ژوندون

اطلاعات او کلتور

شماره ـ ۴۸ شنبه ۲۷ دلو ۱۳۵۸
سال ـ ۳۱ ۱۶ فبروری ۱۹۸۰

ناشناس چگونه شناسا شد

ردیف الدین لودین کتابتون

کتاب پر لیسی شمیره

تسخیر قطب شمال توسط هفت نفر سکی بازان



اسرار سنگ های مهتاب

قیمت یک شماره «۱۳» افغانی

امور پلانگذاری بعداز ظهر ۱۸ دلو جهت تداوی عزم اتحاد شوروی گردید ·

* * *

داکتر اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم و تربیه ساعت دوی بعد از ظهر ۲۲ دلو دردفتر کارش باهیات حزبی و دولتی جمهوری خلق کانگو براز اویل ملاقات نمود ، ضمن این ملاقات روی موضوعات طرف علاقه گفتگو بعمل آمد·

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که شاه محمد دوست وزیر امور خارجه ساعت ۱۱قبل ازظهر۲٤دلوباهیات سازمان عفوبین - المللی در تالار آن وزارت ملاقات وروی مسایل مربوط مذاکره کرد

این ملاقات هیات سازمان عفو بین‌المللی از برخورد انسانی رهبری جدید افغانستان بخصوص رهایی دستجمعی زندانیان سیاسی حسن استقبال کرد ·

* * *

ډگرمن اسلم وطنجار وزیر مخابرات ساعت سه بعداز ظهر ۲٤ دلودر دفترکارش باجلالتماب جسکاران سنگ تیجا سفیر کبیر هند مقیم کابل ملاقات تعارفی نمود ·

همچنان وزیر مخابرات ساعت ده قبل ازظهر ۲٤دلوباتوان کوانگ کو شارژدافیر سفارت کبرای ویتنام مقیم کابل ملاقات تعارفی بعمل آورد .



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای‌انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگامیکه هیات‌حسن‌نیت‌حزبی‌ودولتی‌جمهوری کانگو برازاویل رادر مقر شورای انقلابی پذیرفته وباآنها صحبت می نمایند .

اختصار وقایع مهم

مدیریت اطلاعات وزارت‌امور خارجه‌خبرمیدهد در ملاقاتیکه روز ۲۳ دلو هیات حزبی و دولتی جمهوریت خلق کانگو باببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس‌شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بعمل آورد پیام رئیس دولت کانگو براز اویل را بایشان تقدیم نمود·

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد ، از طرف ببرک‌کارمل منشی عمومی‌کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ،رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان پیامی به‌جواب‌پیام‌جلالتماب گوستاف هوساک منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونست ورئیس‌جمهورجمهوریت سوسیالیستی چکوسلواکیا که هنگام عبور طیاره حامل شان از فضای افغانستان ارسال نموده بودند صادر گردیده است ·

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر- میدهد ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق‌افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم‌جمهوری دموکراتیک‌افغانستان ساعت ده قبل ازظهر۲٤دلوجلالتماب‌لی‌چونگ- نیم سفیر کبیر جمهوریت‌دموکراتیک مردم‌کوریا در کابل را جهت ملاقات تعارفی در مقرشورای انقلابی پذیرفتند ·

مدیریت اطاعات وزارت امورخارجه خبرمیدهد ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم‌جمهوری‌دموکراتیک افغانستان ساعت چار بعداز ظهر۲۳دلو هیات‌حزبی ودولتی جمهوریت خلق کانگو برازاویل را جهت‌ملاقات تعارفی در مقر شورای انقلابی پذیرفتند ·

* * *

مدیریت اطلاعات‌وزارت امورخارجه خبرمیدهد از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان پیام های تبریکیه به مناسبت اولین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی ایران عنوانی حضرت‌آیت- الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب ایران و ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور جمهوریت اسلامی ایران به تهران مخابره شده است·

* * *

مجلس عالی وزرا تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان‌روز ۲۰ دلو از ساعت پنج بعداز ظهر تاساعت‌هشت شب در مقر شورای انقلابی دایر و ضمن بحث روی پیشنهادات بعضی وزارت هادر باره یک سلسله موضوعات تصمیم اتخاذ نمود ·

* * *

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر- میدهد · تلگرام جوابیه ای از طرف جلالتماب ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور جمهوریت اسلامی ایران به مناسبت انتخاب شان بحیث نخستین رئیس جمهور جمهوریت اسلامی ایران عنوانی ببرک کارمل رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به کابل مواصلت نموده است ·

* * *

اسد الله سروری عضو بوروی سیاسی‌کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم ، روز ۲۲ دلو در مزار شریف با صاحبمنصبان ، افسران وسر بازان قوای زمینی و هوایی بلخ ملاقات نمود ·

* * *

سلطان علی کشتمند عضو بوروی سیاسی کمیته‌مرکزی‌حزب دموکراتیک خلق افغانستان معاون‌شورای‌انقلابی، معاون صدراعظم ووزیر



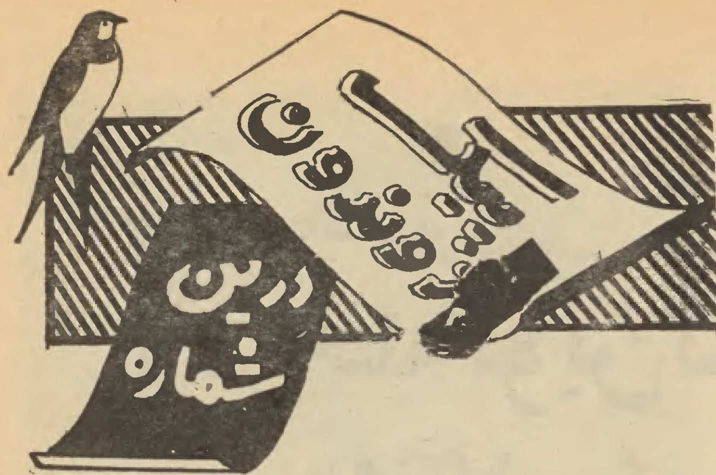
دکتور اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم وتربیه هنگام ملاقات وگفتگو باهیات حسن نیت جمهوری خلق کانگو برازاویل ·

طی این ملاقات هاروی موضوعات مورد علاقه مذاکره صورت گرفت ·

* * *

پوهنمل گلداد وزیر تحصیلات‌عالی و مسلکی قبل ازظهر۲۳دلودردفترکارش باتون گوانگ کوشارژ دافیر سفارت کبرای ویتنام مقیم کابل ملاقات نمود ·

ضمن این ملاقات راجع به مسایل طرف علاقه صحبت بعمل آمد ·



> «نیروهای ارتجاع وامپریالیزم ،این دشمنان‌واقعی واصلی استقلال ملی ومنافع حیاتی کشور ها وخلقها، اکنون از هیـــچ‌تلاش وتقلایـــی‌خودداری‌نمیکنند تاواقعیات رادرکشورمادگرگون جلوه‌گر سازند ، وبهانه جدیدی برای تشدیدمداخلات خود در امور داخلی کشور هـــای منطقه وازجمله کشور ما بدست‌آورند».
>
> «ببرك کارمل»

شنبه ۲۷ دلو ۱۳۵۸ ،۱٦ فبرور ی ۱۹۸۰

آقای کارتر آب راگل آلودمیسازد تاماهی بگیرد

اگر تاریخ زرین ودرخشان خلق رزمنــده وشجاع افغانستان را ورق زنیم بوضوع بـه مشاهده میرسدکه این رادمردان حماسه ساز همواره در صدد آن بوده تاوطن، این مادر مقدس شانرا از گزند زمان درامان نگهدارند ونگذارند که دامان مقدسش را دستان آلوده متجاوزین ننگین ولکه دار سازد .

چنانچه درین راه از هیچ نوع قـــربانی نهراسیده وحتی جاندادن در پای این ارمان انسانی وشرافتمند را افتخـار جـا ویدانـی پنداشته وداوطلبانه ازخود گذشته اند.

همین ملت قهرمان بود که پوز اسکندر را بخاك مایوسی مالید وقلب چنگیز آدمخـوار را برای ابد داغدار ساخت، انگـلیس هـای متجاوز را درس تاریخی داد وامین فاشیست وجاسوس سی. آی. ای را روانه دیار عدم نمود .

ولی تأسف درین است که کشور هـا ی امپریالیستی هنوز هم در پی آنند تا برملت قهـرمان وزنجیر شکن افغانستان حکمر وایی کنند وسر نوشت ساز آن باشند وبرای نیل باین آرزوی خبیثانهٔ شان به هر وسیلهٔ ممکنه متوسل میشوند واز هیچگونه دست درازی و جنایتی دریغ نمیورزند .

چنانچه جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا درکنفرانس مطبوعاتی اخیر خود از باصطلاح حـــق ایالات متحــده ا مریکـا بـــر ا ی اعلام ساحات منافع ملی امریکا در مناطق مختلف جهان مخصوصا مناطق نزدیك بسرحـــدات اتحاد شوروی سخن گفت که از گفتـارش تلویحاً چنین برمی آید که حکومت امریکا افغانستان را نیز بحیث ساحه منافع حیا تی امریکا تلقی می کند !

باید از آقای کارتر این «انساندوست !» و «صلح پسند!» برسید که روی چه منطقی این حق رابخود میدهد تا سرنوشت دیگران، حتی جهان رادراختیار خود داشته باشد وچرا این تکلیف بی جارا بخود روا میدارد ؟

آقای کارتر باید بداند که خلقهای جهان اکنون دوست را از دشمـــن بخوبی شناخته خصوصا خلق افغانستان که ازکوره از مایش بدرستی بدر آمده وبه پختگـــی رسیده اند خلق مابار ها دیده اند که کشور هـــای استعماری وامپریالیستی تحت نامهای مختلف به تاراج وغارت هستی شان پرداخته و هـر آنگاهیکه دست چپاول این غارتگران ازتاراج مال ومنال خلقهاکوتاه ساخته‌شده به‌دسیسه، تفتین وتوطئه پرداخته انـد و با تلاشــهای مذبوحانه کوشیده اند تا مردم را یکی بجان دیگر بیندازند واز سیاست های «تفرقه‌انداز وحکومت کن» استفاده نمایند .

اکنون کـــه دست «سیاه» امپریـالیزم از آستین خدعه وتزویرش بیرون کشیده شد وبرای ابد از دامان مقدس مادر وطن کوتاه گردید ، آقای کارتر خوابهای پریشان مـی بیند وباتعبیر های بیجا ونادرست ، یارانش رابه همکاری میطلبد تامگر برصحه گـذاشتن هذیانهایش داخل اقدام شوند وبرای چاره ـ سازی، نیرو های اجیر وخود فروخته را به خدمت گمارند .

باید اظهار داشت کـــه اینگـــونه اعمال جنایتکارانه امپریالیزم امریکا واستعمارگران انگلیسی ومتحدین رسواوبدنام شان بی‌سابقه نبوده ودر هر گـــوشه وکنار جهان که‌پایگاه های ارتجاعی وضـد انسانی شانرا از دست داده‌اند به بهانه های مختلف دست اندرکار شده و در امور داخلی دیگـــران مداخله نموده اند . وبا بکار بستن دسایس وتوطئه ها ایجاد بی‌نظمی‌وهرج‌ومرج نموده اند باآنکه نتیجه منفی وسیاست شان ناکام‌بوده‌است.

از همینجاست که همین اکنون چون آقای کارتر مجریان سیاست چپاولگرانه اش رادر منطقه با از میان رفتن رضاشاه پهلوی د ر ایران وامین خونریز در افغانستان از دست داده است در تپ وتلاش افتاده تا مگر به هروسیله که باشد جای آنهارا پرکند اما غافل است از اینکـه این مـحـال است وخواب وخیال !، بدینمعنی کـــه خلقهـــا ی برادر افغانستان وایران سرنوشت شانرا بدســـت دارند و دیگـــر هرگـــز فریب امپریالیزم جنایتکار امریکا ومتحدینش را نخواهندخورد زیرا میدانند که آزموده راآزمودن خطا ست.

مایقین کامل داریم که‌خلق رز مندهٔ مـــا چنانکه انگیزهٔ «نصایح پدرانه !» ودادوفریاد های آقای کارتر ومتحدینش را بخـوبـــی میدانند، نه تنها به زهر پراگنی های بلند ـ گویان شیطانی آنها گوش نمیدهند بلکه برای پیروزی هرچه بیشتر بر دشمنان خاك وانقلاب شان دریك صف واحد وفشرده در مقابل مزدورانودارودسته امپریالیزم مردانه‌وار می ایستند وابدا نمیگذارند تا خاك مقـدس شانرا دشمنان وطـــن وانقلاب شان صحنه هرج ومرج های مغرضانه و تبهکـــارانـه گردانند، زیرا خود میدانند که شگوفایی و اعمار مجدد افغانستان سر بلند فضای صلح وآرامش میخواهد وسخت بدان نیازمنـــد می باشد .

چنانچه ببرك کـارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغـانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك‌افغانستان دربیانیه تاریخی ده دلو شان که از طریق رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیك افغانستان ایراد گردید منجمله براین نکته چنین تاکید نمودند :

«هرفرد از همـوطنان مـا بـایـد بصورت خستگی ناپذیر کار وکوشش کند، ما باید هرچه زودتربه برادرکشی وتجاوزات دشمنان آزادی واستقلال کشور پایان دهیم و تمـام بی نظمی ها، خودسری ها وتصادمات داخلی را ازبیخ وبن واز ریشه از میان برداریم واز ارمانهای والای انقلاب ثور دفاع و پشتیبانی نماییم » .



شرح روی جلد :
ناشناس هنرمند محبوب رادیوتلویزیون .

* * *

شرح‌پشتی چهارم:
نمونهٔ از لباس زیبایکه ازپارچه وطنی‌ساخته شده وتوسط یکی از شاگردان لیسه زرغونه‌در نمایش لباس در رادیو تلویزیون به نمایش گذاشته شد .

استقبال و برداشت مردم

از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور

آزادی های از دست رفته مردم دوباره احیا گردید

انقلاب شکوهمند ثور وقتیکه به پیروزی رسید. مردم آزادهٔ کشور ما که سالها وقرن ها تحت مظالم بی‌شمارقرارداشتند از زیر ظلم واستبداد نجات یافتند و زندگی تازهٔ درحیات‌مردم‌ما بازشد. زندگی که‌میتوانست بردرد های بی شمار خلق ما التیام بگذارد

ولی افسوس که در اثر خیانت امین و باند جنایتکارش انقلاب ثور ازراه اصلی آن به‌انحراف کشانیده شد ودر اثر استبداد وظلم وجبراین منفور ترین انسان تاریخ معاصر کشور هزاران وطنپرست مابه خاك وخون کشانیده شد وده هاهزار دیگر به بند وزنجیر در بدترین شرایط انسانی به آینده تاریك ونامعلومی‌قرار گرفتند. دردورهٔ امین‌جلادو باند تبهکارش کشور ما در حالت عجیبی قرار داشت ، حالتی که نمیتوان در این‌مختصر آن‌را تشریح کرد. بهرحال این حالت بی ثباتی وناهمگونی ادامه داشت تا اینکه اراده خلق بر آن قرار گرفت تا کشور را از این بی ثباتی واز این همه ظلم واستبداد برهاند وانقلاب را نجات دهد و همان بود که در ششم جدی تاریخ درخشان ونقطه آغاز زندگی تازهٔ خلق ماشروع گردید • •

ـبلی مرحله نوین تکامل انقلاب ثور به‌ارادهٔ خلق مردم وباپشتیبانی اکثریت قاطع خلق به رهبری حزب واحد دموکراتیك خلق افغانستان آغاز یافت وبا این آغاز بساط ظلم وبی عدالتی ، بر چیده شد و فضایی در کشور ما خلق گردید که تمام اقشار وطبقات به آرامی وآسوده خیالی به زندگی‌شان ادامه دهند•

به‌همین مناسبت‌مجله‌ژوندون‌نظر یکعده هموطنان مارا دربارهٔ مرحله نوین تکامل انقلاب ثور خواست که‌اینك گزارش‌می یابد: به‌پوهنتون کابل که مرکز علم وفرهنگ کشورمحسوب میگردد می‌روم ودر آن جا باعدهٔ از جوانان به گفتگو می‌نیشنم •

اولین پرسشم را از غلام فاروق (مل) محصل صنف چهارم پوهنځی طب کابل می‌نمایم:

درمورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثورچه نظر دارید ؟

میگوید : تحول جدیدی که در راه تکامل انقلاب ثوررخ داد ازنظربنده یك‌واقعهٔ تصادفی نبود، بلکه محکوم ساختن‌دسیسه‌شوم‌وماهرانه امپریالیزم بود که می‌خواست نظربه خیالبافی های خود ، انقلاب شکو همند ثور رابه ناکامی مواجه سازد ، پس هیچ قدرت وجود ندارد که سیر تکامل اجتماع رابه رکود مواجه بسازد . زیراکه حرکت مطلق وسکون نسبی است • پس تحول جدید یك پدیدهٔ بود که باید حتما رخ میداد که خوشبختانه به ارادهٔ خودمردم افغانستان به‌بسیار مهارت وشجاعت صورت گرفت و یکبار دیگر انقلاب ثور درمسیر اصولی وواقعی آن قرار گرفت •

از کار های مهم که پس ازمرحله نوین تکامل انقلاب ثور صورت گرفته کدام یك چشمگیر تر است ؟

باید بگویم که همه کار های رهبری جدید ودولت انقلابی مامهم وچشمگیراست زیرا هر یك از این کار ها در ذات خود دارای ارزش ومعیار خاص است ولی باید بگویم که دادن آزادی عام وتام درتمام ساحات زندگی‌اجتماعی مردم زحمتکش مایکی از کار های ارزندهٔ دولت است •

جذب نمودن تعداد زیاد محصلین از بهترین فرزندان این مرزوبوم در پوهنتون هاو دیگر موسسات تعلیمی ازکار های پر ثمر دولت انقلابی ماست • زیرا قبلا ساحه تحصیل بروی فرزندان زحمتکش مردم مامحدود بوددرحالیکه تحصیل ، فرا گرفتن علم حق مسلم هر انسان است •ودر ساحه بین المللی باید بگویم که (امین) این‌میر غضب تاریخ‌می‌خواست که وطن عزیز مارا میدان‌تاخت وتاز امپریالیست ها بسازد • رهبری جدیدودولت‌انقلابی توانست این توطئه های خاینانه رافلج وحاکمیت ملی واستقلال کشور را به صورت عام وتام اعاده نماید •

از محصل دیگر که خودرا علی محمد محصل صنف سوم انجنیری پوهنتون کابل معرفی‌میکند

در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب می‌پرسم میگوید :

نظر اینجانب در بارهٔ مرحله جدید از تکامل وتحول انقلاب ثور اینستکه : این تحول وتکامل واقعادرآینده میتوانداهداف واقعی انقلاب ثور راکه‌همه درراه‌آرامی‌مردم‌وآبادی کشورما است به آن جامعه عمل بپوشاند و زندگی رابرای مردم کشور ما طوری عیار سازد که همه‌بدون هیچگونه امتیازوتبعیض وبدون‌ظلم وجبرباآزادی کامل درآن زندگی کنند. ومردم‌کشورماوهمه افراد جامعهٔ مادر همه نعمات مادی مملکت حقوق مساوی خواهند داشت . واگر مرحله جدید آغاز نمی‌گشت حفیظ الله امین سفاك وباند وی همه وطن پرستان واقعی‌را ،روحانیون ،محصلین انجنیران، دکتوران و دیگر هموطنان مارا که واقعا می‌توانستند در راه ارتقای سطح اقتصادی صنعتی واجتماعی مملکت کاری انجام دهندهمه را ازدم تیغ میکشید . وبکمال تاسف‌ازدست این دشمن بشر یکعده از هموطنان ما جام شهادت را نوشیدند ویکعدهٔ دیگر روانه زندان مخوف پلچرخی گشتند .

از این جاست که میتوانیم استنباط کنیم‌که مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چه رخ دادبزرگی در تاریخ کشور ماست •

اودر بارهٔ دست آورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چنین ابراز نظر میکند •

آزادی به مفهوم واقعی کلمه وازجمله آزادی زندانیان سیاسی ، تشکیل جبهه دموکراتیك وملی‌پدروطن، داشتن‌روابط حسنه باتمام‌ممالك جهان‌وبخصوص‌همسایگان، زنده‌ساختن‌فولکور وطن عزیزماافغانستان، آزای‌بیان واشتراك و سهمگیری همه وطنپرستان‌درراه اعمارافغانستان وبالاخره زنده ساختن استعداد های هنری هنرمندان کشور از کار های مهم وچشمگیری است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور انجام پذیرفته است•

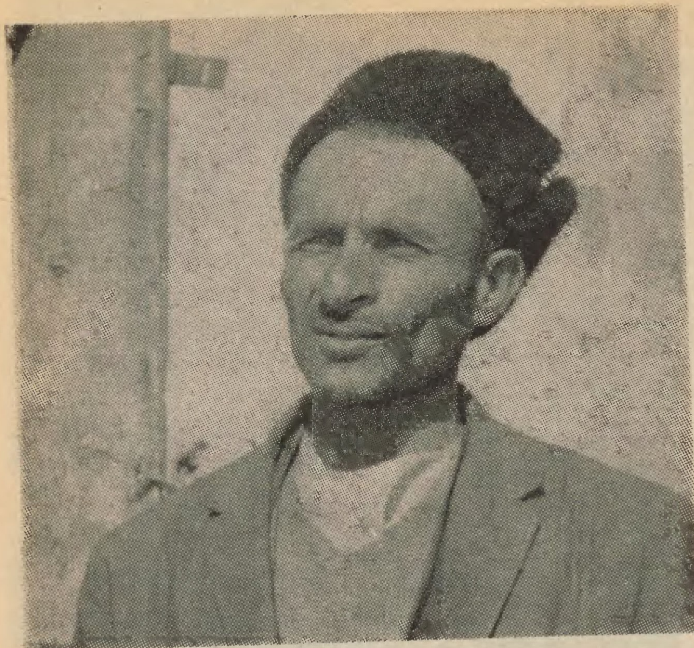
سیما صدیقی محصل صنف اول پوهنځی فارمسی (دواسازی) درمورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چنین ابراز نمود :

سیر تاریخ در جهان وبخصوص در کشور مانشان میدهد که ظلم و بیداد گری وتاراج اموال مردم هیچگاه دوام وبقا نداشته وهرگز نمیتواند ارادهٔ‌ملت‌را محکوم‌ساخت،بناء مرحله نوین تکامل انقلاب ثور نظر به خواست مردم وبا پیشتیبانی اکثریت مردم ماکه در زیرچکمه های ظلم بیداد امین جلاد وباندوی روز های سیاهی را میگذشتاند به پیروزی رسیدواین پیروزی در حقیقت پیروزی حق برباطل بود .

در آن زمانیکه آزادی زبان ، آزادی سخن، آزادی مذهب وبالاخره آزادی به‌معنی‌عام‌کلمه سخت تحت تحدید ومحکوم به‌زوال در اثر فشار و ظلم امین وباندوی بود خلق‌مادر آرزوی چنان روزی بودندکه اززیر این همه‌ظلم وبی عدالتی نجات یابند•خواست خداوندوارادهٔ ملت بر آن قرار گرفت که بالاخره مردم وخلق نجیب وستمدیده مابه این آرزوی انسانی‌خود برسند و مرحله نوین تکامل انقلاب ثور این آرزوهارابرآورده ساخت وعملاآن‌رادر صحنه زندگی پیاده ساخت •

در موردکارهای مهمیکه‌پس ازمرحله‌نوین انقلاب ثور انجام پذیرفته چه نظر داری وکدام یك از نظر شما چشمگیر تر است ؟

من‌نمی توانم به‌این سوال شماپاسخ‌بدهم زیرا تمام کار هاییکه صورت گرفته همه وهمه در جایش چشمگیر وبزرگ است‌ولی‌میتوانم



او یك کاسب سادهٔ است واز حرفهایش صداقت وراستی معلوم میشود

یك چیز رابگویم که دادن آزادی که حق مسلم هر انسان است بزرگترین کار یست که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور صورت‌گرفته است واین خود کار بس بزرگ و مردمی‌است• زیرا خداوند انسان ها را آزاد آفریده است وآزاد بدنیاآمده وآرزودارد که تادم‌مرگ‌آزاد باشد •پس مرحله نوین تکامل انقلاب آزادی از دست رفته خلــق این سر زمین آزاده را دو باره احیاء نموده است وبه مردم آن ارزانی داشته است •••

مراد محصل پوهنځی انجنیری :

به عقیده من بزرگترین کاریکه‌پس ازاستقرار مرحله نوین تکامل انقلاب ثوربه‌منصه اجرا قرار گرفته وعملا در عمل پیاده شده است آزادی زندانیان سیاسی است که از بند ظلم وجبر امین خونخوار وباندوی رهاشده‌اند •البته ناگفته نباید گذاشت که پذیرفتن ارزشهای انسانی‌ومراعات‌حقوق بشردرتمام‌ساحات‌زندگانی مردم هاو آزاد نگهداشتن‌مردم مابه‌مناسك مذهبی شان ازکارهای مردمی‌است که‌در مرحله‌نوین تکامل انقلاب صورت گرفته باید منکر ایــن حقیقت نباید باشیم‌که دراین‌مدت کوتاه‌که شاید بیش ازدو ماه از آن نمیگذرد کار های بس‌مهم وبنیادی صورت گرفته است که دراین مختصر نمی‌گنجد .

وقتیکه این مدت کوتاه را با دوره قبلی مقایسه میکنیم اصلاباور انسان نمی‌شود که‌در این مدت کوتاه این همه کار انسانی صورت گرفته باشد •

در گذشته کلمات پرزرق وبرق که بعضا دارای بزرگترین ارزشهای انسانی بود زیاد به مردم گفته شد وبخورد آنان داده‌شد ولی وقتیکه پای عمل به میان آمدخلاف آنچه گفته‌شده‌بود اجرا وتطبیق گردید • ولی امروزمخصوصا پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور بیشتر روی عمل وکار کرد حساب میشود تاحرف. ودولت انقلابی ومردمی ماکه از اجتماع ما برخواسته اند وخوب از دردهای مردم‌مابا خبراند میکوشند ازراه هاو طریقه های مفید ومثبت مصدر خدمتی به اجتماع شوند •••

محمد زمان ارغندی وال محصل صنف سوم پوهنځی انجنیری :

من هم گفته رفیق خودرا تایید میکنیم که آزادی واقعی‌امروز به‌مردم ماداده شده است آزادیکه حق مسلم وانکار ناپذیرهر انسان است اما متاسفانه دردورهٔ امین‌سفاك و باند جنایتکار ش این آزادی واین حق مسلم آنها دستخوش تاخت وتازیکعده جنایتکار ومغرور قرار گرفته بود •

خوشبختانه به‌چشم‌سر مشاهده میکنیم کــه هموطنان باچه روحیــه وطن پرستــی و حــق شناســی بــه د و لــت خــودنگاه میکنند و در آرزوی خد مت بــه وطــن واجتماع شان قرار دارند ••••

فهیمه دانش‌پور از پوهنځی طب ننگر هار :

آزادی این کلمه پر مفهوم وزیباکه‌درجریان دوسال گذشت از طرف امین وباندوی روبه نابودی وفنامی‌رفت وزندگی انسان های شریف که ذاتا آزاد خلــق شده بودند ومی‌خواستند مانند نیاکانشان آزاد زیست نمایند درمرحله نوین تکامل انقلاب ثور به رهبری حزب واحد دموکراتیك خلق افغانستان و سهمگیری تمام هموطنان دوباره احیا ومجدداً به‌مردم ، به‌خلق رنجیده وبلا کشیده ماکه ماه ها زیرشکنجه های باند امین روز گار اسفناك را میگذشتاندند داده شد •

درمرحله‌نوین تکامل انقلاب ثوراست که احساسات جریحه دار شدهٔ مردم ما، شخصیت پامال‌شده آنان‌اعاده گردید وامروز ماوشماو همه هموطنان ما شاهد ایــن حقیقت هستیم که دیگر دوران ظلم واستبداد پایان پذیرفته است .



محمد شریف خباز گمرك کابل در موردجنایات امین قصه ها کرد ...

وهمین آزادی فردی واجتماعی است که امروز زمینه های رشد فکری واستعداد های جوانان را مهیا گردانیده است •

آزاد شدن زندانیان سیاسی وشناختن‌حقوق حقه مردم واحترام داشتن به ارزشهای حقوق بشر ازکارهای پرثمر ومفیدومردمی‌در مرحله نوین تکامل انقلاب ثور است •••

وحیدالله محصل پوهنځی انجنیری:

مادراین مدت چند سال راه پرخم وپیچی را طی کرده و پشت سر گذاشته ایم • راهی که درشروع انقلاب ثور بر گزیده بودیم راهی‌بود که‌میتوانست‌مارا به‌سرمنزل‌مقصودبرساندولی متاسفانه این راه ، باتمام روشنی آن از طرف امین سفاك وباند وی که بزرگترین خیانت رابه مملکت ومردم‌این‌مملکت‌مرتکب‌گردیدمغشوش وبه انحراف کشانیده شد واز راه اصلی که راه رستگاری مردم مابود منحرف گردید وهمین انحراف باعث گردیده بود که تمامیت ارضی و استقلال مملکت که قرن هابدران ماکه‌حافظ ونگهبان‌وپاسداران بودند به‌خطربیفتدوبه‌یقین اگر به موقع جلو این جنایات عظیم امین وباند وی گرفته نمیشد کشور ما امروز بااین وضع که دارد وجود نمیداشت • وامروز مردم کشور آزاده ما افغانستان این زندگی پرافتخار وآزاد را نمی‌داشتند . تاجهان باقی استوتا زمانیکه یك فرد از این خاك حیات دارد هرگز جنایات بی شمار امین وباند وی را فراموش نمیکند ••

محمد همایون عزیــز محصل پوهنځــی انجنیری :

باید به صراحت این مطلب را بگویم وبه‌آن معترف‌باشیم هروعدهٔ که ازطرف رهبران و حزب واحد دموکراتیك خلق افغانستان داده‌شد به‌منصه اجرا قرار گرفته‌وقرار خواهد گرفت.

مرحله نوین تکامل انقلاب ثور جواب گوی تمام نیازمندی های کشور خواهدبود ودیــر نخواهد بود آن روزیکه کشور خودرا آباد و مردم خویش را که سالها وماه ها تحت ظلم‌و شکنجه امین وباند وی در بدترین شکنجه‌گاه‌ها بودند آرام ومسعود ببینم .

امروز که‌کمتر ازدوماه‌ازمرحله نوین‌تکامل انقلاب ثور میگذرد به‌روشنی درمی‌یابیم که همه کار هاو همه تصامیم تمامی برای آرامی وآبادانی مردم و کشور ماافغانستان آزادمستقل وسر بلند گرفته میشود وبه پیش می‌رود •••

حال از پوهنتون به‌سوی نقطه دیگر شهرمی روم ونظریك‌عده هموطنان‌راکه دورهٔ‌محصلی راسالها قبل سپری کــردند ویا این دوره‌ را نگذشتانده اند می‌خواهم .

از جوانی که‌خودراغلام‌فاروق‌عضو اجرائیــه انستیتوت قره‌قل معرفی میکند وجوانی تحصیل کرده وخوش صحبت است درمورد مرحله‌نوین تکامل انقلاب ثور می‌پرسم ، میگوید :

برای من وبرای هزاران و ملیون ها اتباع این کشور انقلاب پیروز مند ثور یك پدیدهٔ بزرگ ویك خوشبختی عظیم به شمار می‌رفت• اما متاسفانه انقلاب ثور در اثر خیانت امین‌و باند وی در مجرای قرار گرفت که خواست مردم رنجدیده وبلا کشیده ما نبود .

وقتیکه یکعده از رهبران شرافت مندوبادانش ما مجبور به خروج‌از کشور شدند دیگر امید هموطنان مابرای رسیدن به سعادت وخوشبختی خیلی ضعیف گردید • ولی خوشبختانه از آن جائیکه خدا وند یار ومد دگار مظلومین است مرحله نوین تکامل انقلاب ثور در وقتی به پیروزی رسید که ناامیدی وبی چارگی مردم ما به حد اعلای خود رسیده بود .

ظلم و وحشیگری امین وباند وی که تاریخ شاید آنرا بیاد نداشته باشد شیرازه زندگی مردم مارا از هم پاشیده بود. حس استقلال

بقیه‌درصفحه۴۲

داکتر امین فرهنگ در روز هاییکه درزندان پلیچرخی بود

داکتر امین فرهنگ :

موجودیت امین تحقیر بزرگ به مقام والای انسانیت بود

داکتر امین فرهنگ ، استاد پوهنتون کابل رادر زندان پلچرخی قبل از آزاد شدن زندانیان سیاسی ملاقات کردم. وی هفده ماه پیش باز داشت گردید .

از داکترفرهنگ پرسیدم که به‌چه مناسبت شما را باز داشت نمودند ؟

وی چنین پاسخ داد :

«آن روز را خوب بیاددارم . روز امتحان بود . یعنی پانزدهم ماه اسد سال ۱۳۵۷ . حین اجرایی وظیفه در پوهنتون کابل ، باز داشت گردیدیم ابتدامرا به اداره امنیت‌ملی وقت وزارت داخله انتقال دادند . در جریان تحقیقات ، که تو ام با تهدید وتحقیر زیاد همراه بود . مرا متهم به فعالیت‌علیه‌دولت ساختند ، وسعی می ورزیدند که ارتباط مرا با بعضی اشخاص که نامشان را هیچوقت نشنیده بودم ، بزعم خود ثابت سازند .

بعد از پانزده روز اقامت در وزارت داخله مرا با یکعده دیگر از زندانیان به زندان دهمزنگ انتقال داده ومدت پانزده روز رادر آن جا در بدترین شرایط در کوته قفلی ها بسر بردیم . بعداً همه مارا به زندان پلچرخی انتقال داده در بلاك ۲ در کوته قفلی انداخته‌و، پنجره های آهنین را بستند . بر خورد آنها ومخصوصاًاز قوماندان‌وقت زندان «سیدعبدالله» با همه زندانیان وحشیانه وخشن بود در اوایل در مدت ۲٤ ساعت مارا فقط دوبار برای چند دقیقه غرض رفع ضروریات انسانی بیرون میکردند .در باقی مدت همیشه دروازه‌ها بسته بود . تحقیر ، لت وکوب دشنام‌های رکیك پروگرام عادی وروزمره آنها بود .»

زندان در ذات خود یك خاطرهٔ بد است ، ولی‌بدترین خاطره تان از زندان چه‌است؟

«نمیدانم زود تر کدام را بگویم . خاطرات بد در این زندان زیاد است . اما دو حادثه را هیچوقت فراموش کرده نمیتوانم . یك شبی را که در حوالی ساعت یك‌شب، مرا ناگهانی از اتاق بیرون کشیده بسرم یك خریطه سیاهرا انداخته وداخل یك موتر نمودند. تقریباً برای مدت پانزده دقیقه در موتربودم عده‌دیگری نیز در داخل‌موتر بودند، که صدای ناله وفغان شان موتر را پرکرده بود. بعد اسم مرا خواندند وصدایم زدند واز موتر بیرونم نموده به اتاق بردند . فردا صبح یکنفر از مؤظفین برایم گفت که مرااشتباهی با خود می‌بردند واگر تصادفاً ملتفت‌نمیشدند، یقیناً برای ابد از بین رفته بودم . این موضوع خود واضح میسازد که هزاران نفر ازهموطنان بیگناه ما با این سادگی جان های شرین خود را از دست‌داده اند .

خاطره دوم : قسمی است یکروز که شدیداً مریض بودم از عسکر دهن دروازه اتاق چندین بار اجازه خواستم تا مرابگذارد که بیرون بروم، عسکر مذکور که ذاتاً انسان نجیب بود ، بالاخره مرا بر خلاف مقررات غیر انسانی محبس اجازه داد ولی در دهلیز یکنفر عسکر عادی بنام . گل‌آقا که به دژخیم پلچرخی معروف بود دفعتا نمودارگردید بایك دندهٔ رابری بسیار لك مرا زیر لت وکوب گرفت . او در همان روز مرا آنقدر لت وکوب کرد ، که برای چندین روزنمیتوانستم اعضای بدن خود را حرکت بدهم . »

وقتیکه برای اولین بار دانستید که‌عنقریب آزادمیشوید چه احساسی داشتید ؟

«آزادی حق طبعی هر انسان است ، وبذات خود برای هر کس خوش آیند ودوست داشتنی است .

وقتیکه برای اولین بار شنیدم که بزودی آزاد میشویم احساس خوشحالی ، احساس سرور واحساس زندگی میکردم من درکنج زندان همیشه به پدر مریضم فکر میکردم‌که با داشتن مرض قلبی در رنج وعذاب دایمی است . حالا خوشحالم که‌پدرم نیز از این‌رنج که‌برایش کشنده بود میتواند نجات‌یابد.

درموردمظالم بی شمار امین وامینی ها چه نظر دارید ؟

در مورد مظالم امین ودارو دسته اش فقط اینقدر میگویم که بشریت بطور کل‌ازاینکه چنین یك عنصر خبیث دربین آن بود ننگ دارد .

موجودیت امین تحقیر بزرگ به مقام‌والای انسانیت بود . امین ودارودسته اش برملت افغانستان تاخت وتاز کرد، تاکه توانست بکشت تباه کرد وهزاران خانواده را داغدار ساخت . تا افغانستان است ، نفرین خشم‌آلود ملت افغان در عقب امین وامینی ها خواهد بود .

در زندان ازچه امکاناتی برخوردار بودید، ومخصوصا از وسایل ارتباط جمعی تاچه اندازه میتوانستید استفاده کنید ؟

«در زندان تاوقتیکه سید عبدالله قوماندان بود، هیچگونه سرگرمی وجود نداشت وحتی حق گپ زدن با دیگر زندانیان نیز برای ما میسر نبود. بعد از چند وقتی یك سلسله سهولت ها اجبارا برای ما مهیا گردید . وماتوانستیم تلویزیون ببینیم وبه روزنامه ها اشتراك کنیم . ولی حق نوشتن ومباحثات وغیره را نداشتیم .»

رادیو وجراید در زمان امین از حقوق‌بشر حرف میزد شما در این مورد چه نظر دارید ؟

امین همیشه از شعار مصئونیت ،قانونیت وعدالت سخن می‌زد ولی من شخصاً ویکتعداد زیاد از محبوسین از مدت ها درك کرده‌بودیم که چنین شعار ها همه واهی وبرای فریب‌دادن اذهان عامه میباشد . ما اصلا به چنین‌کلمات از دهن او باور نداشتیم . زیرا عملا میدیدیم که آنان چه رویهٔ داشتند . البته مفاهیم‌فوق، عالی ترین ارزش های حقوق بشری میباشد ولی این را همه میدانیستیم‌که تاوقتی امین وجود دارد حقوق بشر در کشور پامال است . زیرا وقتیکه امین ودار ودسته اش برای طولانی ساختن یك روز حکمفرمایی خود از ریختن خون هزاران هموطن بیگناه مادریغ نمیکردند ، چطور میتوان از دهن آنها مفاهیم حقوق بشر را باور کرد .

پیشکش مفاهیم حقوق بشر یکی ازوسایل رژیم اختناق وترور امین وامینی ها بود وبس»

در مورد غذا ودیگر ضروریات خویش‌در زندان چه گفتنی دارید ؟

«غذائیکه از طرف زندان برای زندانیان تهیه میشد ، گر چه از نگاه پولی طوریکه شنیده بودیم مبلغ هنگفتی را روزانه بلع میکرد ، ولی ماهیت غذا از نظر کمی وکیفی معادل مصرف پولی آن نبود . عموماً برنج‌خام میبود ، واگر زیاد مهربانی میکردند وشوربا می پختند گوشتش گندیده می‌بود . چیزیکه ما را بسیار رنج میداد موجودیت تعداد زیاد مگس در غذا بود که طبعاً همه از غذاخوردن صرف نظر میکردند . در روز های «پای‌وازی» که از خانه ها برای محبوسین کمی غذا یا میوه میاورد . اگر برای ما سالم می‌رسید. ویا اصلا اجازه آن را میدادند ماآن رابرای مدتی چند روز ذخیره میکردیم وتا اندازه‌یی کمبود انرژی را جبران میکرد .»

شرایط صحی در زندان چطور بود ؟

«شرایط صحی در زندان غیر انسانی بود. تشناب ها بوضع فجیعی در آمده بود . ملیون ها مگس در اتاق وصحن محبس موجودبود. مراض معدوی به حد اعلای خود رسیده بود گر چه به اصطلاح شفاخانه وداکتر بود ولی نه از دوا خبری بود ونه از تداوی . برای‌همه امراض فقط یك یا دونوع تابلیت داده میشد وبس . اینکه یك عده زیادی از زندانیان مخصوصاً مریضان جان به سلامت بردند ، علت عمده آن احتیاط خود زندانیان بود.



اساتید دانشگاه ها مشغول مطالعه‌فلم های‌تاریخی درموزیم های بزرگ دیده‌میشوند

ترجمه : حفیظ الله عمادی

چگونه‌موزیم‌ها بوجود آمدند

موزیم هاامروز به مثابه‌منابع ومآخذ اطلاعات ومعلومات شمرده‌میشود که‌حقایق وواقعات‌دوره های کهن را بماباز گومی نماید بنابرین موزیم هانه تنها بازگو کننده حقایق عینی ادوار کهن وباستانی شمرده میشوند بلکه هم چنان بحیث مربی ورهنمایی برای تعلیم وتربیت نسل های بعدی نیز دانسته میشود .

درگذشته های‌دور موزیم‌آبدات وآثارتاریخی کمتر وجود داشت اگر هم تعداد انگشت‌شمار موزیم وجود هم داشت فقط مجموعه از آثار کلکسیون از ارستوکرات ها در باریان - فیودال ها وغیره بود که‌اعمال وکارنامه های این هاتوام باوسایل زینتی شان‌یکجادر محل نگهداری می‌شد اما از کار روایی ها- قهرمانی هاوفداکاری های‌توده‌های‌مستضعف‌که‌درسنگر - گاهها‌سنگلاخ مشغول آفرینش‌زندگی نوبوده‌اند وناخود آگاه درجهت منافع استثمارگران خون می‌ریختند کمتر آثار علایم وتذکری در مورد موجود است .

خلق های دلیر ومستضعف که شب ها وروز هادر اعماق بروبحر در کوه پایه ها-معادن وغیره درتکاپوی جواهرات‌زندگی بودند تاامروز کمتر در موزیم ها آثار وکار روایی شان‌ثبت گردیده زیرا در آن زمان خلق هاو توده‌هارا سازنده تاریخ وتمدن نمی‌پنداشتندفقط اندیشه



نمونه‌یی از هنر نقاشی مجسمه سازی‌ادوار کهن‌تاریخی

های عمومی براین بود که شاهان - شوالیه‌ها- فیودال ها واریستو کرات هابودند که تاریخ رامی آفریدند پس همه وهمه نظر به‌خصلت طبقاتی جامعه به‌منافع آنها وهمه چکیده های هنری ادبی وغیره درتمجید وتوصیف ارباب ها وفیودال ها قرار داشت . به تدریج صنعت موزیم بعداز زمان‌نهضت‌انسانی‌داروپا شگوفانی گرفت. ازآن زمان به‌بعد بودکه مردم درون خانه هاو صحن حویلی رابا آثار کلاسیک رسامی تزئین میکردند.

امابه تحقیق بعداز انقلاب کمون پاریس در فرانسه وانقلاب صنعتی در انگلستان بود که اندیشه های مترقی کم‌کم راهش رابه کمک‌علوم مثبت در میان جامعه بشری بازمی نمود آهسته آهسته بعداز جمعبندی تجارب انقلاب پا ریس دانشمندان تیوری های راچون خلق سازنده تاریخ اند تدوین نمودند ازآن زمان به بعد به‌تدریج‌بعضی آثار هنری توده‌ای رامردم‌بروی اتاق ها جهت تزئین می‌آویختند که‌به تدریج این امر پروسه‌رشد وتکامل موزیم وسیعی را پی ریزی نمود .

طبعاکلکسیون که‌توسط فیودال ها- ار باب ها وارستوکرات هاتدوین گردیده بود نشان دهنده جهات زندگی فیودالی واشرافیت وقت بود اشیای مذکور را در جایی که نگهداری می‌نمودند محل‌آن نیزخیلی مرغوب ودلکشابود



زیاد تر شکل یك معبدویا قصر شاهی راتمثیل میکرد بعد ها این موزیم هابروی عامه مردم جهت دیدن باز گردید .

موزیم های امروزی اکثرا جهات عمده‌تمدن گذشته وتوده های مردم مستضعف را نشان میدهد درحقیقت پیوندفرهنگ تمدن‌پارینه را های امروزی برپایه‌تمدن های‌پاراساس گذاشته شده است وهمین تمدن‌های نواند که‌براساس تمدن های پار ایجاد گردیده زیرا هیچ چیزاز عدم واز حالت گسستگی آنها ایجادنمیشوند.

علاوه برآن موزیم هابحیث منافع تحقیق‌و رسرج ادوار کهن برای دانش پژوهان‌امروزی که‌در گذشته هاتحقیق وبررسی‌می‌نمایندنادانسته میشود امروز دانشگاه ها ودانشکده هادر جهان نیاز مبرم واساس به موزیم ها دارندتا بصورت عینی حقایق ابزکتیف تاریخی‌رابررسی ومطالعه نمایند .



این خانم باستان شناس مصروف مطالعه‌آبدات تاریخی وجمع‌آوری آن درموزیم دیده میشود

ناشناس بار دیگر شناسا شد

*آهنگهای من بسیار شنیده شده است واز اینرو مکرر گرچه شور انگیز باشد طبیعت را ملال انگیز باشد ...

* به هر کسی که طبیعت، مایهٔ هنری ارزانی نموده باشد میتواند هنرمند شود ... واین شرط نیست که این شخص پسر کیست؟

* ... ترسیدم که فردا، مبادا به‌یاری عکسهای بی جان من آهنگ ثبت کنند، به روی پرده تلویزیون آمدم ...

* سرویس بدل سازی شروع میشود و گروهی هنران به فعالیت نا هنرمندانهٔ خوددست می زنند و معجون مرکبی بنام موسیقی فزایندهٔ غم والم به شما و ما تقدیم میدارند...

یادآوری :
گفت وشنودی را که میخوانید پیش ازآنکه ناشناس رخت سفربربندد، صورت پذیرفته است..

زمان کوتاهی میگذرد که هنرمند شناخته شده ولی تاهنوز ناشناس، آهنگی چند به رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان ثبت کرده است ، به همین بهانه آشنای ناشناس رادر رادیو تلویزیون می‌بینم، اورا فرصت و مجال تنگی در اختیار است، وجسته وگریخته در پاسخ پرسش های من چیز های میگوید واز شرح مبسوطش طفره میرود وعجولانه تقصیری پیش میکند که فردا سفرمیروم و اشتیاق دیدار دوستان دارم ...

به شوخی زبان به حکایت وشکایت میکشم وبی درنگ می‌گویم، که مگر خوانندگان مجلهٔ ژوندون از دشمنان ومعاندان اند ؟

هوشمندانه‌وزیرکانه میگوید : نه، دوستان دوستان، بپرس که بگویم، بجواب بنشینم وملامت نبرم .



ناشناس درحال سرائیدن



ناشناس: حال مرا به‌چادر پرنگار یارچه؟ازاین پس، من وساقی ...

بسیار خوب دکتور صادق فطرت ناشناس، لطف نمایید وبگویید که چطور شد به تلویزیون ظاهر شدید وچرا اینقدر دیر ؟

چند دلیل و سببی مبنی بر ظاهر نشدن دارم که چهره نمی افروختم وبه تلویزیون ظاهر نمی شدم . نخستین دلیل اینکه از فعالیت هنری من حدود بیست وهفت یابیست هشت سال میگنرد که بسیار میگذرد، و در این سالها هنریك هنرمند به گوش هامکرر میخورد وبه کهنگی میرود وبه قول معروف مکرر گرچه شور انگیز باشد ، طبیعت را ملال انگیز باشد . واز سوی جوانها وتجدد پسندان پیرو مقولهٔ معروف کلا جدیدا لذیذا میباشند که آثار هنری رادیویی من فاقداین نوبودن وجدید بودن است که طبعا لذت‌بخش نیست .. ودومین دلیل اینکه فعالیت هنری من بنام ناشناس میباشد واز آنرو باید هویت من برای شنوندگان وبه ویژه برای بینندگان مکتوم ومخفی بماند واگر به تلویزیون حاضر میشدم که باید آشکار نمیشدم ، از حالت ناشناسی می برآمدم که باید نمی برآمدم...

ولی، موضوع ناشناسی من یك خود فریبی و خودبیگانگی بود که همه مرا شناخت ، اما خود، تا هنوز خودرا نشناختم ودر شناختن خود ناشناس ماندم ..

سومین دلیل اینکه ، آثار هنریکه (موسیقی) ازراه تلویزیون نشر میشود، اگر یك فیصد معینی را برای آواز، شعرونطابق شعر با آهنگ قایل شویم ، فیصدی بیشتر وزیادتر آنرا چهره نقش دارد، که من بی‌چهره با داشتن نقش پای گذشت زمان به‌روی چهره ، نمی فهمم که کلهٔ تاس من چه دسته گلی به‌آب خواهد داد .. بهر تقدیر ، نمی‌خواستم که‌چهره بنمایم وبینندگان را اذیت بدارم .

چارمین دلیل اینکه، یکی دوماه پیشتر ، مصروفیت رسمی یی بدوشم بود که تراکم کار مانع ورادع فعالیت هنری من میشد . اما حال‌که شانه ها سبك تر شده و فضای فعالیتم بازتر، به تلافی گذشته بیشتر کوشیدم وبه تلویزیون ...

حال میرسم به چند وچون اینکه چرا به تلویزیون آمدم ؟

نخست بند های مصروفیت رسمی بازشد که شگفتگی من نیز آغاز شد وبا فراغت بیشتر توانستم به فعالیت هنری خویش ازنو شروع کنم که چنین کردم .

دودیگر اینکه، اصرار و پا فشاری بی حد وحصر علاقمندان افراطی من، سبب آمدنم به روی پرده تلویزیون شد .

سه دیگر اینکه، هنر ومایهٔ هنری هم از عطیه وودیعه های طبیعت است وباید در خدمت واختیار مردم قرار بگیرد .

به‌پیروی ازاین اصل ،زمانیکه هنر من برای مردم، مطلوب ومقبول باشد و آرزوی تبارز آنرا مردم بدارند . باکمال افتخار و خوشی، برگ سبز وتحفه درویش، به‌اختیار شان میگذارم .

عده یی ا زدوستداران آوازم نیامدن من را به پرده تلویزیون حمل برتکبروبلندپروازی وغرور من کردند، در حالیکه من هیچ چیز خارق العاده یی ندارم که به آن غره ومغرور شوم وفخر بفروشم وصدا بر کشم که آنچه خوبان همه دارند ، من تنهای تنها دارم ... درباب آمدن به تلویزیون یك چیز دیگرهم است که سفری در پیش دارم که مدت آن معین نیست واز سوی بزندگی هم اعتباری نیست وچه بهتر که از امکان استفاده کرد ونقشی از خود بجا گذاشت .

* این آمدن ونیامدن صحبت در از دامنی رادامن زد، بگذریم و به این پرسش پا سخ بدهید که چند پارچه آهنگ رادیویی به تلویزیون ثبت کرده اید وکدامیك از نظر دیکور ودیزاین صحنه بیشتر مورد پسندتان است ؟

** درفکر فرو میرود وبا ادای کلمهٔ «شصت» سکوت رامیکشندوشمرده شمرده‌حساب میدهد ، عجالتا تابه امروز شصت آهنگ ثبت کرده ام که پانزده وبیست آهنگ دیگرنیز، در همین فرصت تنگ زیر دست تهیه دارم که منتظر لطف زندگی ام که چه خواهدشد وچه بیرون خواهد آمد ..

در مورد دیکور و آرایش صحنهٔ آنچه رفقا به چانته داشتند به عمل پیاده کردند و از هیچ نوع مساعی وهمکاری دریغ نورزیدند و دستم را گرفتند وبه کمکم شتافتند ..

* امامن شنیده ام کـه‌در آرایش صحنه نقش اساسی خود داشته اید ، مگر اینطور نیست ؟

** چرا ، شصت فیصد من گفته ام که چون شود ویا چنین گردد و بصورت عموم نظر کلی را ارایه‌داده ام وبعد گذشته ام . ولی در جزییات ، دایر کتران ثبت ودیگر همکاران تخنیکی تلویزیون، خودکار خو یش دانسته اند و به ما مول رسیده اند که بی‌حد ممنون و شا کرم اما قسمت دوم پرسش‌را پاسخش رابه بینندگان‌محترم میگذاریم که‌چه میفرمایند ..

* ولی آنان درتلاش کشف ذوق شما اند، واگر ازسوی ایشان اصرار کنم، چه میگویید؟

** چشم خود رامی بندد وگویی آهنگهای ثبت شده اش از زیر نظر خلوت ذهنش میگذرد و او یك‌یك ، همه را به دید دیگری می‌بیند وچندتای آنرا از آرشیف ذهن بیرون میکشد وبه من عرضه میدارد ومیگوید .. آهنگهای مرا ببوس ، جنکه جنکه ، ما خوب لیده په خدای بزو ... خوب و بهتر تنظیم شده است .

*دوستداران آواز احمدظاهر هرآن حسرت وافسوس میخورند که کاش احمد ظاهر چند آهنگ زنده‌یی تلویزیونی ثبت میداشت ومارا به داغ ناامیدی نمی نشاند ... آیا این وسوسه شیفتگان آواز تان سبب ثبت آهنگهای تلویزیونی شما نشده است .

** به خنده می‌افتد وبه صراحت میگوید، کاملا درست است و یکی از دلایلی که‌مرا به پردهٔ تلویزیون کشاند ، همین مرگ نابهنگام و ضایعهٔ جبران ناپذیر ، هنرمند بلند آوازه، احمد ظاهر بود . ماصرف دو پارچه آهنگ از این هنرمند محبوب داشتیم که دوسه یا چهار آهنگ دیگر به یاری عکسهای بی‌جان او تنظیم شده است که طبعاً این تمثال های بی‌روان جای خالی یك انسان مملو از عواطف واحساس را، پر کرده نمیتواند، روی این علت ترسیدم که فردا ، مبادا پارچه های موسیقی من نیز به همین سر نوشت سر دچار گردد و عکسهای مرا وادار به حرف زدن کنند، فرصت غنیمت دانستم به پرده تلویزیون آمدم .

* زمانیکه خود رابه‌پرده تلویزیون دیدید چه احساسی به‌شما دست داد؟

** والله ، راستی رضای خداست ، دور ازانتظار ی که داشتم ، خلاف توقع، پار چه های موسیقی من ، روی پرده تلویزیون مورد پسندم واقع شد، اما امربه‌من مشتبه است که آیا استقبال بی سابقه‌یی بینند گان محترم تلویزیون مرا تلقین کرده است ویا اینکه واقعاً فوتوژونیك استم .

* گمان میکنم مساله همین فوتوژونیك بودن است !! حال میپرسم که خواند نهای فولکلوریك زیادی به رادیو ثبت دارید ، آیا در نظر ندارید که چند پارچه آنرا با حرکت دست وپرش لب در تلویزیون ثبت نمایید ؟

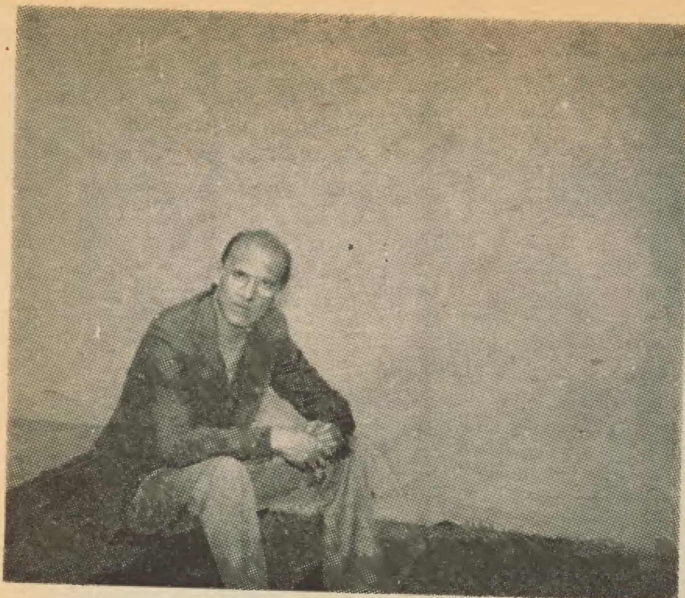
** چه‌عرض کنم ، از جمله همان آهنگهای فولکلوریك ، خلاف میل وآرزوی خود ، خلاف تقاضای سن وسال خود وبالاخره خلاف ظاهر سالخوردهٔ خود ، آهنگ معروف «دره به‌دره هوای پغمان بدره» را ثبت کردم واز سوی ترسیدم که عشق پیری گر بجنبد ....

از سوی دیگر در امر اختفایش کوشیدم که باز تاب ذوق دوستان را نشنوم وپافشردم که آنرابعد از رفتنم به نشر بسپارند . لیکن حال مرا به چادر پر نگار پارچه ؟ از این پس من وساقی وو صف بی خبری !! راستش عجالتاً به آهنگهای علاقه میگیرم و ثبت میکنم که شعرش غصه وقصه‌یی ار اجتماع باشد و ضمناً با وضع وحالم سر جنگ نگیرد .

* بسیار خوب ، پروگرامهای رادیو و تلویزیون را چگونه می‌بینید؟

** در مورد رادیو وتلویزیون نظرم کاملا مثبت است وبا این نظر کوچکترین ملحوظ، واهمه وترسی در بین نیست . رادیو در این اواخر طبل رقابت باتلویزیون نواخته است

بقیه‌درصفحه٥٤



ناشناس میگوید: که‌من بی‌چهره، با داشتن‌نقش پای گذشت زمان به‌چهره ،نمی فهمم که ... چه‌دسته گلی به‌آب خواهد داد



ناشناس، آواز خوان شناخته شده وآشنا،درهنگام ثبت آهنگ تلویزیونی خویش دیده‌میشود

نمایشگاه هنری ترتیاکوف

...

هنر نقاشی اتحاد شوروی در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست

ترجمه احمدشاه

در سال (۱۸۹۱) در مسکو واقعه دیگری رخ داد وآن اینکه در ینجا نمایشگاه نقاشی وصنعتی فرانسه افتتاح گردید . مردم بـه بسیار شوق وعلاقه به دیدن نمایشگاه‌میرفتند. در نمایشگاه به تعداد شش صد تابلو‌بمعرض نمایش گذاشته شده بود که باتعداد زیادی از آنها مردم قبلا اشنا بودند اما در عین‌حال متوجه میشدند که تعداد زیادی از آنها از واقعیت های زندگی دورتر قرار گرفته اند . مردم دسته دسته در پهلوی نقاشی ها مـی ایستادندوباهم درین‌موردمناقشه‌میکردند . دری مباحثه ها نقاشان اکادمیزم تا نقاشان‌جـوان همه اشتراك می‌ورزیدند . همچنان درین‌مورد متعلمین مکتب مسلکی نقاشی ، معمـاری و هیکل تراشی باهم به مناقشه می‌پرداختند و هرروز در صنوف باهم جروبحث‌میگردنـد همینکه در کدام قسمت به مشکلات مواجه میشدند به استادان خود رو گردان میشدند. از جمله استادانی که‌نزد متعلمین بسیارمحترم بودند از والنتین سیروف وکونستانتین کور-وین میتوان‌نام برد . باید این نکته راتذکر داد که تا هنوز نمایشگاه سیار در اوج خود واقع بود وفکر میشد که ممکن است به‌حالت سابق باقی بماند . چندی نگذشت که درمیان نمایند گان این نمایشگاه درز ایجاد شد اما مردم هنوز به آن متوجه نبودند زیـرا واسیلی سوریکوف وریپین ظاهرآ به حـال سابق خود دیده میشدند وجوانان از هر سو



نقاشی تریکوف بنام «ارکستر اولین‌ارتش‌سوار » سال ۱۹۳٤

به اینها رو می آوردند . متاسفانه این‌نماینده ها بدون اینکه به سبك واصول جوانان متوجه شوند آنها را در دام افکار سابقه می‌انداختند تا اینکه سر وصدای بلند شد . نیکلای‌دو-بوفسکی که یکی از اشخاص محترم این‌گروه بود درین قسمت چنین گفته بود «حادثه‌نا-گوار رخ داد زیرا ما نتوانستیم افکار واقعی گروه سیار را در مغز جوانان تزریق کنیم وپرچم معروف این گروه را بـه جوانان‌بدون کم وکاست اهدا کنیم .»

با داشتن احترام عمیق به گروه سیار پاول ترتیاکوف بدون درنظـرداشت منا قشه بین آنها شاهکارهای جوانان را که دارای سبك واصول جدید بودند بدست می‌آورد . پاول ترتیاکوف میگفت : «من چیزی رابدست می‌آورم که برای شناسایی هنر نقاشی‌روسیه ضرور است . درین وقت بسیار ناچیزنظریات باهم اختلافات شدید پیدا کردند اما یك‌نکته واضح است وآن اینکه در هنر نقاشی بایـد نقاشی خود اساسی وعمده شمرده‌شود .»

هنوز این جروبحث ها ادامه داشت کـه از مکاتب نقاشی پتربورگ گروه با استعداد با ایدیالوژی جدید ورهبر پر نبوغ خـود الکساندر بینوا ظهور نمود وخود را بنـام «جهان‌هنر»مسما کرد.

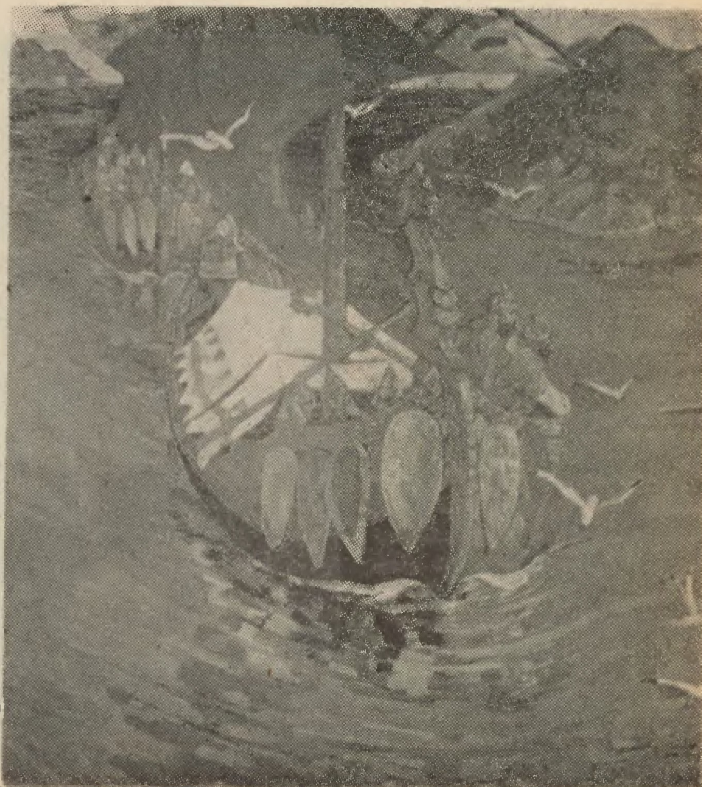
ازین وقت به بعد در فرهنگ هنری روسیه یك سبك جدید دیگر نیز رویکار آمد . در اینجا گروه «جهان هنر» بر عکس گروه سیار به سراغ هنر سابقه مانند عصرلوویك (۱٤) ، پتر اول می‌رفتند . ممکن بود انسان در پهلوی هنر های نقاشی «جهان هنر» می ایستاد ونقاشی‌های آنرابه‌باد تمسخرمیگرفت اما این واقعیت بود که «جهان هنر» زنده‌بود وبر علاوه‌به نشرمجله «جهان‌هنر» آغاز کرد . اولین سه نمایشگاه که توسط این گـروه دایر شد بسیار سلیس بنظر می‌رسید امـا در سال (۱۸۹۹) نقاشی هایی را بمعرض نمایش گذاشتند که از نگاه هنر نقا شـی باشاهکار های بینوا،رنوار ،سیروف، اویستلر وکوروین رقابت میکردند .

«جهان هنر» بدون در نظرداشت انتقادات به‌کارهـــای خـود ادامه میداد اما رسیدن آنها به اوج نظربه پایداری آلـها در اوج بسیار آسان تر واقع شد . دیری نگـذشت که عصر زوال آنها آغاز شد زیرا در هنر واقعیت های روز نفوذ میکرد وواقعیت هـای زندگی آنوقت مانند تراژیدی های مردم در هنر های نقاشی منعکس میشد. در نتیجه مزه ها ی تلخ جنگ ناکـام روسیه با جاپان (۱۹۰٤ـ۱۹۰۵) نشانه های بارز اولین‌انقلاب روسیه (سال ۱۹۰۵) در هنر نفوذ نمود و جهان هنر »نتوانست اتحاد خودراحفظ کند به ایـــن تـــر تیـــب نـــمایش‌گذاشته شـد ه بـو د کـــه بـا تعداد ز یـا دی «جهان هنر» زودترنیرو گرفت وبـه بسیار سرعت آنرا بخرج داد اما در پهلوی این همه کار های قابل قدر را انجام دادند زیرا مردم هنر قرن (۱۸) را در نیمه دوم قرن (۱۹) به یاد فراموشی سپرده بودند .

یکی از شاخچه های «جهان هنر» گروه «گل آبی » بود. این گـروه از اتحاد نقاشان جوان مسکو که چندی قبل متعلمین مکتـب نقاشی بودند تشکیل یافت ورهبری آنـــرا پاول کوزنتسوف بعهده داشت . در اوایـــل «گل آبی» منحیث یکی از شا خـچه های «جهان هنر» فعالیت میکرد اما چندی بعدمجزا گردید ونمایشگاه خودرا بطور علیحده ایجاد کردند .

نمایندگان این گروه در نمایشگاه نزدیك نقاشی های خود با گلی که در کاج‌میداشتند نشسته میبودند . اما درین جابه این نکته متوجه نبودند که بازهم مانند گروه «جهان هنر» شباهت پیداکرده اند یعنی از ظاهر - پسندی تقلید میکنند، مگر درعین حال یـــك نکته درونی اینها را از «جهان هنر» متفاوت میساخت وآن اینکه جهان پر معما آلها رابه خودجلب میکردله تاریخ ونه وقت های‌سابق. اینهادر جهانی زندگی میکردند که درآستانه تحول قرار داشت واز معما وسمبول ها مملو بود . این جهان در نقاشی پاول کوزنتسوف «فواره های به فکر فرورفته»، در «پریشانی های خزان» نیکلای کریموف ودر «منظره‌های افسانوی» میخائیل سودیکین بخوبی منعکس شده است .

این گروه استعداد های خود را غـــرض کشف معما و اشیای مجمل بکار انـداختـه بودند . به این ترتیب چند سال فعالیت خود



نقاشی نیکلای دیریخ بنام «مهمانان آنطرف‌بحر» سال ۱۹۰۱

را ادامه دادند تا اینکه متوجه شدند که در اطراف یك حلقه دورمی زنند وهمه را دو باره تکرار مبکنند . گروه «گل آبی» به اشتباه خود متوجه شد وبعضی آنها موضوعاتی رادر پیش گرفتند که منبع مردمی داشتند• ایـــن منبع تایك اندازه توانست از رکود نقاشان جلوگیری کند اما بـــازهم قسمت دیـــگر آن دوروطه ی فرورفت ودرسال (۱۹۱۱) بکلـــی منحل گردید .

اگر به تاریخچه هنر نقاشی روسیه نظـر اندازیم دیده میشود که در سالهای (۱۹۱۰) الی (۱۹۲۰) نقاشان نظر به همه وقت متحدتر عمل میکردند . نقاشان جوان فرانسوی در روسیه ونقاشان روسیه در فرانسه نمایشگاها دایر میکردند وبطور ثابت بعد از هر چندماه حتی بعداز هرچند هفته یك جهت معیـــن وگروه معین باسبك معین ودارای الهام بخش معین ظاهر میشد . درین وقت بودکه گروه دیگری بنام «دایره سرباز» هویدا شد و با گروه «جهان هنر» و «گل آبی» مخالفـــت شدید خودرا اعـلام نمود . در پهلوی اینکه «دایره سرباز» به معما ها، زیباپرستی های قدیم توجه داشت نقاشان رابه جهان دینامیك وجهان واقعیت هانیز دعوت میکرد ومیخواستند که مردم اضافه تربه جهان نقاشان معروف مانند ماتیس، وان‌گول، پیکاسومتوجه شوند. اغلبا از گروه «دایره سرباز» انتقاد میشد و اظهار میشد که این گروه از سبك فرانسوی ها تقلید میکنند بناء لینتولـوف، ما شکوف، کنچالوفسکی که هسته گروپ را تشکیـــل میدادند اعلام داشتند که هنر آنها مطلـــق دارای شکل ملی میباشد .

از گروه «دایره سرباز» نیزبه طور دیگری انتقاد میشد که اینها تنها پورتریت و نقاشی های اشیای بی جان را ایجاد میکنند . د ر جواب گروه میگفت : در نقاشی نکات عمده رنگ آمیزی ومنظره خوب میباشد وموضوع نقاشی درین قسمت دارای اهمیت نمیباشد . اگر برای اشخاص گروه موقع داده میشد تا در قسمت رنگ آمیزی تمرین کنند چهره انسان واشیای بی جان برای ایشان متفـاوت نبود . درین جا چپ گرایان گروه لاریونوف، گونچاروف ومالیویچ گـــروه دیگـری بنام عجیب وغریب «دم مـرکب» تشکیل دادند . اما در موزیم پولیتخنیك مسکو مباحثات جدی روان بود در ینجا همه را موکـــدا دعـوت میکردند اما عـــــلاقمندان دایمی یا د قیـقـا همفکران آنها فوتوریست هاشدند (فوتوریزم) یك جهت ظاهر پرستی در ادبیات وهنـــر بورژوازی در دهه اول قرن بیست بود کـــه میخواست ریالیزم رارد کند واز خود سبك جدید رویکار آورد. این سبك باید تما م عنعنات هنر قدیمی را ازبین می برد .)

از نمایشگاه «دایره سرباز» وموزیـــم پولیتخنیك شاعر جوان ولادیمیر مایاکوفسکی همیشه دیدن میکرد ومقاله او تحت عنـوان «نقاشی امروز» که در سال ۱۹۱٤ به چاپ رسید اولین نتیجه فعالیت این گروپ میباشد. درین مقاله نکات عجیب گنجانیده شده بود وچندی نگذشت که لنتولوف اظهار داشـت مادر مرحله تاریك ومرحله اکادمیك وفورمول های مجهول‌قرارداریم وباآنها برخوردجدی را اعلام میدارم•»

دیری نگذشت که گروه «دایره سر باز» منحل گردید مثلیکه پارتی ها ومحافل‌جوانان منحل میگردد زیرا اینها از زنده دلی وخون گرمی خود خسته شده بودند . این واقعه‌در سال ۱۹۱٦ بوقوع پیوست . درمسکو درین وقت دونوع زندگی باهم‌بطور موازی درحرکت بودند • یکی زندگی واقعی زخمی هاوفـــراری های جنگ با یتیم ها . زیرا جنگ جهانی درین وقت دراوج خود بود• دومی ز ندگـــی محافل محدود روشنفکرانی بود که بزدلـی تشوشات روحی وآرزوهای تحولات اجتما عـی جدید را در افکا رخود جا داده بودند و در بین روسیه بی سواد ، فقیر یك جزیرهٔ بسیار کوچك را تشکیل میدادند . برای اینکه به فکر آنها خود را از عواقب بـــد نجات داده باشندرساله‌های‌فلسفی ومذهبی را میخواندند وبه مطالعه آنها مصروف بودند . تقریباً(۱۷) سال در شب وصدا گذشت از سالهای۱۸۹۹ الی (۱۹۱۷) «جهان هنر» «گل آبی» ، «دایره سرباز» و «دم مرکب» گروه های بزرگ را تشکیل داده بودند . در پهلوی اینها گروه های کوچك دیگر نیز وجود داشت و همـه به بسیار سرعت منحل گردیدند . درینجا یك علت مشترك وجود داشت وآن ینکه گروه های مذکـور دیر یا زود با واقعیت تصادم میکردند در آنوقت نقاشان انتخاب میکردند که در کدام عصر باید زندگی کرد یا بـــه روسیه باقی ماند وهنر جدید را آغاز کـــرد ویا به اروپای غربی فرار کرد . راه دومـی را یکی از اساس گذاران هنر تجر یـدی انتخاب نمود .

ورود نقاشی های جدید بعد از مرگ‌بنیان گذار نمایشگاه نیز جریان داشت• دو مـــای دولتی که عنعنات را بسیار سطحی فکـــر میکرد شورای نمایشگاه را به جمع آوری شاهکار های نقاشان سبك جدید متهم‌میکرد. اما شورای نمایشگاه در جواب اعلام‌میداشت که ترتیاکوف نیز اثار جدید را جمع آوری مینمود . ازینکه عنعنات خوب نمایشگاه را حفظ نمودند ورود شاهکار های جدید وارزنده نقاشان سبك جدید به نمایشگاه ادامه پیدا کرد . درین مدت متضاد اختلافات اجتماعی در مبارزه چندین سبك هنر سوسیالستی‌بوجود آمد که در خود تمام خصایل خوب وعنعنات خوب هنر روسیه وجهان را جا داد .

قسمت پنجم : زائیده انقلاب

هر یك از صالون های نمایشگاه ترتیاکوف وقت وعصر معین را مشخص مینمایند بطور مثال دریك قسمت نمایشگاه هنر روسیه‌قدیم، در قسمت دومی هنر قرن های هجده ونوزده ودر قسمت سومی هنر نقاشان دوره حکومت شوراها گنجانیده شده است . هریك از دهه قرن ها از سبك هنری مخصوص حکایت می کند وبه یکدیگر شباهت تام ندارند . درینجا خوشه اسمای نقاشان معروف خلق ها وملیت های مختلف میباشند . قسمتی از آنها ا ز عنعنات قدیم پیروی کرده وقسمتی در وقت دولت شوراها بوجود آمده اند .

در قسمت هنر های شوروی هر ســا ل بطور واضح از یکدیگر علیحده شده مـی توانند وهریك از آنها با دیگران تفاوت تام دارد .

* زمانی بود که کمپانیلا آرزو داشت تا هنر نقاشان را در جاده ها ، میدان ها وشهر ها ببیند . نظریات این اوتوپیست ایتالوی را به یاد فراموشی سپرده بودند اما چند قرن بعد این نظریات دو باره زنده شده وبـه واقعیت پیوست . امانه در دولت اوتوپی بلکه دریك مملکت گرسنه واز اثر جنگ تخریب شده روسیه سالهای بیست بوقوع پیوست و درجاده های مسکو، پتروگراد، کازان، لیژنی نووگورد آثار نقاشی دیده میشد . هر جشن انقلابی به جشن نقاشان مبدل میشد . اینها به تبلیغ ضرورت نداشتند زیرا بدون گفتگو خود می آمدند وپروژه های عجیب و غریب در دست می داشتند .

بقیه‌در صفحه ۵۵



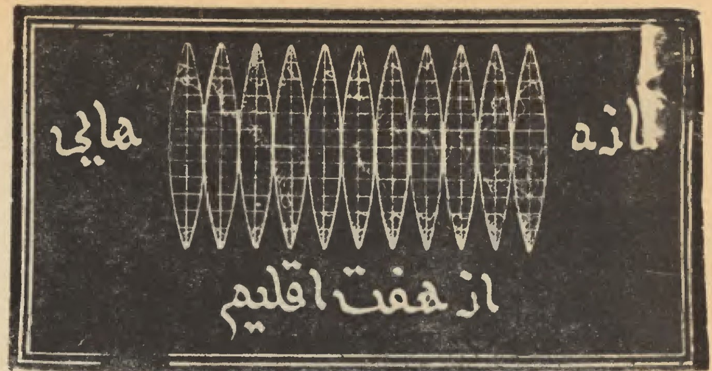
نقاشی الکساندر بینوا بنام «تفریح‌شاهانه» سال ۱۹۰٦



نقاشی صالحوف « پـورتریت آهنگ ساز کارایف» سال ۱۹٦۰



نقاشی ارکادی پلاستوف بنام «فاشیست پرواز کرد» درسال ۱۹٤۲



تنظیم وترجمه : میر حسام‌الدین برومند

ارزش فلزات نجیبه در تخنیک وصنعت

در از منه های قدیم فلزات نجیبه وسنگ های قیمتی چون الماس، طلا، یاقوت ، زافیر «یکنوع سنگ قیمتی» گرا نات وامثال اینها محض بجهت آرایش به عنوان اشیای تزئینی طرف استفاده خانم ها قرار میگرفت واحساس غرور می‌نمودند، اما امروز از چنین سنگ ها وفلزات ذیقیمت بعلاوۀ موارد قبلی، درساحه های متعدد علوم وصنایع نیز مورد استفاده قرار میگیرد .

الکسندر کوپرین نویسندۀ اتحاد شوروی در مورد عقاید مردم پیرامون فلزات وسنگ های ذیقیمت مینویسد :

«هما متهینرت» (یکنوع فلز گر ا نقیمت) میتواند روماتیزم را از میان ببرد وهمچنان وقتی آنرا کسی با خود داشته باشد خشم واظطرابش فرو می‌نشیند . بهمین ترتیب ندرتا درترکیب چشمان بعض پشک ها ازهمچو اشیاء یافت میشود که بمحض دیدن ، ترحم انسانرا بخود جلب میکند ودل انسان میخواهد که از منتهای خوبی واحسان در برابر حیوان مذکور کار بگیرد. کسیکه باخود عقیق یعنی حمل میکند زلزله را ابدا احساس نمی نماید بهمین ترتیب هرگاه نزد کسی سنگ گرانات باشددر کارهااز خودفراست وزیرکی خاصی نشان میدهد ولی امروز در ادویه ، تخنیک های متعدد ،صنعت فلم،رادیو،تلویزیون در سفینه های فضایی ودر استحصال اشعۀ لازر بمقدار کافی سنگ ها وفلزات متذکره، زیاد حایز اهمیت بوده ومعجزه میکند بحدیکه فهم آدمی مشکلست به واقعیت آن باور داشته باشد که البته انستیوت مخصوصی بنام انستیوت (کریستا لوگرافی) اکادمی‌علمی شوروی روی همین منظور یعنی استفاده از همچو کریستال های ذیقیمت پیوسته فعالیت های علمی دارد. بعلاوه یکتن از متخصصین یکی از لابراتوار های علمی شوروی موسوم بەدکتور (آبیل ناتشا باگراساروف) یک مشت پراز سنگ های قیمتی را روی میز انداخت که سبز آن بسان زمرد ، سرخ آن مانند لعل وبرق یکی ازفلزات دیگر درست بسان الماس میدرخشید . اما موصوف توضیح داد که این‌فلزات وسنگ ها خالص وقیمتی نبوده بلکه بطور مصنوعی ساخته شده ودر ترکیب همۀ آن از گرانات استفاده بعمل آمده که ازنگاه ماهیت وخاصیت و نوعیت استفاده در موارد بخصوص فرق‌چندانی از الماس ، لعل ، زمرد وامثال آن ندارد بااین تفاوت که وزن همچو فلزات مشکلست یك قیرات بیاید حالانکه وزن همین مقدار (اجسام نجیبه مصنوعی ، ممکنست به چندین گرام برسد .

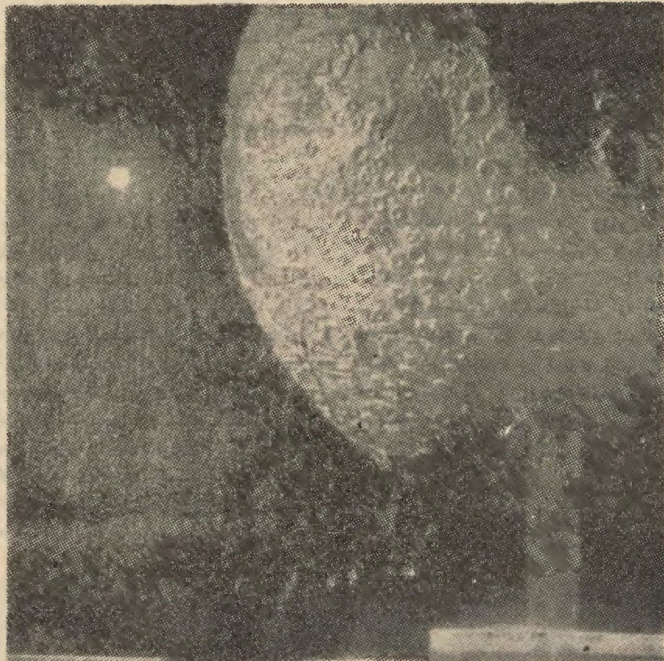


یکتن درحال مشاهده فلزات وسنگ‌های نجیبه مصنوعی عصر الکترونیک .

کریستال های مصنوعی مذکور نه تنها از نگاه شفافیت وصیقل بلکه از نگاه بسی خصوصیت های دیگر باهم مشابهت هایی دارند . این امکانات کریستال های مصنوعی، احتیاج کنونی تخنیك معاصر را تا حدودی مرفوع داشته است که باتوسعه کارساختمان فلزات وسنگ های نجیبه بسیاری ازموانعیکه تاکنون بجهت قلت اجسام مذکور درانکشاف وسایل علمی سد واقع شده‌بود، از میان برداشته شده در تولید ونقش تصاویر از اشعۀ لازر مستحصله گرانات ، امروز زیاداد استفاده میشود . از موارد استعمال کریستال های قیمتی مصنوعی یکی هم کمپیوتر ها ی مدرن است . در اعمار منازل ده طبقه یی نیز از اشعه لازر استفاده میبرند . کریستال های مذکور دربسی موارد متضمن دارو های طبی نیز میباشد . باید خاطر نشان ساخت که از (فیانیت) که نام یکنوع شیشه‌قیمتی مصنوعی است. یکی ازهمکاران اکادمی علوم شعبه دواسازی اتحاد شوروی (آ. نیتوروف) که‌هنوز معروفترین دکتوران چشم میبا شد، از همچو شیشه ها جدیدا ساخته شده ، کور هاوبیماران را مستفید میگرداند و عینك هایی که با این شیشه هاتهیه میگردد. مشکل بینایی را از میان میبرد .

در اصل شیشه (فیانیت) که حیثیت یك اندسکوپ را دارد نجات دهندۀ بیماران چشم شمرده میشود این کریستال ها دارای خاصیت هایی اند که میتواند در تحت امکانات خاص تولید زیگنال نمایند که البته مؤلد زیگنال هاخود کریستال ها نبوده ، بلکه قدرت آخذوی کریستال های مزبور بحدی قوی میباشد که زیگنال های بسی سیارات دیگر را ضبط و انتشار میدهد . فلزات وسنگ های نجیبه مصنوعی دارای خاصیت های کیمیاوی وفزیکی بخصوص اند بترتیب که بعضا سخت تراز الماس بوده، در تحت حرارت شدید باز هم ثابت میما نند . انستیتوت کریستالوژی ده سال تمام در حل پروبلم ها و شنا خت پدیده های طبیعی فعالیت جدی نموده است که از همه مهمتر تولید ، استخراج ، کشف وساختمان فلزات وسنگ هائیست که عینا خاصیت فلزات وسنگ های گرانقیمت طبیعی واصلی را دارد که این خود مبین تکامل ساینس وتکنالوژی است . امکانات ساختمان بسی کریستال های دیگر که ساختن آنها مغلق مینماید ، رویدست است . بخاطر بسر رسانیدن کار های خستگی ناپذیر سه مدال طلا نصیب متصدی امور علمی انستیتوت گردید .

بدیهی است که امروز دیگر طلا، نقره ، الماس، لعل، یاقوت وامثال آن از ساحه آرایش وتزئین پا فراختر گذارده ودربهروزی بشر در تمامی ساحه های علوم وبخصوص تخنیك وصنعت بشر را کمك میکند .



به‌کمك انستیتوت کریستا لو گرافی‌اکادمی علمی اتحاد شوروی در فواصل میان سیارۀ زمین ومهتاب یاقوت کشف وتشخیص گردانیده شده .

بتعداد ۵ر۸ میلیون کارتهای اشتراك درمسابقات المپیای ۱۹۸۰ توزیع گردیده

شانزدهمین بازی های المپیایی در واقع دومین بازی های المپیایی بود که در آ ن ورزشکاران شوروی سهم گرفتند که د ر اواخر سال ۱۹۵۶ در ملبورن برگزارگردید. درینوقت در آسترلیا بهار بود وورزشکاران شوروی در شرایط اقلیمی غیر از شرایط کشور خویش ظاهر گردیدند . توقع چنین میرفت که بایستی نتیجۀ ورزشکاران شوروی زیاد چشمگیر وقابل توجه باشد که این پیشگویی ها بواقعیت پیوست چونکه در مسابقات قبلی منعقدۀ هلسنگی ورزشکاران شوروی توجه همه علاقمندان ورزش را بخاطر

نیك در خشیدن شان بخود کشیده بودند . باید متذکر گردید که در شانزدهمین بازی های المپیایی ۳۱۸۴ ورزشکار از ٦٧ کشور سهم یافته بودند. ورزشکاران شوروی ۳۷ مدال طلا، ۲۹ مدال نقره و۳۲ مدال برونزرا ضمن برگزاری شانزدهمین مسابقات کمایی کردند که البته اگر بطور مجموعی نمرات ورزشکاران کشور های مختلف بررسی گردد نمرهٔ اتحادشوروی درمسابقات مذکور ٦٢٤،٥ نمره بود حالانکه امریکا مجموعا (٤٩٧،٥)

نمره درین مسابقات داشت واین خود میرساند که بنوبهٔ خود ورزشکاران اتحاد شوروی نیز همواره سبقت جسته اند . ورزشکاران انات شوروی اعم از فتبالر، بوکسر، بازی کنا ن کایاك وکانو وامثال این ها یکبار د یگر مهارت وشطارت شانرا به تثبیت رسانیدند

که در مسابقات جهانی باسکتبال در رینگ های آزاد، در اتلتیك آزاد ووزنه برداری ورزشکاران شوروی در مقام دوم ردیف گردیدند. چهار بار بازی اتلتیك آزاد از سرگرفته شده که در هر نوبت پیروزی ازآن شوروی بود· (ریگیرین اینسازن ورزشکار از اتحاد شوروی در نیزه اندازی (تامارچکیو-یشتن) ازلیننگراد در انداخت گلوله و (لئونیدپیرین) از مسکو د ر دوش های (۵۰۰۰-۱۰۰۰۰) متری معجزه کردند. برای دومین بار(ویکتورچوکارین) برندهٔ بازی های المپیایی دفعهٔ قبل در دوازده مسابقه مختلف به پیروزی هایی نایل آمد .

(لاریسالاتنیا) یکی از محصله ها که امروز سمت رئیس کمیتهٔ بازی های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو ر ابعهده دارد . مقام اول رادر هشت مسابقه بدست آورد . در روز اخیرشانزدهمین بازی های المپیایی که بازی فتبال میان بلغاریا واتحاد شوروی صورت گرفت درنوع خود دراماتیك خوانده شده است ، گر چه دراماتیك نبود (نیکولای تیست شنکو) مدافع ودربان تیم شوروی ناگهانی شدیدا مجروح میگردد واز آنجاییکه نظربه مقرره های شانزدهمین بازی های المپیایی برای نفر دیگری به عوض مدافع مذکور اجازه وارد شدن به‌میدان فتبال را نمیداد · گر چه وضع نیکولای شدیدا وخیم خوانده شد اما باوجود آن نیکولای با شها مت و همتی که پس از مختصر پانسمان لنگ لنگان بار دیگر خود را به میدان بازی کشانید . بازی ازسر گرفته شد واو چنان نیك درخشید وکار کرد که لقب‌رهبر ورزشی شوروی‌را کمایی‌داشت. (ولادیمیر زافرونوف) نیز بنوبهٔ خود بخاطر وارد بودن در بازی بوکس بدریافت· مدال طلا نایل آمد . در جریان مسابقات المپیایی مذکور (لاورکن) و (دستیفن) از آستریلیا (خاتا واتی) از انگلیند و (ولادیمیر کوذ) از موفقترین چهره‌های ورزشی بودند که طویلترین فواصل دوش را در مسابقات پیمودند وافتخاراتی را کمایی داشتند . البته

فواصلی که پیمودند میان (۵۰۰۰ - ۱۰۰۰۰) متری بود . یکتعداد از ژورنالیستان بحدی تحت تأثیر درخشش ورزشکاران شوروی در قسمت‌بازی اتلتیك آزاد بودند ، بمشکل باور میکردند که ورزشکاران مذکور انسان های طبیعی باشند . ابتداء به آنان انسان های مصنوعی گفتند ولی زود دریافتند که خودبه

اشتباه رفته‌اندواین محض‌بخاطر خارق‌العادگی ورزشکاران شوروی بود ومسئله مهم وجالب توجه همانا فوق العادگی ها ومهارت های بخصوص ورزشکاران شوروی بود که بر محبوبیت وافتخار ورزشی شان افزوده بود· یکی از ورزشکاران که خود در دوش های ده هزار متری سهم داشت، در کتاب خاطرات خود مینویسد : من در قطار اول‌دوش های‌ده‌هزار متری خودرا جابجا کرده بودم. «پیری» که‌وی نیز از شوروی بود مرا تعقیب میکرد خودم را بطی‌تر ساختم تا «پیری» نیز در کنار من‌بیاید . درین اثنا متوجه حریف انگلیندی خود که پا به پای من میدوید گردیدم، سرعتم را فزونی بخشیدم تا مبا دا او بجای من مدال طلا را بگیرد ، هرجا ده وسرکی را که می‌پیمودم «پیری» توانسته بود ، نزدیکم برسد . من وپیری چند کیلو متر را پهلوی هم دویدیم، من در وجودپیری یکنوع ضعف را احساس میکردم . من ازنو سرعتم را زیاد ساختم واین بجهت آنبود که بایستی دیگر از انگلندی زیاد پیشی‌میگرفتم. بدینگونه «کوز» اولین پیروزی را در دوش کسب کرد که پیری هم موفقیت هایی‌دریافت داشت‌ولی انگلیندی نتوانست خودش را د ر ردیف آنان جا بزند وشوروی هاریکارد. دوش را قایم کردند . خبرنگاران بگونهٔ تحت تاثیر سرعت حرکت مسابقه دهندگان قرار گرفته بودند که مثلا نمیدانستند در مورد «کوز» چه بنویسند . باری ازوی به عنوان ماشینی



گوشهٔ ازصحنه فتبال که شتارت‌ورزشکاران‌شوروی را نشان میدهد .

یادکردند وزمانی هم اورا ورزشکار ماهرو یا تکتیك نامیدند .

بهر حال اینك امسال مسکو میزبان بازی های المپیایی ۱۹۸۰ است که (۸ر۵)میلیون کارت دخول به ستدیوم های‌ورزشی بفروش رسیده و یا گسیل شده است که این رقم بمراتب بیشتر از شمارش کارت های دعوت بازی های المپیایی مونشن ومونتریال که در سالیان اخیر صورت گرفت، میباشد .

بازهم استفاده از کاربن فعال بمقصد نجات ازچنگال مرگ

از سپوتنیك

ترجمه بریالی علی زاد

حینیکه درجنگ‌جهانی‌اول(درماه اپریل۱۹۱٦) برای اولین بار از گاز سمی‌بصفت‌سلاح جنگی استفاده غیر مترقبه بعمل آمد ودر اثر آن شش هزار نفر حیات شان‌رااز دست‌دادند دانشمندان جهان بلادرنگ جهت نجات حیات مردم ازاثرات سوگازات سمی وکشف مواد ضد سمی بیك سلسله اقدامات جدی دست زدند که در نتیجه قبل از پایان همان‌سال کیمیا دان مشهورروسی نیکولای زلینسکی موفق‌به‌انکشاف یك ماسك گازی رابری معه کاربن فعال (چون فلترخشك) گردید · که این‌الهٔ جدید به‌بسیار زودی وبدون هیچگونه معطلی اولاء درمیان عساکر روسی‌و بعدا درمیان عساکر کشور های‌دیگرداخل جنگ انتشار یافت ·

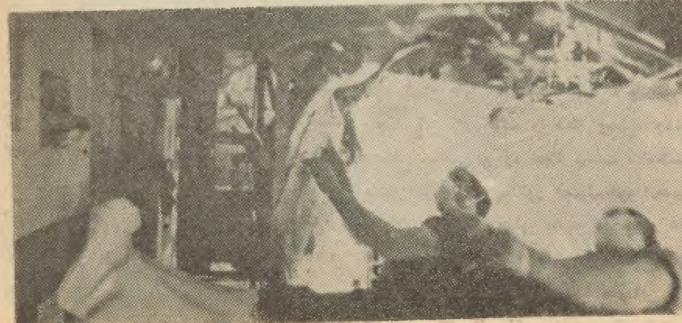
انکشاف سریع صنایع فلزی و صنایع شیمیایی ومروج گردیدن مواد سلفردار درین صنایع باعث آن گردید تادر اتموسفیر اکثر نقاط جهان دای سلفاید که‌یك‌ماده بسیارسمی ومضر میباشد بسرعت حیران کننده ازدیادیابد وفضای این نقاط جهان را الوده وغیر صحی گرداند وبرای حل‌این معضله‌تصمیم‌اتخاذ گردید تابا نصب الات تصفیه کننده هواکه در آنها از کاربن فعال بحیث جاذب استفاده بعمل آمده این مشکل که بیشتر در مناطق صنعتی احساس میگردد بر طرف گردد· برای اینکه ازین الات نتایج قناعت بخش بدست آمده باشد دانشمندان جاذبه های کروی که موثر یت خاصی را در تصفیه هوای کثیف دارا اند ایجاد نموده‌اند· همچنان ساینس دانان ودانشمندان انستیتوت منرلهای احتراقیه مسکو جهت تصفیه فضای کثیف مناطق صنعتی یك شیوه خاص ونوین استفاده ازین الات را انکشاف داده اند ·

درین اواخر کاربن فعال در پاك- نمودن‌آبهای نوشیدنی وآبهای جاری نیز ارزش خاصی احراز نموده است ·وهم در امور طبی نیز راهای برای استفاده ازین ماده ارزشمند گشوده‌شده است·

مادری صرف برای پانزده دقیقه دخترپنج ساله اش رادر خانه تنها گذاشته وخوداز خانه بیرون رفت · طفل چون وقت را مناسب یافت چندین تابلیت منوم (خواب اور) رابفکرانکه شیرینی است نوشجان نمود· ونزدیك بودکه دخترك بیچاره باحیات وداغ‌نماید مگر فقط‌کاربن فعال بود که با استفاده ازآن بطفل مذکور از چنگ‌مرگ نابهنگام نجات داده‌شد·

چندین سال قبل از امروز ، کیمیا دانان، اطبا، بیوشیمیست ها، امیونو لو جست ها (متخصصین علم معافیت) وهماتولوجست ها (متخصصین خون) انستیتوت‌دوم‌طبی مسکوتحت رهبری اکادمیسین یوری لوپو خین دریك

بقیه درصفحه۴۹



عملیهٔ تصفیه خون یك‌مریض ازمواد سمی‌دریك شفاخانه ·



ترجمه وتلخیص : لیلابشرمل

سیاست صلح وعصر ما

مسأله ایجاد یک صلح دایمی به‌نفع تمام ملت ها امروز نخست ازهمه یک مساله توافق متقابل دولتها بوده‌وتنها از طریق همکاری سیاسی می‌تواندبدست‌آید درین مقاله‌بامسایل زیاد علمی ایکه به‌موضوع (سیاست صلح) ارتباط دارد بر خورد بعمل آمده • امابا وجود برخور د جدا گانه به سوال های متعدد در چنین مباحث‌لازم می‌افتد تاتمام‌مساله به‌صورت کل نیز ارزیابی گردیده ودیده شود که جوانب مختلف‌چطور‌باهم‌مرتبط اند...قضاوت‌های‌مختلف راجع به‌سیاست صلح وقتی ارزش دا شته میتواند که‌طبیعت آن قضاوت ،نیروی محر که آن، تمایلات رشد ودور نمای‌آن باساس«حقایق عینی روابط بین المللی »بناشده باشد• تصور ایجاد یک صلح دایمی دراز منهٔ قدیم نیزوجود داشت• طرح (اجتماع جهانی) که‌توسط شاه بوهیمیا (جری) در قرن ۱۵ به پیش کشیده‌شده بود گواه این حقیقت است •

در چند سال اخیر چندین پیشنهاد در مورد ایجاد یک حکومت واحد جهانی پیشنهاد شده ومورد پشتیبانی هم قرار گرفته • اما چنین ساخته های ذهنی ،حتی اگرمحرک‌آن ایدیال های خیلی عالی هم باشد، کاملا بی فایده است بسیار سودمند خواهد بودکه توجه علمای امروز باینکه جریان تکامل جهان امروز چه نیازی‌دارد جلب گردد وباین نکته متمرکز ساخته شودکه چه باید شود تاصلح در شرایط تاریخی‌موجود استحکام یابد •

در روابط بین المللی این موضوع ارزش خاصی دارد که دورنمای دیتانت بحیث یک مرحلهٔ انتقال از جنگ سرد وتصادم هستوی‌به همزیستی مسالمت آمیز دولتها صرف نظر از نظام اجتماعی شان ارزیابی گردد• این تغییر در روابط بین المللی درسال های ۱۹۷۰ ع شروع شد • باوجود همه مشکلاتی که باید درین راه تحمل شود ، این‌یک حقیقت ثابت وروشن است که در جهان امروز بیش ازپیش شرایط مقدماتی عینی برای استحکام صلح و توسعه همکاری بین المللی وجود دارد کـه (تناسب جدید قوا درساحه جهانی) مهمترین این شرایط مقدماتی می‌باشد •

دانشمندان تصدیق می‌نمایند که‌تا نخست تناسب عمومی نیروها در جهان وعواملی کـه روابط بین‌المللی را شکل می‌دهد دقیقا درنظر گرفته نشوند از وقایع انفرادی تاریخ جهان وهم ازمجموعه آن وقایع، درک‌درست بعمل آمده نمی‌تواند • ارزیابی درست روابط بین المللی وپیش‌بینی‌تکامل‌آتی‌آن‌تنهادر صورتی‌ممکن است که‌عوامل ذیل به‌صورت عینی بررسی گرد ند:

۱ـ نیرو هاییکه روابط بین المللـی رادر لحظه معین فعالانه تحت تاثیر قرار می‌دهند•

۲ـطبیعت طبقاتی این نیروها و نحوه عمل آنها •

۳ـقابلیت حصول اهداف غایی واجرای وظایف‌بین‌البینی برای حصول‌اهداف غا یی•

٤ـ شکل سازمان آنها (ملی یابین المللی، دولتی ،اجتماعی یا مخلوط)

٥ـ میخانیکیت ، تاثیر عمل متقابل آنها• برای قرن های متوالی حتی تااین او اخر تصورنیرو بقدرت نظامی دولتها عطف شده وچون همیشه نیروهای‌نظامی‌دراختیار چند دولت بزرگ قرار داشت محیط سیاسی جهان ازروابط بین این دولت هاقضاوت میگردید•

پس گفته می‌توانیم که‌تصور (نیرو) درروابط بین المللی درتیوری‌سیاسی تسلط کامل‌داشت بااینکه به‌صورت کامل‌وهمه جانبه روابط بیـن‌ـ المللی مختلف رادر برنمی گیرد، این تصور، در مجموع ، به حقیقت عینی مطابقت دارد•از همین سبب بود که‌نیرو می‌توانست و ظا یف پیش کشیده اش رابدر جات مختلف موفقیت انجام دهد •

این حالت درقرن۲۰ به تغییرجذری مواجه گردید مخصو صا بعداز انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ ع‌تاثیر انقلاب اجتماعی ، علمی وتخنیکی در آمد •

نخست ازهمه، باتقسیم‌جهان به دواردوگاه مختلف، محور تقابل درساحه جهانی تدریجاً از ساحه ملی به ساحه طبقاتی معطوف گردید •اگر دراول ساحه طبقاتی‌بین‌اتحادشوروی ودو لت های سرمایه داری محدود بود، باایجاد وتکامل سیستم جهانی سوسیالیزم ،این‌ساحه روا بط گروپ کشور هایی را دربر گرفت‌که از توانایی صنعتی ،علمی ونظامی عظیمی برخور داربودند•

دوم‌ـ تناسب قوا در جهان دیگرتنها به‌تعادل توانایی نظامی‌محدودنماند،اهمیت عوامل‌سیاسی، اقتصادی ،ایدیولوژیکی واخلاقی قاطعانه رشد نمود و روز بروز روبه تزییداست• با ظهور سوسیالیزم حقیقی در صحنه‌جهانی ، یک‌نیرویی بوجود آمد که جنگ رابحیث وسیله وصول اهداف، سیاسی مردود اعلام داشت «باستثنای جنگ های عادلانه بمنظور حصول خود ارادیت، استقلال اجتماعی وملی »البته این‌شعار هادر قدیم الایام هم توسط جنبش های صلح طلب به‌پیش کشیده شده بود اما نکته مهم این است که هدف والای از میان برداشتن جنگ از جهان انسانیت نخستین بار بحیث سیاست دولتی در آمدوبا اعتباربین المللی‌کشور های سوسیا‌ـ لیستی تقویت گردید •

حقیقت دیگری که دارای اهمیت های کمتر نیست این است‌که برخلاف تقاضاهای انتزاعی پاسیفست ها‌ـ راجع به صلح‌ـ سوسیالیست ها نظریه صلح را تائید کرده وآن رابانظریهٔ ترقی اجتماعی درارتباط مستقیم‌میدانند• نه‌اینکه بنام صلح ، تقابل طبقاتی‌جهان ازمیان برداشته شود (که‌این بذات خود یک تخیل است) بلکه انتقال این تقابل به ساحه رقابت اقتصادی و مبارزه ایدیالوژیک ، رعایات‌اساسات همزیستی مسالمت‌آمیز دولتها بانظام‌های‌اجتماعی مختلف• چنین برخورد هابامساله به‌جریان عینی تکامل اجتماعی مطابقت دارد وبنابر این دیریازود به پیروزی خواهد انجامید• امااین انتقال تاوقتی نمی‌تواند تحقق کامل یابد که دولت هـای امپریا لیستی به‌تفوق نظامی خود حساب نموده وبدون صرفه‌ودریغ ،حل تضادهای‌بین المللی راسعی نمایند که‌به نفع خود انجام دهندوجنبش های رهایی بخش ملی را سر کوب نمایند ...

تنها زمانی که کشور های امپریالیستی درک نمودند که تفوق نظامی شان رااز دست داده‌اند از ضرورت عینی همزیستی مسالمت آمیز حسن استقبال نموده‌اند•

سوم‌ـ تناسب نیرو های دیگر به تعـادل نیروی قدرت های بزرگ محدود نماند وبه پیمانهٔ زیاد تحت تاثیر تمام دولت های دیگر قرار گر فت‌وتا حدود زیادی به تلاشی‌سیستم استعماری امپریالیزم وایجاد کشور های‌جدید وتحکیم استقلال نیمه مستعمره های آسیا ، افریقا وامریکای لاتین ارتباط داشت . کشور های رو بانکشاف که از امکانات زیاد منابع مادی ونیروی انسانی برخوردار اند تاثیر بزرگی براموربین‌المللی گذاشتند ... باید خاطر نشان گردد که نقش قاطع دردموکرا‌ـ تیک ساختن روابط بین‌المللی از کشور های سوسیا لیستی بود که بصورت پیگیرانه حق تعیین سرنوشت خلـق ها واز شرکت تمـام دولتها اعم ازخردوبزرگ ، در تنظیم امـور بین المللی دفاع نموده‌اند • یکی‌از شخصیت های جهان صلح وسوسیالیزم می‌گـوید : «مااین را یک پدیدهٔ خیلی بااهمیت می‌شمریم که سیاست جهانی دیگر در انحصار چند قدرت قرار ندارد . وهر روز بیشتر کشورها به‌شرکای فعال آن تبدیل می شوند •»برای تائید ادعای فوق می‌توانیم از کنفرانس‌امنیت وهمکاری متقابل اروپا درسنه ۱۹۷۵ع ذکر نمائیم که‌باساس‌احترام عمیق‌باساسات برابری تمام دولت ها ، خرد وبزرگ ، ترتیب‌شده بودواین پرنسیپ رادر تصمیم نهایی‌خود ثبت نمودند•

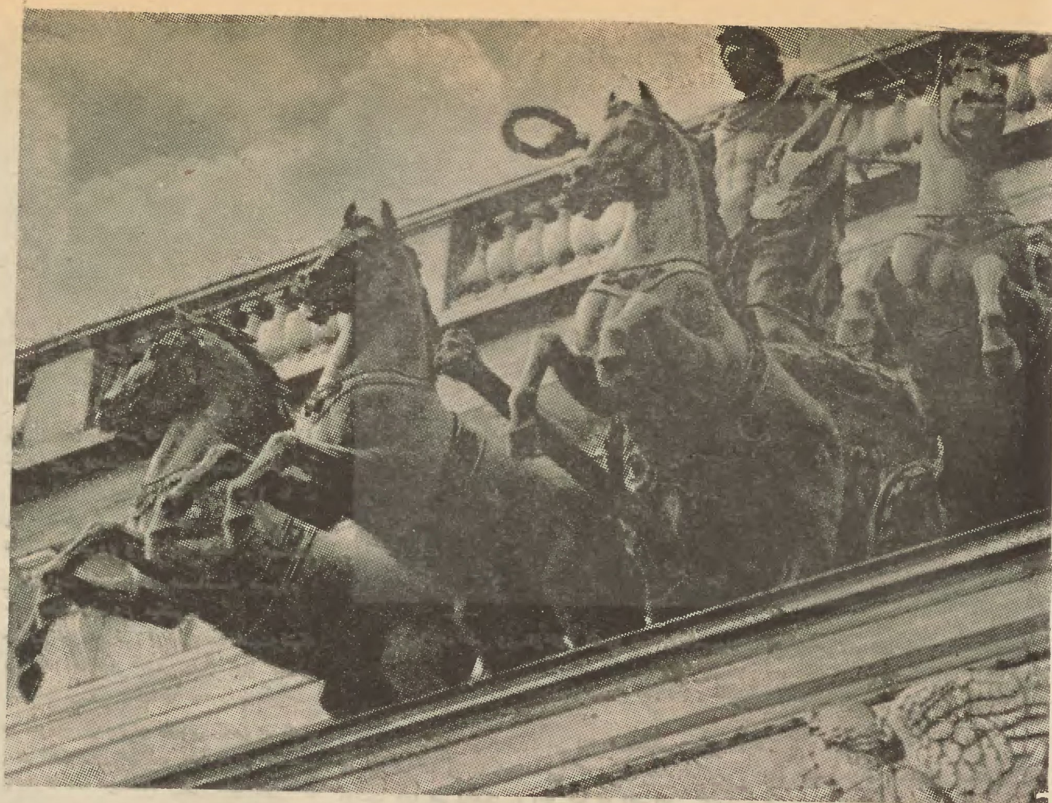
چارم‌ـ قرار گرفتن جنبش طبقه کارگر به جبهه جلو تاریخ‌وموج مبارزه ملت های‌تحت سیستم امپریالیزم وجریانات دیگر اجتماعی عصر انقلابی ماسبب بوجود آمدن جنبش سیاسی گردید که خصلت جهانی داشت ،فعالانه‌تنظیم روابط بین المللی را تحت تاثیر قرار داد•و‌ـ بالاخره طرز تفکرعامه رادرجهان ازجمله‌عوامل مهمی که‌براوضاع بین المللی اثرمی گـذارد می‌توانیم بشمارآریم ـ امااین عامل‌یک‌خصوصیتی دارد که همیشه عمل نمی‌کند :

چنانچه علی الدوام اکثریت عظیم آن را منافــع طبقاتی ، ملی ، عدم معلومات و حتی معلومات نادرست وناقص مانع میگردد• اماهر گاهی که‌یک مساله بین المللی درانظار عـامه طور واضح قرار داده شود ،در آنوقت نیرو و توانایی طرز تفکر عامه احساس گردد• این حادثه بیانگر حقیقتی است که در عصر انقلاب های عظیم اجتماعی ، علمی و تخنیکی خلق‌ها به‌صورت بسیار آگاهانه می کوشند تا سازندگان تاریخ باشند وخود رادر چارچوب یا چوکات منافع ملی‌محدود ننموده وازمسوولیت خود درتعیین سرنوشت انسان آگاهی کسب می‌نمایند •

چنین حالتی درسال های گذشته راجع‌بجنگ امپریالیستی باویتنام مشاهده‌گردید• با پایان دادن جنگ بخواست‌جنبش های مختلف سیاسی در سراسر جهان بشمول ایالات متحده مبدل گشت • مردم جهان آشکار ابرقتل رئیس‌جمهور النده واز میان برداشتن حکومت قانونی خلق چلی نفرین گفتند ، گروه فاشیستی پنوچت باندازه تجرید شده که حتی یاران ارتجاعـی آنها از پشتیبانی آشکارا باقصابان چلی ابا ورزیده وبه آنها کمک نهایی می‌نمایند• شواهد زیادی وجود دارد که در انظار عامه جهان،رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی ورودیشیا،رژیم های منفور اند• عین حادثه درارتباط‌حل‌عادلانه مساله شرق میانه نیز می تواند دیده شـود• باوجود شرایط عینی تحکیم صلح، این مساله نیز اهمیت عظیمی دارد تاجهانیان ضرورت‌پایان دادن به‌ذخیره سلاح های مخرب کتلوی‌را درک نمایند •

مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که‌اکثریت عظیم خلق های‌جهان فعالانه‌از دیتانت پشتیبانی می‌کنند وبه امید یک آینده پراز صلح‌وصفاو ترقی اجتماعی به آن چنگ می‌زنند •ایـن مساله به‌نو به خود براوضاع عمومی‌بین‌المللی اثرمثبت دارد •

بقیه درصفحه۴۸



گردونه اپولون

قسمت دوم

از وار نالس‌منتقد یونانی

تر جمه دکتور اسد الله حبیب

در باره سودمندی هنر

این سخن چه معنی دارد ؟ این بدان معنی است که هنرمند مواد ، صناعت واهداف رادر دنیای پیرامونش یعنی در«تـــو»می یابدواز این«تـــو» در اتحادش با «من» هنرمندباید اثری اجتماعی ودر عین حال فردی بسازد .

وقتیکه سخن از «نظم‌وترتیب» هـــــنری‌میرود ماعصیان را نیز در نظر داریم • هـــــنرمند میتواند در روند تکامل اجتماعی آنچه را که زمانش به سر می رسد هر چند مسلط است مگر میراست فرو گذارد وآنچه را که رشد یابنده، نو وحیاتی است کشف نماید وبـــه مثابه ایدیـــال به ستایش وپشتیبالـــی آن بپردازد .

به هر حال هنر ناب وهنر نیا مـــــیخته‌وجود ندارد • هنرنام نهاد خالص نیز با تما یلی آمیخته‌است‌منتهی تمایل ارتجاعی‌وبنا بر آن‌چنانکه اشاره کردیم ضد اجتماع است .

اکنون دو مثال از تاریخ هنرمی آوریم تا نشان دهیم که ارزش زیبایی شناسی چه مایه از جهات «جدی» زندگی مستقل است ودرعین حال چه مقدار در خدمت آن است وازاین رو بدان‌وابسته است•

الف: زمانیکه جوانان آتن (این‌مثال را از هوراس گرفته ام) در مارافون در برابردشمن صف بستند آنان با این عمل خویش هیچکدام منظور زیبایی شناختی نداشتند بلکه تـــــنها به پیروزی می اندیشیدند یعنی به سودحیاتی عمل خویش . مگر پس از پیروزی گاهیکه جوانان مسلح با نظم معینی به رقص رزمی پیریه پرداختند تا پیروزی شانرا جشن‌بگیرند درآنحالت تصویر ی که از جنـــگـــ‌در میدان آتن کشیدند هیچکدام منظور عملی نداشت بلکه‌تـــــنها جهت زیبایی شناختی آن مورد نظر بود .

تنها ؟ نه کا ملا ! با تصو یر کـــر دن «زیبای» جنگ جوانان کوشیدند تابه قطعات رزمی خویش حـــرمت بگـذارند ، احساس وطن پرستی را در میان مردم تقویه کنند . کشور خویش را در انظار خودی و بیگـانه با عظمت جلوه دهند• آنان قدرت و آمـــادگی رزمی شانرا به تماشا گذاشتند و مهـا ر ت خویش را در تهاجم ودفاع وهمـــراه با آن احترام خویش رابه دولت شان اعلان کردند وباوری را در اذهان جابه جا کردند کـــه تا سرزمین چنان پاسدارانی دارد هرگـــز آزادیش در خطر نخواهد افتاد .

ب: زمانیکه ایکتین وفیدین ودیگـــــراستادان پارفنون را آباد میکردند تنها در بارهٔ زیبایی هرام می اندیشیدند ودر بارهٔ چنان وسایلی که به کمك آنها از بخش های جداگـــانه کلیهٔ متناسبی رابه وجود آورند . به عبارت دیگر آنان به تمامی به اهداف صنعتی یـــا تخنیکی می اندیشیدند .

ایـــــن نکته غا یه نهایی آنان را تشکیـــــل میداد . اما آگاهانه یا نا آگاهانه معماران

بقیه‌در صفحه۴۸



مادر وطن

نو شته : چخوف

ترجمه : صدیق رهپو

سال روز

کمیدی دریك پرده

قسمت دوم

تا تیانا بسیار عالی !مادرم و کا تیاسلام زیاد میگفتند . واسلی گفت که از طر فش تو را به بغل بگیر م . (وی رابه آغو ش میکشد .) خاله گکم برای تو یك مر تبا ن مر با روان کرده و همه به جا نت قهـــر هستند ، که چرا برای شان خط نو شته نکردی . زینا گفته که از طرفش تورا یـــك ما چ‌کلان کنم (اورا ما چ میکند .) اگر بفهمی که در آنجا چه چیز ها رخمید هد؟! بـــه مشکل آدم میتواند از این حـــوادث نـــام ببرد . اینطور کار ها یی که چه برا یـــت بگو یم !! ولی به خا طر گل رویت چند روز مرا ند ید ی و پشتم دق شدی همه چیز‌را برایت میگو یم .

شیپو چین : البته عزیز دلم به شد ت پشتت دق شده بودم ! (وی را میبو سد.)

کر ین با عصبانیت سر فه میکند

تا تیا نا : (آهی از دل بیرون میکند.) بیچاره کا تیا ! بیچاره کا تیا ی دو ست داشتنی ! دلم به شدت برایش میسوزد ! بیچاره گك !

شیپوچین : امروزسالروزبانك‌است عزیزم.چند لحظه بعد سهمداران خـواهنـــد آمد و سرو وضع تو خوب نیست و لباس در ســـــت نپو شید ی .

تا تیا نا: سا لروز با نك ! اوه، تبر یك به همه تا ن ! خو ب ، خیر یك ضیا فت هم سر شته است. واه ،چه لذت بخش‌است! یا دت می آید که بخاطر تهیه سخنرا نی‌برای سهم داران چه زحمتها که نکشیدی ؟ ایـن هما ن نطق است که امروز برایت ایـــراد خوا هند کرد ؟

کرین: باعصبانیت سرفه میکند.

شیپو چین (دست و پا چه است .) عزیزم، در مورد آن نطق‌نباید گپ زد . چرا خا نه نمیری ؟

تاتیا نا : میروم و لی یك دقیقه . همـــه چیز رابرایت گفته، بعد خـــانــه میـروم . از سر مطلب شروع میکنم .

خو ب خیر گو ش کن . یادت است‌وقتیکه با من خدا حا فظی میکر دی ، چو کیـــی نزدیك هما ن زن چاق گر فته و به خواندن کتاب شروع کردم. تو میدانی که‌من از گپ زدن در اتاق ریل خو شم نمیا ید . مـــن تقر یبا تا سه ایستگاه ریل کتاب خوا ندم وبا هیچ کس گپ نزدم . پس از آن هـــوا تا ریك شد و من به چر تهای گونا گـــون فرو رفتم .یك‌مرد که قواره چندا ن بد هم ندا شت و مو یها یش نسواری بود ...بامن شروع به گپ زدن کرد . پس از آن ،یك افسر قوای بحری و سپس محصلی وا رد اتاقم شدند. (درحالیکه قیافه د ختـرا نـــه بخود میگیر د .) من بر ایشا ن گفتم کـــه از دواج نکرده ام . میدا نی که آنا ن چـــه چا پلوسیها یی که نکردند .

ما تا نصفهای شب ، ازهر طرف گپ‌زدیم مرد موی نسواری قصه های جا لب ووحشتناك میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهـــا ی گو نا گو ن میخوا ند . اینقدر خنده کر دم که‌نزدیك بود گرده هایم بترکد . و قتیکـــه افسر بحری ،اوه، ایـــــن صاحب‌منصبـــان بحـری هم چه آدمهای عجیبی هستند و قتیکه دانست که نامم تاتیاناست، میـــدانی کـــه کدام آهنگ را خواند ؟ (با صدای بـــــم میخوا ند .) جا می بیار ! من اعترا ف‌میکنم که تا تیا نا را تا لحظه یی که بمیر م ، دوست خوا هم داشت .» (باز قیا فه دخترانه بخود میگیرد .)



تاتیانا (درنقش وی-او-ان- اندرو سکا یا)شیپوچین (درنقش وی وی- یا- ستنانستین)

کر ین با ز سرفه مینما ید

شیپو چین : تا تیانا عزیز دلم ما مزاحم آقای کر ین هستیم . عزیز م تو خا نه بـرو. پسان با ز ...

تا تیا نا : مهم نیست پر وا ندارد.بگذار که او هم گوش کند . این قصه بسیـــــار شیر ین است و گفتنش یك دقیقه را هـــم نمیگیر د . سر یوژا به ایستگاه ریل بـــه پیشو از م آمد . یك مرد جوان که فکر میکنم مـامور مـــالیه بـــود همـر ا یش بـــو د مرد کا ملا زیبا و خو ش اندا م ، مخصوصا چشما یش ... سر یو ژا مرابا وی معرفی کرد ، و سپس با هم تا شهر یك جا رفتیم هوا ی انجا چو ن هوای بهشت بود ...

صدا ها ی از آنسوی صحنه : «داخل‌شده نمیتوا نی ! پس برو !چه میخوا هی ؟»

خانم مر چو تکینا وارد میشود

مر چو تکینا :(در دهن دروازه ایستاد ه است و خو یشتن را از چنگ کدام کسی رها میسازد .) پس شو !

مرار هاکن ! من تا رئیس صاحب رانبینم جا یی نمیرو م . (داخل میشو د . به طرف شیپو چین روان میشود .)

عالیجناب بسیار ببخشید . من مرچوتکینا هستم . شوهرم کا تب شورای محلـــــی است .

شیپوچین : چه میخواهی ؟

مر چو تکینا : عا لیجناب ، خود تا ن‌روز بدم را میبینید . شش ماه میشود ، کـــه شو هرم ناجور وبه بستر افتاده است وابن ظالما ن عو ض دلسو زی ، معاش مـــدت مر یضیشرا کم کرده اند . خود شما فکـر کنید عالیجناب ! حالا میروم که پو لرا بگیرم، آنان ۲۴روبل و۳٦ کوپك از آن کم‌کرده اند وقتیکه از شا ن پرسا ن میکنم کـــــه «چرا ؟ »

میگو یند که، «اواز صندوق همکاری و تعاون قرض نموده است . » ولی ایـــــن گپ په کلی نا در ست است . چطور او بدون اجازه من از بانك ویا صندوق‌تعاونـــی قر ض میکرده است ؟ عا لیجنا ب آنان باید این کا ر را نمیکر دند ، من یك ز ن‌بیچاره و نا دار هستم . زند گیم با بخور نمیر تبر میشود . من یك زن عاجز و بیچاره‌هستم، نا توان واز پا افتاده . هر طرف که رو ی بیـا و ر م سیلی به رو یـم میز نند هیچگاه ازکسی حتی یك کلمه محبت آمیز نشنیـــده ام .

شیپو چین : اجازه بـــده. (در خواستترا میگیرد و در حا لیکه استاده است آنـــــرا میخوا ند .)

تا تیا نا : (به کرین). من با ید ازسر شروع کنم . هفته گذ شته نا گها ن یـــك نا مه از ما درم دریا فتم .

در مکتوب نو شته شده بود کسی بـــه نام گرند یلفسکی به خواستگاری کا تیـــــا خوا هرم آمده است . یك مرد جوا ن و حوب ولی نا دارو دارای کدام مو قعیت مهم‌نیست ولی عجب طالع مند ،که کا تیا عا شقش میشود .

چه میکر دیم ؟ مادرم به من خبر داد که زود بروم و کا تیا رابه اصطلاح بدراه‌بسازم...

کرین :ببخشین حسا ب از پیشم غلط شد به مادر تا ن ، شما وکا تیا چه کنم ؟حساب از پیشم خطا خورد حا لی نه میدا نـــم از کجا شروع کنم .

تا تیانا: خیر است چه‌میشود ؟ شما ، با ید یاد بگیر ید ، وقتیکه یك زن گـــپ میز ند به گپها یش گو ش کنید ؟

چرا اینقدر او قا ت تان تلخ است ؟ممکن است عا شق شده با شی ؟ (با حر کا ت دخترانه)

شیپو چین : (به مر چو تکینا) چه گپ



کرین (درنقش وی-وی- اوتو پارکوف) تاتیانا (درنقش وی- او- ان اندروسکا یا)

است من چیزی نمیفهمم .

تا تیا نا : شما حتما عا شق شده اید.

شیپوچین : (به‌زنش) تا تیانا عزیزم، لطفا برای یك دقیقه به‌دفتر دیگر برو من هم زود میا یم .

تا تیا نا : بسیار خوب (خارج میشود .)

شیپو چین : (به مر چو تکینا) نمیدانم در مورد چه گپ میز نید . خا نم فکر میکنم آدرس راغلط کرده‌اید.

این در خوا ست شما در اینجا اجرا نمیشو د . شما باید به شعبه یی که شو هر تا ن در آن کا ر میکرده عر یضه کنید .

مر چو تکینا : رئیس صا حب من تا حال به بیش از پنج جا ی مرا جعه کرده ام و حتی یکی از آنها به عر یضه ام نگا ه نکرده اند . بکلی امید م راâز دست داده بود م‌که دا مادم به یا ری آمد .

بوریس دا مادم به من گفت : «برووافای شیپو چین را ببین . او آدم پر نفوذ است او هر چیز کرده میتوا ند » عا لجیناب‌لطفا به من کمك کنید .

شیپو چین :خا نم مرچو تکینا ، میتر سم که به شما هیچ کمك کرده نتوا نم . تو با ید این مو ضوع را خو ب درك کنی .نا جا بیکه فهمیده میشود شو هر ت در اداره طبی شوروی محلی کار میکرده است .ولی اینجا یك بانك‌است و آنهم یك با نك خصو صی و سرو کارش با امور تجا رتی است و بس. مثل اینکه نفهمید ی ؟

مر چو تکینا ؟ عا لیجناب من تصدیق طبیب را دارم ، که ثابت میسازد شو هرم نا جور بوده است . اگر باور تا ن نمیا ید این شما وا ین هم تصد یق . بگیر ید و آنرا ببینید .

شیپو چین : درست است شما را ست میگو یید . و لی باز تکرار میکنم که ما چیز ی کرده نمیتوا نیم .

صدای نازو غمزه تا تیانا با قهقه مرد ی از پشت صحنه شنیده میشود

شیپو چین :(ازدروازه کله کشك‌میکند)این زن کار مندان رابه کار نمیما ند . (به مر چو تکینا) عجیب است و حتی خنده آور به یقین شو هر تا ن میداند که شما به کجا عر یضه کنید ؟

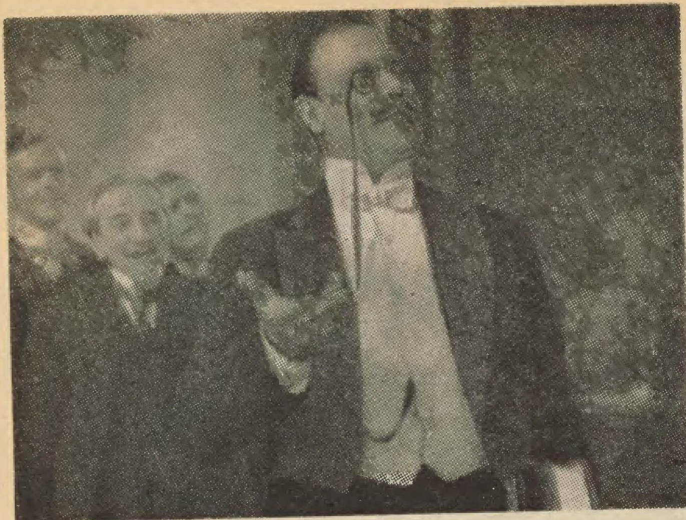
مر چو تکینا : عا لیجناب او هر گز نمیداند تنها چیزی که او میدا ند این که مبگوید: «تو میدانی و کارت مرا تنها بگذار .»

شیپو چین : خانم، من تکرار میکنم که شوهرتان در اداره‌طبی شوروی‌محلی کار میکرده است. ولی این یك‌بانك خصوصی است ، و آنهم تجارتی ...

مر چو تکینا : خوب درست است ...خیر لطفا برایشان بگوید که‌یك دو روبل به من بد هند . اگر یکجا نمیشود مهم نیست .

شیپوچین : خدا یابه من کمك کن ! به دادم بر س !

کرین : اگر این وضع با شد ، فکر نمیکنم که گزارش تمام شود .



شیپوچین (درنقش وی‌وی‌ یا ستانسیتی)

شیپو چین فقط یك لحظه . (به خا نم مر چو تکینا) این را در مغز پو کت‌جا ی بده ! آمد نت به اینجا با این عر یضه‌مثل اینست که به یك دوا خا نه ویا بزازی بروی و بگو یی که برای طلاق گرفتن آمده‌ام.

تك تکی به دروازه . صدای تا تیا ناشنیده میشود که میگو ید «عزیزم اجازه است داخل شوم ؟»

شیپو چین : (چیغ میزند) عزیزم یك دقیقه ! (به‌خانم‌مرچوتکینا) اینکه برا یت پو ل نمید هند به ما چه ربطی دارد ؟خانم، امروز سا لروز بانك است و ما بسیارمه روف هستیم . ممکن یك لحظه پس شرکای بانك بیا یند . لطفادیگرمزاحمت‌راکم‌کنید.

مرچو تکینا : عالیجناب به من رحم کنید من یك زن بیچاره و بیکس هستم ... تنهای تنها در این دنیا ...

تمام کار ها به گردن من افتاده ... من با ید به پشت پول بدوم ... از این پیر مرد مرا قبت کنم ، کار ها ی خا نه را انجام بد هم ، و مصیبت دیگر اینکه ،دامادم هم بیرون کار میکند .

شیپو چین :خ انم مر چو تکینا ، من... ببخشید دیگر نمیتوا نم با خود ت گپ‌بزنم سرم مثل فرفرك چرخ میزند .

تو و قت ما و خود ت را ضا یع میکنی (آه در از و طو لانی میکشد) باچه آدم کله‌پوك گیر مانده ام ، همینطور یقین دارم مثلیکه نا م بنده شیپو چین است.

(سوی کر ین) آقای کرین شما لطفا به این خا نم تو ضیح بد هید .

دستش را با نا امید ی تکان مید هدو به دفتر د یگر میرود

کر ین : (به طرف مرچو تکینا میرود وبا لحن تهد ید آمیز) چه میخوا هی ؟

مر چو تکینا : من یك زن بیچاره وناتوان هستم ... ممکن ظاهرا زن تنو مند به نظر بیا یم و لی اگر مرا تو ته تو ته کنی میبینی که جز مشتی استخوان چیزی دیگری در بد نم یا فت نمیشود . من به مشکل میتوانم روی پایهایم ایستاده‌شوم.اشتهایم رابه‌کلی ازدست داده ام. حتی امروز چای صبح به دهنم‌بد مزه ا مد.

کرین : گفتم چه میخواهی ؟

مرچوتکینا : خیر برایشان بگوید که پانزده روبل را حالا بدهنده وبا قیمانده را پر وا ندارد ، یك چند روز پس .

کر ین :ولی برا یت چند دفه نگفتیم که اینجه با نك است . با نك .

مرچو تکینا: مید انم که بانك است . من تصد یق را نشا ن تا ن مید هم .

کر ین: ده ای روی شانه ها یت کله است یاکدام چیزدیگر ؟لعنت خداده‌ای کله . من بسیار مصروف هستم دیگه و قت مرا تلف نکو . در وازه را برا یش نشا ن مید هد .) روز بخیر خا نم .

مر چو تکینا : (با شگفتی) خیر پیسه چتو میشه ؟

کرین : حتی‌ده سراین شانه ها یست کله نیس بلکه یك تو ته (با انگشتا نش‌به میز چو بی تپ تپ میز ند و با ز به پیشا نیش آنرا میز ند .)



تاتیانا وشیپوچین دریك صحنه‌فلم «سالروز»

مرچو تکینا : (حالت تعر ض را به خود میگیرد .) توخودت کله پوك ! توهمرای من خود را برابر نکن .

شوهرم کار مند شورای‌محلی‌است.

کر ین :(اعصا بش را از دست مید هد و فر یاد میکند .) خارج شو !!!

مر چو تکینا برو اینقدر چیغ سر من نزن !!

کرین :اگه همین حالا خارج‌نشوی‌پیاده را صدا میزنم : خارج‌شو (پای ها یشرابشدت به زمین میکو بد .)

مر چو تکینا : من به این تپ تپ های پای نمتر سم .

کر ین : مه ایتو زن جنگره ده عمر خود ند ید ه بودم . اوه ، ای میخایه آد مه بزنه اگه تو پیره زن همیالی خارج نشوی گوش کو!ازات‌کوفته تیار خات کدم.

مر چو تیکنا : من پشت پول کس دیگر دق نشده ام ، حق خوده میخوا هم . تو با ید از خو دت بشر می با این بو تها ی کهنه و پا ره در اینطور جا ی نشسته‌ایی. آدم بیسلیقه

شیپو چین و تا تیا نا وارد میشو ند

تاتیانا : (به دنبال شو هر ش) شام به‌برژ نتسکیز رفتیم . کا تیا پرا هن آ بی کمرنگ خودرا پوشیده بود. همان پیرا هن مقبول و یخن بلند . مو یها ی خود را بلند سا خته بود ، و ایقدر نمود ش میداد که چه بگو یم .

مثل یك فر شته ، زیبا شده بود .

شیپو چین (نزدیك است که سرم بترکد.) -بلی ، بلی ، مثل یك فرشته . هر دقیقه ممکن است‌شر کای بانك بر سند .

مر چو تکینا عا لیجنا ب !

شیپو چین (باماندگی) چه گپ است؟ چه میخوا هی ؟

مر چو تکینا : عا لیجناب (به طر ف‌کرین اشاره میکند) همی آدم کله پوك را میبینید، که گا هی به کله خود و گا هی به میز میز ند . شما برایش گفتید . که عر ض مرا بشنود و او مرا مسخره میسازد و به من دشنا م مید هد .

من‌یك زن بیچاره و بید فا ع هستم ...

بقیه‌درصفحه۴۹

ورمه

د ك . پاڅو ستو فسكي ليكنه

دتور يالي ځاځي ژباړه

هغه ورځ له سهاره تر ښكاه پوري باران اوريده او سخته سړه سيلي ورسره ملگري وه . دمي د مياشتي په لو مړيو وختو نو كي د مسكو هوا معمولا همداسي وي. په ټولو ځايونو كي تياره خوره وه. په آسمان، دكورونو په سر او په خپله هوا ، ټول تياره ښكاريدل . يوازي پاخه او قير شوي سړكونه د بهانده رود په څير تور ښاميدل. په همدې باراني ماز ديگر كي د جنگي بيړيو ځوان چلو ونكي يو زوړ او اود پاخه عمر ډاكتر ته چي د مسكوا د رود په غاړه د يو لوی كور په اپار تمان كي يوازي اوسيده راغی .هغه په ۱۹۴۲ كال كي د «سبا ستوپل» د محا صري په وخت كي سخت ژوبل شوی و . نولەدی كبله يي هغه د جبهی شاته ليږلی‌و ډاكتر ډيره موده هغه تر تداوي لاند ونيو او دوی له همغه وخت څخه سره ملگري او اشنا يوالان شول .

او اوس دغه ځوان بيړی چلونكی د توری بحيری له بحری قو تونو څخه دلته راغلی و . ډاكتر نرموړی بيړي چلوونكی (ناوی) په خپل كور كی ميلمه كړ . د ما ښام تر ډوډی وروسته يی له ده څخه هيله وكړه چی د شپی له د. سره پاتي شي .

نيمه شپه راديو خبر ورکړ چی دشوروی جنگي قوتونه سبا ستوپل ددښمن له محا صری او نيو لو څخه بيرته آزاد كړ او له دې كبله به دشپې په يوه بجه د اوز لوبی (آتشبازی) مراسم په ځای كيږی .

ډاكتر او ملگری يی داور لوبی د نند اری په انتظار په خپله نيمه تياره كوټه كی كيناستل او په خپل منځ كی يی خبری پيل او ويی ويل :

ــ رښتيا هم ډيره جالبه ده .كله چی انسان په جنگ كی ژوبل شی څه فكر كوی . مثلا تاسی چی په سبا ستو پل كی زخمی شوی څه فكر مو كاوه ؟

ــ كه رښتيا ووايم ترټولو زيات د «كاز بك» د سگر ټو د هغه قطی په فكر كی وم چی زمايه جيب كی‌و او وير يدم چی راڅخه ورك نه‌شی. البته پو هيږی چی د سگر ټو د دغو قطيو په سرد (كاز بك) لوړه څوكه چی له‌واورو ډكه ده كښل شوی ده. زه دسهار دسپيدو په‌وخت كی زخمی‌شوم. دسهارتازه او ښكلی هوا چليد له . لمر د توری او تياری لړی ترشا ورو ورو راخوت . تو ده اود سو خو نكی لمر ورځ رانږدی كيده ... زما څخه ډيری ويني بهيدلی وی . خوتل د (كاز بك) د سگر ټو د قطی او په هغه باندی واورو ډكی څوكی د تصوير په فكر كی وم . زړه می غو ښتل چی زه يی هم په‌وا وروكی پټ كړی وای . او په دی ډاډه وم چی هغه وخت می وينه در يدله .و بيامی كولی شول چی په اسانی سره ساه و باسم .

لمر ورو ورو په هسك كی پورته روان و . زه ديوی كنډ والی د ديوال په سيوری كی پروت وم او ليدل می چی دغه سيوری گړی په گړی كو چنی كيږی نر څو چی دامی احساس كړه چی لمر می لو مړی پښی وسو ځلی او بيامی لاسونه .

څو شيبی وروسته ومی كړای شول چی لاس جگ كړم او پر مخ ی ونيسم تر څو چی ستر گی می د لمر له سو ځيدو څخه خوندی شی .

تر دی وخته می زيات درد نه حس كاوه . خو په ياد می دی چی د كازبك د سگر ټو د قطی له كبله زيات په انديښنه كی وم .

ــ ولی ؟ وير يدی چی هغه به در څخه ورك شی ؟

ــ څه ووايم ... تقريبا په ټولو سپا هيا نو كی چی جبهی ته‌راځی دغه ساده عادت شته چی هرشی ورسره موجود وی په هغوی باندی د خپلو خپلوانو او دو ستانو نښی نښاني ليكي : د گاز د څمڅماسكونو په مخ با ندی ، دخپلی خولی‌په‌مخ دخپلی خو لی په‌استر ...ټول له‌دی څخه ويره لری چی كه مړه شی نو خپلو خپلوا نو او دو ستا نو ته به هيڅ نښه نښانه ور څخه پا تی نه‌شی .خوورو ورو دغه عادت له منځه ځی .ډا كتر په داسي‌حال كی چی په خپلو تيزو سترگو يی هغه ته كتل پو ښتنه ځني وكړه : تاسی د خپلو سگرټو په قطی باندی دڅا نښه ليكلی وه .ځوان ملگری يی لږڅه سور شو اوځواب يی‌ورـ نكړ . اوډا كتر بی‌له ځنډه وويل: ښه داخبره به يوی خواته پريږدو .

په دی وخت كی داپا رتمان زنگ وو هل شو .ډا كتر دهليز ته‌ورغی او در وازه يی وازه كړه .دتياری له منځه په داسی حال كی‌چی ديوی ځوانی ښځې‌چې له ستړې ياڅخه‌يی ژر ژر ساه ايستله غږواو ريدل‌شو چی ويل يی:

او سِ‌اور لوبه(آتش‌بازی)پيل كيږی اجازه راكوی چی ستا سی له‌برنډی څخه يی زه ننداره وكړم؟

ډا كتر ځواب وركړ :ولی نه مهر باني وكړی ، داسی ښكار يږی چی له دريم پوړ څخه بو تر اتم پوړ پوری منډه كړيده ؟ تا سی دخپل زړه په فكر كی نه ياستی؟ بيا ډاكتر له هما غه ځايه خپل‌ميلمه ته وو يل :څراغ مړ كړم ، راځی چی بر نډی ته ولاړ شو .باران‌لاتر اوسه او ريده . بيړی چلو نكی پو رته شو اوڅراغ يی مړ كړو. دهليز ته ووت اونا پيژ ندل‌شوی ښځی ته يی سلام وكړ. ددوی‌دواړو گوتی په تياره كی سره ولگيدی او نوموړی ښځی ددی لاس ورووړو ټينگ كړ . هغوی برنډی ته ولاړل د پسرلي او منی نمجن بوی لگيده د پسرلي لو مړی وختو نه زياتره منی ته ورته وی .

ډاكتر چی له باران څخه يی خپلی اوږی ټولی كړی وی بيا په همغه شوخه او له شيطنته ډكه لهجه يی ورڅخه پو ښتنه وكړه .

ــ ښه ودی نه ويل چی ستاد (كاز بك) دسگرټو په قطی څه را غلل او د هغه سر نوشت څنگه شو ؟

ــ كله چی زه په هوښ را غلم زما د سگر ټو قطی نه و . ښايی هغه پر ستاری چی په مايی پټی لگولی اويادروغتياماموريتو نوموړی قطی ايسته غور ځولی وی . مگر يو شی عجيب و هغه داچی ...

ــ كوم شی ؟

ــ خبره دلته ده چی ښځی‌دكومی نښاني چی ما دسگر ټو په قطی ليكلی وه ، ليك تر لاسه كړ اوخبره شوه چی زه زخمی شوی يم ، په داسی حال كی چی ما هغی ته څه نه‌وو ليكلی . داكتر ورته وويل: داخو څه عجيبه خبره نه ده . حتما چا ستاسی د سگر ټو قطی اخيستی دی او په هغه كی يی نو موړی نښاني ليدلی او په همغه ښه يی ليك استولی دی . دا خو ډيره ساده مسئله ده خو فكر كوم چی تاسی‌له دی سره علاقه لری چی هغه لوبه كړی. ځوان ميلمه په له شرمه ډكه لهجه وويل .

پاتی په ۵۶مخ‌كی

ترجمه از : احمد

قاز های وحشی و مشتری های آنها

زیگفرید میولر انسانی است که از سابق مردم ازو نفرت دارند اصلا خود را از کانگو معرفی میکند . این میولر همان میولر است که در زمان جنگ دوم جهانی از انسانهای بیگناه مردم افریقا منحیث چوب سوخت استفاده میکرد . چندی بعد درین منطقه جهان به تیر باران واعدام زنان ، اطفال واشخاص پیرو ضعیف علاقه پیدا کرد.

این اشخاص بیگناه را بشکلی تیر باران میکرد که در میل تفنگ کمره فلمبرداری نصب می بود . این جنایتکار در حال حاضر از اعمال جنایتکارانه خود دست نه برداشته واعلام میدارد که در همه جا و درهمه موارد علیه ترقی اجتماعی مبارزه خواهد کرد.

در پهلوی میولر میتوان یان شرام را که سکنه بلجیم (بلژیك)میباشد قرار داد . زمانی بود که شرام قسمت اعظم زمین و نباتات را در شرق کانگو که فعلا بنام زایر یاد میشود بدست داشت . وقتی که سلطه استعماری درین مناطق خاتمه یافت یان شرام نیز ازین ثروت ها محروم شد .

شرام ازین کار حسد برد وباجیره‌خوران ارتجاعی پیوست تا انتقام بگیرد و یکبار دیگر سلطه خود را بالای خلق های سیاهپوست این منطقه قایم کند.

اشخاص مشابه که در یک سنگر با شرام علیه خلق های افریقا توطئه میکنند بان گروه سفید پوستان تعلق دارند که‌در اثر سقوط کاخ کولونیالیزم در افریقا دارایی های ناجایز خود را از دست داده اند .

این گروه قطار های خود را از نژاد پرستان افریقای جنوبی ، رودیشیا ونامبیبا مکمل میسازند و اشخاص دیگر که‌مانند میولر ، شرام فاشیزم ، نژاد پرستی وکولونیالیزم را بالای خلق سیاهپوست افریقا عمال میکردند اسکلیت این باند های ارتجاعی وجیره خواران را تشکیل میدهند . از طرف دیگر بیکاری ، فقر ونا داری بعضی ها را مجبور مینماید تا درقطار این گروه ها قرار بگیرند ونبودن ایدیال های مساعدو زور از مایوسی اشکار اقسمتی از جوانان‌را صید مساعد آنها میگرداند و در نتیجه در مقابل پول از آنها غرض خرابکاری و توطئه علیه‌خلق های افریقا استفاده مینمایند .

جندی قبل در مطبوعات انگلستان نکات عجیب و غریب بملاحظه رسید : یك گروپ جلادان که جدیدا استخدام شده بودندقسمتی از «اجوره» خود را قبلا دریافت نموده و غرض تمرینات و تطبیقات در شهر لندن به عملیات پرداختند .در طول پنج شبانه روز این«قازهای‌وحشی»از یك‌قسمت‌لندن به‌قسمت دیگر میرفتند و به جنایات خود ادامه میدادند . در یکی ازین عملیات گروه مذکور توسط پولیس دستگیر شد اما دفعتا بدون گفتگو رها گردیدند . علاوتا روز دیگر وقتیکه جلادان جوان از لندن‌عازم محل عملیات خود میشدند در میدان طیاره از «صالون مهمانان عالیقدر » به سوی طیاره رفتند .

یکی از اعضای این گروه بنام‌بیکر در یکی از مصاحبه خود بایکی ازمجلات اظهار داشت که قسمتی از «اجوره » خودرا به دالر بطور پیشکی دریافت کرده اند.بیکر اعلام داشت که یکی از اشخاص که جیره خواران را استخدام میکرد برای ما مشوره داد تا دالر های جدید را طوری بسازیم که نمبر های آنها یکی پی دیگر قرار نگیرند .

شخصی که جیره خواران را در انگلستان استخدام میکند جان بنکس نام دارد و خود را عضو رهبری «اداره مشورتی درموضوعات امنیت » معرفی میکند



محل استخدام جیره خوران : پول‌طبق‌میل، سلاح طبق انتخاب هدف کشتار خلق ها

طبق عقیده موکلر که پرابلم های استخدام جیره خواران را تحقیق میکند ارگان های استخدامی در انگلستان از طرف دستگاه جاسوسی امریکا توسط‌پول و همه وسایل تامین میشوند . دستگاه جاسوسی امریکا تنها درعملیات توطئه چینی علیه دولت قانونی خلق انگولا تقریبا بیست ملیون دالر را بخرچ داد .

طبق اظهار مطبوعات بنکس تنها در یکی از «عملیات»خود علیه خلق انگولا درحدود دوصدو هشتاد هزار دالر از معاون آتشه نظامی امریکا در انگلستان دریافت کرد بههمین طور معاون مالی بنکس که اسپین نام دارد از کارکنان دیگر سفارت‌امریکا در لندن که در مورد استخدام جیره خواران کمك های همه جانبه میکردند نیز نام برد . ارگان های استخدام کننده جیره خواران شعار ذیل‌رابه آنهاگوشزد مینمایند:« سلاح طبق میل، پول‌طبق انتخاب دالر، فرانك، پوند هدف فقط کشتار خلق هاست ».

درین ضمن تبلیغات ناروای خود رانیز پیش می برند و میخواهند طوری نشان دهند که اینها جیره خواران نیستند بلکه جوانانی هستند که به «احساسات شدید ضرورت دارند » وطبق میل خود هر چه بخواهند اجرا میکنند هر کجا بخواهند میروند وتوسط هیچ کس رهبری نمیشوند.

جیره خواران را به دالر ، فرانك، پوند سترلنگ برای این نمی خرند که هر جا بخواهند طبق میل خود بروند و هر کاری بخواهند انجام دهند . بطور مثال رولف شتاینر را در نظر بگیریم . این شخصی از سازماندهندگان فعال ناسیونال سوسیالست های هتلری بود. بعد از محو کاخ «رایش سوم » توسط خلق شوروی‌رولف به فرانسه مهاجرت کرد . رولف درجنگهای هندوچین وکوریا علیه خلق های این‌کشور ها سهم فعال گرفت و با داشتن تجارب‌زیاد و غنی خود در قسمت کشتار خلق ها رولف عساکر امریکائی را می آموخت تا «سرخ هارا از بین ببرند » بعد از ینکه رولف شتاینر درین جنگ ها از طرف مقامات امپریالیستی تحت نوازش قرار گرفت و تقدیر نامه ها دریافت کرد عازم‌الجزایر گردید و در آنجا در قطار غارتگران ارتش کولونیالستی علیه خلق آنجاه به عملیات جنایتکارانه خود ادامه داد.سپس راه کانگو وسودان را در پیش گرفت و عازم این مناطق گردید.

اشخاص مشابه به شتاینر همیشه در نظر حساس و داغ » ظهور میکنند که به نیرو های جنایتکار «مخفی » ضرورت احساس شود • آیا این ظهور اتفاقی میباشد؟

مطبوعات فرانسه با در دست داشتن‌اسناداین نکته را فاش کرد که یکی از همکاران نزدیك منشی امور جامعه مشترك وافریقا و ملغاسی رولف بود .

هر یك از جیره خواران «یاور »یکی از استخدام کنندگان هست .

از هریك از آنها ارگان جاسوسی حربی و یا نیرو های انحصاری پشتیبانی مینماید .

این نکته نیز اتفاقی نیست که کمپنی ترانسپورت هوائی بلژیك «سابن »به‌میل خود طیارات مسافربری های خود دراختیار «قاز های وحشی » میگذارد و بانك های سویسی برای «عساکر طالع مند »پول می پردازد و از پول های اضافی آنها نگهداری میکنند و آنرا مخفی نگه‌میدارد.

بقیه در صفحه ۳۵



اعمال جنایتکارانه «قاز های وحشی»

ترجمه و نگارش د. یو سفزی

کوام نیکروما ـ مردیکه ایدیال های او برای افریقای آزاد پیوسته خواهد درخشید



کوام نیکروما

نامهای در جهان موجوداست که گذشت زمان نمیتواند باعث فراموشی این نام ها گردد، یکی از این نامها ، کوام نیکرو ما رهبر نهضت آزادی ملی گانا و او لین رئیس جمهور این کشور است ، شخص با قلب بزرگ و سرنوشت تراژیك . او نه تنها متعلق به گانا است بلکه به جمیع آزادی پسندان این قاره تعلق دارد . جاده های زیادی در افریقا بعد از او به اسمش نام گذاری شده و آثار او در بسیاری از کشور های افریقایی مطالعه میگردد.

داکتر نیکرو ما که هفت سال قبل در ٦٣ سالگی چشم از جهان پوشید نمونه های عالی مبارزه را برای خلق کشورش و سایر آزادی خواهان افریقا و جهان از خود بجا گذاشت . همین مبارزات پیگیر او علیه استعمار بود که در سال١٩٦٢

یك کودتای ضد انقلابی از طرف امپریالستان علیه حکومت او هنگامیکه وی در خارج از کشورش بود عملی شد معهذا لیدر شپ موجوده گانا وفاداری خود را به میراث وی و اساسات مبارزه او ابراز داشت و نام نیکرو ما مورد احترام جمیع نیرو های مترقی و صلح در گانا و افریقا است .

نیکرو ما پسر یك آهنگر است ودر آزادی گانا از استعمار انگلیس زحمات فراوانی را متحمل شد .وی بعد از ختم تحصیل در داخل میخواست برای بلند بردن تحصیلاتش عازم خارج شود ولی بنیه ضعیف مالی پدرش دراول این مجال را باو نداد تا اینکه عطش نیکرو ما برای اندوختن علم و دانش باعث شد که اوخودش زمینه تحصیلات خود را بخارج مهیا سازد و در پوهنتون لنکلن در پنسلوانیای امریکا ثبت نام نماید ، موصوف در امریکا علاوه بر فرا گرفتن دانش، قادرشد تا معلومات دست اول را در مورد تبعیض در جامعه امپریالیستی حاصل نماید . او زمانی ازداستانی حکایه کرد که وی را عمیقا تکان داده بود . باین معنی که اودریك تابستان گرم و سوزان دریك ایستگاه بس دربالتمور امریکا ایستاده بود واز یك سفید پوست تقاضا کرد که در کجا میتواند آب بنوشد ، آن شخص آهسته و طور بی تفاوت گفت میتواند از آب های گندیده استفاده کند .

داکتر نیکرو ما سپس کارهای سیاسی و تعلیمی خود را در لندن ادامه داد او رهبر چندین اتحادیه افریقا یی بود و روزنامه نیوافریکن (افریقای جدید) را ادیت می نمود و برای آن مقا لات می نوشت و طی مقالات آزادی افریقا رامطالبه میکرد . او زمانی طی مکتوبی بر فیقش نوشت: «هرگاه من در به میان آوردن یك حکومت خودی در کشور ساحل طلایی افریقا (گانا) ناکام شدم مرا زنده در گور قرار دهید ».

نیکرو ما درسال ١٩٤٧ به کشورش مراجعت کرد و همه وقت خود را صرف آزادی گانا از قید استعمار بریتانیا نمود . وی درسال ١٩٤٩ کنوانسیون حزب خلق

نیکرو ما تاآخرین لحظه حیات علیه نفوذ استعمار و امپریالیزم در افریقا رزمید - جایزه صلح لنین را کمایی کرد و کشور گانا تحت زعامت او بنام ستاره سیاه افریقا یاد گردید .

* * *

به پیش برای همیش شعار همیشگی نیکرو ما بود .

پیشاهنگ مبارزه برای استقلال ملی را در گانا تاسیس کرد . به پیش برای همیش و عقب گرایی هرگز نه، شعار همیشگی اوبود که علیه تسلط چندین ساله استعمار گران گانابکار رفت . استعمار گران کوشیدندتا از طریق اختناق از گسترش امواج آزادی خواهی در گانا استفاده کنند کەدر نتیجه نیکرو ما در تو قیف انداخته شد و این امر باعث محبوبیت بیش از پیش او شد . خلق گانا فریاد میزدند گرچه بدن نیکرو ما در تو قیف است و لی روح اوبا ما در حال مارش میباشد .

هنگامیکه مقامات انگلیسی مجبور به آزاد گردانیدن نیکرو ما از حبس شدند او توسط بیش از یکصد هزار نفر به گرمی استقبال شد نیکرو به خلق کشورشس عمل انقلابی می آموخت . اوباخلق آمیخته بود. در داخل سرویس ، درمزرعه، در قطار آهن با خلق محبت میکرد و با رویه انسانی خود تمجید فراوان حاصل نموده بود .

نیکرو ما هرگز در عمر خود شراب ننوشید ، سکرت نکشید و گوشت نخورد، نهضت آزادی‌خواهی گانا تحت رهبری او بسرعت رشد میکرد ، بعضی در آن هنگام میگفتند که حصول استقلال گانا درین وقت قبل از وقت است و کشور برای آن آماده نیست و امر خطرناك خواهد بود هر گاه در زمینه عمل کرد و لی نیکرو ما میگفت که ما پیوسته این خطرات را مد نظر داشته و آن هارا قبول داریم . او از قول ارسطو گفت

که «بهترین راه برای یاد گرفتن نوا ختن فلوت، نواختن فلوت است» بناء بهترین راه برای آموزش اینکه یك کشور مستقل و دارای حاکمیت باشد این است که یك کشورمستقل و دارای حاکمیت باشیم .

اراده خلق گانا برای نیل به استقلال در نتیجه مطالعه آثار نیکروما و مساعی حزب وی که در مارچ ١٩٥٧ پیروز شد مستحکم گردید و سر انجام کشور ساحل طلایی ، یك کشور مستقل گردید و نخستین مستعمره انگلیسی در افریقای استوایی بود که باستقلال خویش نایل آمد .

بعد از جنگ دوم جهانی داکتر نیکرو ما صدر اعظم و بعدا اولین رئیس جمهور کشورش شد .

انگلیس ها ضمن اشاره به خطر آزاد شدن گانا در آن وقت گفتند این تنها آزادی گانا نیست بلکه همانطوریکه باز شدن یك دروازه باعث باز گردیدن دروازه های دیگر نیز میشود ، کشور های دیگر افریقا یی نیز مانند گانا علیه استعمار قیام خواهند کرد وهمین طور نیز شد . امواج آزادی خواهی از گانا راه خود را بسوی سایر کشور های تحت سلطه استعماری در افریقا گشود و گانا در زمینه مثالی برای افریقای جنوب صحرا شد ، نیکرو ما بعد از استقلال کشورش گفت «ماراه خود را به استقلال در نتیجه مبارزه گشودیم وتازمانیکه آخرین نیرو گاه استعمار وامپریالیزم از افریقا محو نشده آرام نخواهیم نشست .»

نیکرو ما میخواست افریقا را نه تنها مستقل ببیند بلکه همچنان آنرا متحد نیز مشاهده کند . و ی درکتاب خود تحت عنوان (افریقا باید متحد شود) نو شت آزای ما تا زمانی معرو ض خطر است که حتی یك کشور منفرد درین قاره‌جدا باقی بماند . و ی گفت عدم اتحاد درافریقا پیروزی مارا محدود نموده ودر عین‌حال‌آزادی ما راتهدیدمیکند. نیکرو ما پیوسته تمرکز مساعی دول افریقا یی را برای آزادی کامل این قاره از استعمار و تبعیض و انکشاف ملی و اجتما عی آنرا تشویق میکرد .

بسیاری از امید های نیکرو ما در زمینه در بیانیه سیاست خار جی وی در جلسه موسسه اتحاد کشور های افریقا یی که در ۱۹۶۳ تاسیس شد واضح گردید . نیکرو ما بحیث یکی از بانیان این موسسه تلقی میشود و اید یال های او و ما ورای افریقا بود . نیکرو به خلع سلاح جهانی ، تخفیف تشنج وهمکا ری بین المللی اهمیت زیاد قا یل بود، نیکرو ما همچنان یکی از بانیان سیاست عدم انسلاك بود که بشدت علیه استعمار وامپریا لیزم میباشد. نیکرو ما افریقا را نه تنهاآزاد ازاستعمار میخوا ست بلکه همچنان آنرا عاری از جمیع پایگاه ها،دسته بندی ها و معا هدات نظامی آ رزو میکرد . سهم فراوان او در امر تحکیم صلح باعث قدر دانی جهانی ازاو شد ودرسال ۱۹۶۲ موفق بدریافت جایزه صلح لینین گردید نیکرو ما بدو ستی کشو رش با دول غیر منسلك و کشور های سوسیا ـ لستی در راس آن اتحاد شورو ی طرفداری میکرد . و ی هنگام مسافر تش به مسکو گفت اتحاد شوروی یك کشور بزرگ است ، بزرگ نه از نظر ساحه ، منابع طبیعی ونفوس ، بلکه بزرگ ازلحاظ تاریخ جهانی ، از نظر ایدیال های انقلاب سو سیا لستی اکتو بر و پیروزی های این کشور در ساینس و تکنا لو ژی که با تحاد شورو ی یك مقام بر جسته در امور جها نی داده است .

نیکرو ما تائیدکرد که درنتیجه انقلاب کبیر اکتوبر تغییرات قابل ملاحظه به نفع نیرو های طرفدار صلح، تر قی اجتماعی و نهضت‌های رهایی بخش ملی در توازن قوا بمیان آمده ودر اثر اید یال های انقلا ب اکتو بر، سر انجام نیرو های‌مترقی به قوای ار تجا عی بکلی غلبه‌حاصل خواهند کرد .

نیکرو ما از احترام زیاد در سراسر افریقا بر خور دار بود او بحیث مرد مبارز گانا، عقاب و شیر افریقا یاد می شد و با شخصیت‌های چون مارت و نهرو دریك قطار ارزیابی می گردید . کشور او را اکثرا بحیث یك ستاره سیاه افریقا یاد میکردند چه این کشور بحیث نمونه برای میهن پرستان افریقا در مبارزات شان برای جنگ های آزادی خدمت کرد . تحولات انقلا ـ بییکه بحیث تجارب گانایی ها یاد شد بادقت ودلچسپی در سراسر قاره افریقا تعقیب می گردید.

توطئه های امپریا لستی علیه گاناو افریقا :

تحت زعا مت نیکرو ما فصل نوی در جهات خلق گانا گشوده‌شد مردم افریقا از هر پیروزی این‌کشور احساس خو شی واز هر گونه‌ناکامی آن رنج میبردند . تجارب انقلا بی گانا طور دقیقانه از طرف کمپ امپریا لستی نیز تعقیب می گردید . بطور یکه امپر یالستان ازهرگونه نا کامی گانا احساس مسرت نموده واز هر گونه مؤ فقیت آن متاثربودند البته مو ضوع تنها به احساس امپریا لیزم در زمینه محدود نماندچه دشمنان انقلاب و افریقای آزاد از هر وسیله ممکنه برای بی اعتبار جلوه دادن نیرو های دمو کرا تیك انقلا بی در گانا استفاده کردند . گما شتگان امپریا لیزم از نارضائیت بین عناصر فیو دا لی قبیلوی وبورژ واز ی برو کرا تیك استفاده اعظمی کردند و هم از عناصرطرفدار استعمار برای تحریك این گروپ ها علیه نیرو های متر قی استفاده نمودند . او ضاع در گانا در قبال تضعیف ارتباط حزب‌بر سر اقتدار آنکشور با توده های وسیع خلق بر دلایل متعد دی وهم نسبت‌خرابی وضع اقتصادی که ناشی از کاهش قیمت کوکو قلم عمده صادراتی گانا و طرح های استعمار گران در زمینه بود پیچیده تر شد. همه این هاتوسط ادارات استخباراتی امپریا لستی تنظیم گردید تا آنکه‌در فبروری ۱۹۶۶ یك پیام تیلفو نی از آکرا مرکز گانا به لندن باین مضمون‌که (چوچه خروس پخته‌شد) مواصلت کرد که علامه انجام یک کودتای ضد انقلا بی در گانا بود . حکومت نیکرو ما در حالیکه اوخارج از کشورش بود از قدرت بر کنار گردید .

ولی دشمنان افریقای متر قی وآزاد نه تنها در پی بر افگندن نیکرو ما و حکومت او بودند بلکه آن ها میخواستند تا ایدیال ها ی را که نیکرو ما طی سالهای متمادی درراه آنها رز میده است نیز ازبین ببر ند . بدو ن شك انجام کودتای ضد انقلابی در گانا یك ضربه مدهش به سیا ست ا نقلا بی ومتر قی این کشور تازه باستقلا ل رسیده در افریقا بود ودر نتیجه آن یک مدل انکشاف استعماری‌رابرین کشور تحمیل کرد .

اکنو ن این کا ملا واضح است که ضربه بر گانا تنها نخستین ضربه ازسلسله‌تحریکات امپریالیزم افریقا ی آزاد بود زیر ا بعد از کودتای گانا ، رهبر نهضت آزادی خواهی گینی بیساو بقتل رسید وهم به تعقیب آن یك شخصیت آزادی خواه دیگر در جمهوری خلق کانگو کشته شد و تجاوز ناکام علیه کشور بنین در جمله طر ح ها ی های امپریا لستی درین هنگام بشمار میرود .

تشدید مبارزه علیه استعما ر درافریقا :

افریقا در برابر طرح های امپریا لیستی تسلیم نشد بلکه ملل آزادی خواه این قاره درخلال‌مبارزات ضد استعماری شان آمو ختند که چگونه حملات وطرح های امپریالیزم وارتجاع داخلی را عقب بزنند .

این واضح است که اکنو ن توازن قوا درین قاره به نفع امپریا۔ لیزم نیست . جمیع مساعی امپریا۔ لیزم برای بی اعتبار جلوه دا دن روش سو سیا لستی درین قاره‌ناکام گردید وما طی ده سال گذشته شاهد انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری توسط کشور های زیا دی‌درین قاره میباشیم که همه این کشورها درسنگر واحدی در مبارزه علیه استعمار، تبعیض وامپریا لیزم قرار گرفته اند گر چه امپریا لیزم تلاش های مذبو حا نه در مورد جلو گیری ازرشد نهضت ضد استعما ری در افریقا بعمل آورد ولی این نهض ت بیش از پیش نیرو مند شد و بحیث یك عا مل مهم در مبارزه علیه‌تبعیض و احیای استعمار عرض اندام کرد.

امپریا لیزم کو شید تا منکر نقش افریقا در حل مسایل عمده عصر از قبیل خلع سلاح، دیتانت و همکار ی بین الملل گردد و لی افریقا اکنو ن سهم بزرگتری بیش از هر وقت دیگر در زمینه حل این مسایل بازی میکند .

کشور افریقایی گانا تا هنوز از ایدیال های نیکرو ما برخور دار است زعامت جدید گانا و فا داری خود را به میراث نیکروما و اراده‌اش را مبنی بر پیروی از اساسات او اعلام کرد . گذشت زمان اید یال‌های راکه نیکرو ما برای آن ها رزمیده فراموش نخواهد کرد ، نیکرو ما در سال ۱۹۷۲ در گینی که در آنجا در حال تبعید بسر میبرد و فات کرد و در قریه آبایی اش دفن شد . نام نیکرو ما همواره زنده خواهد بود و مبارزاتش علیه استعمار بحث سر۔ مشق برای میهن پرستان قاره‌افریقا وجهان پیوسته ثبت تاریخ خواهد بود .

از شگفتی های تازه جهان

قدیمترین شکل بخاری

تاریخ دقیق که چگونه بخاری های قدیمی بوجود آمده وچگونه تکامل نموده اند وجود ندارد اما گفته میشود که باشندگان‌دهات وقراء در اتحاد شوروی از بخاری فقط مفهوم زندگی را داشته اندکه در زمان سرما آنها را گرم نگهداشته ودر آن غذای شان رابه پزند.

مردم قدیم‌واطفال شان درنزدیك‌آن‌می‌خوابیدند خصوصا درایامی که‌هوا خیلی ها سرد وطوفانی می‌بوده است چنان چه نزدیك بخاری گرم مردم می کوشیدند که‌آب را نیز گرم کنند بعداً آب گـــرم را در یـــك تیوب ریختـــــه در آن انساج در خت را جا بجا میکـــردند زمانی که‌آب‌گرم‌جاری‌میگردید یکنوع‌حرارت وبخار نیز تولید میگردید بعد هادهاقین‌انساج درخت رادور کرده عوض آن کاه میانداختند که آب گرم به کاه یك جا شده میتوانست‌مدت زیاد حرارت رانگهداشته و خانه راگرم میکرد اشخاصی که مریض می‌بودند مدت ده دقیقه به‌مریض چای گرم‌وعسل می‌دادند به‌این‌طریق خود را بالای آن گرفته گرم می‌نمودندبعدا اورا تداوی میکردند .

خانه نشیمن که در آن چنین بخاری‌وجود نمی‌داشت نمی توانست حیثیت یك خانه‌نشمین را داشته باشد چینن بخاری‌هاکه‌در روسیه معمول بود نصف اتاق رادر برمی‌گرفت .

درقسمت های‌خارجی‌بخاری‌محلی‌وجود داشت‌که درآن در آیام زمستان کالا جراب وغیره لوازم دیگر را خشك میکردند. کسانیکه چنین بخاری های عظیم الجثه رامی‌ساختند نیز خیلی کـــم بودند حتی بسیار انگشت شمار که در نقاط دور ازهم متفرق‌بودند . در صورتیکه بخاری به‌شکل اصولی آن ساخته نمی‌شد چوب زیاد مصرف نموده ونمیتوانست‌خانه‌را گرم نگهدارد.

چنین بخاری های که‌در روسیه قدیم‌ساخته می‌شد کمتر دود داشت ازدود کش هاهم‌دود رقیق به هوا بلند می‌شد از دور چنین تصور می‌شد که گویا قطعا دود وجود ندارد . مردم در سراسر سقف خلاهایی برای جذب دود ساخته بودند که‌دوددرآن خلاها جمع‌میگردید وحرارت رادر سقف می‌پراگند این امر نیز باعث گرم شدن خانه میگردید.

از آن زمان تاکنون مردم به تزئین چنین بخاری ها پرداختند آن راسریعانه شکل‌مرغوب دادند که‌درروی آن‌تصاویر وبعضی مبناتوری های نیزحك‌میگردید وبه‌زیبایی بخاری‌می‌افزود که‌تنورآن‌راباآویزان‌نمودن پرده‌می‌پوشانبدند.

در روی بعضی ازین بخاری ها در گذشته های دور تصاویر و مناظری از شکار ترسیم میگردید که‌شوق وعلاقه مردم آنوقت‌رابخوبی نشان میدهد واز دیدن چنین آثار میتوان به فرهنگ وکلتورعمیق مردم نیز چیز هـــای استدراك نمود .

دهاقین رادر روستاها هیچ‌چیزی مسرور و محفوظ نگهداشته نمی‌توانست‌حتی‌آلات‌موسیقی نیز آنقدر شعف آور نبود که تزئین و نقش ونگار چنین بخاری هاتاثیر عجیب‌به آنهاداشت دهاقین اکثرا از نداشتن چنین بخاری دلتنگ می‌بودند پیوسته در تلاشی بودند که چنین یك بخاری رابه هر قیمتی که‌شود بدست آوردند .



نمایی از قسمت تنور بخاری های قدیم که‌به منظور پخت وپزاز آن استفاده میکردند

تلاش بشر درجهت کشف منابع جدید انرژی

تا حال منابع عمده انر ژی را معادن ذغال سنگ، زغـال سنگ نصواری ، گاز طبیعی پطرول ومعادن زغال سنگ بیتیوم تشکیل میدهد. البته ذخا یر معدنی انر ژی کره‌زمین محدوود بوده ودر حال کم شدن‌می باشد و قرار پیش بینی هایی که صورت گرفته است احتیاج جها ن به انرژی درسال ۲۰۰۰ تقریبا سه برابر احتیاج فعلی خواهد شد روی همین منظور جستجو ی بشر جهت کشف منابع جدید انر ژی بصور ت گسترده وهمه جانبه ادامه داشتـــه وتوجه دانشمندان به این معضلـــه بزرگ جهانی بیشتر از هر و قت دیگر معطوف گردیده است ، چنانچه دراثرِ همین مساعی بشر جهـــت دریافت منابع جدید انرژی، دریـــن اواخر معدن غنی گاز را در سا حه قطبی کا نا دا کشف کرده اند. مگر اندازه امکا نات استفاده ازین‌ذخایر را مشکلا تیکه در سر راه استخراج و ترانسپور ت آن مو جود اســـت تعیین می کند امکا نات عملی بکـــار بردن کشتی یخ شکن وانتقا ل گاز تثبیت شده اما تا حال چنین کشتی سا خته نشده است وتنها نقشـــه ساختمانی کشتی مذکور را اعلا ن نمودند .

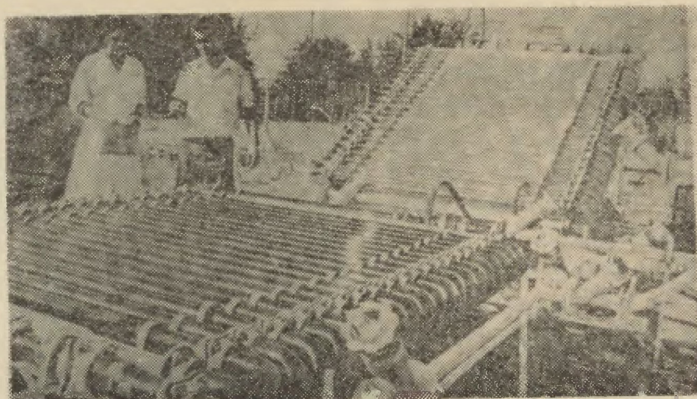
مفکوره حمل و نقل اشیایی مانند پطرو ل از طریق قطب شمال چیز تازه نیست گر چه شور ویهاو امریکایی ها چندین بار بصـــورت امتحانی کو شیدند تا را هی بیـــن شرق و غرب قطب‌شمال برای‌تجارت بین المللی باز نمایند و لی نتیجه‌یی حاصل کرده نتوانستند تا آنکـــه کشف معدن پطرو ل در الا ســـکا امریکایی ها را در مقابل معضله انتخاب راه ترانسپور تی قرار دادبه این معنی که یا از راه بحر یا توسط پایپ لین پطرو ل را به ایا لا ت

متحده انتقال دهند ، آنها راه دومی رانتخاب کردند در حالیکه ازانتقال پطرول توسط راه بحری نیزمنصرف نشدند پطرول استخراج شده اولا توسط سیستم پایپ لین به بنادر انکوریج وولدیز میرسد که ازاینجا به‌بعد توسط کشتی های نفت کش انتقال داده می شود . هردو بندر فوق در ساحه نزدیک قطب شمال قرار دارد وازین لحاظ کشتی رانی درین ناحیه به مشکلات زیاد مواجه می باشد . ناگفته نماند که کشتی های نفت کشی که در هردو بندر رفت و آمد دارند با آلات مخصوص یخ شکنی مجهز می باشند ولی در مورد ترانسپورت گاز طبیعی از جزایر قطبی کانادا مساله طور دیگریست درینجا منظور ساختمان کشتی جدیدی است که خاص برای همین خط السیر ساخته شده است.

کشتی حامل گاز بواسطه آلات تحقیقاتی و معلوماتی مجهز خواهد بود که بصورت فوری شرایط آب وهوا و کشتی رانی را در خط السیر کشتی پیشگویی می کند علاوتا در عرصه کشتی برای جلوگیری از خطرات ومصؤن بودن کشتی یك هیلیکوپتر، یك سیستم رادار مضاعف و سیستم ریفکتو متریك نصب گردیده است . بعداز تحقیقات اقدام به طرح کشتی‌انتقال گاز نمودند که بتواند تمام سال در چنین شرایط مشکل بدون کومك یخ شکنی کشتی رانی نماید .

پس از تحقیقات و مطالعات زیاد و تجارب ثابت شد که انتقال گاز طبیعی از نواحی عمیق قطب شمال از نظر تخنیکی و اقتصادی به کمك کشتی های انتقال گاز که مخصوص همین خط السیر طرح ودیزاین شده امکان پذیر است .

آیا آفتاب انقباض میکند؟



درین عکس بررسی دستگاه‌تولیدکلوریلادر لابراتوار هیلیو بیو لوژی انرژی آفتاب اکادمی علوم ترکمن‌اتحاد شوروی نشان داده شده است.

چرا آفتاب نورانی است ؟ این مقدار عظیم انرژی بی بها را، که بصورت تشعشع به‌کائنات‌میفرستند از کجا حاصل میکند ؟ در مرکز وهستهٔ آفتاب چه واقعاتی رخ میدهد ؟ و بالاخره ساختمان آن چه قسم است؟ . متاسفانه ساینس‌دانان جوابی قانع کننده یی به این‌سوالات ندارند .

تا این زمان بسیاری از محققین این فرضیه را که ، فعالیت شمسی خاصیت ترمو نوکلیر (مربوط به تغیرات در هستهٔ‌عناصر یکه دارای وزن اتومی کمتر مانند هایدروجن) را دارد ، پذیرفته‌اند. بر اساس این نظریه عکس العمل های قوی ذرات نور باعث ذوب‌هسته در داخل آفتاب گردیده که در نتیجه باعث انتشار و ارسال انرژی میگردد . اما نظر به آزمایشات‌عملی ونظری اثرات ترمو نوکلیر همگام با انتشار سیلی از ذرات نیوترینوها (ذرات کوچك فرضی که دارای‌کتله کمتر از نیوترون است)میباشد.

ساینس دانان از ازدیر زمانی به اینطرف در جستجوی کشف و مشاهده این ذرات در تشعشعات شمسی میباشند . تحقیق در باره این ذرات قسمت عمده پروگرام علمی وانجنیری در یك تعداد از کشور ها بوده و آلات فوق العاده حساس ، قیمتی، و مغلق جهت دریافت و ثبت این ذرات کشف گردیده ولی تا اکنون تمامی این کوشش ها به ناکامی انجامیده است .

یك محقق امریکایی به نام «ایدی» به‌این نتیجه رسیده است‌که قطر آفتاب در ظرف صد سال‌گذشته به اندازه هزار کیلو متر خورد تر گردیده است . این نتیجه گیری وی به اساس تحلیل اندازه گیری قطر آفتاب که توسط یکی از اداره های مربوط ازسال ۱۸۶۳ به اینطرف صورت گرفته میباشد . نظر به تخمین وی انقباض آفتاب هر سال ده کیلو متر بوده و هر گاه‌قطرآفتاب را تقریبا یکنیم میلیون کیلو متر قبول کنیم در آنصورت سرعت کاهش آن خیلی ها بطی بوده واعشاریه یك فیصد دریك قرن میباشد . تحول مشابهی‌درجسامت آن قبلا نتیجه گیری گردیده اما این تحول رااز اشتباه در محاسبه **میدانند.**

در واقعیت امر فرضیهٔ انقباض سالها قبل پیشنهاد گردیده بود . آفتاب ۹۹ر۸۶۶ فیصد کتلهٔ مجموعی‌نظام شمسی را دارامیباشد اساس این نظریه این بود که به اثر قوه جاذبه خود آفتاب است که این منبع عظیم حرارت بصورت تدریجی در هم کشیده شده‌وانقباض میکند وهمین کاهش واضمحلال جاذبه علت عمده انتشار انرژی است .

اما محاسبات دقیق این نظریه را تکذیب میکند . اگر مقدار انرژی انتشار داده شده توسط آفتاب اساس انقباض قرار داده شود در اینصورت تمام حجم آفتاب در طول ۲۵ میلیون سال بکلی محو گردیده که این نتیجه گیری مغایرت آشکاربا تاریخ جیو لوجیکی زمین داشته واین حقیقت را به اثبات میرساندکه آفتاب به سیارات دیگر به یك شدت نسبتا ثابت برای ۳۰۰۰ میلیون سال انرژی ارسال نموده است . بدین اساس است که فرضیهٔ کاهش و یا اضمحلال جاذبه خود را به تیوری ترمو نوکلیر واگذار نموده . مخصوصا بدین جهت که این نظریه واضحا تشریح کننده این حقیقت است‌که چراآفتاب قادر به ارسال مقدار عظیم انرژی برای **هزار ها‌میلیون‌سال** و دارای **تقریبا قطر دایمی میباشد .**

به استناد این نظریه « ایدی» (گرچه بسیاری از محققین به نظر شك و تردید به‌آن مینگرند) پیشنهاداتی مبنی بر اینکه میکانیزم انقباض قوه اصلی و عامل اساسی است بازهم صورت گرفته است و نتیجه نهائی تا حال گرفته نشده . بسیاری از محققین درباره نتایج محاسبات « ایدی» سوالاتی دارند : اگر واقعا همینطور باشد، در اینصورت قطر آفتاب درطول۱۴۰ هزار سال به نصف رسیده باشد که این خود مطابقت به معلومات حاصله در باره نظام شمسی‌نداشته و مستلزم معلومات، دریافت ها ومشاهدات بیشتری میباشد. امکانات حصول این نوع معلومات دراین عصر فعالیت های اعظمی شمسی و فضا نوردی در قالب پروگرام‌های بین المللی خیلی ها زیاد بوده و به زودی به آن دسترسی حاصل‌خواهد گردید .

ترجمهٔ ذاهب

اسرار سنگ مهتاب

انستیتوت جیو شیمی و کیمیای تحلیلی ورد ناسکی‌مصروف تحلیل و تجزیه سنگ های مهتاب، که توسط ستیشن اتوماتیك اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از سه‌نقطه جانب قابل دید مهتاب به زمین آورده شده ، میباشد . علاقه بخصوص علما در مواد جمع شده توسط لونا -۲۴ میباشد .لونا-۲۴ درمحل مناسبی که سطح آن به اندازه یکنیم کیلو متر از مواد آتشفشانی پوشیده شده بود فرود آمد . در این استیشن آلات‌عصری حفر کننده جهت حصول نمونه های مواد از عمق تقریبا دو متر تعبیه گردیده بود .

بقیه درصفحه۵۸

خدمات مراکز صحی اساسی در دهات وقریه ها

از دوکتور سیدالی متخصص اطفال وموظف مرکز صحی ده سبزخواستم تا پیرامون خدمات مهمی که باید یک مرکزصحی اساسی انجامبدهد معلومات بدهد گفت:

طور یکه شما بهتر می دانید تسهیلات خدمات صحی اساسی که ضرورت شناخته شده مردماست باید تو سط یك مرکزصحی برای اهالی قریه ها ودهکده هافراهم گردد. برای بر آورده شدن این مامول و جلب همکاری واشتراك کار کنان صحی محلی مانند دایه ها وغیره تشویق کردن شان وتحت تربیه

خدمات صحی بهتر در ساحه. دانستن علل وفیات تا حد امکان بصورت دقیق وثبت آن .

گروه بندی علل وفیات نظر به هرسن خصوصا تاسن پنجسالگی جهت دانستن سن که بیشترنیازمند خدمات صحی است تا خدمات بیشتر صحی را بهمان گروپ متوجه ساخت.

ضمن ارائه مطلب فوق، دوکتور عزیز الله سیدالی متخصص اطفال ومؤظف مرکز صحی ده سبز در جواب سوالی گفت :

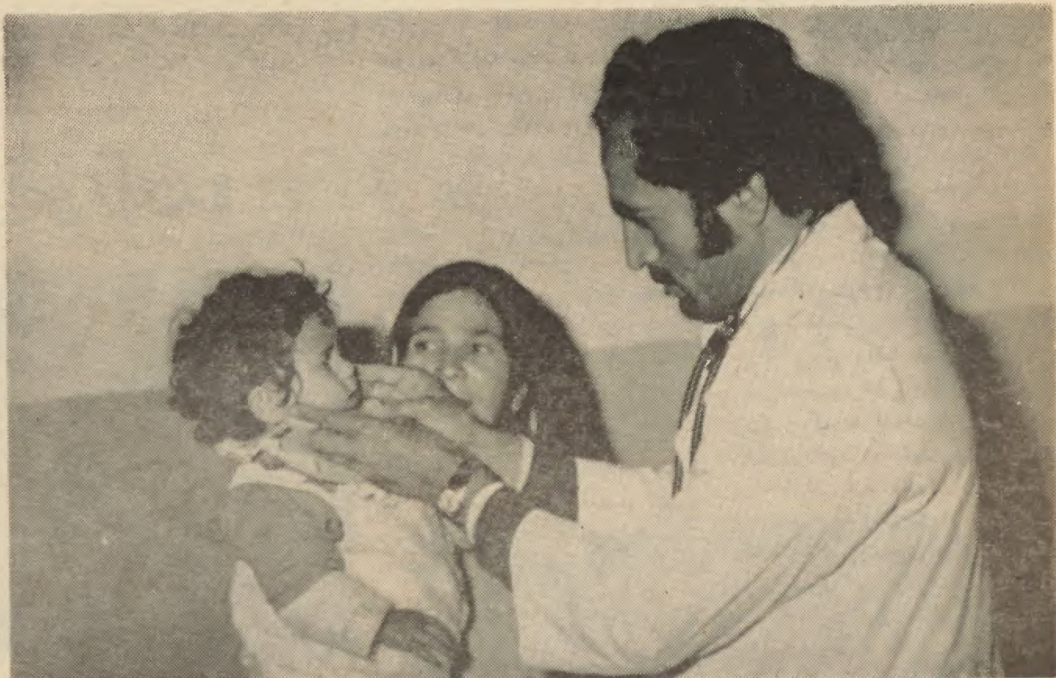
بطور عموم خدمات یك مرکز

خدمات صحی اجتماعی :

۱ـ موضوع مهم جهت تامین حفظ الصحه محیطی، تهیه آب مشروب جانمودن کود انسانی در چاه های محفوظ میباشد .

۲ـ کنترول وسروی امراض ساری در ساحه خصوصا کنترول امراض مانند ملاریا، چیچك، کولرا، سرخکان، سیاه سرفه ودیفتری .

۳ـ جمع آوری احصائیه های حیاتی .



یکی از دوکتوران موظف مرکزصحی اساسی ده سبز در حالمعاینه یك طفل مریض .

گرفتن وبکار انداختن شان به حیث کار کنان صحی نظر به اعتمادیکه مردم محل به ایشان دارند جلب همکاری واشتراك مردم برای تطبیق پلانهای صحی وانجام خدمات صحی از طریق اهالی قریه استفاده اعظمی از منابع محلی و منطقوی ،اشتهار ،رهنمایی وتعلیمات صحی و تغذی توسط نصب پوسترها، سلاید ها، چارتها ، پامفلیت ها، نمایش فلمها وتوزیع سایر نشریه ها ثبت تولدات ووفیات درآینده جهت پلانگذاری وتطبیق

صحی اساسی بدو گروپ تقسیممی شود .

خدمات صحی فردی وخدمات صحی اجتماعی :

خدمات صحی فردی :

۱ـ مراقبت های طبی: که شامل مراقبت های طبی عادی وعاجل است .

۲ـ مراقبت صحی مادران و اطفال ـ که شامل فامیلی پلاننگ وفعالیت سروی سوتغذی است .

۳ـ مراقبت صحی اطفال مکتب

٤ـ دادن تعلیمات صحی .

فعالیت های مهم یك مرکز صحی اساسی مشتمل بر مراقبت مادران حامله وشیر ده، ولادت خانگی ، مراقبت صحی اطفال کمتراز پنجسال ،دادن تعلیمات صحی وغذایی برای مادران حامله وشیر ده است .

بطور عموم در مراکز صحی اساسی توجه زیاددر مورد صحت مادران حامله وشیر ده واطفال کمتر از سن پنجسال مبذول

داشت .

ازدوکتور سیدالی خواستم تا در مورد پرابلم های صحی مما لك رو به انکشاف بشمول افغانستان معلومات دهد.

موصوف گفت : در مما لك روبه انکشاف اطفال تقریبا نصف نفوس اجتماع را تشکیل می دهد. یك بر پنج نفوس اجتماع را اطفال کمتر از سن پنجسال تشکیل داده که همزمان با احصائیه بلند تولدات و وفیات دراین گروپ نیز بلند است .مجموعا پنجاه فیصداطفالیکه پدنیا می آیند قبل از رسیدن به سن پنج سالگی می میرند . یك طفل درممالك روبه انکشاف برای رسیدن به سن پنجسالگی همان چانس رادارد که در ممالك انکشاف یافته یك طفل برای رسیدن تا سن پنجاه سالگی دارا میباشد.

توقع ودوام حیات هم درممالك رو به انکشاف کوتاه تر است همچنان احصائیه های حیاتی نشان میدهد که عمر مردان ونفوس شان نسبت به زنان جامعه بیشتر است.

وفیات اطفال تاسن یکسالگی هفت الی ده مراتبه به تناسب ممالك انکشاف یافته بیشتر است اماوفیات اطفال در سال دوم حیات تقریبا چهل الی پنجاه مراتبه بلندتر است.در حالیکه سه برچهار حصه نفوس در قریه ها بسر میبرند .سه ربع بودجه صحی در شهر ها بمصرفمیرسد .

تعداد دوکتوران طب در این ممالك کافی نبوده واکثر آنها در شهر هاکار میکنند .

برای تعمیر نمودن شفاخانه های بزرگ در شهر ها بمقابل مراکزکوچکتر در اطراف حق اولیت داده میشود . در حالیکه بامصرف همین پول برای پانزده یا بیست چند نفوس در دهات می توان خدمات صحی فراهم کرد .

واقعات سوء تغذی در بین مادران واطفال خورد سال زیاد دیده می شود .

پانزده الی بیست فیصداطفال قبل از سن مکتب بامراض سوتغذی بیشتر فته مصاب میباشند علم معلومات وبی اعتنایی مادران در مورد ضروریات واحتیاجات غذایی اطفال عامل وفکتور مهم سوتغذی اطفال شمرده میشود.مخصوصا از ششماهگی تا دو سالگی که

بقیه در صفحه ٥٧

په آسیا او افریقا کی دباداری نظامونه

دران اوټ لین‌افسو شل
دیو لو پمنټ) نومی‌کتاب‌څخه

د امین الله محك ژباړه

دتو لید لو مړ نی ګڼ شکل‌یعنی لومړنی اشتراکی نظام بله چـاره نه لر له ،د خپل مرګ‌پخوا روان و . خو د باداری په نوی نظام‌باندی د زاړه نظام جبری او تاریخی اوښتل داسی نه وه‌چی نوی نظام دی په ناڅاپه توګه را څر ګـنـد شوی او سمد ستی دی زړی تو لید ی اړ یتی اړولی وی . د باداری نـظام د لومړنی اشترا کی نظام په د ننه کی دبا دا را نو ، استثمار ګـری طبقی د دوی دمر ئیتوب د پرا خوالی سره په تد ریجی ډول تکا مل وکړ.

دلومړنی اشترا کی نظام پـه نسبت په مر یتوب کی تولیدی قو او وده وکړه او پر مختګ یوازی پـه داسی شرا یطو کی ممکن شو چی د ټولنی یوه بر خه دی دکړ کار له ساحی څخه را بیله شی .

دبا دا ری لو مړ نی نظا مو نه‌په آسیا او افر یقا کـی منځ ته راغله په همدی لو یو وچو کی دمریتوب دوړاندی تګ دخپر نی دپاره پـه کار ده چی پر یوه لړ عمومی قوا- نینو چی دمر یتوب دتو لیدی اړیکو بنسټ جوړوی ، سر بیره په‌اسیایی او افریقایی هیوادونو کی‌د هغوی توپیرو نه هم وپیژنو .

دکلان و پلار سر دا ری پـه وخت کی مر ئیتوب :

مر یتوب په خپل او ږد څـرخ‌کی له څو مر حلو څخه را تیر شـوی. اشترا کی مر یتوب ، یوه داسـی مرحله‌وه چی دلو مړ نی اشترا کی نظـام په دننه کی یی تکا مل وموند په داسی حال کی چی ګډی شتمنی دـــم وجـود در لود .په‌دی مـبال کی مرئیان د کلان یوه عمو مـــی شتمنی ګڼل کیده چی دا د پلار سر داری په پوښ کی د مریتوب یو شکل و . په‌دی معنی چی دلومړ- نی اشترا کی نظام څخه نـوی را زیږیدلی ؤ اوله دی کبله چـی د مرئیانو شمیر لږ و او دکارمحصول په یی دومره نه‌و دمر یتو ب خودا او له مر حله و او ډیر وخت دلومړ- نی اشترا کی نظام د بقا یا و سره همغا ړی وه. مر یتوب لاتر او سـه ځا نګړی شکل نه وغوره کړی او قبیلو ته د څه مت کو لو تر عنوان لاندی سر ته رسیدی .

په جګړو کی بندی شوو کسا نو ، یا دکلان خالی لاسو غړو دیوه‌بدهای (چی زیاتره وخت به یو مشـــر یا جادو ګرو) دومره څه تر لاسـه کول چی له مر ګه څخه په راوګـر

کول ، که څه هم په خپنو برخو کی دلو مړ نی اشترا کی نظـام بقا یاوی څه ناڅه ربړ لږ کړی و خو سره له دی یی بیا هم ژوند دزغملو وړ نه و . خصو صی ما لکیت د خپښی ټولی اړیکی په‌بی زړه سوا نـــد ی سره وشکو لی . دیوه کلان مریـی چی به یی واژه او یا به یی پرکو مه بله قبیله خر څوی دبنو اخیښنا نو پرضد به د ټولنی د افراد و غضب را پاریدی .

جګړ ی ،دمرئیانو پلورل اوبیـرو- دل اوبی وزلی پور وړی به مرئیان کول دمر ئیانو جو ړ و لو مهمـی

زیا توالی ، دټو لنی داصلی طبقا - تو مرئیا نو ګټه خوړل نه یوازی د استثمار لو مړ نی بلکی‌ډیر وحشیانه شکل و .

آزددو وګړو چی په فقر اونا‌داری کی ژوند سبا کاوه دمرئیا نو غوندی لاله ها نده وه سمد لاسه چی‌به‌پور پراو ښتی دوی به‌هم پسی مر ئیـان شول .

ددی له پاره چی مرئیان او بـی وزلی خپلواك سر دارا نو دامره‌څخه سرو نه لغړ وی او کار کو لو تــه مجبور سی ، څو له دی لاری د بادا را نو پر شتمنی باندی زیاتوب راشی او د دوی نه مړیدو نکی او

څی ، او په بدل کښی به یی دهغه مریتوب ته غاړه ایښودل ددی ډول ځانی مالکیت اساس داو چی ښښتن به پر مادی ارزښتو نو سر بیـره خوا ریکښان هم په خپل شته کـی راوستل . دکلان خالی لاسه خپښنان یا جنګی بند یان‌چی په ټولنه کـی به منل شوی وه دقانون له مخـی به مرئیان او شتمنی به‌یی بیلـــه پو ښتنی دخاوند ګڼل مر یی بـه ډیر کرار او د خطره ډك کارو نـه

منا بـع چـی نو مو ړی منا بـــع د مریتوب دټولو نظا مو نو په‌تاریخ کی په لږ او ډیر توپیر سره وجود در لود .

ددو لت منځ ته را تګ :

داجتما عـــی اړ یکـــو پرا خوا لــی دی چی دمر یتـــوب نظام خاصیتو نه منعکسوی دتولیدی قواو سره یو ځای وړاندی تګ‌وکړ. او نشلیدو نکی اړیکه یی ور سره در لودل .

دمر ئیا نو پر شمیر پر له پسـی

ګړی بالا تمه راضی کړی ، په‌کاروه چی یوه دزور او ستم څرخ جـوړ کړی چی نو موړی دستګاه ورو ورو پسی ټینګه او پراخه شوه.

د دولـــت کړ نـلا ره :

د بـــا دا ری دو لـــت اسا ســی کړ نلا ره(دټو لو نـورو استثمار ګرو نظا مو نو په څیر) د استثمار یدو نکو کـوټـل وه.

باداری دو لتونو دمرئیا نو دزیا- توب له پاره سمد لاسه دجګړی اور بلا ته لمن وهل ماتی خوړ ونکی به یی تر خپلو.ما لیا تو لاندی راوستل او یا به یی مرئیان کړل.د سیمـــی پرا خوا لی دهغو دو لتو نو چـــی د انسان څخه د انسان د استثمار پراساس ولاړه وه دوهم هد ف و

دو لت خپلی چاری دیوی دو لتی دستګاه په مر سته سر ته رسو لی په اول کی دولت د کلان او قبیلوی ځانګو یوه بر خه وه ، خو ورو ورو یی بې‌هو اوښتل اود قـبیلــــی - مشرا نو یوه ډړو کی ډله یی جوړه کـــړه چـی‌پــــه ورو ستـه کی په مور ثی ډول ســـر دا ران شول ، نور یی نو د خپل خاصیت له‌مخی نه‌غوښته چی‌دکلان‌او بشړی قبیلی ګټی دی وساتی. د لو مړنی ټولنی پوځی قوا وی د کـلان دټولو افرا دو څخه تشکیل شوی و پــه داسی حال کی چی د مرئیتوب په نظام کی دولس له منځ څخه نوی قواوی را پیدا شوی اود پخوا نیو دپـو ځـی قوا وځای یی ونیوچی‌داد مزدو رانوهغه‌لښکروه چی وظیفه‌یی دبا دارانودشومواوناوړو ګټوساتل‌وه دمحکمی دمنځته را تګ څخه هـــم مطلب دا شی و چی یوازی دټولنی د څو کسا نو یعنی با دارا نودګټو څارنه وکړی . روحیا نیو نو هــم په دولتی دستګاه کی دډو لیســـو اداره چیا نو او نورو په حیث رول در لود .

دټولنی پخوا نی ویش چی بـــه خپښتی باندی ولاړ و اوس یی خپل ځای و یوه اداری او سیموی ویش ته پر ینبود .

دولت او طبقی :

دمر ئیتوب په نظام کی لو مړی ځل دپاره ټولنه پر طبقو و ویشـل شو . دلو مړنی اشترا کی اړیکـو دړنګیدو په بر خه کی مو ولیدل‌چی ټولنه دیو لړ عوا ملو او اقتصادی اړیکو په اساس پر طبقو و ویشـل شو .

(نور بیا)



جوانان وظیفه دارند تا از دست آوردهای انقلاب ثور دفاع نمایند

کشور آزاده و مستقل ما افغانستان پس از تکامل انقلاب ثور راه شگوفایی و ترقی را می پیماید وروز بروز این شگوفایی وترقی در عمل پیاده میگردد وآینده روشن وتابناکی را برای مردم رنج دیدهٔ ما نوید میدهد، مردمیکه سخت تحت ستم وشکنجه امین و باندوی قرار گرفته بودند .

خوشبختانه همانطور یکه همیشه حقیقت درجایش قرار میگیرد این بار هم حقیقت در جایش قرار گرفت وگریبان مردم بلا کشیدهٔ ما از چنگال امین جلاد وباندوی رها گردید. امروز که کشور ما راه تکامل و خوشبختی خویش را می پیماید نیرو های مرتجع به سردمداری امپریالیزم امریکا می خواهد مانع این خوشبختی وبهروزی گردد ولی درمقابل نیروی پرتوان وقدرتمند مردم ما بخصوص جوانان رزمنده وآزادهٔ ماهرگز کاری ازپیش برده نمی توانند وبه یقین تمام پلان های شوم شان نقش برآب میگردد .

دراین جارسالت تمام هموطنان مامخصوصا جوانان ما است تابا روحیه عالی ووطن پرستی برضد تمام بی عدالتی هابه رزمند وبا تلاش پیگیر وگستردهٔ خویش نقشه های امپریالیزم رابی اثر سازند .

پروپاگند هاوتبلیغات زهر آگین امپریالیزم آکه همیشه دشمن آرامش خلق های جهان میباشد موید این حقیقت است که تکامل انقلاب ثور سخت آنها را به وحشت انداخته است ،

زیرا باتکامل انقلاب ثور مردم کشور ما از آزادی های دموکراتیك برخوردارگردیده اند که این آزادی ها پرده ازروی دسایس شوم ارتجاع بر میدارد وطبیعی است که با پرده برداشتن از جنایات ارتجاع وامپریالیزم مردم آزادهٔ ما دشمن حقیقی خویش را میشناسند والبته این شناسایی باعث میگردد که منافع ارتجاع وامپریالیزم در منطقه ومخصوصا در کشور ما در خطر بیفتد . از همین رو امروز امپریالیزم بابی شرمانه ترین دروغ ها می کوشند اذهان مردم آزادهٔ کشور مان را مغشوش سازند ولی ازآن جاییکه مردم کشور مابا این تاکتیك های محیلانه ارتجاع و امپریالیزم آشنایی دارند هرگز فریب دشمنان را نخواهند خورد .

برای اینکه خوبتر وبهتر نقشه های ارتجاع رانقش برآب سازیم لازم است تمام نیروهای مترقی وبخصوص جوانان دست بدست همداده بااین دشمن مشترك مبارزهٔ پیگیر وبی امان را آغاز کنیم وتا محو ونابودی کامل آن از پا ننشینیم .

جوانان خوب وطن دیگربال وپرتان آزادشده است و:

هیله

وطن از آن ماو شماست وکار انقلابی می خواهد

شام بود هرطرف تاریك، خفاش خون آشام بال های سیاه وچرکین خویش را بر فراز سرهمه گسترده بود ، هرچه دانشمند بود، هرچه خدا پرست واقعی بود، هرچه تحول طلب وانقلابی بود از گزند تاریکی وسرمای این سایه‌ی شوم در امان نبود .

بیاد بیاوریم دوران حکمروایی شوم وپراز اختناق حفیظ الله امین این ریکارددار ظلم وشکنجه، بیدادگری وخونریزی راکه چگونه همه را در بند کشیده بود. زندان هارا از مردم این وطن انباشته بود، دژخیمان امینی (باند فساد پیشه‌اش) بجای اینکه در ساحات آبادانی وطن ابتکار بخرچ دهند، برای یافتن طرق جدید جبر وشکنجه وآزار مردم ابتکار بخرچ می دادند. دستگاه شکنجه و آزارو تعقیب امین که «کام امین» بود چون سایه وطن پرستان وآزادیخواهان را تعقیب میکرد وبدون هیچ دلیل هرکسی راکه می خواستند به بند می کشیدند وبه شکنجه گاه وکشتار-گاههای مخوف خویش روانه می کردند .

در گیرو دار این حوادث کشور مابه‌ویرانه تبدیل شد وثروت های ملی ما بغارت رفت. حال به جوانان ما این سوال پیش می آیدکه آیا این امین فاشیست ودارودسته‌ی اوباش او بود که چنین اعمالی را مرتکب می شد و کشور مارابه یك زندان بزرگ وکشتارگاه عمومی مبدل ساخته بود ؟

برای جواب این سوال باید از تاریخ یاری گرفت وبه بیوگرافی واقعی امین این محیل-ترین جاسوس استعمار نو وامپریالیزم مراجعه کرد .

حفیظ الله امین که در ابتدا وتاختم دوره‌ی تحصیل در مکتب انسان عادی ای بود ولی یك چیز داشت وآن عقده‌ی خودکم بینی (این حقیقت را می توان از کسانی جستجو کردکه باوی درمکتب همدوره بودند) این عقده‌ی وی از فقر ویا تنگدستی ناشی نمی شد زیرا در محل بود وباش خود فامیلش حیات بالاتر از سطح متوسط داشت .

امین بعد از آنکه دوره‌ی تحصیل ثانوی را به پایان رسانید نسبت داشتن همین عقده درتکاپو افتاد، چون از استعداد سرشار بهره‌ای نداشت بوسایل دیگری سوای تعلیم ولیاقت برای بزرگ !؟ ساختن خود متوسل شد . امین چون روح شیطانی وسرگردان بهرطرف برای یافتن وسیله ای در جستجو بود .

درینوقت امپریالیزم ودر راس امپریالیزم امریکابرای اینکه درنهضت های رهایی بخش وآزادیخواهانه ی کشور های عقب نگهداشته شده «از جمله افغانستان» جای پایی برای خود تدارك بیند همانند این روح شیطانی در تکاپو وجستجو بود . همان بود که درین گیرودار این دو روح شیطانی باهم یکی شدند وروح شیطانی امپریالیزم همانند خود را در کشور ما انتخاب کرد وجهت خوب پیاده کردن نقشه های آتیه‌ی خود بورس تعلیمی‌ای به امین تفویض داشت ووی را به تربیه گاه اصلی‌اش جلب نمود .

امپریالیزم امریکا برای اینکه این جاسوس خودرا تمام وکمال بنفع خود وبرای جاسوسی وپیاده کردن نقشه های خود تربیه نماید به مسوولین «لنگلی» (مغز متفکرسی، آی، ای سازمان مرکزی جاسوسی امپریالیزم امریکا) توصیه نمود تاوی را همه جانبه بررسی نمایند وخوب آبدیده تربیه کنند. بعداز مدت معین مسوولین «لنگلی» به قصر سفید اطمینان دادند که این عنصر برای همیشه می تواند نقشه های شانرا عملی سازد وبحیث یك عضو وفادار «سیا» باقی بماند .

در دوره‌ی دوم مسافرت !؟ امین به امریکا، تازه ترین تکتیك های جاسوسی را فراگرفت وباتکرار تعهد خدمت گذاری بوطن ما برگشت .

اولین مرحله‌ی اجرای ماموریت امین در افغانستان بنفع ارتجاع و امپریالیزم درز - اندازی وانشعاب در حزب دموکراتیك خلق افغانستان بود که در سومین سال تاسیس این حزب به توطئه ودسیسه‌ی امین بر حزب تحمیل گردید. امین با این کارخائینانه ی خود نه تنها حزب را پارچه نمود بلکه دربین نهضت نفاق افگنی وسیعی نمود که از ین وضع سلطنت فئودالی وقت استفاده هایی وسیعی نمود ودر اثرهمین تشتت ونفاق بود که افراد زیادی یعنی وطنپرستان مبارز به زندان افگنده شدند وحتی تنی چند ازجوانان حیات خود را از دست دادند که نظربه استدلال بالا مسوولیت های آنهمه صدمات نیز برعهده‌ی امین جاسوس، وبادار امپریالیست اویعنی امپریالیزم امریکا می باشد .

امپریالیزم امریکا ازین جاسوس خودبعداز بسر رسانیدن ماموریت فوق همه جانبه دفاع ومحافظت می نمود . امین این حفیظ المنافع امپریالیزم آوانیکه بحیث وکیل ولسی جرگه بود (۱۳۴۸_۱۳۵۲) نیز جهت سنگ اندازی در راه ایجاد یك فرکسیون ملی و مترقی متشکل از تعداد محدود وکلای وطنپرست ، مامور گردید وتقلا وتکاپوی زیادی بسرای بسر رسانیدن این ماموریت خود نیز نمود. اگر اینطور نبود پس چرا امین خائین با ارتجاعی ترین بخش ولسی جرگه وقت در زدوبند بود وعلیه کلیه نیرو های مترقی ، وطن پرست وتحول طلب دسیسه آمیز عمل می نمود ؟

بعد از آنکه به اراده‌ی مردم سلحشور افغانستان بتاریخ هفتم ثور ۱۳۵۷ انقلاب ملی ودموکراتیك افغانستان به پیروزی رسید و قدرت حاکمه از اقلیت های مفت خوار وزالوصفت به مردم افغانستان تعلق گرفت وحزب دموکراتیك خلق افغانستان درپیشاپیش این سربازی وجنگ علیه ظلم وبیدادگری قرار داشت .

در اثر این پیروزی یکباردیگر از آنطرف اوقیانوس ها ارواح خبیثه به تکاپو افتاد و بنای مداخله وتوطئه ودسیسه را گذاشت . ازبخت بد بازهم امپریالیزم درین بازی موفق بودچه طوریکه می دانیم جاسوس دست - پرورده وآبدیده‌ی چون امین مفسد درخدمت داشت وبدبختانه تر اینکه این جاسوس با تکتیك های خاصیکه ازسی، آی، ای فرا گرفته بود در دولت انقلابی و جوان موقف خوبی داشت وازین موقف خود وطنفروشانه مطابق نقشه های سوء وفتنه انگیزانه ای امپریالیزم امریکا وسی، آی، ای استفاده نمود .

برای پیاده کردن امیال شوم وجاسوسانه‌ی خود «امین» این مردم دشمن نامدار، درقدم اول علیه وطنپرست ترین و مترقی عنا صر حزب بنای توطئه وفتنه انگیزی را گذاشت زیرا این عناصر را وی مانع عمده‌ی تطبیق پلان های استعمار، امپریالیزم وسی، آی، ای می دانست وپس از آنکه به این عمل خائنانه‌ی خود موفق شد وراه خودرا صاف وهموار نمود مرحله بمرحله به پیاده کردن دسایس آغاز نمود . این ماموریت امین دوجنبه ودوجهت داشت یکی مسخ وبدنام ساختن ایدیالوژی مترقی وانقلابی ودیگر قلع وقمع همه نیروهای مترقی وانقلابی واز جمله حزب دموکراتیك خلق افغانستان وبالنتیجه جمهوری دموکراتیك افغانستان .

امین خائن وحافظ منافع وامیال امپریالزم وسی، آی، ای را درین ددمنشی و سفاکی عقده های روانی وجسمی‌اش در پهلوی قومانده های امپریالیزم ممد ویاور بود . از همین رو برای عملی ساختن این نقشه های شوم خود از هیچ امکان ضد انسانی وضد ترقی‌روگردان نبود. حفیظ الله امین جاسوس بصورت بسیار بیشرمانه بروی آن همه اعمال غیر انسانی پرده سرخ وانقلابی ؟! رامی کشید وبااستعمال ترم هاواصطلاحات ظاهرا مترقی وافراطی می خواست چنین وانمود نماید که این همه

اعمال وفجایع صبغه‌ی انقلابی ومترقی دارد . بی گردها، شکنجه نمودن ها، بزنجیر کشیدن ها، زنده زنده بگور کردن ها ، توهین ها، امین جاسوس وباند جنایتکارش مرتکب می شد صبغه‌ی مترقی وانقلابی نی بلکه برای قلب وبد جلوه دادن واقعیت ودر نتیجه مسرور ساختن ارتجاع وامپریالیزم بین المللی و در قدم اول سی، آی، ای و«لنگلی» می باشد .

جوانان بسیار عزیز وطن ! باید این تجربه‌ی تاریخی را بوجه احسن درك نمایید زیرا که مسوولیت های آینده‌ی کشور به عهده‌ی شماست وداشتن تجارب زیاد تاریخی می تواند در اداره‌ی سالم ووطن پرستانه شما را خوبتر یاری خواهد داد، ومیتواندبه مثابه مشعل راه عمل وطن پرستانه‌ی آینده‌ی ماوشما گردد .

بهر صورت : جنبه دوم پلان سوم امپریالیزم امریکا که قلع وقمع نیرو های انقلابی ومترقی ودولت جمهوری دموکراتیك افغانستان بود که هردو پلان مطابق میل باداران امین خوب پیشرفت نمود ووطن وحزب ودولت وتمامیت ارضی کشور در کنار ورطه رسیده بود .

طوریکه می دانیم وباید بدانیم که مام وطن هرگز بی وسیله وبی فرزندان خدمتگذار نیست وتاریخ کشور ما درین مدعاشاهدخوب وگویا می باشد یعنی هر زمانیکه کشور ما در اثر مداخله‌ی اجانب وخیانت های مرتجعین داخلی بخطر افتاده است فرزندان سرسپرده وواقعی وطن بمیدان آمده وچماق دشمن را شکسته اند ووطن را از ورطه‌ی نابودی نجات داده اند .

روی همین ملحوظ بودکه فرزندان دلیر و باشهامت خلق افغانستان علیه وطن فروشی‌ها وتوطئه های حفیظ الله امین جاسوس وفرزند سوگند خورده‌ی «لنگلی» بپا خاستند و شوریدند واو ونقشه هایش را به زباله دان تاریخ سپردند .

آری خلق دلیر وباشهامت افغانستان باقیام تاریخی ششم جدی ۱۳۵۸ خویش امیدارتجاع وامپریالیزم ودر راس امپریالیزم امریکا را نقش برآب ساخته وبه یاس ونا امیدی مبدل ساختند که با این کار قهرمانانه‌ی خودغول ارتجاع بین المللی را زخم عمیق وکاری زدند .

جوانان رزمنده‌ی وطن، حال که دراثرقیام شش جدی وقرار گرفتن کشور در مرحله‌دوم تکاملی انقلاب ظفرمند ثور، کشورازآن همه مردم شرافتمند افغانستان شده وبال پر همه ماوبخصوص جوانان دربند کشیده شده از جانب امین وباند فاسدش آزاد ومستقل گشته است . پس حالا برماست که با استفاده‌ازین امکانات وسیع ازیکطرف باهمه قوت و نیرو درراه آبادانی وآرامی وطن این مادر واقعی مردم، این‌برادران وخواهران واقعی خودمان بندیم واز جانب دیگر با کار وپیکارانقلابی خویش روح شیطانی ودون‌امین خائین راناآرام سازیم وروی باند فاسدش را هنوز هم سیاه سازیم . با پیکار خود جوانان مانه تنهاخدمت بوطن ومردم را انجام می دهند بلکه این اعمال انقلابی بمثابه مشت مرچی تندی است بچشم دشمنان خلق‌واعم ازارتجاع وامپریالیزم.

زنده باد جوانان رزمنده ، دلیر ووطن‌پرست ما، روح همه قربانیان راه آزادی و بهروزی شاد باد .

اندیشه یك جوان

سلطانه فارغ صنف دوازده لیسه رابعه‌بلخی میگوید :

از نظر من عموم کسانیراکه از نگاه سن جوان باشند جوان گفته نمیتوانیم بلکه هر آنکسی که دارای فکر واندیشه جوان‌باشد جوان است، هستندجوانان‌خوش‌اندام وخوش قامتی‌که سن‌جوان داشته‌امااندیشه‌شان‌صدسال قبل رابیان میکندویاهستندجوانانیکه صرف به غم مود ، فیشن عیاشی خوشگذرانی و گشت و گذار هستند و بس فکر و خیال شان این نیست که کی هستم چی‌میکنم چه باید بکنم فقط شب وروز در دامن پدرها آویخته اند که به کدام طریق از جیب پدر پول بکشند وباچند تن دیگر که همه‌بار دوش جامعه شده اند به خوش گذرانی و بی بندو باری بپردازند که من به‌همچوجوانان جوان نه بلکه زخ بلوط جامعه می گویم .

نه ! جوانان ما امروز درین مرحلهٔ حساس وخطیریکه ما وجامعه ما با دست درازی های بی شرم و بی حیای امپریالیسم جهان خوار وغارتگر در داخل خاك مقدس مان افغانستان قرار داریم ثانیه ها ولحظات را باید بیهوده صرف ننموده ودر برابر این دشمن بشریت (امپریالیزم) وامپریالیستان تجاوزگر که



برخاك مقدس وپاك ما دست درازی می‌کنند و مردم رنجدیده با غیرت و زحمتکش مارا ناآرام ساخته اند آرام نه نشسته جهت آبادی ورفاه وطن وخلق وطن به پا خیزیم بخصوص مرحلهٔ نوین انقلاب شکوهمند ثور که به پایمردی واراده خلق آزاده دلیر و شجاع ما وبا سربازی سربازان وافسران جان فدای وطن به پیروزی رسید وشاه امین و باند غارتگر و چپاولگر وی را به خاك یکسان نمودند نوبت جوانان وطن فرا رسیده که حال نه امین‌است ونه‌کام جاسوس‌وی ونه‌غارتگران قرن بیستم این اس‌اس نشان های بیرحم .

به پا خیزید یك مشت ویك پارچه‌شویدوبا این مشت آهنین به دهان تجاوزگران امپریالیزم خون آشام چنان بکوبید چنا نچه نیاکان مابدهان انگلیس خونخوار کوبیده است . جوانان مادرهر جا به هر کاری‌که مشغول اند باید به چنان دلگرمی به کارهای خود ادامه دهند وکار کنند که بعد ازچند سال دیگر کسی نباشد که بگوید افغانستان عقب مانده‌گرچه از سالها سلاطین‌چپاولگریکه درین سرزمین آزاد مردان چور کرده اند شر انداخته اند و حکومت کرده اند . خانه جنگی هارا برپا کرده اند نفاق انداخته اند ودزدیده اند واین وطن غیرتمندان را عقب نگهداشته اند ، اما حال که به ارادهٔ خلق دلیر وبا شهامت ما انقلاب ظفرمند ثور وارد مرحلهٔ نوین تکامل خودگردیده چپاولگران، عیاشان ، غارتگران ، جاسوسان سیاه وکامی های امین جاسوس همه به کام گورستان بدنام تاریخ سپرده شده آلودیگر کسی راکه خدمتگار وطن باشدآزاری نیست برماهمه جوانان است تا دست بدست هم داده درراه ترقی وتعالی وطن از هیچگونه فداکاری دریغ نکنیم وبا شجاعت عام وتام در یك جبههٔ ملی پدروطن باهم یکجاشده ودندانهای سردمداران امپریالیزم تجاوزگررا بکام شان فرو بریم .

به پیش در راه اعمار هرچه زودتر وبهتر وطن عزیزمان افغانستان !

مترجم : محمد فرید انتظار

علت تمایز استعدادهای دختر و پسر

آیا شما باور دارید که تنها پسر ها در ساینس خوب هستند ؟

به عقیدهٔ شما آیا پسر ها در ساختن‌اشیاء خوبتر هستند ؟ اگر جواب شما به هرکدام ازسوالات «بلی» است، شمادرست‌میگوئید .

بطور اوسط ذکور درامتحاناتی‌که دلایل سیاسی ، توانائی میخانیکی ومهارت های‌حل پرابلم را اندازه میکند نمرات بلند میگرند.

اناث در امتحانات لغت ، املاء وحافظه قابلیت فوق العاده نشان میدهند ، گویا این‌اختلافات همیشه بوده نمی‌تواند در آیند قابلیت های یك شخص توسط جنس تعیین نخواهدگردید. چنانکه یك دانشمند میگوید : «هیچ چیز برای یك شخص غیر ممکن نیست که‌باشد یابکند» درمطالعات اخیر اطفال خردمشاهده وامتحان شده‌اند که چطورقابلیت های‌مختلف توسعه می‌یابند . یك تیم علمی در حال‌مطالعه قابلیت تفکر اطفال ۱۱½ ماهه می‌باشد . این یك امتحان ساده است . طفل ، هنگامیکه بالای زانوی مادر خود نشسته است ، یك نمایش را بالای ستیج تیاتر کوچك تماشا میکند .

د رواقع از آن نمایش یك حجم (تیکه) نارنجی رنگ از یك بکس آبی بالا کشیده شده وبه آهستگی از مقابل ستیج حرکت داده میشود ، بعدا بداخل بکس رجعت داده میشود . این عمل شش بار تکرار میشود . عمل دو شبیه است ، مگر حجم نارنجی کوچکتر است . پسر ها قادر به تشخیص اختلاف در اندازه (سایز) حجم نشده لاکن دختر ها فورا هیجانی شده و شروع به همهمه وقیل وقال نموده که آنها کوشش میکنند تاسخن گویند .

این معلوم است که استخوانها، عضلات واعصاب در دختر بچه ها زودتر نمو میکند. معمولا، بعلاوه، دختر بچه هانسبت به پسر در یك عمرکم شروع به گپ زدن می کنند.

دانشمندان فکر می کنند که برای این یك دلیل فزیکی وجود دارد . آنها عقیده دارند که انجام های اعصاب بطرف چپ مغز دردختر ها زودتر نسبت به بچه ها انکشاف می یابد. واین همان قسمت مغز است که با قوه در قابلیت یك فرد تاثیر وارد میکند که‌کلمات را بکار برد، درست نوشته کند (املاء) وچیز هارا بخاطر بسپارد .

زمانیکه شروع به مکتب رفتن میکنند، بدینوسیله دختر های کوچك یك منفعت دارند که پسر ها ندارند . دختر ها جسما زیادتر آماده اند تا حقایق امر را بخاطر داشته باشند ، و بخوانند ! اینها معلومدار، مهارت های اند که در مکتب مقدماتی مهم اند .

لاکن پسر ها در سالهای قبل از شروع مکتب چه میکردند ؟ آنها در حال انکشاف چیزی بنام «هجوم تعرض» می باشند . یك شخص متعرض رشادت وانرژی دارد . او مستقل ومتین احساس میکند . او غالبا شخص اول است تا جنگ را شروع کند .

در پسر های خرد چه تعرض (هجوم) را تولید میکند ؟ برای بسیار زمان حدس زده می شد که تعرض توسط هورمونهای مردانه باعث میشود . امروز دانشمندان معتقد اندکه باخود این هورمونهای مردانه تنها قسمتی از این‌پدیده را توضیح میکند. دانشمندان می گویند که تعرض همچنان در پسر هاتوسط مادر ها باعث میگردد .

یك تیم روانشناسان این راتوسط گذاشتن مادر ها و اطفال یك ساله آنها در یك اطاق مملواز بازیچه هاکشف‌کردند. این اتاق یك دیوارداشت‌که ازمیان‌آن‌دانشمندان میتوانستند آنچه‌راکه واقع میشدمشاهده‌کنند بدون‌آنکه دیده شوند. آنهاازهرچیزی‌که مادرهاواطفال می کردند یادداشت میکردند .

اینست یك نمونهٔ ازآن یادداشت ها که هنگام مشاهده مادر ها با اطفال شان گرفته شده است :

«طفل در مقابل مادر خود تکیه میکند . طرف مادرخود می بیند . مادر با پسر خود صحبت میکند . مادر طفل خودرا دورمیدهد. او (پسرش) دور میرود، بازیچهٔ را میگیرد .

بطرف مادر خود میرود، بازیچه را میاندازد وبطرف او تکیه میکند، بطرف اومی بیند .»

از چنین مشاهدات وازین مصاحبه ها با مادران دانشمندان در باره سلوك ورفتار دختر بچه ها وپسر بچه ها چیز ی فهمید ند . مادامیکه مادر دختر خود را نزدیك خود نگهمیدارد ، او ناخودآگاه پسر خود راتربیت میکند تا متعرض شود ویك حل کننده‌پرابلم شود.

بقیه در صفحه ۵۹

اصل تصادم انسان باطبیعت

ترجمه : عبداله (سعیدی)

در جهان امروز پرابلم تصادم با طبیعت‌مانند بحران انرژیکی ویا اقتصادی به همگان اشکار است • درین ضمن اگر بحران انرژیکی ویا اقتصادی خطری را متوجه بشریت نمیسازد تصادم انسان با طبیعت موجودیت بشریت را به مخاطره می‌اندازد • تصادم با طبیعت شکل یکجا نبه را دارا میباشد وتوسط فعالیت انسان ایجاد میشود نه‌بواسطه شرایط طبیعی • طبیعت نمیتواند به زودی در مقابل این همه فعالیت هااز خود عکس العمل نشان دهد واز خود دفاع نماید امادر مقابل وقتیکه به نابودی میرسد یکبار انتقام می‌گیرد که تاثیر آن همیشه باقی می‌ماند •

علما اخطار میدهند که خسارات به طبیعت روز بروز افزایش می‌یابد •درینجا در مرحله دریاهادر بسیاری‌ازمناطق جهان‌دچار مشکلات

اول هوای ماحول واقع بوده ودر مرحله‌دوم اوقیانوس قرار دارد • طوریکه احصائیه های دقیق نشان داده است از اثر فعالیت انسانی سالانه (۳٤) ملیون تن گردوغبار به‌اتمو سفیر سرازیر میشود • درین رقم آن‌صد ملیون‌تن شامل نمیباشد که دارای‌پیدایش طبیعی‌میباشد• درنتیجه شفافیت هواو تعویض حرارت بین اسموسفیر و فضای کیهانی تغییر مینماید•

یکی از علل کثیف شدن هوابلند رفتن تعداد موتر ها میباشد • در حال حاضر درجهان اضافه تراز (۲٦۰) ملیون موتر موجود بوده که ۲٦٤ میلیون تن کثافت رابه طبیعت‌تحویل

مشابه میباشند • قسمت اعظم دریاهای ممالک انکشاف یافته غرب در حقیقت به خندق های مواد فاضله مبدل گردیده اند• کمیسیون مخصوص تحقیقاتی ملل متحد که در دریای‌راین تحقیقات را انجام داد به این نتیجه رسید که‌نه تنها ازدریای راین آب آشامیدنی گرفته‌نشود بلکه آب بازی دریندریا نیز غیر ممکن میباشد• یکتعداد دریاهای ایالات متحده امریکا منجمله دریاهای پوتوماك وکایوهوگا در حالت وخیم قرار دارند •

پرابلم درینجا به کثیف شدن دریاها خاتمه نیافت وبه اوقیانوس هانیز انتشار یافت • مخصوصا اوقیانوس هااز اثرات نفت خساره‌های

آیا راه نجات وجود دارد ؟

اصل مسئله اینست که عملیات نامناسب بالای طبیعت ناشی از انکشاف جامعه بشری نبوده بلکه دارای‌علل اجتماعی‌میباشد • فرهنگ خود بخود انکشاف یابد و آگاهانه درمسیر معین قرارنگیرد‌خودعواقب‌وخیم باقی میگذارد • درین جاسوال مطرح میشود که آیا بشریت میتواند در مناسبات خودبا طبیعت‌یك سرحد معین را قایل شود ؟

بسیار جای تاسف خواهد بود اگر بشریت

طبیعی است که‌فضا فقط ساحه نیست زیرا یك‌قسمت آن ازقسمت دیگر مثل سر حدات بین مملکتین علیحده نمیشود • بطور مثال‌در اثر آب های زیر زمینی‌بلژیك وهالیند خسارات فراوانی را در نتیجه کثافت دریای راین متحمل شدند • فضای‌طبیعی بطوریك واحد بوده ومجزا نمیباشد• انفجارات اتومی در اوقیانوس آرام چندسال بعداز انجام آن ها بالای سکنه کانادا اثرات منفی گذاشت • درینجادر اوایل د هه پنجاه معلوم شد که مقدار مواد ایزوتوپ رادیو اکتیف پنجاه مرتبه بلندرفته ودرسال های

میدهند در ایالات متحده امریکا که اضافه تراز (۱۱۰) ملیون موتر موجود میباشد دارای عواقب بسیار وخیم است •سهم این موتوهادر کثیف نمودن اسموسفیر به (۵۰) فیصد میرسد اگر برای‌فی‌نفر احصائیه گرفته شود این رقم نظر به آتحاد شوروی (۱۷) مرتبه ونظر به‌براعظم افریقا (۵۰) مرتبه بلند میباشد •

اضافه تراز (۵۰) فیصدنفوس‌جاپان آسمان شفاف رانمی بینند• دریاها وجهیل های‌شفاف رانمی شناسند• درشهر توکیو بطور او سط در یکماه (۳٤) تن مودکثیف وبقایای موسسات صنعتی ته نشین میشوند• این رقم‌درنیویارك به (۱۷) تن ودر جمهوریت اتحادی آلمان به (۱۰) تن میرسد •

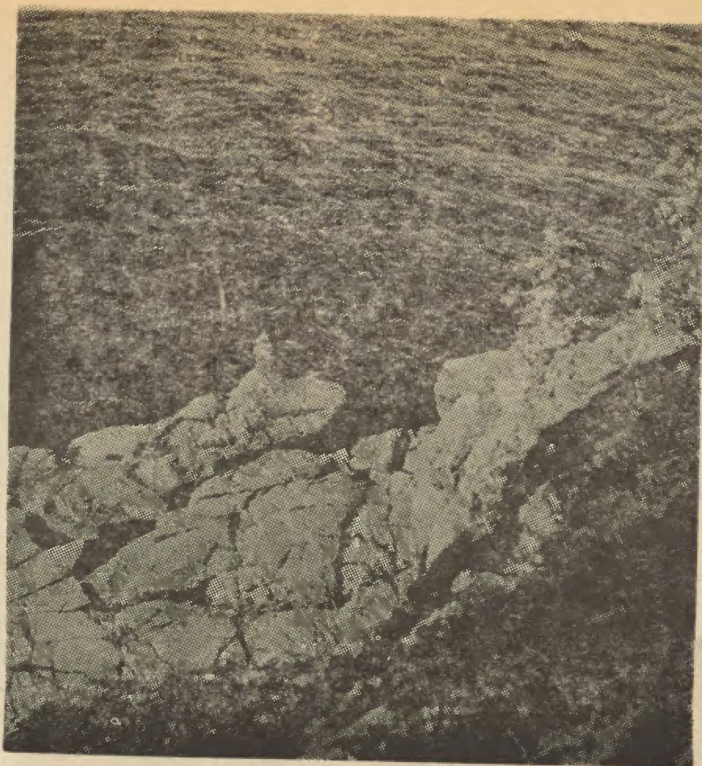
زیاد را متحمل میشوند• گرچه کشتی رانی تایك اندازه به و خامت پرابلم کمك میکنند اما استخراج نفت از اوقیانوس درین قسمت رول عمده را بازی میکند • اگر استخراج نفت از اوقیانوس هادر سال (۱۹۷۳)تقریبا (۲۰) فیصد استخراج جهانی نفت را تشکیل میداد در سال (۱۹۸۵) این رقم به (٦۰) فیصد خواهد رسید•

درنتیجه فعالیت‌های انسانی‌ذخایر بیولوژیکی سیاره مانیز محو میشود • در دو صدسال اخیر انسانها تقریبا (۷۰) فیصد جنگلات زمین را از بین بردند ودراثر استفاده نامناسب از زمین ها تقریبا دو ملیارد هکتار زمین از حاصل باز ماند •

نتواند این پرابلم را حل نماید • علمادرین مورد اظهارخوش بینی‌میکننداماخوش‌بینی قلبی نیست •بهتر است تابه عقل ومنطق بشریت اتکا شود • ضرور است تاهمه نیروی خودرا غرض رفع بحرانات درین قسمت یك مشت سازند • به هر حال دیده میشود که اشتبا هات سابق تکرار واشتباهات جدید ظهور میکنند• چون بشر دریك سیاره زندگی میکند ضرور است تاهمه مسوولیت خودرا درك کنند •پرابلم های که امروز در مقابل بشریت قرار دارند غرض حل آنها به سرحدات دولتی اکتفا نشود وبه مقیاس جهانی باید مطرح شود•



اگر انسان ازمناظر طبیعی حفاظت نمایدچنین‌مناظر بارمی آید



حفاظت مؤثر طبیعت فقط درصورتی امکان‌پذیر است که‌زمین، اعماق زمین،حیوانات‌ونباتات تحت کنترول تمام قرار داشته باشد .

شصت مقدار ایزوتوپ های رادیواکتیف در گوشت آهو های وحشی نظربه حیوانات اهلی در کانادا بسیار زیاد شده بود . تحقیقاتی که در قسمت مردم اسکیموها اجرا گردید نشان داد که در وجودآنها که‌از آهوهای وحشی تغذیه میکنند بقایای موادِ رادیو اکتیف چار مرتبه نظر به‌مردم قسمت های دیگراضافه دیده شد.
به‌این لحاظ مبارزه غرض حفاظت فضای‌طبیعی‌و استفاده عاقلانه ازآن شکل بین‌المللی را دارا میباشد وحل آنها در صورتی ممکن میباشد که خلق های ممالک قوای خودرا بسیج نمایند.

درین اواخر در بعضی از ممالک غربی تلاش می‌ورزند طوری نشان دهند که بحران اقتصادی واجتماعی آنها تمام ساحات مانند فر هنگ، تخنیک ومدنیت را دربر میگیر د و میخواهند طوری وانمود سازند که سرمایه داران وکارگنان همه در مقابل بحران وخطر قریب الوقوع‌یکسان مسوولیت دارند. اما پراکتیک رشدجامعـه‌روز بروز رابطه متقابل بحران اقتصادی را بابحران عمومی سرمایه داری هر چه واضح تر نشان میدهد واین رانیز آشکار مینماید که بحـران اقتصادی آنها در عصر حاضر ناشی از طریق تولید آنها میباشد که برپایه استثمار ذخایر طبیعی به طور ناجایز آن استور است .

بااین نتیجه‌گیری علمای‌متعددموافق میباشند بطور مثال‌یکی ازعلمای معروف‌اطریش‌کونارد- لورنس که‌درسال (۱۹۷۳) به‌دریافت جا یـزه نوبل نایل گردیدورئیس انستیتوت مارکس- پلانك است در کتاب خود بنام (هشت جـرم بشریت متمدن) مینویسد :(عواقب و خیـم انکشاف تکنالوژی را تا اندازه زیاد میتوان خلاصه ساخت اگر مناسبات ماانظر به طبیعت فرق کند یعنی ازمناسبا تخودسری‌پرهیـز شود و همه عملیات تحت پلان معین صورت‌گیرد برای این کار ضرور است تا نظریات وافکار موقتی در قسمت طبیعت از مغز دور رانده شود ودر مورد دور نمای آن هر چه بیشتر غور همه جانبه شود . تاوقتی که بشریت بشکل کور کورانه با طبیعت عمل نماید عواقب وخیم آن هرچه بیشتر بشریت را مورد تهدید قـــرار خواهد داد .

بی مورد نیست اگر در ینجا از الفاظ وگفتار جغرافیه دان مشهور فرانسوی ژان درش‌یاد آوری شود او میگوید: (حفاظه موثر طبیعت فقط در صورتی امکان پذیر است که زمین ، اعماق آن ، حیوانات و نباتات تحت کنترول تمام مردم قرار داشته باشدنه‌به اشخاص‌علیحده .اشخاص ویا دستگاه علیحده به خود اجازه میدهد هرچه بخواهد بکند خواسته های همگان را زیر پاکند وخواسته های خود را تطبیق نماید و قواید ونورم های موجود را مراعات ننماید.

در بعضی از ممالك اوضاع درین قسمت بطرز دیگری حکمفر ماست درین ممالك درمورد حفاظه طبیعت‌علمای‌متعدددرلابرانوارهای‌مخصوص تحقیقات متعددی را انجام میدهند واز انکشافات علم و تخنیك غرض حل مسایل حفاظه طبیعت هر چه بیشتراستفاده مینمایند . این تحقیقات البته به یك اندازه سرمایه هنگفتی ضرورت دارد اما وقتیکه ابتکار را دولت در دست داشته باشد وبه مردم خود کار کند مسئله بسیج وسایل و مردم بسیار اسان میشود .

به این ترتیب هوای صاف‌وآب شفاف پرابلم است که تاحد زیاد جنبه اجتماعی دارد .گرچه جنبه تخنیکی را نیز دارا میباشد اما سهم جنبه تخنیکی در مقابل جنبه اجتماعی آن ناچیز است. این پرابلم به سرمایه گذاری هنگفت ضرورت دارد وتقاضای آن روز بروز بلند می‌رود . گفتار درین مورد تنها کفایت نمیکند بلـــکه ضرور است تا گفتار در عمل پیاده شود .

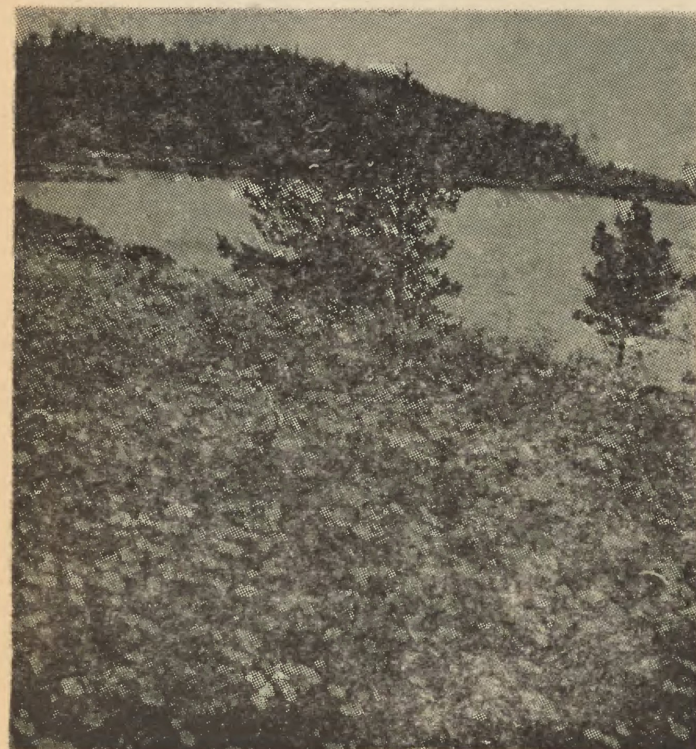
بطور مثال در اتحاد شوروی غرض حفاظه طبیعت تقریبا (۱۱) میارد روبل از بودجه‌دولت تخصیص داده شده است علاوتا (۲۰)ملیارد روبل‌را فابریکه هاو کارخانجات از عایدات‌خود غـرض حفاظه طبیعت می‌پردازند .

در حال حاضر تعداد کارخانجات و فابریکه‌ها درهمه نقاط جهان روبه افزایش است . پس برای اینکه اشتباهات درین مورد دوباره‌تکرار نه‌شود ضروراست تادرموردطرح ریـزی کار- خانه ویا کدام شهر علمای جهات مختلف‌سهم فعال بگیرند .درین‌جمله‌باید داکتران‌بیولوجست ها، سوسیولوجست هاو جغرافیه دانان باید سهم گیرند .

کثافت فضا سرحد را نمی شناسد . درحال حاضر علمای متعدد جهان معتقد اندکه غرض کنترول طبیعت و حفاظه آن باید سیستم‌رهبری بین المللی ایجاد گردد تا بدین ترتیب در هر یك از گوشه وکنار سیستم رهبری بین المللی از فعالیت انسان و تغییرات ناشی از آن مطلع شود .

مسیری که درین مورد دارای دور نمـای درخشان است تکنالوژی بیدون بقایای کثیف میباشد . متاسفانه این کار ممکن است بعداز سال (۲۰۰۰) صورت بگیرد . طبق پیش بینی علمادرین وقت اساس انرژی جهانی را ری- اکتور های حرارتی هستوی تشکیل خواهدداد امادر حال حاضر در بعضی‌از شاخه های صنعت این نکته کنجا نیده شده است .

انکشاف‌فعلی‌علم وتخنیك شا هد امکا نـات ممکنه حقیقی درین مورد است و بطور واضح این نکته را تشریح مینماید که‌در شرایط حاضر اقدامات موثر ی غرض حفاظه طبیعت واستفاده مناسب از آن اتخاذ گرد .



حفاظت انسان هاازطبیعت ومناظر طبیعی لازمهٔ حیات است.



سلیمان «لایق»

طلوع امید

آسمان زیبا ست ، زیبا ،
سرخ و رنگین وفر یبا،
چشمهٔ خر شید روی خرمن گلها
بر فراز تارك ابرشنا ور،
خنده‌سر دادست
اما خنده امید ،
خندهٔ مستانه‌و بیباك یك آغاز
در کبود بینها یت خندهٔ پرواز

* * *

ابر بر شیب و فراز کو هها ،
در نور خرشید شناور ،
بر حریر دامن سبز غبار اندود خاور ،
شعله های سرخ می پاشد ز آذر ،
سرخ ورنگین ،
ار غوانی ،
سرخ چون خون کبو تر ،
نی غلط گفتم
چنان سر خیکه گو یی آسمان آ تش گرفته
وزمیان جنگل انبوه ،
در نهاد خفته‌آتشفشان سرد ،
شور هستی در گرفته ،
آتش خوا بیدهٔ یی‌در باستا ن ایام
مستی چند ین هزاران سا له را از سـر گرفته
جنگل سیار و سر گردان رنگین ابر رادر بر گرفته

* * *

درهٔ زیبا فرو هشتست تاپان ،
از فراز خیمه ها ی ابر ،
رشمه های سرخ نورانی
که از خر شید می آید ،
و آنسو تر ،
از آن سر چشمهٔ خرشید ها ،
از خلق:
گرمی ونور طلوع تازهٔ امید می آید!

۱۵ر۱۱ر ۱۳۵۸

کابل

در دو حسرتی از محیط ناسالم ، که شاعر شوریده حال را به‌شکوه وشکایت کشانده است وصدابلند کرده است کـه«ما رااز چـارچوب طلایی رها کنید» «مادر جهان خویشتن آزاد بوده ایم» .. واین خروش وغوغاهمچون شلاقی است که بـر پیکر غـاصبان آزادی انسان حوالت میشود ...

ستارهٔ دور

تصویر ها در آیینه ها نعره میکشند :
ما را زچهار چوب طلایی رها کنید
ما در جهان خویشتن آزاد بوده ایم

دیوار های کور کهن ناله می کنند
ما را چرا بخاك اسـارت نشانده اید
ما خشتها به خامی خودشاد بوده ایم
تك تك ستار گان همه باچشم های تر
دامان باد را بـه تضرع گرفته اند :
که ای باد ! مـا زروز ازل‌این نبوده ایـم
ما اشکهای از پی فـریادبوده ایم
غافل کـه باد نیز عنـان‌شکیب خویش
دیریست کز نهیب غـم‌از دست داده است
گوید که ما بـه گـوشی‌جهان باد بوده ایم
من باد نیستم :
امـا همیشه تشنهٔ فـریـادبوده ام
دیوار نیستم ،
اما اسیر پنجهٔ بیـداد بوده‌ام
نقشی درون آیینه سـردنیستم
زیـرا هـر آنچـه هستم ،بیداد نیستم
اینان به نـالـه آتش دردنهفتـه را
خاموش مـی کنند و فـراموش میکننـد
امـا مـن آن ستارهٔ دورم کـه آبهـا
خونا بـه هـای چشـم مرانوشی میکنند

نادر نادرپور

دسینی گل

ما پر ین ده چی :
ستا د مخ په باغ کی وغوړیږم
او هم ستا د سینی گل شم !!؟

د ۵۷ سلواغه

ربښتینی آزادی

ربښتنی آزادی
نه هر بندی گنا هکار دی ،
او نه هر آزاد بیگناه ...
نو په دی تو گه :
ډیر بند یان له آره آزاد دی،
اوډیر آزاد له آره‌بـــندیان!!؟

دو کتور زیار : ۱۶ ر۸ر۵۷

ژونـدون

تنها صداست که می‌ماند

چرا توقف کنم ، چرا ؟
پرنده ها به جستجوی جانب آبی رفته اند
افق عمودی است
افق عمودی است و حرکت : فواره وار
ودر حدود بینش
سیاره های نورانی میچرخند
زمین در ارتفاع به تکرار میرسد
و چاههای هوایی
به نقب های رابطه تبدیل میشوند
و روز وسعتی است
که در مخیله‌ی تنك کرم‌روز نامه نمیگنجد
چرا توقف کنم ؟
راه ازمیان مویرگ های حیات میگذرد
کیفیت محیط کشتی ز هدان‌ماه
سلول های فاسد را خواهد کشت
ودر فضای شیمیایی بعد از طلوع
تنها صداست
صدا که جذب ذره های‌زمان خواهد شد
چرا توقف کنم ؟
چه میتواند باشد مرداب
چه میتواند باشد جز جای تخم ریزی‌حشرات فساد
افکار سرد خانه را جنازه های باد کرده رقم میزنند
نامرد ، در سیاهی
فقدان مردیش را پنهان کرده‌است
و سوسك ... آه
وقتی که سوسك سخن می گوید
چرا توقف کنم ؟
همکاری حروف سر بی بیهوده‌است
همکاری حروف سربی
اندیشه‌ی حقیر را نجات‌نخواهد داد
من از سلاله‌ی در ختانم
تنفس هوای مانده ملولم‌میکند
پرنده یی که مرده بود به من‌پند داد که پرواز را بخاطر بسپارم
نهایت تمامی نیرو ها پیوستن‌است پیوستن
به اصل روشن خورشید
و ریختن به شعور نور
طبیعی است
که آسیاب های بادی میپوسند
چرا توقف کنم ؟
من خوشه های نارس گندم‌را
به زیر پستان میگیرم
و شیر می دهم
صدا ، صدا ، تنها صدا
صدای خواهش شفاف آب‌به‌جاری شدن
صدای ریزش نور ستاره برجدار مادگی خاك
صدای انعقاد نطفه‌ی معنی
وبسط ذهن مشترك عشق
صدا ، صدا ، صدا ، تنهاصداست که میماند
در سر زمین قد کوتاهان
معیار های سنجش
همیشه بر مدار صفرسفر کرده اند
چرا توقف کنم ؟
من از عناصر چهار گانه‌اطاعت میکنم
وکار تدوین نظامنامه‌ی قلبم
کار حکومت محلی کوران‌نیست
مرا به زوزه‌ی دراز توحش
در عضو جنسی حیوان چکار
مرابه حرکت حقیر کرم درخلاء گوشتی چکار
مرا تبار خونی گل هابه زیستن‌متعهد کرده است
تبار خونی گلها میدانید ؟

فروغ فرخزاد

د شفق زړه

بیا دکوم شفق په زړه کی ارزوګانی طوفانی‌شوی
انفلاق شوی ډوبی وریځی
اوریدل تری سره ګوا ښونه
سترو هیلو پس منظر کی
دلالا دګل میلی شوی
دساقی ویش دمیوپیل کړ
په خندادی سره جامونه

دسرو شونډ وپه لبیك کی
دبریښنا دزړه په تل کی
دګلو نو کهکشان دی
دی بی باکه ګړا ګانی
دساقیانو خندا ګانی
غوړیدلی سور جهان دی

دماشین پرزی سری شوی
انقلاب چغی لمسیږی
دنړی خواری کښان به
ستر هدف ته راټولیږی

اوس دلوی جهان په زړه کی قدرتونه په‌نخادی
ستاپه خړو متو ویاړدی
دنړی کاریګرانو
ستاخولوته احترام دی
خوار یکښو بز ګرانو
ته ددښتو په زړ ګی‌کی
سره ګلونه شنه کوی
ته طبیعت تسخیروی۔ پټ رازونه راسپړی
ته په تل دسمندرکی
ستا په مټوستر بندونه
لوړ لوړ غرونه سالنګونه

مهار کیږی آباد یږی
نن فضا انقلابی ده
قهر جنی وریځی ویاړی
دشرق ځنګ‌کی په اوربښت دی
بارانونه درحمت دی
دشرق زیری په غوغادی دسروګلوسره موجونه



رخصتی زمستانی

رخصتی زمستان بهترین موقـــع برای رفع خستگی های بهار ، تابستان و خــزان میباشد اطفال این فــرصت را بــا یــد نهایت غنیمت شمرده و حداکثر استفاده ازین رخصتی طولانی را نمایند ۰

اطفال در پهلوی تفریح وسر گرمی های متعددیکه برای‌خود ایجاد میکنند نبــایــد از خواندن دروس برای سال آینده غافل بمانند وظیفه والدین است تا برای ایام رخصتی اطفال خویش چنان پروگرامی طرح وتنظیم‌نما یندکه اطفالشان درطول یکروز درس بخوانند، تفریح واستراحت نمایند ، در کار های منزل همکاری نموده و هم به آن کارهای مشغول شوند که علاقه‌ودلچسپی دارند ۰

تربیت اساسی اطفال ازکانون خانواده‌سرـ چشمه میگیرد وباید پدرومادر جداًمتوجه تربیت جسمی ومعنوی جگرگوشه هایشان‌گردند وآنها راکه که جامعه سازان واعمار گران‌جهان‌آینده هستند طوری بمقتضیات عصر امروز تربیت نمایند که‌آنها مردان وزنان برجسته،باشخصیت وطنپرست، دانا وبااستعداد بار آیند۰

اطفال نباید رخصتی خویش را ببهانه اینکه درطول سال درس خوانده وزیاد فعالیت نموده اند عبث وبی بهره بگذرانند بلکه‌صبح‌وقـــت از خواب بر خاسته وبفعالیت های روز مره بپردازند ۰

والدین باید پی ببرند که اطفال شان بکدام هنرها استعداد وعلاقه‌دارند وبعدسامان ووسایل همان رشته راتا حدیکه احتیاج شانرا برآورده سازد بدسترس شان قرار دهند والبتــه از تشویق نمودن شان نیز غافــل نمانند زیرا تشویــق تااندازه زیاد در شگوفانی استعداد موثر واقع می‌گردد ۰

طور مثال‌کودکی به‌هنر نقاشی‌علاقه وتااندازه استعداد هم‌داردوالدین باید به‌اسرع‌وقت‌سامان ووسایل مورد نیاز رادرآغاز به صورت ابتدایی آن برایش تهیه وبدسترس قرار بدهد ۰ در قسمت رنگ آمیزی وشناسایی خطوط واشکال اگر خود والدین کمی آگاهی داشته باشند خوب و در غیرآن از دوست ویا آشنایی که درین رشته وارد باشد میتوانند خواهش نمایند که کودک شان رادررشته مورد نظــرش کمــک ورهنمایی نماید ویادر کورسی او را شامل نماید۰

اغلب اطفال بخواندن کتب قصه اطفال ، رمانهای پلیسی‌وجنایی علاقه می‌گیرند،انتخاب کتب برای اطفال توسطخودشان مشکل می‌باشد

باید ازطرف پدرو مادر ، خواهر وبرادر ویا مربیون کمك ورهنمایی‌شوند وبرایشان فهمانده شود که در چه سنی کدام چیز را باید خواند زیرا کتابهای موجود میباشد که علاوه براینکه جنبه معلوماتی واطلاعاتی ندارند برای‌بلندبردن سویه وذهن کودك‌مفید واقع نگردیده‌بلکه مضر هم واقــع می‌گردد که باید چنین کتابها را تا حدامکان از دسترس شان بدور نگهداشت ودر عوض‌آنها راباید در انتخاب کتب رهنمایی وبه نامهای‌نویسندگان مشهورجهان و آثــار ارزنده شان از همان‌آغاز آشنا ساخت۰شاگردان میتوانند از کتابخانه ها یکه در مکاتب موجود است استفاده نمایند ویااینکه در کتابخانه های عمومی ثبت نام نمایند،قابل تذکر ویادآوریست که‌تربیت وطرز استفاده از کتاب را نیز در پهلوی سایر مطالب به اطفال باید آموخت، آنها نباید کتابی راکه می‌گیرند بهرسوپر تاب نموده وبابی اعتنایی در پاك نگـــهداشتن‌آن شروع بمطالعه آن نماید این موضوع راباید بداند ودرك کند که بعداز او ممکن شخص دیگری آنرا مطالعه نماید ، نه تنها شاگردان بلکه هر شخص کتابی‌را که برای‌خواندن میگیرد ابتدا آنرا بایداز کاغذ اخبار ویا پـلاستیك پوش نمایدکودکان زودتقلیدمی‌کنندنظم‌ودسپلین بزرگهابرای‌آنهاسرمشق‌برازنده ومهمی‌می‌باشد۰

اغلب اطفال علاقه به ساختن ودرست نمودن اشیای زینتی از خود نشان‌میدهند ،جهـــت ساختن اشیای موردنظر وعلاقه‌آنها بایدوسایل مورد نیازش را تا حدیکه بدرش بخوردتهیه کرده اشیای را که می‌سازد باید دور نریزد آنها را نگهدارد وباهم مقایسه نماید که چقدر کارش پیشرفت نموده است ۰

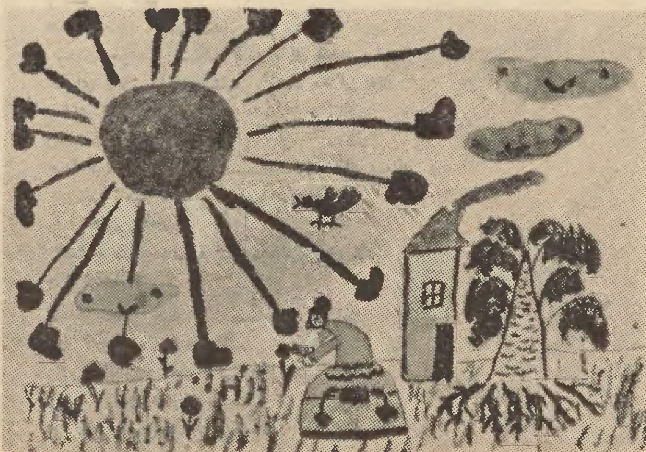
دختران کوچك اکثرا علاقه بگدی‌بازی‌دارند

از سپوتنیك — ترجمه : احمد شاه

چرا اطفال خیال‌بافی میکنند؟

اطفال بطور عموم خیال باف وافسانه گــو میباشند ۰ مابسیار متاثر میشویم وقتیکــه طفل با بسیار جدیت وشوق بطور مثال قصه میکند : «همینکه دزد را از دور دیدم فــرار کرده ودرتحت چیرکت خودراپنهان میکنم... بعداز راه کلکین به آسمان پرواز میکنم ۰» اغلبا بسیار قهر میشویم وقتیکه بطور مثال طفل هشت ساله چیز های غیر احتمالی ر ا حکایت میکند و نمیدانیم کــــه علت ایــن دروغگویی ها چیست۰ یك مــرتبه در خیــال با حیوانات درنده دوستی میکند ودفعه دوم با انسان قوی، دلیر ورفیق نا موجود به سفر های دور ودراز میرود۰ اغلبااطفال‌راجع‌به‌بازیچه هایی قصه میکنندکه بدون‌او دیگر هیچکس آنها را دارا نمیباشد ویا از کردار خود واز مردمان دیگر حکایت میکند .

در هرحالت دو نکته واضح وروشن است یکی اینکه طفل خودرا سهم دار واقعات‌نشان میدهد ودوم اینکه دروغگویی هایش را نمی خواهد از دیگران پنهان نماید ویااز شریافت جایزه وجزا دوری کند . بعباره دیگر ایــن اعمال طفل باانگیزه های ارتباط ندارد که‌طفل



تصویری ازخیال بافی‌های اطفال ـدرین‌رسم،آفتاب دارای پاها ودست های متعددمی‌باشد۰

واین بهترین مصروفیت برایشان تلقی می‌گردد که در انکشاف استعداد وآمادگی آنها بحیث زن فردای جامعه موثر واقع می‌گردد ٠ زیرا آنها برای گدی هایشان لباس می‌دوزندلباسهای شانرا پاك وتمیز میکنندوغیره کارهای گدی‌رابعهده می‌گیرند مادر باید چنان وسایل ساده وابتدایی رابرای دخترش تهیه نماید که‌باسانی از آنها استفاده نموده‌بتواند ٠ والبته «گاه گـــاهی رهنمایی وکمك مادر ویا خواهر بزرگ امـــر ضروری پنداشته می‌شود ٠

در پهلوی سامان ووسایل نقاشی ، مجسمه سازی خیاطی وبافت اسباب بازی سا لـــم ومفید که جهت انکشاف سویه ذهنی شان مفید می‌باشد باید بدسترس شان گـــذاشته شود زیرا همیشه مصروف‌بودن‌بیك‌کار سبب‌دلسردی شان می‌گردد پروگرام روزانه و مخصوصاایام رخصتی باید متنوع باشد ٠

هرگاه اطفال از بازی خسته می‌شوند ویا برای غذاواستراحت بازی‌را تـــرك‌می‌کنندنباید سامانها ووسایل بازی ویا سرگرمی خویش‌را همانطور پراگنده رها نماید ، بلکه باید همه سامانها واسباب بازیهای‌خویش را جمع نمایند ودریك جای معین قرار دهند که اینکار بذات خود نوعی تربیت محسوب می‌گردد اطفـــال میاموزند که انسان باید در هـــرجا وهرموقع مـــرتب و منظم باشد ، کار درست نیست که اطفال وقتی از بازی خسته می‌شوند همه سامانها را رها نمایند به امید اینکه مادرش جمع‌نماید ، باید کودك را متکی بخودش تربیت کرد ٠

بازیها وسرگرمی ها ییکه در فوق ذکر شد بیشتر برای‌روزهای سردوبارانی خوبست‌زیرا ازیـــکطرف ازسرما و خنـــك زمستان مصئون خواهند ماند واز جانب دیگر با بوتها وموزه های گل آلود وهـــم با داخل و خارج‌شدن از اتاق مزاحم والدین خود نخواهند شد ٠

روزها ییکه هوا خوب وآفتابی باشد کودك بایداز هواوآفتاب استفاده نمایـــدزیرا هوای تازه وآفتاب در نشوونمای جسم وروح فوق‌ـ العاده مفید میباشد جست وخیز وگردش در هوای آزاد برای تمام اطفال لازم و ضرور است اطفال میتوانند دربازیهای دستجمعی بااطفال همسایه ها و همصنفان خود اشتراك نماید ، البته بازی وبه اصطلاح خودشان ساعت تیری شان باید طوری باشد که‌برای سایر مردسبب مزاحمت‌نگردد وخود شان هم باید در بازی افراط نکنند، به‌اندزه بازی کنند که بـــرای ادامه باقی پروگرام روز مره انرژی داشته باشند ٠

در آیام رخصتی زمستانی اطفال میتوانندبا خاطر آسوده از امتحان وکارخانگی ، پرو گرام های تلویزیونی را که گاهـــی هم آموزنده می‌باشند تعقیب نمایند ودر صورتیکه علاقه داشته باشند حصه بگیرند ٠

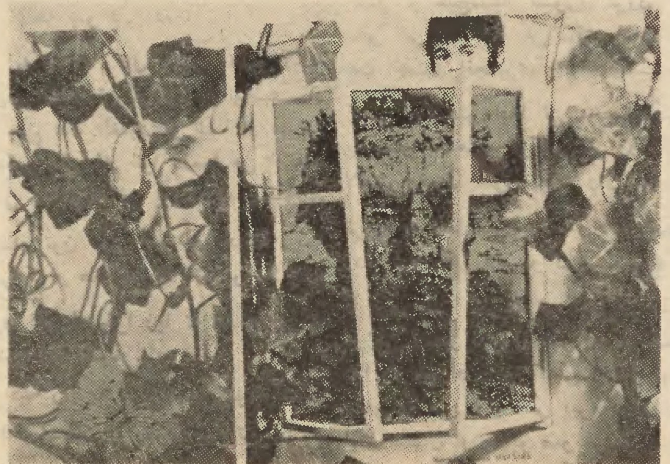
بحث و مباحثه برسر موضوعات مختلـــف موضوع مهم ودلچسپی است که خانواده هاباید بان علاقه گرفته وبه اطفال خویش موقع بدهند تابالای موضوعات واخبار روز تبصره وباهم مفاهمه نمایند ، گاهی دیده شده که‌اطفال راàز حرف زن درحضور بزرگهامنع می‌نمایند به‌دلیل اینکه کوچك هستی وترا به حرفهای بزرگها غرض نیـــــست مـــوقع نـــمی‌دهـــد سبـــب پس رفـــتـــگی وخجالتی‌بار آمدن اطفال می‌گردد ٠ باید از دادن جواب به سوالهای آنها هیچگاه والدین واطرافیان خسته نشوند مخصوصا در ایام رخصتی بایدبه‌آنها موقع صحبت بیشتر داده شو دزیرا درین‌هنگام آنها فرصت زیاد تر برای مباحثه و مفاهمه میداشته باشند ٠

را به فریب کاری وادار مینماید .

اختراعات وافسانه های طفل در بعضی‌موارد مارا به خوف می اندازد . بطور مثال مادریك دختر چارساله چنین حکایت میکند: «تصور کنید دخترم یك گل سیاه را در نظر خـود میگیرد که در تاریکی بسوی او پرواز میکند ومیخواهد اورا خفه کند من‌برایش میگویم که‌گل هیچوقت پرواز کرده نمی‌تواند و کسی‌راخفـه کـــر د ه نمیتـــو ا نـــد د ختـــر به سخنانم به بسیار دقت‌گوش میدهد امـــا احساس میکنم که‌در عین حال به سخنا نـــم باور ندارد .» عجیب تر ازین نکتهٔ است‌وقتیکه پسران ودختران ده ساله قصه های خوفناك به یکدیگر حکایت میکنند وبعد شب خواب نمیکنند ونمیگذارند که چراغ خاموش شود حتی بعضی اطفال از ترس وهیجان می لرزند وگریه میکنند .

وقتیکه طفل هنوز پنجسال دارد همینکه از افسانه ها قصه کرد میگویم : «دروغگو !» همینکه به سن هفت ویا هشت سالگی رسید در حالت بهتر به بسیار دل تنگی بـــرایش تشریح میکنیم که چقدر کار خراب را انجام داده است ودر حالت خراب اورا تحقیرمیکنیم وبه باد مسخره میگیریم . طفل وقتیکه ده ساله شد اورا معـــتقد میسازیـــم وقـــت آن فرا رسیده تا از خیال بافی ها وافسانه‌ها باز ماند .» ودرعین زمان با خود فکر میکنیم چه میشود اگر با طفل خود نزدکدام روان‌شناس مراجعه کنیم .

علت میل اطفال به این اعمال غیر عاقلانه چیست ؟



یکی از طریقه های دور نمودن‌ترس‌ازاطفال

ازینکه مغز همیشه در انکشاف میباشد بنا برای جلب اطلاعات هرچه جدیدتر ضـــرورت دارد واین اطلاعات را از ارگان های حسـی میگیرد . طفل هنوز دوماه یاسه ماه داشته میباشند که تمام اشیای شوخ رنگ و متحرك توجه اورا بخود جلب میکند . درین وقـت رول اساسی را د ر قسمت شناخـــت اشیا عکس العمل های تقریبی تحقیقاتی ویا عکس‌ـ العمل های غیر ارادی بازی میکند . ایـــن عکس العمل غیر ارادی که توسط اکادمیسن ایوان پاولوف به این نام مسمی گـــردیده چیست ؟

در مرحله معین انکشاف خودطفل ازرفتار بزرگان تقلید میکند از حرکات آنها پیروی میکند، صدا های مخصوص میکشد و باالاخره اولین لغات را تلفظ میکند.

در اساس این تعلیمات پروسه تشکـــل روابطموقتی میکانیزم‌هامحرك‌های عصبی‌قراردارد، این‌میکانیزم هامحرك های علیحده را کـــه به‌مغز میرساند متحد مینماید ، واین‌پروسه اساس «انبار» تجربه حیاتی طفل را تشکیل میدهد .

روابط موقتی در اطفال خورد سن هنوز نا استوار میباشند . این روابط به بسیارسرعت جمع آوری میشوند اما بطـــور ثابت مجددا ساخته میشود ٠ میکانیز می‌راکه روابط رابه‌طور مجدد میسازد دراساس خیال بافی‌اطـــفال قرار دارد .

دروغ «بی غرضانه» :

تصورات در پروسه انکشاف طفل‌کدام رول را بازی میکند ؟ قسمیکه تجارب نشان داده است ضرورت به خاطرات جدید در طفـــل بسیار قوی است اما امکان تحلیل آنها وقوه درك در اطفال کمتر میباشد . در ینجاست که بین دسته اطلاعاتی بسیار زیاد وقلت وسایلی که آنها را تحلیل نمایند تصادم رخ میدهد. درین موارد مغز اطفال به بسیار سرعت مواد اولی را تغییر بدهد وبه‌این ترتیب حجم قوه درك را بلند ببرد . اگر تقاضای معرفت زیاد باشد وقلت اطلاعات رخ بدهـــد در نتیجـــه احساسات منفی بار می آید (ترس ، ناارامی). برای اینکه طفل خودرا ازعمل تخریب‌کننده احساسات منفی نجات داده باشد پرابلم‌دانش وتجارب خود را به کمك تصورات غیر واقعـی تکمیل میسازد .

در بزرگ سالان همچنین کردار ورفتـــار آنها توسط تصورات تنظیم میشود ٠ انساندر عقل وفکر خود مدل واقعاتی را ایجاد می‌نماید که بوقوع خواهند پیوست وغرض اجـــرای آنها طوری اماده میشود مثل اینکه عملیات اش قبل از وقوع آنها به «ناکامی» خواهـــد انجامید .

اطفال که هنوز به مکتب شامل نشده اند می‌خواهند از طریق تصورات با بسیار میـل جهان را به خود تصور نمایند وبدین ترتبب به ماهیت اجسام حوادث‌پی ببرند ٠ بطـــور مثال دخترك شش ساله افتاب درخشان رابا دست ها وپا های زیاد رسم کرد ازو پرسیدند چرا آفتاب اینقدر دست های متعـدد دارد ؟ دخترك در مقابل به بسیار نرمی بالای همـه آنها دست میکشید . وقتیکه پرسیدند چرا آفتاب دارای پاهای متعدد است جواب داد : آخر آفتاب فاصله های دور ودراز را طـی میکند . در اطفال نسبتاً بزرگتر نقش ساز گاری تصورات رول اساسی وپیشرو را بازی گاری تصورات زول اساسی وپیشرو را بازی میکند . تنها این نکته مهـــم نیست کـــه تصورات محض برای اطفال قابل فهم وجالب باشد بلکه مهم اینست تا دیگران درپهلـــوی اطفال از خود علاقه نشان دهند ضرور است تابه طفل همکاری شود ودر بعضی موارد به او تسلیت داده شود .

در نتیجه تصورات منحیث وسیله فعـــال دریافت همفکر طفل میشود و بدین تر تیب شخص دومی‌رادرپروسه‌اختلاط داخل مینماید. بناء دروغ «بی غرضانه» ایجاد میشود که در نظر اول تشریح آن بسیار مشکل میباشد .

در ینجاست که طفل در ین راه معمولا باعدم تفاهم بزرگ سالان وبعضی اوقات با عدم درك همسالان خود تصادم مینمایـــد . در مقابل دیگران منحیث فریب‌کار معرفـی میشود وهمیشه‌اورا مسخره میکنند ٠یگـــانه راهی که طفل میتواند به شکل طبیعی در مقابل عکس العمل نشان دهد از قصه گویی باز میماند اما باز ماندن از قصه گویی معنی آنرا نمیدهد که طفل از خیال بافی بازماند. طفل همینکه از اختلاط بادیگران محروم شد به شکل محدود باقی می ماند وخیال بافی ـ هایش هرچه بیش تر از حقیقت دورتر می شوند . تنها ماندن طفل با ارزو هـــا یش (درین آرزو ها طفل خودرا قوی ، دلیر ومقبول حس میکند وهرکاررا اجرا ،کرده میتواند) نظر به اینکه در حوادث‌حقیقـــتی حصه‌بگیرد بمراتب جالب تر میباشد . (در حوادث حقیقی طفل تقریبا عاجز میماند) .

بقیه‌درصفحه ٤٨

دغ امیر زوی ژبا په

دافغانستان اوبلغاریا کلتوری اوفرهنگی روابط

افغا نستان دنړی دلو مړ نیــــو هیوادو نو څخه ګڼل کیږی چــی د

بلغاریا سرهیی کلتوریتړون لاسلیک

کړی دی .څر نګه چی دافغا نستان او لسس دخپلی آزا دی دلا سس ته را وړ لوپه بر خه کښی دډنګر یزی استعمار سره زیا تی مجا د لـــی کړیدی دبلغا ریا خلك دافغا نا نـو دمیړا نی او شهـا مت دپاره زیـات ار زښت او اهمیت قا یل دی .ددو- همی عمو می جګړی په دوران کښی دافغا نستان بیطر فی او په دغـه لاره کښی ددغه هیواد فعال او مثبت

سیا ست ددی با عـثـو چی دبلغا- ریـا او لسس هم دنړی دنـو رو هیوادو نو پهخیر دافغا نستاندپاره

زیات اهمیت قایل شی اواوس پـه آسیا او بین المللی ډګر کښی د سو لی او امنیت دټینګیدو په بر خه کښی دافغا نستان سیا ستدټو لو نړ یوا لوخو ښی دی .

دبلغا ریا خلك دافغا نستــان د شته من کلتور سره زیا ته مینـــه او عـلاقه ښیی او ددوا ړو هیوادو دوګړو تر منځ دکلتوری تبا دلا تــو او تما سونو دپاره زیا تی لاری چا ری او په زړه پو ری امکا نـات شته دی .

درا تلو نکو لسو کلو نو پـــه دوران کښی به دبلغا ریا خلــك دخپل هیواد دجوړ ېدو یو زروددی سوه وم تلین ونما نځی ۱۳۰۰ کاله دمخه دبلغا ریــا په خا وره کښـــی یو زیات شمیر قو مو نه نـــژا دو نه او نسلو نهاو سید لی دیچی دهغــو په ډله کښی یو نا نیان ،رو ما نیان او سـلا ویان دیادو لو ور بلـــل کیږی . دبلغا ریـا خلك په ۶۸۱ کال کښی دسـلا ویا نو ســـره ائتلاف وکړ او په نتیجه کښی ځان ته جـلا کلتور او ځا نګړی مد نیت در لود چی دهغه په را منځته کولو سره یی دبا لقانپه پرا خه حو زه کښی دبلغا ریانوم دو مره پور تــه کړ چی په خورا لنډه موده کښی پـه ټوله اروپا او ټولهنړی کښیشهرت حا صل کړ.باید وویل شی چــی نو مو ړی کلتور دافغا نستان داو- سنی لر غونیزما نی دکلتور ســره زیا ته ور ته وا لی در لود . دبنګلی کلمه او دغه راز یو زیات شمیــــر نوری کلمی په افغا نی اوبلغا ریایی ادبیاتو کښی یو شان ته معنی ګانی لری او دا هم ددی ښکا رندوی دی چی دوا ړه کلتور و نهپه اد بی او

ګرا مری بر خو کښی یو دبل سره شبا هت او ور ته والی لری.افغا- نستان او بلغا ریا دتا ریخ په اوږدو کښی دکلتوری او فر هنګی او دغـه راز اقتصا دیعلا یقو له در که سره نـږدی شوی چی دادی او سس یـو ځـل بیا ددی تهزمینه برا بــــره شوی ده چی دوا ړه هیوادو نــــهد خپلو تیرو عظمتو نو پـــــه سیوری کښی دنوو انکشا فونو دپاره لاره آوا ره کړی .

دافغا نستان او بلغا ریــــا دکلتوری روا بطو په رڼـا کښیدا خبره دیاد ولو وړ ده چی په افغا - نستان کښی بلغار یا یـــــی هنر مندا نو دنځـا سندرو راز راز پرو ګرا مو نو اجرا کړی دی، افغا-

نانو تراوسه پوری پــــه افغانستان

کښی دبلغار یـا دصحی ،فر هنګی، زرا عتی او هنری ننداا را نــو او فستیوا لو نوسره زیا ته مینــــهاو عـلا قه ښنو دلی ده .

په ۱۹۶۷ کال کښی پهصو فیـه کښی دافغا نی آر تیستا نواستـــاد مرحوم عبد الغفور بر شنا او میرمن شکور ولی له خوا درسا می اونقا- شی دتابلوګا نو یوپه زړه پــوری ننداار تون جوړ شو چی دبلغا ریـا دمر کزاو هغه هیواد دټو لو علا قـه لرو نکو له خوا زیا ته علاقه ور ته وښنو دله شوه .

دغه راز په تیرو شلو کلو نوکښی دافغا نستان او بلغا ریـا تر مینـځ یو زیاتشمیر ډا کتران، پروفیسران ژور نا لستان او نور کســانـد کلتو ری او فر هنګی تړو نو نـــو دپرو ګرام له مخی تبا دله شوی دی او بایدوویل شی چی ددوا ړو هیواد نو تر مینځدډا کتر ا نــو، ژور نالستا نو اوپر وفیسرا نــو دتبا دله کو لو مسله ددوا ړوهیوادو دزیا تی نژ دی وا لی سره پو ره کو مك کړی دی .

څو کا له دمخه دافغا نستاند دمو کرا تیك جمهو ریت دنــوی نظـام لومړ نی کلتو ری هیتبلغاریا ته سفر وکړ. ددغه سفر په نتیجه کښی دوا ړو خواوو ته زمینه برا- برهشوه چی ددا ړو هیوادودکلتو- ری او فر هنګی منا سبا تو په باره کښی خبری وکړی او په عین حال کښی افغا نیهیت په افغا نستان کښی دبلغا ریا یی فلمو نو دهفتی دمرا سمو دنما نځلو دپاره یوشمیر بلغاریا یی فلمو نه یی هم وټا کــه د۱۹۷۴ کال دجنو ری دمیا شتـــی په(۲۱) نیته دافغا نستان اوبلغا ریا تر منځ دیو نوی کلتو ری تړون په لاسس لیك کید لو سره څپړ دوه -

کلو نو دپاره یی اعتبار درلودددواړو هیوادو نو تر منځ دکلتوی او فــر- هنګی پرو ګرا مو نو دپاره یوه نوی دوره پرا نستله شوی دی.ددواړو خواو تر منځددغه کلتوری تړون له مخی چی بلغا ریا کی داقتصاد،زرا- عت، طباو انجنیری په څا نګــــو

کښی یوشمیر افغا نی محصلیـــن په خپلو پو هنتو نوکښی تر رو زنی لاندی ونیول شول .دغه راز ددغـه

تړون په اسا سیو شمیر افغا نـی زده کوو نکی دټـــو ر یـــزم او

ثا نوی طبی تطبیقا تو کښیهم تر روزنی لاندی ونیول شو او هم بـه دوا ړو هیواد و نو کښی دقلمو نود هفتو په جوړ ولو سر بیره دراډیـو افغا نستان او راډیو صو فی تر منځ یوشمیر تبا دلوی پرو ګرا مو نـــه تر اجرا لاندی نیول شوی دی .

شهید کام بخش ملگری ته‌اهدا — **خیبر نمل (ژواک)**

ستا ارمان به‌پرځای کړم

تا وویل : (زما ارمان به‌پرځای کوی اوزما دوی لوبی به پر هغه لار بیا یی چی زمالار ده !)

ستا ار ما ن نه هیروم ، ته ولاړی زندان ته ،بیاوړوبچیا نو ونه لیدی ،ستادلیدلو ارمان ستا بچیانو ته پاتی شو . هغه به اوس زما څخه پلار غواړی ، زه دهغو د ژوند زمه واره یم دازمه زما ده ، مگر ؟!

ستا ارما ن به پر ځای کړم ناونه ویل چی ستا دهوسو نوغوټی مړاوی پاتی شوه ..

ناونه ویل چی زما دبچیانو دابا غو ښتنی خواب به خوك ورکوی . . .

تاونه ویل چی زما دارما نونو ورمه لانه ده ستړ ی، خو تا .

بلی ! تا وویل : زما دوی‌لوبی به زما پر لار روانی ساتی . ستا ارما ن به‌پر ځای کړم . که څه هم.

زه پا تی یم دتورو شپو تناهی ته ... زه پاتی یم دژ می سړو سیلیو ته ... زه پاتی یم ستادلونو دهو سو نو سر ته رسو لو دپاره .. زه با تی یم هغو اندیښنو ته، چی ستا دخوا ږه ژوند یا دونه با له ښی . . .

خو ستا ارمان ؟!

ومنه ستا ار مان به پر ځای کړم . .

منم چی د ژوند دښادیو څخه نا امیدی به ما و ځوروی ...

منم چی بی تا ژوند به دلته مادگلو نو دگښت څخه مړوره کړی ...

منم چی ستا سره دخوا ږه ژوند یا دونه به ما ته، دغمو نو دیر پیتی را په شا کړی ...

منم چی ستا د زندان څخه راوتلی ملگری به زما پر نا مرادی دستر گو کاسی په اوښکو ډکی کړی ... خو زه ستا ارمان پر ځای کوم اوستا لوبی به ستا پر لارروانی کړم .

پر هغه لاره چی تا د شهادت جام نوش کړ . ..

پرهغه لار چی ته روان و ی او بیری ستا زړه ته لاره نه شوای‌پیدا کولای .

ملگری، ای زما د زندان شهید ملگری !

ملگری، ای زما د شپها ت قهرمان ملگری !

ته شهید شوی ، تا د شهادت ویاړ په برخه کړ ، ستا د زندان پیغام را ورسید، تا وویل :

ملگری ! زما د ژوند گرانی ملگری ! زما لوبی ، دوی لوبی به زما پر لار روانی ساتی !

پیغام را ورسید .

شهیده ! ای دخپلی پا کی عقیدی شهیده ! قسم ستا په هغه زړه ور تیا ، چی تا ته دشهادت تر گړی پوری دکمزور تیا، نری اندیښنه لا نه شوه پیدا . قسم‌ستا دمبارز ی داور څخه په ډك زړه چی هیڅ ډول زور او ظلم سړی او به پروانه چولی ...

قسم زما دراتلو نکی ژوند به هغو ترخو ور ځو شپو چی بی‌تابه‌یی تیروم که‌زه به ستا ارمان هیر نه کړم ...

ستا ارما ن به‌پر ځای کړ م اوستا د شپها مت په قصو به د دوی په زړونو کی دمبارزی‌داور لمبی بلی و ساتم ، بلی به‌وی ، ددوی په زړو نوکی‌دمبا رزی سری لمبی‌ستا ارمان به‌پر ځای کړم .

شهیده یاره پر ځای به‌یی‌کړم!!

بقیه صفحه ۱۹

قازهای وحشی

در حال حا ضر محافل ا ر تجا عی وامپر- یالیستی از هر نوع جنا یات علیه خلقهای افر یقا دریغ نمی ورزند ، ساز مان ها ی بین المللی تشکیل مید هند تا از اموږجیره خوا ران بر رسی نما یند . یکی ازین‌نو ع سازمان ها به اصطلاح «سازمان افریقای مستقل » میبا شد .

در ارو پا ی غربی یکتعداد زیاد سیاهپو- ستان افر یقا ئی ماجرا جو و فرا ری‌زندگی میکنند . که خودازممالك خودفرارکردند یااز اثـر اعمال نا جایز و جنا یتکا را نه خود از ممالك افر یقا ئی بدور رانده شده اند . اینها اشخا صی هستند که در مما لك خود به نفع ساز ما نها ی جا سو سی امپریالستی فعا لیت میکر دند . اینها در خا رج «اتحادیه ها» «کمیته ها» و «احزاب » تشکیل‌میدهند «سازمان افریقای مستقل»تمام این اتحاد یه ها ، کمیته ها واحزاب ر ادرخود متحـد سا خته است . این ساز مان از کمانها ی همه جا نبه شبکه ها ی جا سو سی مخفی افریقای جنوبی ، فرانسه وامریکا برخور - دار است و اعضای آنرا غرض اجرا ی‌عملیات تخریبی به افریقا اعزام میدارد.

یکی ازاهداف «سازمان فریقای مستقـل» استخدام و تامین جیره خـواران میبا شد علاوه ازین که این خرا بکا ران درافریقا به عملیا ت مسلحانه می پر دازند ودر کا ر های داخلی ممالك مستقل مداخله میکنند (ما نند چندی قبل در زایر) قاز ها ی‌وحشی از ایجاد اوضاع متشنج نیز در یغ نمی‌ورزند و سعی میکنند تا اداره رهبر ی را دربعضی از مما لك افریقا ضعیف سازند واگر موفق شو ند رژیم های را از بین ببر ند که‌قابل قبو ل جهان غرب نیستند .

تا چند ی قبل فکر میشد که «قاز هـای وحشی » را تنها برای عملیات محلی استخدام نموده واز آنها استفاده مینما یند . حا ل

این نکته به اثبات رسیده است که گروه جیره خـواران ارتش همیشگـی ارتجاع بین المللی را تشکیل داده و برا ی مقاصد مختلف از آنها استفاده میشو د ونه تنهادر افر یقا . در جلسه که چند ی قبل تو سط فا شیستان در بار سلو نا واقع در هسپانیه تشکیل کرده بود فیصله بعمل آمد مقیاس عملیات مستخد مین جیره خوار تـو سعه یا بد .

نیرو های ار تجا عی که جیره خوا ران راعلیه خلـق های افریقا استخـدام میکننـد همز مان علیه طبقه کار وغیره نیرو ها متر قی ارو پا ی غربی توطئه ها می چینند و سا یل برا ی اجرا ی عملیا ت آنها چه در افر یقا و چه در داخل اروپا از یـــك منبع سر ازیر میشود .

مثال زنده اعمال جنا یتکا رانه «قاز های وحشی »در اروپا حادثه کشتی «گلدبیك- و ینو س» است .کار کنا ن این کشتی‌علیه مالك وغیره اجیر ان امپر یالیزم اعتصا ب کردند. محافل ارتجاعی منطقه با استفـاده از قا ز ها ی «وحشی » کا ر اعتصا ب‌کننـ گان را سا خت و آنها را بیر حما نـــه سر کو ب نمود در حال حاضر از قاز ها ی وحشی » به اشکال مختلف غرض «دفاع‌جهان غرب» نیز استفاده میشود. ایـن پـرابلم چندی قبل درجـلسه مـرکـز تحقیقا ت بین المللی جهان معا صر العکا س یا فت در ین جلسه نما یند گا ن موسسات نظامی علمی و سیا سی بزر گتر ین مما لك‌جهان امپر یا لیزم اشترا ك ورزیده بود .

مستخدمین جیره خوار طبق عقیده مالکین آنها باید نمایانگر نیرو و انرژی « جها ن ازاد» با شند . در حقیقت مستخد مین‌مذکور جلاد انی هستند که در بد ل پول علیـــه نیرو ها ی متر قی در بسیا ری نقاط جها ن تو طئه می چینند و مالکین آنها نمیتوانند تحت پرده « قاز هـای وحشی» عمـلیات جنا یتکا را نه آنها را پنها ن نما یند .



ترجمه و تلخیص : دکتوربشرمل

بعضی از پرابلم های ممالک روبانکشاف

یکی از خصو صیات اسا سی عصر حا ضر عبارت ازباز گشت نا پذیری آزادی ملی و اجتماعی خلق های امپرا طوری های استعماری قبلی :تما یل عمده وتعیین کننده در دو لت های جدیدی که درامپراطوری های استعماری قبلی بو جود آمده و یا در کشور ها ئیکه زنجیر های وابستگی به امپریا لیزم را از هم دریده و گسسته اند این است که حاکمیت ملی خود ها را استحکام بخشیده، ما لکیت فیو دا لی را محو نمایند .

بخش دو لتی را در اقتصاد تقو یه کنند ، مو سسات خار جی را ملی نموده وآگا هی ملی را رشد دهند ، خلق های بسیاری از کشور های آزاد شده : تغیرات عمیق اقتصادی اجتماعی را تحت شعار سمت گیری سو سیا لیستی پیش می گیرند ، نقش مثبت کشور ها ی تازه آزاد شده در حیات بین المللی روز افزو ن است ، و جبهه مبارزین راه صلح وامنیت جهان را تقویت می نمایند .

درعین زمان در چو کات این جریال تاریخی وامید بخش طی چند سال اخیر در جهان سوم دو نو ع تمایل کا ملا مخالف بو جود آمد : در بعضی از کشور های آزاد شده جذری ساختن تحو لات،ونو سا ن بطرف راست در بعضی کشور های دیگر قابل ذکر است که تلاش سیستم استعماری که با از هم پاشیدن آخرین سیستم استعمار ی یعنی سیستم استعماری پر تگا ل تکمیل شد ، سبب ایجاد رژیم ها ی ضد امپریا لیستی در کشور ها ی مربو طه گردید که آنها در جریان تکا مل خود را با سو سیا لیزم‌علمی عیار نمودند ، این کیفیت عمد تا از سببی است که پیرو زی این کشور ها در مبارزه نجات بخش‌بعد ازیك مبارزه طو لانی وسر سخت تحقق پذیرفت که در جریان آ ن کادر های انقلا بی رشد نموده و پختگی و نضج لازمه سیاسی را کسب کردند، وهم آنها معتقد شد ندکه آینده کشور آنها به‌جریان انق لابی جهان یعنی جهان سو سیا- لیزم و جنبش بین المللی طبقه‌کارگر بستگی و پیوند نا گسستنی دارد .

پیرو زی انقلاب ایتو پی بعد از بقدرت رسیدن ، رهبرا ن انقلا بی‌دمو کرات نیزجاده‌تغیبرات عمیق اجتما عی راتحت شعار سو- سیا لیزم درپیش گرفتند ، جنبش انقلا بی در افغا نستان نیز پیرو زی تاریخی کسب نمود .

تغیرات انقلا بی در جمهور ی خلق کانگو ، مدغاسکر ، جمهوری دمو کرا تیك خلق‌یمن ،تا نزا نیا، الجیریا ، لیبیا و کشور های دیگر عمیق تر شده است .

در پا کستان ، سیری لانکا وبنگله دیش محور قدرت به سمت مختلف سمت گیری نمود ، مصراز سمت سو سیا لیستی منحرف گردید همچنان بعضی از کشورهای دیگر بطرف راست چر خش نمودند، درینجا سوا لی بو جود می آید که چه چیز سبب این جر یانات‌گردید؟ برای پاسخ درست سوال بایدبعضی از عوا مل دا خلی وخار جی را که کشور های رو بانکشاف تحت‌تاثیر آن تکا مل می نمایند و منطق تا ثیر متقابل این عوامل ارز یابی گردد .. یك تعداد زیاد عوامل سیمای تکامل کشور های رو بانکشا ف را مغلق ساخته که اینك توضیح میگردد .

یك خصو صیت مشتر ك این کشور ها اینست که تفاو ت طبقاتی درینها نسبت به‌سابق بسیار روشن تر است ، در کشور ها ئیکه سیر تکامل سرمایه‌داری را اتخاذنموده‌اند فاصله بین بورژ وازی و طبقه‌کارگر پهناور شده ، در عین زمان عمدتا عوامل خار جی تغیرا تی در خصلت بورژ واز ی این ممالك بو جود آورده مخصو صادرخصلت‌بورژوازی بزرگ و متوسط . با اینکه‌تضادهائی به شکل جدید ، بین بورژ واز ی داخلی و سرمایه انحصاری خار جی بصورت کل و جود دارد و بروز میکند ، اما ، در کنار آن و جود تمایل دیگر ی نیز رو شن است وآن عبارت از تجدید روابط است با انحصار های امپر یا لیستی، این تمایل در نتیجه تا ثیر جریان عمومی اقتصاد جهانی سرمایه داری به شدت خود می افزاید .

مو سسات سرمایه گزاری داخلی با مو سسات کثیر المله ، که د راواخر به فعالیت خود افزوده‌اند، شکل عمده تمرکز و تراکم سرمایه درین کشور ها شده اند ودر نتیجه در رشد بورژ وازی به عا مل عمده تبدیل گردیده اند .

بار تباط بحران ایکا لو ژ یك در کشور های سر مایه داری‌صنعتی ومخصو صا بعد از ملی شد ن‌بعضی از منابع مواد خام، مو سسات کثیر المله ایکه بمراکز صنعتی مواد خام ومحصو لات زراعتی تهیه می نمایند حالا تر جیح می دهند تا بعضی از مواد او لیه در مراکز نزدیك به مواد خام کشور های رو بانکشاف تهیه گردد ، اعمار مو سسات مصر ف کننده انر ژی و مواد موسسات «کثیف برای محیط زیست » که باساس ضرور ت با زار کشور های سرمایه داری صنعتی بو جود می آیند بمو سسات کثیر المله :سود قابل ملاحظه بو جود آورده . منظور دیگر فعالیت های مو سسات کثیر- المله در کشور های رو بانکشاف ایجاد صنایع است که جا گز ین وار دات شود و بدو ن استثنا آنها باساس ضرو رت بازار داخلی‌بوجود آمده اند ، این موسسات که در حقیقت به مغازه های موسسات خار جی مبدل گردیده اند از کارهای ارزان استفاده اعظمی می نمایند ، فعالیت این نوع مو سسات درکشور های مختلفه توسط مرکز صنعتی مادری شان تو حید و منسجم می گردد ..

موسسات کثیر المله در تمام این نوع فعالیت های خود درکشور های رو بانکشا ف ، اتکا بر بورژ- وازی داخلی را قبلا در نظر گر فته اندو البته ما یل اند بعضی تغییراتی را در ساختمان آن بو جود بیاورند .

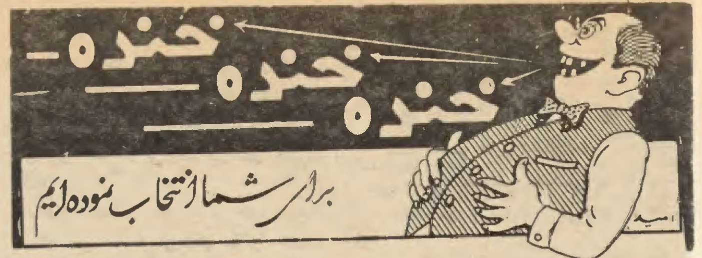
دو شکل عمده فعا لیت مو - سسات کثیر المله در ممالك رو به انکشاف این است که آنها یا موسسات مخلوط از سرمایه خار جی وداخلی بو جود می آورند و یااینکه با آنها روابط قرار دادی می داشته باشند که خصلت خار جی شعبات صنعتی را حفظ می نمایند .

این موسسات همیشه تلاش دارند با بورژ وازی بزرگ کشور های رو بانکشاف در معا مله باشند زیرا آنها نه تنها از امکا نا ت خوبی بر خور دارااند بلکه تا ثیر سیا سی نیز در کشور دارند ، یك بر رسی ایکه در ایکو نومیك تایمز هند بعمل آمده نشان می‌دهد که از (۱۷۲)قرار دادی که با مو سسات خار جی صورت گرفته هشتاد فیصد آن با گروپ های انحصاری عمده کشور انجام یا فته. چنین همکا ری سبب می شود تا بورژ وازی بزرگ‌کشور های رو بانکشاف به همکار جوا ن مو سسات کثیر المله خار جی مبدل گردد . منافع مشترك بورژ وازی بزرگ داخلی با سرمایه خار جی بر تضادی که بین هردو و جوددارد غلبه می کند ...کو چك تر ین‌تعجب نیست که در هند، بیرلا وتاتا گروپ های انحصاری تلاش می ور زند روابط خویش را با انحصار های غر بی توسعه بخشند واز همین‌علت بر آزادی بیشتر قوانین سرمایه - گذاری ، که از دست یافتن‌موسسات کثیر المله در امور بانکداری‌فابریکه های بزرگ و سایر موسسات پر- منفعت کشور های رو بانکشا ف جلو گیری می کند تا کید می ورزند، عین تمایل در قشرفو قانی‌بورژوازی فیودالی کشور های تو لید کننده نفت شر قمیانه مشاهده میگردد . همچنین تغیرا تی در بور ژوا زی متوسط کشور های رو بانکشا ف‌نیز بو جود می آید ...

طوریکه بخش قابل ملاحظۀ آن با سرمایۀ خار جی شرکت مساعی می نمایند و موسسات کثیر المله علاقه دارند که بورژ وازی متو سط رانیز در دام‌خود اسیر کنند .

اکثرا بورژ وازی متو سط بحیث نمایندگان فروش موسسات کثیر المله ایفای وظیفه نموده وعاید

بقیه در ص۷۵



اعمال دقیق دستور!

دهقانی چند نفر ازدوستانش‌را که‌به زراعت خیلی نا آشنا بودند ، به همکاری‌در خیشاوه‌پنبه خواست وگفت :
غیر از ین‌بته (بته پنبه)دیگرهمه‌را بکشید .
دوستانش یکی از همکارانرا درپهلوی همان بته نشانده‌و دیگران بته ها را کشیدند،حتی‌بته‌های دیگر پنبه را .
دهقان چون موضوع را چنان‌دید، با عصبانیت فریاد زد، چه گردید؟ چرا بته های پنبه راکشیدید ؟
آنها با خونسردی جوابدادند:
شما خود گفتید که غیر از ین‌بته ، دیگر همه بته ها را بکشید.

* * *

پیشقدمی :
اوبچه‌غذای‌این آقا نسبت به غذای‌من کرده چرا اضافه تر است .
-برای اینکه موتر شما پنج‌دقیقه زودتر حرکت میکند .

تخم‌تازه است فقط...!

مسافری که شب را بهرزحمتی بود در اتاق هوتلی سپری کرده وصبح گوشی تیلفون رابرداشت وبرای سفارش صبحانه گفت :
خواهشی میکنم دودانه تخم مرغ برای من بیاورید .
صدای خواب آلودی از آن طرف جواب داد :
-ولی اگر من مانند شما میبودم امروز تخم مرغ نمی خوردم.
-راستی ؟ چرا ؟ تخم مرغ که تازه نیست،اوه‌چرا؟ تازه است فقط .... ما ندا ریم



اکنون فهمیدم خانم صاحب رنگی را که‌شما میخواهید قطعا وجود ندارد .

من چه‌میتوانم بکنم که‌شمارا ازآدم‌های بالاتر از چل سال خوشتان نمی آید .

دلسوزی بی‌مورد

در طی یك مسافرت دریایی‌ناگهان‌یکی از وظیفه داران‌کشتی متوجه شد که یکی از خانمهای مسافر بصورت خطرناك از روی عرشه کشتی به پیش خم شده‌است .پیش رفت وبه او گفت :
- مواظب باشید ، خانم، این‌کار را که شما میکنید خیلی‌خطرناك است. زیرا هر لحظه ممکن است‌به‌دریا بیفتید وغرق شوید .
مردی که در کنارش‌ایستاده‌بودوظاهرا شوهر خانم بود پیش‌آمدو گفت :
-من نمی فهمم که این موضوع‌به شما چه‌ربطی دارد .
-می خواهم بینم اینخانم‌زن‌شما ست ویا زن‌من ؟



بدون شرح

شانس خوب

دو نفر که علاقه زیادی به شرط بندی در مسابقات اسپ‌دوانی داشتند صحبت میکردند . اولی گفت :
-ماه گذشته من شانس‌عجیبی‌آوردم .
-باور نکردنی است .
-خوب تعریف کن بینم .
-روزی که میخواستم شرطبندی‌کنم دوازدهمین روز ،دوازدهمین ماه بود ومنزل من در طبقه دوازدهم‌ساختمان‌شماره دوازده سرك دوازده قرار داشت. از همه آنها‌نتیجه گرفتم‌که عدددوازده‌برای من شانس می آورد وبهمین جهت‌روی اسپ شماره دوازده شرط بندی کردم .
-و اول‌شد ؟...
-نخیر دوازدهم شد .

نکته ها

تا کنون عشق وزندگی زناشویی‌رابه خیلی‌چیز ها تشبیه کرده‌بودند اما این یکی از آخرین‌وجالبترین آنها ست :«عشق نهانی مثل یك ساجق‌است . هرقدربیشترآنرا بجوید بی مزه‌تر میشود!»

* * *

از سخنان یکی ازستارگان‌سینمای آمریکا :
-هنوز در باره آینده خودتصمیمی‌نگرفته ام مردد هستم که آیا یك‌مرد رابرای تمام عمر انتخاب کنم به‌اضافه عشقهای گذران یا یك‌عشق رابرای‌تمام عمر به اضافه شوهران‌گذران ؟

* * *

این آخرین تعریفی است که‌در باره انواع دروغ‌گفته شده‌است:
- سه نوع دروغ وجود دارد:دروغ ساده دروغ‌مصلحت آمیز... وآمار .

* * *

از فرمایشات حکیمانه مرحوم«جرج برنارد شاو» :
-من مردی را میشناختم که‌سالها قصدخود کشی داشت ودر انتخاب وسیله خود کشی مردد بود.سر انجام قاطع ترین وموثرترین وسیله را انتخاب کرد: ازدواج!

* * *

آخرین کشف در عالم زندگی زناشویی : برای آنکه زوجی کاملا خوشبخت باشند وزندگی زناشویی موفقی‌داشته باشندفقط دو شرط لازم‌است ،شوهر کر باشد وزن کور .



بدون شرح

ازمجله ادبیات شوروی :

عریضه برای آب

یکی از شماره های ماهنامه معروف (ادبیات شوروی) که بزبان انگلیسی از مسکو انتشار میابد؟ وقف ادبیات، فنون هنرهای آذربایجان شوروی گردیده است. سلیمان رحیموف، نویسنده برجسته آذربایجان شوروی طی داستانی جالب که درین مجله نشریافته از حال مرگبار دهقین آن دیار، قبل از انقلاب کبیر اکتوبر، در چنگال سلطه استبداد سلطنت، بیروکراسی وفیودالیستی، که دست بدست هم بر گلوی مردم نشسته واز خون شان تغذیه میکردند، تصویری میکشد، گویا و رسا واز زبان دهقان مظلوم، فیودال ظالم ومیر آب زور آور وبیروکرات فاسد، به همان کلمات ساده والفاظ بی پیرایه خودشان سخن میگوید. و چنانکه خوانندهٔ گرامی مطالعه میکند، این داستان ثابت میسازد که تضاد طبقاتی بین استثمار شونده واستثمار کننده درهر جا یکسانست. بنابرین در هر سرزمینکه استثمار زحمتکشان وجود داشته است مبارزات طبقاتی یکسان وبی امان پیگرانه ادامه یافته. همین خاصه مشترک است که همبستگی زحمتکشان جهان را تامین می بخشد و راه نجات انسان را از ستم طبقاتی در وجود مبارزات طبقاتی آشکار میسازد. ترجمه این قصه سلیس و ساده با حفظ اصالت آن تقدیم خوانندگان میگردد.

(مترجم)

آفتاب بمغرب نزدیکتر میشد. ودرین نیمه روز تابستان بسان کوره آهنگردا غ و سوزان بود، و حرارت آن وقتی از روی صحرای خشک و تفتیده برمیخاست و خساره رهروان را میسوخت. لب ها از شدت گرما ترک ترک میشدوزبان ازخشکی در کام میچسپید. حتی مار های دشت از گزند حرارت آفتاب تموز بسوراخهای خود خزیده بودند. جیر جیرک هااز انعکاس داغ تف زمین بفغان آمده وبا صدای نالش دایمی خود، سکوت دشت را می شکستند.
دشت همانند بستر یک جهیل نمک خشکیده، کمرنگ و زرد رنگ مینمود.
و رهپوی مجبور شوری نمک را برلبهای خود احساس میکرد.

آب وافر نهر عریض وطویل در سراسر دشت راه خودرا می پیمود و بته های جاروئی کلان برود ساحل آن فراوان روئیده بود. همه این آب های فراوان بر کرد های سبز زمین های مالک بزرگ قریه میرفت و باغها و کشت زار های او را سیر آب و خرم می ساخت.
درختها و سبزیجات زمین های او همه سبز و شاداب بود.

قدیم در امتداد این نهر پر آب قدم بر میداشت. اما پیری پیش از وقت وضعف و بیحالی جسم او با حرارت سوزان آفتاب بعد از ظهر، در صحرای خشک و سوزان او رابیحال ساخته بود. ازدور ذوالقدرمیر آب را میدید که در میان زیر دستان خود عبوس وخمشگین ایستاده و بجانب قدیم بتر شرویی مینگریست.
قدیم با چشمان پر اشتیاق آب وافر نهر را مینگریست ویادش میامد که کشتزار کوچک او چقدر تشنه است و بته‌های پنبه در آن چطور پژ مرده و بیحال شده اند. چنان احساس کرد که بته های نارو نحیف زمین کوچک خودش با وطعن میدهند که چرا هفته ها و ماه ها از آب محرومند.
قدیم، اکنون به ذوالقدر میر آب نزدیک شده بود. زیر لب آهسته با خود گفت «خدا ترا به دل زمین فرو کند!» و بعدبلند تر گفت: «میر آب، تو مثل اژد ها آبرا مراقبت میکنی. نمیشود که صرف یک روز هم دلت بحال غریبان وبیچارگان رحم کند؟».
میر آب چنان سرفه کرد که آدم میپنداشت گرده هایش و گلویش مثل شکم مرغابی بالا آمد و بعد از بالای بروت های ضخیم وافتاده وبینی بلند خودجانب قدیم به قهر نظر انداخته جواب داد:
«گپت به دیوانه ها میماند. تومیگویی که من زمین ها و ملک بادار قریه راخشک بمانم و به زمین قدیم فقیر و بیچاره آب برسانم!! عجب احمق که ترا میبینم.»
چشمان قدیم از نفرت و بغض مملوگشت و به میر آب خطاب کرد:
«پدرت هم مثل شمر لعین بود و آب را از دهقانهای بیچاره دریغ میکرد.»
میرآب جواب داد: «پدر من کار شمررا میکرد، وابجان پدر فقیر تو که در مرده وزنده پشت دروازه مردم رفته و دیگ های خالی و پس ماندهٔ مهمانی را لیسیده یک لقمه نان به‌شکم خالی خود می‌انداخت.»
-پدر تو پلاو را همرای دیگ می دزدید؟
-پدر کی! پدر مرا میگویی؟»
پدر تو.»
-«پس پدر کدام سگ را میگویم: بلی
-«بسته کن زبانت را. بدزبان کثیف

هر دو مقابل هم ایستادند و بچشم های همدیگر متوجه شدند اولین چشمی که بزمین افتید از میرآب بود. او از همه می شرمید. غیر از خود و خمیر خود. اما سعی کرد که از بی حیائی کار بگیرد. و گفت:
-«توبه کفتان آن کشتی طعنه میزنی که هم بان نشسته ئی وهم میخواهی ترا بساحل بکشاند..»
-«کو کفتان؟! من که کدام کفتان مفتانه اینجا نمی بینم.»
-کو کفتان! خود را به نگی میزنی! غیر از من کدام کفتان دیگر هم درینجا وجود دارد احمق!
-اگر هر سگی دم خود را شور داده و سر زمین های زمین خوار ده و قریه خودرا کفتان بسازد، برای سگهای گرگی جای پای ماندن پیدا نخواهد شد!!
- احتیاط کن قدیم! زبانت را بگیر! میخواهی بسرت بلا نازل کنم؟
دلت هست که بکشمت!» میرآب درحالیکه این سخنان را میگفت چشمانش از حدقه بر آمده و بغضب جانب قدیم میدید.
اما قدیم در حالیکه از خشم میسوخت فریاد زد! «یا من امروز بزمین خود آب می برم یا راستی امروز اینجا کسی تشنه میشود!»
-راستی میگویند که وقتی اجل بزنزدیک میشود، خودش خود رابه عصای چوپان میزند. گوشتهایت گنده خواهد شد او شیطان. تواز کجاستی که اینقدر لاف و پتاق میزنی؟»

-میر آب یادت باشد که قوم و قبیله تو میترسد. من آدم ترس نیستم! شما کهنه پوشهای خان و ملک!!
-قدیم فکرت بسرت بگیر اگرنی مرا بحدی میرسانی که بکشمت.» میر آب اینرا گفت و مشت خود را بلند نمود.
درینوقت قدیم حوصله خود را ازدست داد. خونش بجوش آمد. چشمش چپه شد و سرش دور زد. آخر یک ماه شد که قطرهٔ باران بزمین او نباریده.
غوزه های پنبه همه خشک و تشنه اند برگهای آن زرد و پژ مرده شده است و میرآب وزیر دستهایش آبرا مثل طلا مراقبت میکند تا بجز از زمینهای زراعتی وباغهای ملک بزمین کدام شخصی دیگر نرود. و به هیچ شخصی دیگر اجازه نمیدهند که به نهر نزدیک گردد.
قدیم در حالیکه از خشم دندانهای خود را رویهم میسایید صدا زد:
-«میر آب! پس امروز هم بمن آب نمیدهی؟.
-«یک چکله نی... یک قطره را نبینی زمینت آب را نچشیده که چیست؟»
-هنگامیکه میر آب چنین پاسخ میداد از چشمهایش نفرت می بارید. و چشم بچشم قدیم دوخته بود که از نگاه اوخشم و بد بینی شعله میزد.
-چرا نی؟ ... چرا؟!»:
-از خاطریکه همینطور میخواهم. دلم همینسان میگوید - از خاطریکه همینطور خوشم میاید.»

-و فکر میکنی که تو چیستی وکیستی؟
-من میر آب استم... میر آب... مرانمی شناسی. یا نو دیدی؟
-که باشی یانباشی بما چه؟
-منم نامم قدیم است قدیم ... خبر داری یانی؟ که‌باشی یانباشی به مه چه؟
-لعنت من بر سرت. تو لعنتی ...بگو که آب میدهی یا نی؟!
قدیم که قدکوتاه و جسم نحیفی‌داشت درینوقت خیلی ترسناک بنظر می آمد ومیر آب هوشیارانه خود را عقب کشید و به تعرض نپرداخت. او فکر کرد که اگر قدیم لاغری ویک لا براو حمله کند و تصادفا او را برزمین بزند، درین حال او شرمنده خواهد شد و مردمان او راطعنه خواهند داد که مثل درخت پوده، به یک دکه افتیده و غلطید. اینهم راستی بودکه تمام لاف وپتاق میر آب همین شکل ظاهری را داشت. چون لباس او برسایر دهاقین وزحمت کشان این منطقه بهتر بود، چنان نشان میداد که‌زور مشت و لگد او هم از دیگران زیادتر است. حالانکه چنین نبود. آدم پوک و کم زور بود. قلبش مثل قلب یک خرگوش و جرئت‌وقوتش هم، همانطور بود. ازینرو، وضع‌تهدید آمیز قدیم او را ترسانید و پای ازمیدان پس کشید.
مثل یک گاو خشمگین زیر دستان خودرا صدا زده وبقهر بانهاگفت:
-او بچه ها... ای مردکها ... بیائید اینجا بیائید.
سه نفر شان دوان دوان خود را نزد او رسانیدند. سر شان با دستمالهای کلان مثل لنگی بسته بود تنبان خود را تا زانو ها بر زده بودند. میر آب با سر خودقدیم را بانها نشان داده گفت:
-باین مردک آب بدهید. آنقدر آب که به شکمش جا میشود باو بدهید.
هر سه بجان قدیم هجوم بردند. دست های او را گرفته وبه نهر انداختند. خود شان نیز به نهر در آمده و او را زیرلگد گرفته و در بین آب با مشت و لگد می زدند. میرآب هنوز آنها را تحریک میکرد ومیگفت:
-اینا لی خوب شد بچه ها ... خوب... خوب سبقش را بدهید. ..هر قدر دلش میشد برایش آب بدهید وقتیکه قدیم نیمه جان شده بود آن سه نفر از او دست کشیدند و از نهر بر آمدند.
یکی از آنها بمیر آب گفت:
-شاید بمیرد!!
-چرت خود را خراب نکن. یک سگ زودتر از او در آب غرق میگردد.
سپس هر چار از آنجا دور شدند. قدیم کم کم بحال آمد و اندک اندک سر خود را از لوش و لجن نهر بلند کرد. دستهایش سخت افگار شده بود. کوشیدتا بپاخیزد گرده هایش و مثانه اش و شکمش همه از آب کثیف نهر ورم کرده بود. لوش و لجن و گل روی او را پوشانیده بود اما چشمان کوچکش که از بین همه گل و لوش بلبل مینمود، از آتش غضب پر شراره شده‌بود.

شا م فرا میر سید و همه موا شی از گـــو شـــه و کـنا ر راه د ه را پیش گر فتند . گا و قدیم هم به حو یلی رسید و در جستجو ی گو سا له اش شد .توکیز زن قد یم به حو یلی بر آمد تا گاو خود را بد و شد . آهسته با خود ز مز مه میکرد با ند یشه اندر بود که قد یم چرا نسبـت به هر روز دیگر نا وقت کرده و تا حا ل بخا نه بر نگشته .

واز صبح تا حال یك لقمه‌نا ن به لب نزده . مبادا که مار اورا گزیده باشد .

تشویش ز ن قدیم بی سبب نبـود . هیچ یك سا لی تیر نشد که درین ده ، چنـــد نفر را ما ر نگزیده باشد واز اثر همین‌مار گز ید گی هلاك نشده با شد . مار گزیده را یا نزد د مگر می بردند و یا نزد حکیم جی‌وحکیم‌جی حالت مارگزیده‌را دیده یا میگفت

صحت یا ب میگردد یا بها نه کنان‌پیشگوئی میکرد که مار از شما هو شیا ر تر بود وزود تر خود را نزد دمگر قر یه رسا ند ودعا ی او را گر فت و ما ر گزیده حالا محکو م‌به مر گ شده وا جلش فرار رسیده است .

بعضیها میمردند• بعضیها بعد ازینکه خون زیادی از آنها گر فته میشد ، اگر نمی مردند ، مفلوج ومعیوب باقی مـا نده و تـــا پا یا ن عمر زند گی نا گواری را سپر ی میکر دند .

قدیم را نیز یك دفعه مار گزیده بود. خا نمش از همین سبب مشو ش بود . طوریکه میگو یند ، مار گزیده از ریسما ن درازهم میترسد . اگر باز او رامار گزیده باشدچه خوا هد کرد؟ ! در عین این تشو یش‌و اند یشه ها یش بود که شو هر ش بـــه حو یلی داخل شد . اما نا له میکرد و فریاد میکشمید .

ـاو زن ، تو کینر ... من میمیر م .

ـخیر با شد !چه شده ! قدیم تراچه شده؟ مار گزیده ات؟ ـ اینرا گفته وسطـــل شیررا

در دهلیز گذاشته خود ش بیرون دو ید.و با خود میگفت :

ـنی که با ز گزیده اش ... خدا یا تو ما را حفظ کنی !!

نــی ز ن ، ما ر نگـز ید ه ....

میر آب ... این خوك ... پسر خو ك .

ـمیر آب چه کرد ؟ با تو چه کرد ؟

ـخوب ... پر وا ندارد . باشد تا روزش بر سد .

قدیم بمشکل‌میتوانست‌ازین بیش‌حرف‌بزند به یك تیر سقف دهلیز که با لای سر او قرار داشت اشاره کنا ن علاوه نمود :

ـ مرا ازپای آویزان کـــــن • شکمم‌ازآب وریگ‌پر شده•

زن قدیم‌چــــراغی بر افروخــت ودر آن هوای تا ریك‌شام به‌چهره شو هر ش نگا ه کرد و سرا پا ی او را از نظر گز را نید. آب گل آلود از دهنش بیرون میشد و از ذقنش فرو میچکید . پرسید :

ـنه که میر آب ترا زده ؟

ـچه ؟ کدام بچه سگ مرا زده میتواند؟ خا نم قد یم واقعه‌را حد س زد . آنچه اکنو ن او لتر و لازمتر بود نجا ت داد ن شو هر ش بود . قد یم را بر بستر خوابانید. مدت درازی قد یم بیتا با نه ناله میکرد

آخر خواب زور آوردواراربود•

دو روز خوا بید چون بیدار شد چشما ن خود را ما لید و گفت :

ـ زن ،زن ... خبر های خو شی برایـــت دارم .

ـچه خبر ؟

ـخوا ب دیدم که کشتزار ها ی خود را آب داده ام ... اما ... ای زن ... تو باید بدا نی که من نمیگذارم این حا دثه همینطور خا مو ش و بی صدا بگذرد . میر آب را چنا ن به جزا برسا نم که زمین را چـــك بز ند و علف را بد ندان خود بکند! اگـــر چنین نکرد م مر امرد نگو ی .

ـتا حا ل که زورت با و نر سید ه .بلکه او بود که ترا مجبور سا خت تار یکها را قرت کنی!!

ـاگر ما هردو تنها میبو دیم ! تنها او و من !! حیف که چنین نشد . نشنید ی‌که میگو یند هر چه زوری میا ن دو نفر گو ری سه نفره بر من هجو م آروردند و سر شکم من با لا شد ند . بهر حا ل اگر بزمین‌خود آب نر سا نم دلم دو پاره میشـود . پنبـــه های من با ید نمو کنند . من به مقا م‌با لا میرو م و عرض میکنم . آنها با ید بمـــــن

بگو یند که من یك تبعه آزاد این کشور هستم یا نی ؟

ـ مقامات بالا ؟! تو فکر میکنی‌که کـــار ها را از آنچه هست بهتر سا خته میتوا نی؟ آنها پد رت‌را در آب غر ق‌کردند . همچنان

همینها بودند که پدر کلانت را غرق سا ختند تراهم همینطور میکنند .

آخر کار همینست . از روز یکه د هقا ن شنا خته شده ، یو غی که در گر د نش با ید اندا خته شود نیز شنا خته شده.اگر تو بمقا ما ت بالاتر عرض کنی غیر اینکه مشکل کا رت زیاد تر شود ، کدام نفعی نمیبری .

ـنه . نه . زن .من را سا به مقا م بالا، به بالاترین مقام بالا، خودم را می ر ســا نم آنها بمن باید واضح بگویند که آیـا من یك دهقا ن آزاد هستم یا نیستم ؟

قدیم به تو صیه خانمش گو ش نداد و آخر خا نمش مجبور شد که تسلیم نظـــر شو هر ش گردد . یك مقدار نا ن خشك‌را دردستمال پیچانید و از غـو لـك پس انداز اندك خود ، چند روبل هم با و داد . هنوز

آفتا ب ند میده بود که قدیم از خانه بـــر آمد و جا نب شهر روان شد .

وقتیکه به اداره پولیس شهر رسید آفتاب خو ب بلندشده بود . در اولین پله زینـــه نزدیك در وازه ایستاده سر خود را بلنـــد و صدا کرد :

ـاو برادر ، صاحب ، من عرض دارم !!

ـبه کی عرض داری ؟

ـبه قو ما ندا ن صا حب امنیه . بـــه

ما مور پو لیس .

ـعر ضت از چه خاطر است ؟

ـبمن آب نمید هند .

این سوا لها را آشپز دفتر قو ما ندان پو لیس از قد یم پرسید . آشپز در بلند تر ین پلهٔ زینه نشسته بود و قد یم خیا ل کد که او کدام منضبدار پو لیس ا ست اصلا آشپز هم خیلی به دبد به نشسته وبا قد یم سوال و جوا ب می نمود. قد یم‌دنبال حر ف خود را گر فته علاوه سا خت :

ـمیخوا هم به قوما ندان صا حب خودرا بر سا نم :

ـمن خودم یك هفته کا مل شده او رامی پا لم . کارش دارم .

ـپس قوما ندا نصاحب کجا رفته‌؟

ـرفته که دارهٔ دزد ها را بگیرد .

ـ نی خودت کیستی ، با دار ،

ـمعا ونش .

ـپس تو نمی توا نی که یك شکا یـــت

را حل کنی ؟

ـنی .

ـچرا نی ؟

ـسرم درد میکند .

قدیم تا شا م بر هما ن پتهٔ زینه نشست بسیار عذر وزاری کرد . بهر کس که آنجا میر فت و میا مد، چندین بار به آشپزدفتر قو ما ندا ن که خودرا معا و نش میخوا ند لابه و نا له کرد که عر ض او را بشنوند اما بحالش نپر داختند .

شب را در قریه نزدیك گزرا نید وصبح بار دیگر خودرا با داره پولیس رسانید.

با اولین کسیکه بر خورد ، میرزا کما ل بیگ‌بود •فکر کرد که او باید آدم بافکری با شد .

نزد ش رفت وبا احتیا ط تا م گفت .

ـسلام علیکم صا حب

ـاز کجا ستی ؟

ـاز چو لو. قریه چولو .

ـاینجا چه میخوا هی ؟

ـآمدم تا خدمت حاکم صاحب بروم.

ـبرای چه ؟

ـعرض دارم .

ـچه عرض ؟

ـاز سبب آب .

ـ تا عریضه ننو یسی بعر ضت گــو ش نمید هد .

ـصا حب دل و درو نم سر آتش است.

من عر ض خود را بزبان خود به ترجمان یا میر زا ی حا کم صا حب میگو یم و او با ز مطلب مرا به او خوا هد گفت:

همه پنبه ها یم سو خت ، در گر فت. خا کستر شد ه خشك شد، من با ید خودم باو بگو یم .

ـاما تو زبا نی نداری که گپ بزنی !

ـچطور این گپ را میز نی .

ـ تو بزبان د هاتیان حرف میزنی، توباین قسم گپ زدن میتوا نی گاو بچرا نیـــو گوسفند ها .

را حساب کنی . همرا ی یك ماموربااین زبا ن گپ زده نمیشود .

ـصا حب اینرا میفمم . اما شا ید یاور یا میر زا یش حر فها ی مر اباو بفهماند.

ـنی رفیق ! تا عریضه نبا شد هیچ‌شخصی بتو گو ش نخو اهد داد .

ـمن کو شش خود را میکنم . یکد فعه خود را نزد یك شا ن میر سا نم .

میر زا کما ل بیگ دفتر قو ما ندا نو خا نه حا کم و خانه خود را به قد یم‌نشان داد و گفت :

ـبرو یکبار . اگر جوا ب در ست‌گرفتی خوب و اگر خو ب نشد باز بیا خانه من .

من عمر خود را در خد مت برا درا ن‌خود گذرا نید ه و ر یش خود را درین را ه‌سفید کرده ام .

ـخدا ترا همیشه صحیح و سا لم دا شته با شد ... آدمها ی مثل تو در پناه خـــدا با شند . با ین صورت قدیم به میر زاکمال بیگ رحمت فر ستاد و دعا کرد . دستمال نا نش را بسر شا نه جمع و جور کرده

جا نب اطاق کا ر حا کم روانه شد ،محافظ

دروازه را با تفنگش دم دروازه دید . ازاو اجا زه خوا ست و بد رو ن حو یلی رفت.

آفتا ب ما یل بغرو ب ، بر فرا زکوهادم گر فته بود . دروازه اطا ق در سا یـــه قرا ر دا شت .

قد یم نزدیك شد و با حتیا ط داخل‌حویلی را نگر یست . یك ما مور دم دروازه پیدا شد و جا نب دستما ل سر شا نه قد یـــم دیده سر خود را تکا ن داد و پر سید :

ـسر شا نه چه داری ؟

ـصا حب ، یك کمی نا ن خشك. امـــا من یك عرض دارم .

ـچه عر ض ؟آنهم درین و قت روز ؟

ـصا حب ... پخته ها یم سو خت . در گر فت . مرا نجا ت بد هید .

ـاینرا بما چه عر ض ؟!

ـبگذارید که حا کم صا حب بمن آ ب بد هد .

ـفکر میکنی آنها سقاب تو هستند ؟یـك عر یضه بما ن و برو ، جوا ب آن بمو قعش برا یت میر سد .

ـمیخوا ستم خودم این مطلب را بعرض بر سا نم .

ـ تـو او را چه خیال کرده ای ؟ملك‌قریه یا خا ن ده ؟

ـ صاحب ! خـــواهش میکنم ! عـــرض میکنم اجا زه‌بد هید او را ببینم .

میر زا کما ل بیگ قاه قاه خند ید . محا فظ دروزاه را صدا زده با او گفت :

ـاز چنگ این خر س خود را و ما را نجا ت بده ... زود شو .

محا فظ به یخن قد یم چنگ اندا خـــت او را جا نب دروازه کشا نید . با یك لگـــد او را مثل طیاره گگ کا غذی به بیرو ن اند اخت .

قر دا با ز رفت . بدروازه که رسید و نظر ش به‌محا فظ افتید چنین زا ری کرد:

ـاحوالدار جا ن سلام . زنده با شی و سلامت با شی .

نا تمام

خواږه تاسي جوړوي او تاسي نړي

دو همه ږرخه

خرنګه چې داویتامین د تـودو خـې
په وا سطه له منځه ځي لدې کبلـه
ښه به دی که تا زه ترکا ری،او مه
وخوړل شي که دتر کا ریـــــــو
پخولو ته مو اړ تیا پیدا کړه با یـد
په لږتو دو خي او او به په یـــــو
سر تړلي لو ښي کي هغه پا خـــه
شي دتر کار یو کو چنی کو چنـی
غو ځــول او هغه آزا ده هوا تــه
ایښودل دویتا مین سی دمنځه تللـو
سبب کیږي لدی کبله کله چـــی
غوا ړی تر کا ردی پا خه کړی نـو
همغه وخت هغه میده کړی اودتر۔
کار یو داو بو دتویو لو ښخه په‌کلکه
ډډه وشي .هغه خوا ړه چې په مسی
دیګی کی پخیږی دهغه ویتا میـــن
ډیر ژر تخر یبیږی . همدا رنګــه
دپولی یا (سود یم‌بای کاربو نیت)
استعمال په خوا ړو کی دویتا مین
سی دتخر یب سبب کیږي. دخواړو
پخول دبی سر پوښه دیګی« سر۔
خلاصه‌دیګی» کی پا خه کیږي .ډیر
ژر خپل ویتا مین سی له لاسه ور۔
کوی .میوی او تر کا ری هر څومره
چی تا زه وی ښه دی ځکه ویتامین
سی په مـلاوی (زیات وخت پـری
تیرشوی وی)میوی او تر کـار یو
کی ډیر لږ وی .

ب یو ویتا می ن :دا ویتا میـن‌د
ښه اشتها دهضم دتا مین طبیعي ودی
دبدن مقا ومت ،شیدی ور کو لـو
او داعصابو ددندو دپاره ډیرضروری
دی دد ی و یتـــا میــــــن
کموا لی یو ډول نارو غی چـــی
بربری پنا مه یاد یږی منځته راوړی
عمو مادا نارو غی په هغو کسا نوکی
لیدل کیږي . چی‌دهغوی خواړه‌عموما
بی پو ښه ور یجی وی .

بی عـلا قګی دستو ما نتیادا یمی
احسا س عصبی دردو نه ژر ژر
عصبا نی کیدل او دزړه‌ددندواختلال
لکه دزره ټکان سا لنډی اوبی‌اشتها۔
یی ددی ویتا مین دکمښت ستری
نښی نښا نی تشکیلوی .

دبربری دناروغی دمخنیو ی له ۔
پاره باید صحی ډوډی یعنی‌هغه‌ډوډی
چی غنم یی زیات ژر نده شوی‌نوی
او یاهم دغلبیل ښخه تیر شوی نوی
وخو ړل شي همدا رنګه دحبو با تو
خوړل لکه لوبیا نـخو د می‌کو لا ی
شي چې ددی نا رو غی دپیښیدوښخه
مخنیوی وکړی .

دغنمو سبو س او حبو بات ددی
ویتا مین کا فی مقدار لری لدی کبله
سبو س داره ډو ډی دب یوویتامین
بهتر ینه منبـع تشکیل کیږي .

ب۲ویتا مین۔ دا ویتا مین ړنا ته
دستر ګو توا فـق له‌پاره ، دستر ګو
دګل نه مخنیوی دزخمو نو ښه کیدل
دپو ستکی دطبعي حا لت تا مین‌له
پاره ضروری دی .

ب۲ ویتا مین دب یو په خلاف‌د
تو دو خي پوا سطه له‌منځه نه ځي‌اما
درڼا پواسطه تجزیه کیږي . او لـه
منځه ځي . لدی کبله شیدی چـــی
ددی یوه‌ښه منبـع ده با ید دلمر
دوړا نګو ښخه لری وسا تل شـــی
ددی ویتا مین دکموا لی‌ښنبی ښبنانی
عبا رت دی له‌دستر ګو سو زښیـ‌د
او ښکو افراز او بهیدل په لیدنه‌کی
خیره کی دشنډو دپه‌کنجو کی‌درزونو
او شقو نو پیدا ینبت مـلاوی کیدل
او ګو شه ګیری .

ب۲ ویتا مین دپخلي پوا سطـــه
له‌منځه نه ځي شیدی دچـر ګی‌هګی
ځګر ، پښتور ګی، کب‌ددی ویتا مین
مهمی منا بع تشکیلوی . تر کا ری
دویتامین ب (۱)په‌نسبت زیاته‌اندازه
ویتـــا میــن ب ۲ لـــــر ی
حبو بات لکه لو بیـــــا ، نخــود
فا سو لیا ، می او مغز یات هغـه
خوا ړه دی چی کا فی مقدار ددی
ویتا مین لری .

ب۳ ویتا مین ۔ دا هم په او بـو
کی منحلو ویتا مینو له ډ لی ښخـه
دی چی دمر طو بی تو دو خــــی
په مقا بل کی مقا ومـ‌دی ددی‌ویتامین
دکمښت په نتیجه کی دوینښتو تو۔
ئیدل، پو ستکی التهاب دکلمودننی
بر خی التهاب منځته را ځی .

دچر ګی هګی ځګر ،خمیر ما یـــه
ددی ویتا مین دمهمو منا بعو ښخـه
شمیرل کیږي غوښه ، میوی ، تـر۔
کا ری ښه نا ښه داویتا مین لری.

پپ ویتا می ن‌یا نیا سین۔ هغه
نارو غی چی ددی ویتا مین دکموا لی
ښخه پیدا کیږ ی‌دپلګرا پنا مه یاد۔
یږی .پلګرا لغت اصلادایطا لیا یـی
یوی کلمی ښخه نیو له‌شوی ده چی
دځیك، خشن اووچ پو ستکی‌معنی‌ور
کوی .

دپلګرا نارو غی یوه وژو نکـــــی
او خطر نا که نارو غی ده‌چی دبـدن
پوستکی عصبی هضمی ستـګا وی
متا ثر وی دپو ستکی وچ اوځکـــه
متاثر وی دپو ستکی وچ او ځیکـــه
کیدل . بی اشتها یی ،زړه بد وا لی
کا نګی نسں نا ستی ددی نارو غی
دنښا نو ښخه شمیرل کیږي همدا
رنګه دژبی پړ سیدل چی ډیرناراحت
کو نکی دی اودخوا ړو خو ړل ستو۔
نزو سره مخا مخوی ددی ویتا مین
دکموا لی په نتیجه کی منځته راځی
ددی ویتا مین بل تا ثیر په عصبـی
سیستم با ندی دی چی دنا روغ
روحی حا لت متا ثـر وی بی‌خو بی
بی اشتها یی عصبانیت او افسردګی
ور ته پیدا کیږي . ددی ویتا مین‌ښی
منا بـع عبا رت دی له‌کب ، چر ګی
هګی تر کا ری‌غلی خصو صا غنـم
او وریجی چی‌خر تول شوی نـــوی
ښخه دی.

ب ٦ویتا مین ۔په او بو کـــی
دمنحلو ویتا مینو له ډ لی ښخه دی
چی دهغه تطبیق دحا ملګی دو خـت
زړه بدوا لی‌له‌منځـــــه وړی . ددی
ویتا مین کمښت دعضلا تو دشد ید
حر کا تو او تشنـــج ،ژر ژر په قهر
کیدل ،دوینی کموا لی اوبی‌اشتهایی
سبب کیږي .ددی ویتا مین ښی‌منا۔
بعی عبا رت دی دچر ګی هګی،ژیړ
غو ښه با لخا صه ځګر کــــــــب
پښتو ر کی‌شیدی ،کرم، حبوبات‌لکه
لو بیا نخود می اوبا قلی دی .

داچ ویتا مین یا بیو تین ۔

دا ویتا مین دبی ویتا مین له‌ډلی
ښخه او په او بوکی دمنحلو ویتامینو
ښخه دی .دهګی دسپین زیات‌خوړل
ددی ویتا مین‌دکمښت په وجود کی
کیږي . پدی دلیل چی دهګی سپیـن
یوه پرو تینی ماده لری چی ویتا مین
اچ‌سره ځان یوځای‌کوی او هغه لـه
وجود ښخه خار جوی . له نیکه‌مرغه
حرا رت یا تودو خي ددی پرو تین
دله منځه وړ لو سبب کیږي لــدی
کبله باید ورو سته دپخولو ښخـــه
وخوړل شي سره لدی چی غذا یـی



ار زبنت یی نه متا ثره کیږی. دهغو دخراب تا ثیر نه چی مخکی یادو نه وشوه هم مخنیوی کوی . ددی ویتا- مین دکموا لی نه دپو ستکی التهاب - دوینی کموالی ، زړه بدوا لی، بی- اشتها یی ،ضعیفی عضلی دردو نه اود کلمو دننني برخی التهاب پیدا کیږی .

تا زه تر کا ری او میوی ددی ویتا مین دښو منا بعو څخه شمیرل کیږی . ځکه پښوور گی او شیدی ددی ویتا مین کا فی اندا زه یا مقدار لری .

ب۹ ویتا مین - دودی ځنه یدل دوینی کموا لی او نسس نا ستیددی ویتا مین دکموا لی نښی دی دنباتاتو پاڼی ددی ویتا مین شتمنی منا بع گڼل کیږی خمیر ما یه ، گل کرم ځگر ،پښستور گی ،غوا یی غوښه، غنم هم کا فی مقدار ددی ویتا مین لری .

ب۱۲ ویتا مین -ددی ویتا مین دکموا لی څخه خبیثه کم خو نی منځته را ځی .ددی ویتا مین ښه منبع ځگر دی.شیدی ،هگی کب

همدا ویتا مین لری په عمو می صو رتدا ویتا مین په نبا تی خواړو کی نه لیدل کیږی ځینی بکتر یا- وی دانسان په کلمو کی مو جوددی

چیدا ویتا مین تر کیبوی او جوړ شویوی ویتا مین دبدن داستفا دی له پاره چمتو کیږی .

دخو ړو تهیه او پخول -

دخو ړو دتهیه او پخو لو له پاره مخصو صی لاری چا ری لاز می دی چی تری کاروا خیستل شی. تر څو خوا ړه دهضم وړ په زړه پوری اومغذی شی ،معمو لا ترکاری دهغو بر خو خوا ړو څخه دی چی دخرا بی یانا درستی پخلی پواسطه دهغه غذایی ار زښت متا ثره کیږی . لدی کبله زیار وا یستل شی چی دتر کار یو دویتا مین ذخا یر دخرا بی پخلی پوا سطه ضا یع نشی .

ددی لاندی ټکو مرا عاتول دتر- کار یو په پخلی او تهیه کی ډیر گټور تما میږی .

څر نگه چی وو یل شو ځینی ویتا مینو نه او کا نی مواد په او بو



کی منحل د ی له کیله دترکاری دپخلی لیاره .

۱- مخکی له پخو لو څخه ډیر وخت له پاره دتر کار یوله ایښود لو په او بو کی ډډه وشی .

۲- لمړی او به وخو ټوی او بیا تر کاری په کښی وا چوی .

۳- کو لای شی چی تر کا ری دپو ستکی سره پا خه کړی یعنی بی پو ست کو لو هغه ښه پریمنځی او بیا پا خه یی کړی .دا تر کاری عبارت دی له آلو گان ،کدو ،تور- باد نجان او نور .

٤-داوبو اندا زه دپخلی له پاره ضر ورت داندا زی سره سم وی هر څومره چی اوبه لږ وی هغو مره ښه وی .

٥- په هغو او بو کی چی ترکاری پاخه شوی باید او به لری د توی نشی ځکه کو لای شو هغه دشوربا اوور یجو په پخو لو کی کار واخلو.

مر طو به هوا همویتا مینو دله منځه تللو با عث کیږی لدی کبله دپخلو له پاره .

۱- دلو ښو سر پو ښس تل تړلی وی او دپخلو په وخت کی لږ هغه بیرته کړ ی .

۲- خوا ړه تر هغه وخته پو ری په اور کیښو دل شی تر څو پا خه شی نه تر هغه وخته پوری چی با لکل خوړ ین شی .

۳-دمصا لجا تو څخه کار اخیستل دویتا مینو نو دله منځه وړ لو سبب کیږی .

٤- تر کا ری دپخلو سره سم باید وخو ړل شی نه دا چی هغه تر ډیر وخته پو ری هغه په او بو کی اویا په اور با ندی وسا تل شی.

٥- سلاد (سلاته)لږ مخکی دډوډی خوړو څخه جوړ کړی ترڅو ورو سته دجو ړولو ژر وخو ړل شی .

دغله جا تو دپخلو په بر خه کی هغه جدا مرا عات کړی تر څو اومه خو ند یی له منځه لاړ شی او یارومه خو ند ونکړی . ور یجوداوبو تو یول دمغذی موادو دضا یع کیدو سبب کیږی کوم چی په او بو کی منحل دی .

شیدی ورو سته باید دخو ټولو څخه مصرف شی دشیدو ایښو دل لمرته دهغه دغذا یی ار زښت دکمښت سبب کیږی .

دغو ښی دپخلو په هکله باید داټکی په نظر کی ولری .

۱- دټیټی او ملا یمی تو دو خی څخه استفاده دغو ښی په پخو لو کی دهغه دغذا یی کیفیت. نه متاثر وی او سره لدی دهغه هضم هم آسا نوی .

۲-دغو ښی پخول دهغه مکروبونه له منځه وړی کوم چی ځینی وخت په غوښه کی مو جود وی .

دخا می هگی دافرازو په هکله مخکی مو څه وو یل ددی دپاره چه هگی قا بل دهضم اود بدن داستفا دی وړوگرځی ښه ده چی هغه په ټیټ او ملا یم تودو خی کی پخه کړی .

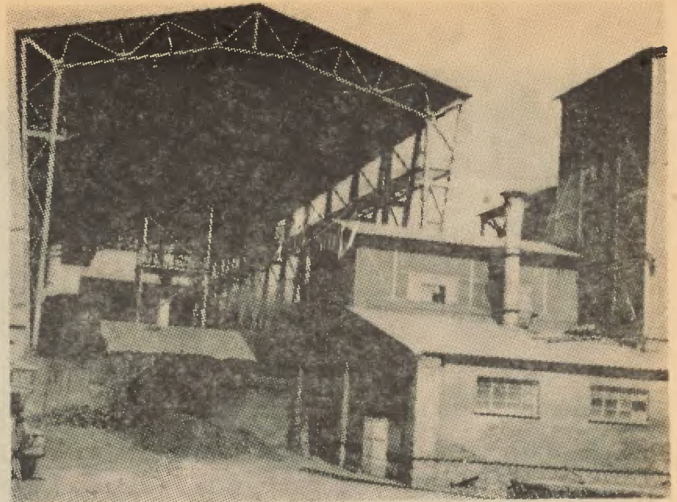
دپیازو سره کول اود غو ړو سره کول سر بیره پر دی چی دهغه غذایی ار زښس متا ثر وی دنا رو غیود منځته را تلو سبب هم گر ځی .

لدی کبله لازم دی چی دغو ړود سره کو لواود پیاز سو زو لو نه مخنیوی وشی او هغه غذا یی مواد چی په یخنی تو گه پخیدای شی باید دیخنی په ډول پا خه شی.

په دی معنی چی پیاز غوړ- غو ښه- اوبه او نور غذا یی مواد سره یو ځای او ورو سته دهغه په پخو لو اقدام وشی .

در نو لو ستو نکو -

له هغه ځایه چی سا لمه اوصیح تغذی دوگړ ود جسمی او رو حی به سلا متیا کی ستر حیا تی نقش لری نو لدی کبله لازم دی. چی هر څوك ددندی په توگه دخوا ړود تغذی او پخو لو فن زده کړی او له هغه څخه د خپل دور ځنی تغذی کی کار وا خلی تر څو وکو لای شی دځینو نارو غیو څخه چی دغذا یی موادو دکمښت نه پیدا کیږی مخنیو ی وکړ و .



نمایی ازیك فابریکه ،که زغال سنگ‌درآن‌بحیث منبع‌انرژی‌مورداستفاده قرارمیگیرد .

مشکل بحران انرژی درجهان

* * *

آفتاب بحیث بزرگترین منبع انرژی

انسان از بدو پیدایش برای گرم کردن خود ، پخت وپزونجات خانـواده اش از شر سرما های کشنده به‌انرژی نیاز مند گردیـده واین ضرورت مبرم خویش را به هر شکلی که مقدر بوده ، برآورده گردانیده‌است .

از اختراع آتش ودر دادن هیزم بحیث مواد سوخت گرفته تازمان استفاده ازانرژی برقی ، اتوم‌وآفتاب بصورت‌مصنوعی ، استفاده انسان از منابع انرژی ، تحولات وانکشافاتی را دیده که در آینده نیز از چنین تحو لات گزیرندارد.

اگر بگذشته بشر نظری انداخته شود ، بدرستی نتیجه گیری میشود که انسانها ی ابتدائی قبل از اختراع آتش وافروختن مواد سوخت ، در نور آفتاب خود را گرم کر ده وبا استفاده از انرژی آفتاب بصورت طبیعی ، زندگی اش رابا اهمه مشکلا تیکه در سر راهش قرار داشته سپری نموده که بااختراع آتش زندگی او وارد مرحله جدیدی ازتاریخ خود شده است .

انسان همانطوریکه گفـتیم بابمیان آوردن آتش ودست یافتن به‌آن ازچوب‌ساقه هـای نباتات وگیاه های خود رو در گرم کردن‌سر پناه ونجات جان خویش از اثرات ناگـوار ناشی از سردی هوا ، اقدامات مفید وارزنده ای را روبدست گرفته وگشت وگذار وسفر های دور ودراز را بخاطر پیدا کردن جا های گرم کنار گذاشته وبا جابجا شدن در نقطه ای ، زندگی قبیلوی واجتماعی را آغازکرده است .

بشر متجسس غیر از چوب وگیاه هـای خودرو به مواد جدید تری از قبیل ذغال‌سنگ وروغنیات دست یافت واین مواد نه تنها در روشن کردن خانه وپخت وپز استفاده کرد بلکه در دنیای صنعت نیز غطه ورشد وبسا اختراع وتیار کردن اسباب وآلات پطرولـی ودیزلی وارد زندگی جدید تری شد کـه بمراتب با گذشته اش فرق داشته و زندگـی او وارد مرحله جدیدی در جهان صنعت اعم ازصنایع دستی وماشینی گردید.

انسان اندیشمند باشکستن اتوم انرژی‌تازه ای بدست آورد که بااستفاده صلح آمیز ازآن وعمومیت پیدا کردن استفاده ازآن در صنعت وپر نمودن خلای مواد سوخت توسط آن علم واندیشه مترقی وبالنده را ایجاب میکند که عمومیت پیدا کردن درش مترقی در سراسر جهان ودست یافتن همه کشورها به استفاده صلح آمیز از اتوم ، بدون تردید مشکلات کمبود انرژی تاجایی حل میگردد و آرزوی بشر را که در راه پیداکردن منبع انرژی بدل می پروراند برآورده میسازد.

استفاده از انرژی آفتاب که بـز ر گترین منبع انرژی است وبدون آن‌نه‌انسان‌می تواند زندگی کند ونه زنده جانهای دیگر ، درآینده شاید بخش بزرگ نیا ز انسان‌هااز نا حیـه کمبود انرژی مرفوع شـود ولی استفاده از انرژی آفتاب وذخیره آن دانش مـی خـوا هد واصولـی بر اساس دانش که آلات وابـزار استفاده از انرژی آفتاب بصورت مصنوعـی، باید در اختیار همه انسانها قرار گیرد تااز آن در گرم کردن خانه، پخت وپزوصنایـع استفاده کند. ازینکه می‌گوئیم آفتاب‌بزرگترین منبع انرژی درجهان است به این‌خاطر است که‌کلیه‌مواد سوختیکه درکره خاکی‌بدسترس انسان قرار دارد بتدریج انرژی اش را از نیـروی آفتاب اخـذ کرده ودر خود ذخیـر داشته است که بصورت چوب سوخت ، ذغال سنگ ، پطرول وغیره نیاز مندی انسان را ازین ناحیت مرفوع گردانیده است .

علـم سأینس که مجموعه دانش بشر و نتیجه تحقیقات وتجارب دانشمندان جهان طی قرون متمادی میباشد واز پدیده های طبیعی وروابط بین آنها بحث میکند ، نشان میدهد که بدون نور آفتاب که تعاملات کیمیاوی‌را درنباتات‌وحیوانات صورت پذیرمیسازد، زندگی مواد حیه ناممکن بوده وناممکن است وامرور به این اندیشه هیچکس تردید نخواهـد داشت که بـدون آفتاب بوته هابه نشر ونما آغاز نمی نمایند ، درختان نمو نمیکنند ومواد غذایی در نباتات که سازنده وجود انسان و حیوانات اند ، هر گز بوجود نمـی‌آیند و ظلمت مطلق روی زمین را قرار میگیرد .

امروز که بشر قادر گردیده است تا از انرژی آفتاب مستقیماً استفاده نماید درتلاش آنست تا باکار گرفتن از نور آفتاب در آینده از کمبود مواد انرژی جلو گیری کند واندیشه ای را که جوامع بشری ازین ناحیت دارند ، برطرف سازد .

جاگزین شدن انرژی اتومی بجای ذ غـال سنگ ونفت وعمومیت پیدا کردن آن درهمه کشور ها بدون تردید مشکلل کمبودانرژی را در آینده ذا بین می‌برد ولی جوامع‌وکشور های جنگ طلب که سالها سلاح مدرن‌اختراع کرده ودر استثمار انسانها کـو شید نـد علی‌الرغم کوشش های کشور هـای سوسیالیستی وسایر ممالك صلحدوست‌انرژی اتومی را در خدمت منافع آزمندانه خویش قرار داده اند تا سیطره تسلط امپریالیستی شانرا وسیع سازند.

ناتمام

بقیه صفحه ٥

استقبال و برداشت ..

واعتقاد آنان رابه آزادی ، برابری و برادری ضعیف ساخته بود وکشور ما میرفت که‌نابود گردد .

ولی‌خوشبختانه اقدام بجا وبه موقع که از طرف پاسداران انقلاب صورت گرفت کشورما رااز یك فاجعه عظیم نجات داد . وهرگز این احسان ونیکی را فراموش نخواهیم کرد .

ماتازنده هستیم از ظلم وجبر وستم امین و باندوی به فرزندان خود خواهیم گفت که این انسان جنایت پیشه که شرم است به آن انسان خطاب کرد چه جنایات و مظالمی نبود که‌برمردم بی چاره مانکرد .

نفرین تمام خلق های ستم دیدۀ مابرامین وباندوی .

پیشنهادات ونظریات تان درمورد بهترشدن شرایط زندگی مردم ماچه است ؟

ــدراین جای شکی نیست که در اثر عوامل ناگوار گذشته ، کشور ما ومردم مابه مشکلات گوناگونی مخصوصا از ناحیه صحت ،اقتصاد تعلیم، تربیه وخلاصه همه چیز سرد چار بودیم ولی نظر من این است که مانباید باتمام این مشکلات از دولت خلقی خویش واز لیدرشب خویش معجره بخواهیم .

من بخود این جرأت رامیدهم‌وپیشنهاد میکنم که‌دولت وحکومت تاجای امکان منابع عا یداتی که بتواند نیازمندی های کشور ما را مرفوع سازد از قبیل موسسات و فابریکات زود ثمر تاسیس گردد تااز یکطرف اقتصاد مردم بالارود واز جانب دیگر اقتصاد مملکت بـه صورت همگانی بلند برده شود .

دراین مدت کوتاه که‌از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور میگذرد کدام یك از کارهای دولت از نظرتان چشمگیر تر است ؟

البته این نظر من است باید بگویـــم که تمام کار های دولت که در این مدت کوتاه صورت پذیرفته چشمگیرو قابل ستایش است ولی چند نکته واقعا قابل یاد آوری است.

آزاد شدن زندانیان سیاسی ، بدون تبعیض وامتیاز ، بکار گماشتن اشخاص وارد وصاحب صلاحیت در تمام کار ها وامور دولتی بدون تبعیض واصلاح شدن پروگرام ها وبرنامه های تلویزیون .

رشیده از انستیتوت قره قل :

فقط من‌این چندکلمه رابااین که هـزاران مطلب دراین مورد دارم میگویم که : آزادی، انسانیت ، حقانیت، عدالت، مساوات ، برابری. برادری جای بی عدالتی ظلم ، حق تلفی وبسا جنایات دیگر را که توسطامین وباند وی‌برمردم ماتحمیل میشد گرفته است.

آزادی زبان وآزادی بیان راکه حق‌مسلم هرـ انسان است . در دوره امین تجدید شده بود اکنون اعاده گردیده است.

خباز گمرك کابل که نامش محمد شریـف است میگوید !

آزادشدن هزاران زندانی سیاسی که‌بسیاری آنان به‌جرم سیاسی گرفته شده درحا لیکه‌ازراه سیاست نرفته بودند از کارهای پرثمرومفیدی است که پس از مرحله نوین تکامل انقـلاب ثور صورت گرفته ....

غلام‌محی‌الدین موبلایل‌فروش گمرك‌کابل: باتحول مرحله نوین تکامل انقلاب ثور زندگی مردم ستمدیده وبی چاره مادرمجری حقیقی‌آن قرار گرفت وبالاخره خواست خداوند بر آن شد که دست ظالم ازگریبان مظلوم گرفته شود. امروز همه ما بفضل خداوند از آرامی وآزادی که خواست هرانسان است برخوردارهستیم وخداوند دولت مارا وملك مارا آبادوشگوفان داشته باشد .

به‌روز نامه‌ها و مجلات کشور اشتراک نمائید

اطلاعات وکلتور بافرور یختن‌مرز تفاوت وجه اشترا ك شهرووده‌در خد مت بیشتر علاقمندان روز نامه‌ها جراید و مجلات است .

بخاطر اینکه درسال نو کلیه روز نا مه‌ها ،جرایدو مجلات بتوانند دروازه های‌تمام مشتر کین‌را صرف نظر از شهری و رو ستا یی‌یکسان بکو بد ، مد یریت عمو می توزیع روز نا مه ها و مجلات و جه اشتراك علاقمندان را در کلیه نقاط کشور یکسان میپذیرد .

دوستداران روز نا مه ها ،جراید و مجلات :

شما که بر قلل شا مخ وپر برف زند گی میکنید و یا در دشت های گستر ده وو سیع حیات بسر میبر ید ....

شما که در کابل هستید و یا در دره‌ی های‌پرخم وپیچ میتوا نید با پردا خت و جه اشتراك یکسان در جمله مشترکین روز نامه ها، جراید ومجلات ما با شید از داغ تر ین رویدا دها ،خبر ها ، حوا دث‌آگاهی بیابید و سا عت ها سر گرم‌شوید.

روز نامه حقیقت انقلاب ثور :

اگر خوا هان روز نا مه حقیقت انقلاب ثور میبا شید در هر جای کشور که هستید در بدل دو صد افغانی واگر شاگرد و یا محصل باشید با ارائه تصدیق در بدل۱۵۰ افغانی یکسال بشما روز نا مه میفر ستیم .

انیس :

اگر انیس‌میخوا هید در هر گوشه میهن که باشیدبا پرداخت دو صد و بیست افغا نی وا گر شاگرد ومحصل هستید با پردا خت یکصدو پنجاه و پنج افغانی یکسال روزنامه رسان درب منزل شما را میکوبد .

هیواد :

اگر روز نامه هیواد را بخواهید درهر کنار وطن که هستید در بدل یکصد افغانی و اگر شا گرد و محصل با شید در بدل هفتادوپنج افغانی یکسال روز نامه‌درخد مت شما است .

کابل نیو تا یمز :

اگر روز نامه کا بل نیو تایمز ر ا انتخا ب کنید د ر هر نقطه کشور که با شید باپرداخت یکهزارو ششصد افغانی‌و اگرشاگرد ومحصل هستید با ارائه تصدیق و پر دا خت دوصدو پنجاه افغانی یکسال شما مشترك ما هستید .

مجلات و جراید ما نیز حسب‌زیر یکسال در خد مت شما خواهد بود:

مجله ژوند ون:

سالانه پنجصد افغانی برای متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق چهار- صد افغانی .

کمکیانوا نیس :

سالانه یکصدو بیست وپنج افغانی.

مجلات پکتیا ،کند هار ، ننگرهار، بلخ ، کهول ، آواز ، فر هنگ خلق، هنر ، کتاب ، کو شانی و جراید یولدوز ، گوراش و سوب در داخل کشور سالانه شصت افغانی برای متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق چهل وپنج افغانی .

مجلهٔ آریانا بزبا ن انگلیسی:

سالا نه یکصدو شصت افغانی برای متعلمین و محصلین با ارائه تصد یق یکصدو سی افغانی. شما میتوانید در مرکز همه روزه از اول تا اخیر حوت بمدیریت عمومی توزیع روز نا مه ها و مجلات درجوار عمارت مطابع دولتی ، انصاری وات مراجعه واشتراك نمایید ویا وجه اشتراك تا نرا از مرکز و ولایات بحساب شش هزارو یك واردات دولت تحویل و اویز آنرا مستقیما عنوانی مدیریت عمو می توزیع روز نا مه ها و مجلات انصاری وات کابل بفر ستید .

شرح اشتراک روز نامه ها و مجلات درخارج کشور :

وجه اشتراك روز نا مه حقیقت- انقلاب ثور ، انیس ،هیواد وکابل- نیو تایمز در خارج کشور، هوایی صد دالر و زمینی سی دالر.

برای محصلین هوایی هفتادو پنج دالر ، زمینی بیستو سه دالر .

وجه اشتراك مجله ژوندون در خارج کشور هوایی صد دالر ،زمینی سی دالر برای محصلین ، هوایی هفتادوپنج دالر ،زمینی بیست وسه دالر وجه‌اشتراك‌مجله کمکیانوانیس در خارج کشور ، هوایی پنجاه‌دالر، زمینی بیست وپنج دالر .

وجه‌اشتراك مجلات‌پکتیا ،کندهار، ننگرهار ،بلخ، کهول ،آواز، فرهنگ خلق ، هنر ، کتاب ، کو شانی و وجراید یو لد وز ، گوراش و سوب در خارج کشور هوایی پانزده دالر، زمینی پنج دالر برای محصلین ، هوایی دوازده دالر و زمینی چهار دالر .

وجه اشتراك مجله آریانا درخارج کشور ، هوایی دوازده دالر ،زمینی پنج دالر برای محصلین ، هوا یی نه دالر ، زمینی چهار دالر .

مد یریت عمو می توزیع روز نامه هاو مجلات از آغاز سال نو باوسایل بیشتر وجدی تردر خدمت علاقمندان روزنامه ها و مجلات است تا آخرین اطلاعات روز وداغ‌ترین حوادث روز را بشما برساند و مجلات و جراید محبوب خانواده هارادرمو قعش برای آگا هی و سر گرمی تان تقدیم کند .

وقت گرانبها ست ، از زود ترین فرصت استفاده نمایید تا کلکسیون تان از آغاز مرتب باشد . زیراباختم سال جاری میعاد اشتراك پایان میبابد .

مرجع اشتراک:

مدیر یت عمومی توزیع‌روز نامه‌ها ومجلات.

هغوی چی ژوندی دی

«ژان لافایت»

دغه سړی خپله خبره پوره کوی او کولی شی چی دیو لوی غول سره وجنگیږی، خوسره له دی هم ډیر آرام او نرم سړی دی • پس له دی نه چی نظم بیرته ټینګ شو ، موږ پتی لویی ته وایو چی پس له دی نــه کله چی دخوب پــه و خت کی سا ناستی ته ونه موږ هم و یــښ کــړه چی دهغه اثاثیه وساتو تر څوچی غــلانشی•

شارلو ماته وایی :

-پداسی شرایطو کی دتعجب وړخبره به نه وی چی سړی موذی او خبیث شی •

-یعنی داچی پدغو شرایطو کی سړی زیار باسی خپل ژوند خوندی کړی اودهغه لپاره وجنگیږی• سبابه دغه قضیه دخپل دوست ایوان سره یو طرفه کړو (ایوان دشوروی سر تیرو څخه واو دخپلو وطنوالو په منځ کی یی ډیر نفـــوذ درلود)•

ویده کیږو، څوساعته وروسته په ناڅاپی توګه دخوب څخه ویښیږو •

-دخطر اعلام ، خطر !

(سربر) دفتر په ځیرله خپل ځای څخه جګیږی اوپداسی حال کی چی یوه غوټه یی په لاس کی ده ، بوغاری وهی او هغی سیوری پسی چی دهغه څخه تښتیده ، منډی وهی او وایی:

-بیشرف غوښته چی، هغه ټوټه ډوډی چی ماد خپل ځان لپاره ساتلی وه ، غلاکړی څو مره ښه شو چی متوجه شوم•

زه فکر کوم چی هماغه او کراینی وو •

-که دی دغه ډوډی خپل کمیسه کی کیښودل وی دغه پیښه به منځ ته نه راتله •

-په کمیسه کی می ایښی وه، خو کله چی دده لاس زماپر ټتر ولګید ویښ شوم •

-نوپدی توګه اوس خپل ډوډی وخوره اوځمله شپه په خیر یوځل بیا ویده کیږو •

* * *

دیکشنبی سهاردی • دمعمولی ورځو په پرتله یوساعت ځنډ دجګیدو امر صادر یږی خوموږ داسی عادت لرو چی دمعین وخت څخه مخکی له خوبه پاڅیږو• باران اوری• پداسی و خت کی حاضری ، سره له دی چی په غولی کی ترسره کیږی ، ګړونکی دی •

له نیکه مرغه موږ یواځی پنځه څلویښت دقیقی دباران لاندی پاتی کیږو ، وروسته بیاموږ تللو لپاره بلوك ته بیای ،زه اوسربردهریـــو فرانسوی وزن یاد داشت کوو ، داکار ددی لپاره سر ته رسوو چی دغه موضوع څرګند شی کوم یو دنورو په پرتله خواړه ته اړدی• دغرمی نه وروسته باید دنمرو اوګالو پلټنه هـم تیره کړو • او سره له دغو ټولو کارونو باید دخبرو اترو لپاره هم وخت ولرو• اوس اوس ترڅو چی دآش دویشلو وخت را رسیږی، لږ وخت لرو اوددغه وخت څخه دخبرو اترو لپاره ګته اخلو ، فرانسوا پوښتنه کوی:

-نن کومه نوی خبره شته ؟

آندره ورته ځواب ورکوی :

-د(کی یف) دخپلواك کیدو له امله به زموږ خواړه دوه برابره کړی •

-زه داسی عقیده لرم چی که دغه وضع دوام وکړی، د خـــواړه سهمیه به مونیمه شی •••

سربر وایی :

-زه دغه خبر په یو لیتر اضافی آش باندی ترجیح ورکوم •

فرانسوا ځواب ورکوی :

-البته زه هم همداسی • خوزه داریږم چی هرڅومره دغه بیشر فانو دخپلی ماتی نیته نږدیووینی، هغومره به خپلو وحشیانه اعمالو تــه زور ورکړی •

ژوول وایی :

-داکار بیخی ممکن دی • هغوی زموږ نه کرکه لری ، موږ هم دهغوی نه کرکه لرو ، او موږ هغوی ښه پیژنو اوهمدا راز په هغه جنایتونو باندی خبر یو چی کوی یی •

(سربر) اعتراف کوی:

-زه چمتو یم چی ددغورهزنانو سرونه دهغوی له تن څخه بی له کومی پښیمانی څخه غوڅ کړم•

آندره وایی :

-ما هیڅوخت له آلمانیانو سره مینه نه درلوده خوددغو پیښو دلیدو نه وروسته زما په نظر آلمانیان دخو نړیو درند ګانو په څیر ښکاری چی که موږ دبشر ښه او خوښی غواړو باید دوی ټول له مینځه یوسو او خپل ځانونه ددوی له شره وژغورو•

(جی جی) وایی :

-له تاسره دلمړی ځل لپاره موافق یم، آندره !

(پل) پخپل وار سره په خبروکی ګډون کوی او وایی :

-دهغو جنایاتو مسوولیت کوم چی موږ باندی تطبیقیږی ، دټولو آلمانیانو په غاړه نده•

-خودوی ټول دیو کرباس سر اوپــای دی وروره ! مګر نه وینی هغه کسان چی له موږ اوتاسو سره بندیان دی • داس ــاس څخه کوم توپیر نلری ؟

-دوی ټول داسی ندی وروره ،دمثال په توګه دتیرو غوڅونکو بندیانو «کاپو»یعنی امیل• هغه هیڅکله خپل لاس دچا دوهلو لپاره پورته کړی ندی اویا داچی مثلا (فرنیز د(تاتاو) ملګری•

-هوکی سمه ده ، خودوی استثنایی خلك دی •

دوی سیاسی خلك دی •

دبلوك رئیس هم سیاسی سړی دی ، هغه هــم زموږ په څیر یوسور مثلث لری• خــو انسانان داسی وژنی چی ته به وایی اوبه څکی •

-دابیخی څرګنده نده چی هغــه به سیاسی بندی وی • ډیر امکان لری چی هغه شین مثلث ولری (عادی اوجنایی بندیان دهغو شنو مثلثو چی دیوی نمری سره ددوی پرکالیو ټومبل کیدلی او، له نورو سیاسی بندیانو څخه یی توپیردرلود اوسیاسی بندیان دسرو مثلثونو سره په نښه شوی وو، خوډیر وعادی بندیانو وکولای شول چی دخپل مثلث رنګ بدل کړی)• بـــر سیره پردی هیټلر په زر ګونو فاشیستی ضد کسان وژلی اودغه آلمانیان هرو مرو دهیټلر په څیر ندی •

-په هرصورت داد نور و دحمایت کو لــو نشی کیدای •

-خوددی دلیل کیدای شی چی ټول کسان یوشان ونه بولو •

-په هر صورت دښوخلکو په پرتله بدخلك ډیردی • هر څه دی چی زړه غواړی ووایه،خود آلمان ملت پدغه جګړه کی دډیرو جنایتونو او ظلمونو مرتکب شوی دی چی دبل هیڅ ملت نه یی هیله نه وه • (بوشان) هر چیرته دتبهکار انو په توګه پیژندل شوی دی •

-ښه دنورو په هکله څه وایی ؟

-کوم کسان ؟

-هغو تبهکارانو چی دفرانسی دروازی یی دهیټلر پرمخ پرانستلی• هغو کسانوچی زموږ په هیواد کی غلیم ته خدمت کاوه ، هغو کسانو چی دګشتاپو دمرستیالانواو دبندیخانی دآمرینو دخدمتګارانو په توګه فعالیت کاوه زمابه هیڅکله هیرنشی چی فرانسو ی پولیسو له خوا ونیــول شوم او هغوی زه آلمانیانوته وسپارلم•

سیمون وایی :

-اوزه ګمان کوم چی زموږ ډیر ملګری پــه همدغه سر نوشت اخته شوی وی•

آندره ځواب ورکوی :

-زه به هم هیر نکړم ، زماپه عقیده بایددوی ټول غرغره کړو •

-ته باید دعدلیی وزیر شی •

آندره په تردید آمیزه توګه مسکی کیږی•

-هوکی ، خو اوس موږ ددوی په منګلو کی یو• کله چی سوچ کوم نور ټول کسان جنګیږی او موږ داسی بیکار پاتی یو غمجن کیږم ،زه داسی عقیده لرم چی که اوس دجګړی ډګرته لاړ شو دزمریانو په څیر به و جنګیږو •

ژول وایی :

-رښتیا خبره ده ، داځکه چی موږ دکینی په معنی پوهیدلی یو • زه پخپل ټول عمرکی ددغو وختونو په څیرد کینی په سپیڅلی خاصیت باندی نه پوهیدم •

پل پوښتنه کوی :

-نوستا په نظرکینه یوه نجیبانه ا حساس دی ؟

-البته زه داسی عقیده لرم چی دډیری مینی لرلولپاره باید په کینه کولو هم بلدیت ولرو• دمثال په توګه ستا ښځه اومور دربانده ګــران دی همداسی نده ؟

آیا یوه شیبه سوچ کولی شی چی دخپل مور یادښځی قاتلان وښی ؟ آیا په یو داسی دریغ کی کینه عادلانه نده • دهیواد په هکله هــم همداسی ده ، هر کله چی ستا هیواد دومره دربانده ګران وی چی دسر ښندی لپاره چمتو واوسی ،باید دهغه دغلیمانوپه وړاندی هم کینه ولری •زه به لیری لاړنشم• که په حقیقی توګه بشر دربانده ګران وی ، نوباید دهغو کسانو سره چی دبشریت غلیمان دی ، کینه ولری•

-دکینی اودجنایت په وړاندی دکینی سره موافقه لرم •

-زموږ په هکله ، نشو کولای چی جنایت له جنایتکار څخه او کار دبدکار څخه بیل کړو•

هغه شپون چی له خپلی رمی سره مینه لری دداړلو او هغه مصیبت په وړاندی چی دهغه دپسونو ژوند تهدید وی ، کینه کوی • خوپه دغه کینه کولوددغه مصیبت (څیرول) او هغه لیوه ترمنځ چی دڅیرولو سبب دی ، توپیرنه قائلیږی•هغه مجبوردی چی دخپل پسونودخوندی ساتلو لپاره لیوه ووژنی •بله لاره نلری اوکه داکار ونکړی دهغه پسونه پوپربل پسی څیرل کیږی • او پدی توګه هغه خپله هم پدغه جنایت کی ګډون لری• په بشری ټولنه کی هم ،همداسی ده• داسی کسان شته چی دنورو دوینود څکلو له لاری ژوند کوی • خودغه بحث به موږډیر لیری ځایونو ته یوسی •زه یواځی غواړم دومره ووایم چی دغلیمانو په وړاندی کینه نلرل، دخپلو دوستانو دفداکولو معنی لری ، چی دغلیمانو سره پدغه لارکی لاس یوکول هم دی •

شار لووایی :

ــزه ستاپه مطلب پوهیږم ٠ ماپه ډیرو کتابو نوکی لیدلی چی دکیسی‌قهرمان (اتل) تل‌دکیسی دجنایتکارانو په‌وړاندی اغماض کوی، پداسی حال کی چی ډیر ځلی امکان لری چی دخپل لاری څخه ورك کړی ، هغه پریږدی چی خپلو جنایتکاریو ته ادامه ورکړی ٠ خودکیسی په پای کی‌جنایتکار پخپل سزارسیږی ٠ خوتـل اتفاقی او تصادفی ٠

پل وایی :

ــدا ددی لپاره‌دی‌چی لیکوال غواړی‌لوستونکی ترپایه پوری دخپل انتریك پسی بوځی٠

ژول ځواب ورکوی :

ــیواځی انتریك نه ، بلکه داخلاق دستورهم دی ٠ داځکه چی‌موږ ته پدی‌توگه داخلاق لوست راکوی چی دکینی څخه ځان لیری وساتو ٠زماپه عقیده باید دکینی علم زده کړو، موږ همدااوس ددغه لوست په زده‌کړه بوخت‌یو ٠که اوس‌اوس موږ دخپلو جلادانو سره کینه ونه لرو انسان نه یو٠

سربر وایی :

ــزه بیا خپل خبرو ته‌راگرځم ٠که اوس موږ دفاشیستانو او دهغو دپلویانو سره وجنگیږو، بنه سر تیری به وروزل شو، ځکه چی هرڅوك پوهیږ ی چی دماتی اویا نیول کیدو په صورت کی خرنگه راتلونکی به دهغه‌په انتظار کی وی٠

پل‌په سوچ کی ډوب دی ، په دغه وخت‌کی چی‌زموږ دوستان په‌خبرو اترو بوخت دی ماته وایی :

ــزه خپل ځان ته وایم چی ځنی وختونـــه جنگیدل بنه کار دی ٠په واقعیت کی ژوند هم مبارزه ده او ترقی هم مبارزه ده ٠

ــهوکی ، پل ، مبارزه هغه لاره ده چی دبشر دخوبنی، ورورگلوی او عشق سره نښلی ٠

دمرگ دهلیز

داتو مترو په اوږدوالی اودخلولورو متـرو په‌ارت والی ډیر روښان یوتالاردی چـی دغـه تالار دموتهوزن روغتون اوکتنځی دی . دلته هم دجراحی عمل سرته رسیږی او پانسمان او نور ،

زه دهغو نهو کسانو سره چی یویی هـم نه‌پیژنم دغه تالار ته ننوتلی یم، موږ بیخـی لوڅ لپړ یو خود تالار هوا گرمه ده . زه‌دیوه فرانسوی ډاکتر په سپار ښتنه دلته راغلـی یم تر څو چی هغه دانه چی په لاس کی می ختلی جراحی کړم٠ هغه منظره چی ز مادستر- گو په وړاندی ښکاری ، هیڅکله سړی ته ډاډ گیرنه نه ښنی .ځنگ کی می‌یو ډاکتر خپل دجراحی چړی دیو ناروغ په ورانه کـــی ننه باسی . سړی ددوو لاسونو سره ځان‌په چپرکت باندی نښلولی دی او دیو ټپی حیوان په څیـــر بوغاری وهی ٠ لرڅه لیری یو بـــل ډاکتر چی پرکالیو باندی یی دوینو سړی لکی لیدل کیږی دیو بل ناروغ بواسیر باسی دغه ناروغ هم چیغ وهی . جراح هم په یـو

بل کاربوخت دی ٠ دتالار په‌هره څنـډه کـی پرتپونو باندی هم مرحم ایښودل کیږی اویا دانی خیروی او یا ناروغان تر کتنی لاندی نیولی دی . کړکۍ ته نږدی یو ډنگرځوان پریوه شی باندی ناست او ضرورت ر فـــع کوی . اوپه یو سطل کی دانسان دغړو پر- یکړه شوی غړی دوینو سره پراته دی .

پداسی حال کی چی یوه ډله دتالار څخه ځی بله ډله دننه تالار ته راځی ددی نوی‌ډلی په منځ کی دوه کسه گوډ دی . یو درجن ډاکتران او نرسان پدغه تالار کی دناروغانو دکتنی او علاج په کار بوخت دی .

اوس نوزما وار وارسیدلی دی . ز مـــا څخه مخکی دیو یوگوسلاوی بنـــدی پښه او ورون جراحی شوه٠ هغه دومره بوغاری وهلی چی د تالار ریس امر وکړ چی بیهوش‌یی کړی ٠دهغه پسی مادجراحی پرچپرکت باندی څملوی زه ډیر زیار باسم چی آرام روسره سینه واوسم ٠ دجراح مرستیال‌یو فـرانسوی ډاکتر دی . بې‌له دی نه چی اجازه وغواړی دبیهوش په گاز آلوده شوی دسمال زمـــا پر پوزه بږدی . زه یواځی دجراحی دچاړه لومړی خیرول حس کوم او ډیر ژر د «ریتر» دبوی له‌امله دهوش څخه ځم .

پس له څو شیبو څخه چی په هوش کیږم دجراحی عمل سرته رسیدلی وی ٠لاس دکاغذی پتیو سره پانسمان شوی دی ، ډاکتر راتـــه وایی :

ــتابنه چانس درلود ددغو پنځلسو ورځوپه اوږدوکی ته لومړی فرانسوی وی چی بیهوشه شوی یی٠ زه په ډیره درناوی سره‌دهغه‌څخه مننه‌کوم اوبی له‌پښیمانی نه‌دهغو زړه بدوونکی زینو څخه ښکته کیږم‌کوم چی‌هره شیبه گـڼ شمیر خلك هلته مراجعه کوی ٠ دروغتون په دهلیزکی په ډیری بیړی سره یوکمیس‌اونیکر اغوندم، یوخراب بوټ په‌پښو کوم او دنـوی بلوك درئیس تر څارنی لانـــدی روا نیـږم٠ دژانویی میاشت دی ٠باید دریم نمبر بلوك‌ته یعنی هغه ځای چـــی موږ ته دنـــارو غـی له امله ټاکل شوی دی دیوه کمیسه اویو نیکر سره په واوروباندی لارووهو ٠خودغه پیښی موږنه حیرانوی په بلوك کی‌یوځل بیادسپږو لتول، سراصلاح کول اودبدن دوړیو خربیل‌پیل کیږی دغرمی په‌شاوخواکی ماهغـــه کټ تـــه لارښوونه کوی کوم چی پرهغه باندی یـوبل سړی هم څملا ستلی دی‌او ښایی چی زه‌هم دهغه په څنگ کی پریوځم ، خوله نیکه مرغه زموږبه‌کټ کی‌بل سړی دڅملا ستلولپاره نه- راځی اوبیا هم‌له نیکه مرغه گاونډی می‌هم‌یوه فرانسوی دی، له همدی امله ډاډه یم چی‌چانس راسره مرسته کوی ٠

پدغه چاپیریال کی چی اوږ دوالی یی دبلوك داوږدوالی‌په اندازه ده دوه سوه چپرکتونه په دوه پوړ نیژه توگه ایښودل شوی دی ،دهرپو چپرگټ اوږدوالی ٨٠ سانتی متره او پلن‌والی یی‌یومترو اتیا سانتی متره دی، دغـه ټـــول چپرکتونه پـــه څلـورو کتاروکـی ځنـگ پـه

ځنگ ایښودل شوی دی٠ ددریم او څلورم کتار په‌منځ کی‌لږ واټن ایښودل شوی دی چی‌تگ راتگ وشی٠ ددغه چاپیریال‌دناروغانو شمیـر ځنی وختونه ٨٠٠ کسه او ځنی‌نوروختونه١٦٠٠ کسوته رسیږی٠ اوپه‌دی توگه‌په‌هر چپر کت باندی باید ددوونه تر څلوروتنو پوری ناروغان څملی ٠ د(مـوتهوزن) په روغتون کی ددغـــه ساختمان په څیر اته ځایونه شته دی چی‌پخپل وار سره یوه بله اردوگاه تشکیلوی٠

دغه ساختمانونه دروسانو داردوگاه په نامه هم‌یادیږی٠ داځکه چی‌په‌زرگونو روسی بندیانو ددغو ساختمانو دجوړولوپه ترخ کی وژل‌شوی او مړه شوی دی‌هره ورځ‌یولوی کراچی دروغتون او انسان سوز ونکو کوروپه منځ کی تگ‌راتگ کوی دغه‌کراچی دمړه شویو بندیانو جسدونه دسو ځولو لپاره وړی ٠

* * *

اته ورځی کیږی چی‌زه دلته‌یم ٠ دخپل‌ملگری تونی په‌واسطه چی هره ورځ دیوه هسپانوی ملگری په مرسته ماته دخپل ډوډۍ‌یوه برخه دوروستی خبرونـــــو سره راوړی او پـــه دی توگه کولا ی شم دروغتون بندیزونه په ښه‌توگه وزغمم ٠ دروغتون بندیزدلوږی رژیم د ی ٠ دلته ناروغانولپاره دآش‌څلورمه برخه اودډوډۍ نیمایی برخه ورکول کیږی ٠هر سهار اته یالس تنه مړی دبلوك څخه وړل کیـــږی پداسی حال‌کی‌چی دساری ناروغتیا نښه‌نښا نه نشته ٠

هغه خلك چی دلته قدم بږدی دهر شی په وړاندی ان دمرگ په‌وړاندی بی توپیر ښکاری د(تولوز) یواوسیدونکی چی دلته د(کاپیـــتول) په‌نامه مشهور شوی‌دی ، دبلوك دریيس دکوټی ترڅنگ ځای لری ، او همدغه‌سړی فرانسویانو ته‌دډوډۍ‌برخه اودهغی دویشلو خبر راکــــوی٠

ډوډۍ دسهار دنهوبجو په شاوخواکی راوړل کیږی ٠ لس دقیقی وروسته (کاپیتول) موږ‌ته دډوډۍ دشمیر خبر راکوی ٠ دډوډۍ شمیر هره ورځ د١١٠ څخه نیولی تر ١٥٠ پوری توپیرپیدا کوی وروسته بیا د ډوډۍ څرنگوالی‌باندی‌خبری پیل کیږی :پسته‌ده یاکلك ، تازه یانه پخه‌ده که اومه ،اودغه خبری تل دډوډۍ داندازی په شاوخواکی هم ځنی سوچونه منځ‌ته راوړی٠

دآش دویشلو نه وروسته دکوټی یومسوول سړی دډوډۍ په غوځولو پیل کوی٠

پدغه وخت کی (کاپیتول) پخپل لاس‌باندی تکیه کوی اود ویشونکی دکار ونو په څرنگوای باندی رڼا اچوی:

ــهر یوه ډوډۍ په پنځو برخو ویشل‌کیږی٠ (دادی !موږ دډوډۍ څلورمه برخه هم لرو!) (هلکانو ! هغه‌دی اوس یوه ډوډۍ په‌شپږ وبرخو ویشل کیږی!)

ناروغان دکاپیتول توضیحات ټولو ته‌رسوی٠

ــکاپیتو له ! څومره ډوډۍ په‌شپږو بر خو ویشلی دی ؟

ــنوی دانی !

ــپرون شپه تر١١٨ چپرکت‌پوری د ډوډۍ شپږمه برخه ورسید ٠نو ښایی چی زموږ برخه دډوډۍ پنځمه برخه وی ٠

(کاپیتول) خبر راکوی :

ـ ای هلکانو د ډوډۍ دریمه برخه هـــم لرو .

ـ کاشکی زموږ په برخه شی . اته ورځی کیږی چی دډوډۍ دریمه برخه موندی لیدلی٠

ـ پوهیږی چی دا زموږ برخه نده د ډوډۍ دریمه برخه تل دښاغلو په نصیب‌کی ده .

ـ ولی ! یوځلی یی موږته هم راکړل ، دری اونی مخکی یی موږته هم راکړل .

دمازدیگر تر پنځو بجو پوری خبره دډوډۍ په شاوخواکی څرخی . نو هغه کسان چی دلته څملا ستلی دی تل دډوډۍ دسهمیی په شاوخوا کی غږیږی .

څوتنه فرانسویانو چی دبلوك لاندنی برخی کی ځای لری، زه دعوت کړی یم . موږ کله چی وکولای شو دبلوك درئیس او دپرستارانو له خوا آزار نشو، دخپلو فرانسوی دوستانو دلیدلو لپاره دتالار په اوږدو کی قدم وهلای شو .

زه دخپلو وطنوالو (چپرکت باندی کښینم اوددی لپاره چی غافلگیر نشم خپلی پښی د هغوی تربرستن لاندی ننه باسم . آشنـایی اوپیژندگلوی ډیره په رسمی توگه سرتـــه رسیږی . هغه سړی چی مخامخ ته می ناست دی یوه ډنگره خیره لری، دهغه گاونـــډی پورته لس کلن ځوان دی، پربل چپرکـــت باندی یووړاو سرطاس سړی ناست دی او ځنگ کی یی یو اوږد سړی چی زه یی ښه نشم لیدلی څلاستلی دی . زما مخاطب چـی مخامخ ته می ناست دی وایی :

ـ سوچ وکړه جنابه ماپخوا یوسلو شل کیلووزن درلود خو اوس فکر کوم چی‌دشپیتو کیلو څخه به زیات نه یم . دا ځوان هلك هم زماځوی دی . زه دپولیسو کمیساروم !

خوی یی بیخی دهلکانو ښه لری او وزن‌یی هرومرو دځلویښتو کیلـــو څخه لـــږ دی . کمیسار زماڅخه پوښته وکړه :

ـ تاسو دجگړی نه مخکی په کوم کـــار بوخت وی ؟

ـ قنادی می کوله .

ـ قناد، آخ څه ښه اتفاق ده زما ملگری به خوشحاله شی٠ پـدغه و خت کی یوبـــل سړی چی په کټ کی پروت دی ژر جگیږی او خپل لاس زما خواته غزوی :

ـ ته هغه سړی یی چی زه ورپسی گرځیدم! زه پدغو خبرو باندی هیڅ نه پوهیدم خـو وروسته پوه شوم چی ددوی‌اصل‌مطلب څه‌ده٠

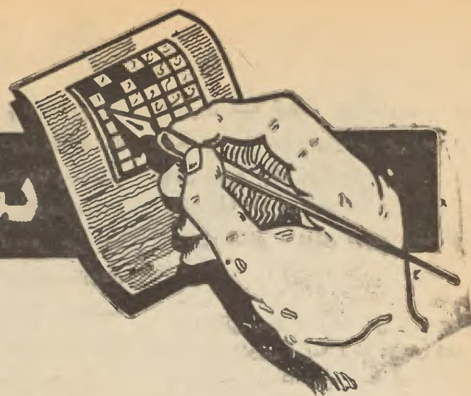
ـ زه په (لیدی) کی یوه کـــارخانه لرم، دکنسرو جوړولو یوه فابریکه ده زماتخصص دځیگر دخمیری په جوړولو کی دی . تاسی دکوم ځای یاستی ؟

ـ دوردونی .

ـ څه ښه اتفاق ! تاسی (پریگور) ته ډیر نږدی یاستی . پدغه ځانگه کی چی تاسی تخصص لری که زړه مو وغواړی ډیر بډا به شی .

نوربیا

سرگرمی ها و مسابقات



تهیه و تنظیم از صالح محمد کهسار

جدول کلمات متقاطع

افقی :-

۱- خودم، درجم شهرت دارد ، باسی نشد ه با آن مهرولاك میگردد ، از پرندگان‌شوم ، عطر وگل زیاد میدهد -۲- ناقل بــرق، از شعرای‌شرق، یکجاشدن، سرش‌راببرید تادرنده شود،۳- ازحبوبات، خودش کاملاردی‌است، از حیوانات‌مضره، حیوانات‌وحشی‌را چنین میکنند، یکجا شدن -٤- ضد شب ، دوپانزده ، مادر بزبان عربی ، مورچه قهرمان آن میباشد ،

٥- حاصل آکسیجن وهــایدروجن ، در پیشانی‌بعضی ازدختران‌میباشد،سرش‌راببریدالم بی‌پایان میگردد، خــودما، ٦- از حیوانــات وحشی وهم اهلی ، ازشما دورباشد ، چهره ، حیوان باربر ، باجمع میم منع میشود ، زیر پــای اسپ -۷- بام بــی‌سر، ضمیــر اشاره بازهم ضمیر اشاره است، ردیف پری،بالاآمدن آب بحر،محل،۸- حیوان وموترآنرا می بــرد، درنده ، آخرین حصه حیوانات ، از ماه های سال به پښتو ، ماه اسد ناتمام ، دیوار های خانه زنبور عسل ، ۹- ابر ناتمام ، اثری از ماکسیم گورکی ، از خزندگان ، رفیق‌سوزن،

۱۰- فرزند ، دشت کوتاه ، نصف جهان، از حروف الفبا ، ۱۱- در داخل ورید هــای بدن جریان دارد، ،ازفلمهای هندی ، قهــر به زبان عوام ، سر دشمنان خلق رابه آن میخوا هیم ، میازار ... که‌دانه کش است ،

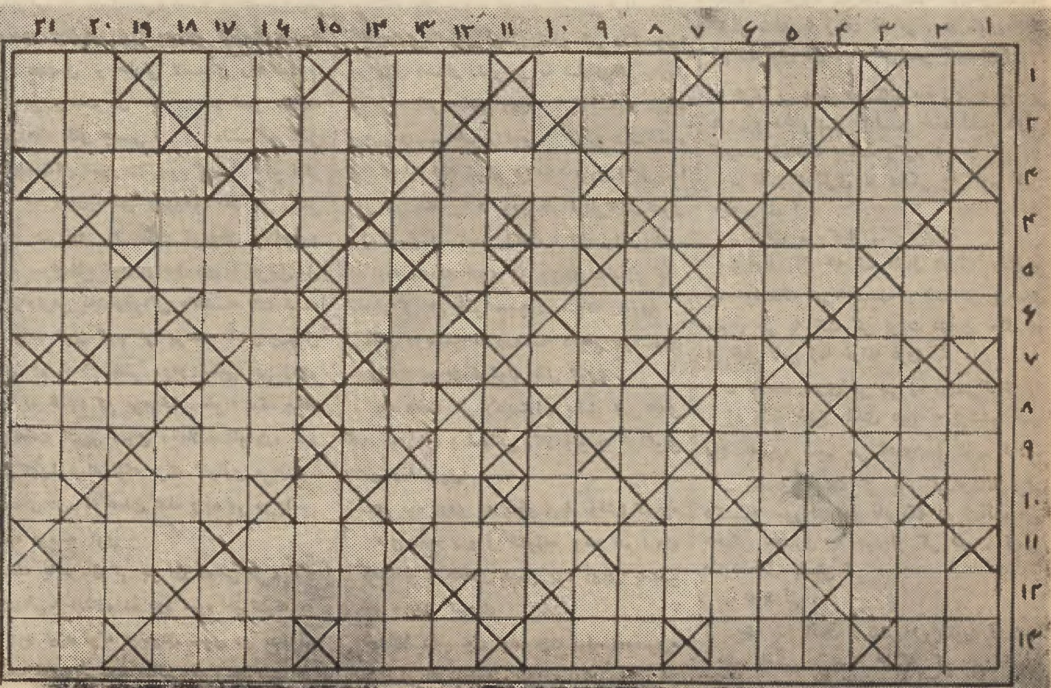
۱۲- هم حرف وهم خوردنی ، بادویــه میشود ، وظیفه آن انسا نیت میبــا شد ، از آلات دهقانی ، ۱۳- دروازه ، سود پراگنده، از آلات دهقانی بز بان پښتو، آری‌دریکی از لهجــه های ز بــان دری، راز تقلبی، بــا غ وحشی بزبان بیگانه ،

عمود ی :

۱- ازفلزات، بعضی حیوا نات دارند ، جای گل وبلبل ، امین وامینی هارا به‌آن متصف سازید ، ۲- پوره نمیباشد ، ازعطر بخواهید، از ابر می آید ، در بته ·گل گــلا ب است ، ۳- از آنطرف رام میشود ، وظیفه کارگر، در جیب تان میبا شد، ٤- بزدرآن شهرت‌دارد، جوان نیست ، ٥- یك حرف ودوخانه ، قاصد زمستان ، نزدیك نیست ، دست کوتاه ، ٦- بین قلات وغزنی ، بدون حرف اول اثری‌است از ماکسیم گورکی ، مخترع ماشین آن‌مور است ، ۷- ضدنیکی ، درردیف اول افقی‌قرار دارد، ۸- پول دار بزبان عوام، ثمر ، دا سی میان تهی ، نصف‌کم غال مغال ، ۹- الــف ناتمام ، ردیف قرض ، دوچهارونیم ، ۱۰- از حروف الفبا ، دوست داشتن ، ۱۱- ازآب آن در همه جاتوصیف میگر دد، نصف آبلــه،

۱۲- از پوشاك زنانه ، امر پراگنده ، ۱۳- باجمع حد واحد میشود ، آهسته آهسته‌وقت آن ازبین میرود ، اره کوتاه ، ١٤- صــد سانتی ، بالای‌تنه قرار دارد ، سرویس‌بیگانه، دنیای بی‌پایان ،۱٥: - شدید، ازآلات‌دهقانی،

١٦- بالای چت قرار دارد ، تمام بدن، آنرا نگهدارید ، ۱۷- وده نکرده ، باتغیر کــم باغ میگردد ، دوازده ماه ، نام کوتاه ، ۱۸- سوال بی‌آغاز ، حیوانات اهلی‌هستند، ۱۹- عکس ظهر ، اسم ، مودل ناتمام ، ۲۰- اصل‌نیست ، دربین‌جمعه ، عددبیگانه، خود را زاست ، ۲۱- دود بی آغاز ،اسم یکی ازفلمهای هندی ، ملخ مغشوش ، طرف.



کدام شاعر ؟



این چهره یکی از شاعران شرق میباشد که باز نش توسط یکی از رسامان ترسیم گردیده است مااز شما تمنا داریم که اسم این شاعر را برای مابنویسید .

این دختر کیست ؟



این دختر که مشابهت کامل به مادرش دارد یکی از ستاره گان سینمای غرب میباشد که مادرش شهرت جهانی داشت ومطبوعات جهان ازاو توصیف میکردحالا ازشما میخواهیم که اسم این دختر ومادرش‌را برای ماارسال دارید -

این ستاره سینما کیست ؟



این یکی از ستاره های سینما یی است مااز شما میخواهیم که تنها اسم این ستاره رابرای ما بایك قــطــعه فــوتوی خــود ارسال دارید -

این شخص کیست؟

در جها ن سینما کمید ین ها ی و جـود دا رند که رو ل های مهم را با زی نموده و هزاران هزار انسا ن را میخند انند ما یکی از ین چهره رابرای شما چاپ نمود یـم این کمید ین معرو ف را از شرق تا غرب واز شما ل تا جنو ب از خورد تا بزرگ میشنا سند و بروی پرده سینما او رادیده اند اگر شما هم از حر کا ت او خند ید ه اید و یا او ر ادر پرده سینما دیده باشید لطفا اسم کمید ین معرو ف را برای ما ارسال دا رید .



این دو نفر کیستند ؟

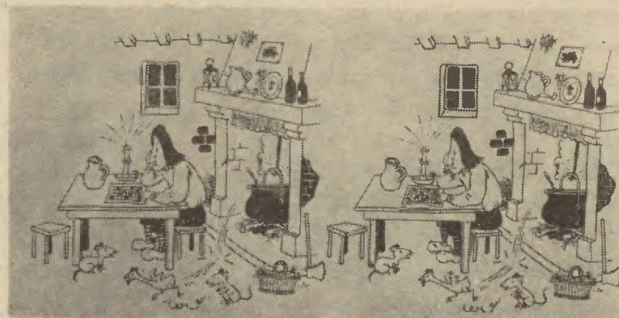
این دو نفر را شاید نشناسید مایك اندازه مشخصات آنهارا بشمانقل میدهیم : یکی آن بنیان گذار حزبی بود که بعدها میلون‌ها انسان راباخاك وخون غلطاند اوبود که باعث بـروز جنگ دوم جهانی گشت نفر دومی آن یکی از برجسته ترین ماموران سازمان جاسوسی بود آنها هردو برای دیدوبازدید دریك گوشه گردش میکنند ماز شما میخواهیم که تنها اسمای این دو نفر را برای ما بنویسید ودر ضمن بگوئید که در همین حصه آنها راجع به چه مشوره میکنند ؟



این اثر از کیست ؟

مابرای اینکه قدرت مطالعه شمارادرك نمائیم یك حصه از کتاب یك نویسنده مشهوربرای شما مینویسیم شما اسم نویسنده وکشورش را پیدا می‌کنید .

(در تاریك روشن غروب خانهٔ بزرگ یك طبقه‌ای که که سقف آهنی زنگ زده وپنجره های تیره داشت پدیدار شد. به‌این خانه چاپار خانه میگفتنندولی نه شکل اصطبل مانندی‌داشت ونه دیواری آنرا محصور کرده بودو فقط تك‌و تنها میان استپ ایستاده بود . دریك طرف آن چند درخت گیلاس مفلوك به وسیله چیر چگنی محصوربود سیاهی میزد . و زیر پجنره ها ساقه های خم شده گل افتا بگردان خواب آلود وسر سنگین خودرا آویزان کرده بودند .از سوی باغ گیلاس صدای یك آسیای بادی ، شبیه آسباب بازی ، که برای‌تر ساندن ورماندن خرگو شها ساخته شده بود بلند بود .نزدیك خانه دیگر چیزی به چشم نمی خوردوصدای بجز صدای استپهابه گوش نمی رسیددرشکـه هنوز زیر ایوان پناه دار نایستاده بود که‌صدای گفتگو وخنده بلند شد، صدا ازآن زن ویك‌مرد بود . وبیدرنگ هیکل لاغر بلندی بادستهای آویزان ودامن بلند نمیتنه اش که تاب میخورد نزدیك درشگه سبز شد . این مهمانخانه دار ونامش موسی موسایه ویچ بود، مردی که دیگر جوان نبود و رنگی پریده وریشی نازیبابه سیاهی زغال داشت . اوکت سیاهرنگ نخ نمایی به تن داشت که روی شانه های باریکش مانند این که از جارختی اویزان باشد آویزان بود وهر وقت دستهایش را شادمانه یا از ترس بالا می‌انداخت دامن آن‌مانند بال‌به‌هم میخـورد علاوه بر آن شلو ار سفید بلندی به پا داشت که در چکمه نکرده بود ویك جلیقهٔ مخملی نیز پوشیده بود که روی آن گلهای قهوه‌ای داشت که‌به سوسکهای عظیمی‌می‌ماندند. موسی‌موسایه ویچ نخست با شناختن‌مسافران‌از شدت مسرت زبانش بند آمد وبعد دستهایش رابه هم مالید وناله کرد چاك‌دامن نیمتنه‌اش از هم بازوپشتش به‌تعظیم گرایی خم گردیده وصورت رنـگ پریده اش درلبخندی جمع شد به‌نشان‌این که دیدن درشگه نه تنها مایه خوشنودی او شده بلکه چنان مسرتی به‌او بخشیده که ازشدت لذت دردناك است . باصدای یکنواخت زیـری شروع کرد به‌وراجی کردن ونفس زنان ایـــن طرف وآن طرف رفتن وباقیل وقالی کــه راه انداخته بود نمیگذاشت مسافران از در شگه پیاده شوند :(آه خدای‌من) خدای‌من ،چه‌سعادتی چه‌اقبالی امروز به‌من روکره ! حـالا چکـار باید بکنم؟!یوان ایوانیچ‌پدرروحانی کریستوفر، چه آقاپسری آنجا روی صندلی در شگه چی نشسته . خدا مرگم بده! خداجان ! عوض این که از مهمانان خواهش کنم تشریف‌بیارنـــد تومثل مجسمه ایستاده ام . خواهش میکنم تشریف بیارید تو ـ منت بگذارید . قدم روی چشم .. خیلی خوش آمدید! اسبا بهایـتان رابدهید به من .. ای خدای من ، ای دادبرمن!) موسی موسایه ویچ در حاکی که‌در درشگه به جنتجوی اسبابهابود وکمك میکرد که مسافران پیاده شوندناگهان سربر گر داند وبا صدایی هراسان و خفه که گویی داردغرق میشودوطلب کمك میکند فریاد کرد .



درین عکس که‌ظاهراً مشابهت کامل دارند،چندین اختلاف موجوداست درصورتیکه بتوانید اختلافات مورد نظر را پیدا کنید برای مـــابنویسید که‌باسم خودشما نشر گردد

این سخنان از کیست ؟

ماسخنان بزرگان را مینویسیم و از شمـــا میخـواهیـم که تنها اسم گویند ۀ آنرا برای مابنویسید .

۱ـ هرکه بتواند باخودش بسازد، بادیگران میسازد.

۲ـتنها زنی که‌آزار نمیرسانـــد، مـــا در است .

۳ـ صلح ، باعث رونق کار مردم وکساد بازار حادثه جویانست.

٤ـ مفید ترین اختراع بشر ، کتاب است.

۵ـآنکه پیش مابدیگری بهتان میـز ند ، مارانیز احمق میداند .

٦ـبهترین دلیل حیـوانیت بشر، جـــنگ است .

۷ـ هر چه بیشتر بخوانید ، بیشتر وبهتر زندگی کرده اید .

۸ـازمعشوقی که‌دوست نشود بایـد دست کشید .

۹ـ آنکه بلذت کار کردن خو گرفته ،‌دربند نتیجه کار نیست .

۱۰ـ ادب و مهربانی ، بهترین آرایش‌زیبایی است.

حل کنند گان سوالات صفحـــه سر گرمی ها



عبدالرحیم



اندرپال سنگ

بقیه صفحه ۱۵

درباره سودمندی...

دموفیل

بدان تقاضا هاهم توجه داشته اند که ببرون مرز زیبایی شناسی قرار داشته است ، خصوصا اهداف پریکل که به تایید دولت و مردم رسیده بود .

پریکل میخواست شکوه، غنا و زیبایی بی نظیر ساخته خویش را که بزرگترین اثر معماری تمام ایلاد به شمار می رفت به هم میهنان «متحدین» وهمچنان به دشمنان دولت آتن نشان دهد. گویا بدانصورت قدرت سیاسی، معنوی ورزمی دولت آتن را باز نماید (گویا حق با قدرتمند ست !) . و

بدینوسیله وی میخواست چشم دوستان و دشمنان خویش را خیره سازد .

بدینگونه در ساختمان هرم هدف مذهبی علت ساده یی شمرده می شود . وگذشته از آن با رفینان هرگز عبادتگاه نبوده است. میگویند که هنر معنا انسانها را متحد میسازد . مگر چگونه انسان ها را ؟ واضح است چنان آدمهایی راکه جهان معنوی مشابهی دارند ودر جامعه طبقاتی تمام مردم شعور اجتماعی مشابه ندارند . همیش مبارزهٔ طبقاتی وجود دارد . در شرایط انحطاط وقتیکه «هستی» اجتماعی روبه تلاشی میرود ، مبارزهٔ طبقاتی شدت می یابد وجدایی آنها بیشتر می گردد .

هنر طبقات ممتاز (اقلیت) برآن است که: الف) آن اقلیت را مشغول بدارد ، ب) اکثریت را (دقیقتر همه را) از واقعیت عینی وازمنافع وخیال بافی رنج می‌برند آمیزش آنها دارای

آزین ببندوتضاد جهان کهنه‌وزوال پذیر وجهان نو وتابنده راملایم سازد.

واضح است هنری که تمام جامعه به‌چنان «اتحاد معنوی» جلب میکند هنر ارتجاعی دروغین وهنر برده کننده است .

هنر اصیل خلق هارا«غنای معنوی»می بخشد وضرورت مبارزه را برای آنان قابل درك می سازد ومیان آنان وآقایان شان خط روشن می کشد وایشان را در راه آرمانهای انسانی شان را هنمون می گردد . تنها چنین هنری که در زمان خودش حیاتی است از مرززمانه ها میگذرد وسودمند باقی میماند .

بقیه صفحه ۲۳

چرا اطفال...

اطفال همیشه از قلت همبازی غرض بازی وخیال بافی رنج می برند آمیزش آنها دارای خصوصیات وروش معین بوده ونظربه آمیزش بزرگ سالان متفاوت میباشد .

برای اطفال دلایلی که از فکر سالم سرچشمه میگیرد قابل قبول نیست بطورمثال: «گل ها پرواز کرده نمیتوانند وهمچنین کسی را خفه کرده نیز نمیتوانند .» زیرا که طبق منطق خیال بافی» گلها همه کار هارا اجرا کرده میتوانند .» اما بطور مثال اگر گفته شود که «گل ضرر دار از اجرای کار ها عاجز است زیرا در مقا بل پنجره یك بته خاردار قرار میدهیم که نگذارد گل مضر در خانه شود ،» کفایت میکند که طفل خود را در آرامی وامنیت کامل حس کند .

متاسفانه یك تعداد بزرگ سالان طفولیت خودرا فراموش کرده ودرپهلوی این آمیز ش مخصوص را با اطفال نیز ازیاد می برند . درك خیال بافی های ساده اطفال به بزرگسالان کمك میکند تا از آرزو ها، ترس وتشویش اطفال باخبر شوند وبه موقع از عواقب وخیم جلوگیری شود . اگر طفل مدافعین موهومی را متصور میسازد که به او کمك می کنند دفعتا فهمیده میشود که طفل ممکن است خود را تنها حس میکند ویاکسی اورا آزارمیدهد. اگر طفل در خواب می ترسد باید به این نکته توجه شود که طفل از کدام نوع کتاب ها استفاده میکند کدام نوع پروگرام ها را درتلویزیون می‌بیند، کدام کفتکو ها را می‌شنود واین کفتگو ها تا کدام اندازه به سن او مطابقت دارد . کوشش شود تا طفل از ین نوع گفتگو هادور نگه داشته شود زیرا درك این نوع گفتگو ها را ندارد . مگر بازهم چون ضرورت طفل به خاطرات جدید واطلاعات بسیار زیاد است نباید در رسیدن اطلاعات به او خلا بوجود آید . اطلاعات طاقت فرسا نباید از نظر دور نگه شود بلکه بطور حتمی باید به اطلاعاتی تعویض شود که طفل از عهده آنها برآمده بتواند .

بالاخره به ترتیب میتوان خیال بافی طفل رادر مجرای خلاقیت وسازندگی در آورد این کار باید به شکل تدریجی آن صورت بگیرد. سعی شود تاخیال بافی‌در رسم هاو اشکال انعکاس یابند . این کارتاحد زیاد به طفل امکان میدهد تا مستقلانه کار کند اما این بدان معنی نیست که خیال بافی های طفل از نظر دور نگه داشته شوند زیراترتیب وتنظیم بعدی خیال بافی اطفال به رهنمایی دقیق احتیاج میباشد .

برای رهنمایی خیال پرستی اطفال حتمی نیست تا کدام استعداد مخصو صی را دارا باشیم . اگربه جهان داخلی طفل نظر عمیق تر صورت بگیرد خود راه را برای رهبری آن نشان میدهد ودر هر مورد تصمیم لازم ودرست انتخاب شده میتواند .

رول عمده ورهبری کننده خود به کسار شدید تصورات ضرورت دارد تا بدین ترتیب تصورات انکشاف بیابند وتازه تر شوند و امکان بدهندتابه جهان طفولیت خودبرگردیم. آنوقت است که میتوانیم بطور مکمل طفل را درك کنیم وبا اورابطه مطلوب برقرارنماییم .

بقیه‌ص ۱٤

سیاست صلح

البته تمام ترندهای سیاسی از د یتانت حسن استقبال نمی‌کنند. بعضی ازحلقه های امپریالیستی ورهبران افراطیون‌چپ آشکارا به آن مخالفت می‌ورزند - برعلاوه ، تغییرهای گوناگون از اهداف وراه های دیتانت وتلاش برای اینکه آن را سودمند برای یك جانب جلوه دهند گاهی سبب عقب نشینی هادرین راه میگردند واین جریان مفید رابه تعویق می‌اندازند ... ازهمینجاست که موضوع باید روشن گردد و تیسس دیتانت یا جاده ترافیکی یکطرفه رد شود. چون‌دیتانت تنها با قرار داد مساوی دو جانب می‌تواند تکامل نماید لذا موضوع (جاده یکطرفه ترافیکی) نمی‌تواند مورد بحث قرارگیرد وچنین موافقه ها ناممکن است صورت گیرد تا نفع تمام اعضای شامل قرار داد درنظر گرفته نشود وطبیعی است‌که هیچیك اجازه نخواهد داد تابرمنافع‌شان‌تجاوز بعمل آید. مختصراینکه یك صلح دوام دار بامنافع حیاتی تمام ملتها وفق‌می‌نماید.

حین ارزیابی دورنمای تعمیق شدن دیتانت ، باید مسیر هاو اهداف واقعی سیاست صلح رادر نظر داشت . این از همه اولتروبهتربه نقاط داغ ،به شیوه حل تصادم های موجود بین المللی باساس صلح وعدالت بامحای‌مراکز نیروی فشار تطبیق می‌شود ..

درسال های‌اخیر، اتحادشوروی وایالات متحده امریکا راجع به جلوگیری از تهدید جنگ هستوی ،منع انفجارات آزمایشی هستوی ، تحدید سلاح های ستراتیژ یکی وغیره ،به توافق های بهم رسیده اند .

مباحثات وگفتگو ها میان عده کشورها برای تنقیص نیروهای نظامی واسلحه در اروپا ی مرکزی جریان‌دارد چنانچه‌بالای‌طرح پیشنهادیکه در ملل متحد از طرف کشور های سوسیالیستی عرضه وارائه شده‌بود بحث جانداری صورت گرفت وبرای این منظور یك مجمع عمومی‌خاص ملل متحد دایر گردید که درآن برروی مسایل خلع سلاح گفتگوی نمایند تابه نتیجه موافق ومثبتی نایل شوندبنابران نظریهٔ برگزارنمودن یك کنفرانس جهانی (خلع سلاح) مورد تایید همگان قرار گرفت ..

بقیه‌صفحه ۱۷

سال روز...

شیپو چین : در ست است خا نم خود م غمت را میخو رم، ولی به یك وقت دیگر.حالا بروید . نزدیك است حمله عصبی بـــــه سرا غم بیا ید .

کرین : (به سوی شیپو چین ودر گوشش میگوید) صایب بانین که پیاده را صدا کنم واو رابیرون کند.

ای زن تحمل نا پذیر است .

شیپو چین (باترس) نی، ممکـــن استدادو بیداد کند . در اینجا چند اپار تما ن شخصی وجود دارد .

مر چو تکینا : عا لیجنا ب !

کر ین : (نزدیك است گر یا ن کند) ولی من با یدای را پوره خلاص کنم ! مه‌آنرا به این حا ل تما م‌کده نمیتا نم (به طرف میز ش میرود و به پشت آن مینیشیند) مه اینراه تحمل کده نمیتا نم !

مرچو تکینا : عا لیجنا ب ، خیر کی پول را مید هید ؟ من همین حالا به آن نـــیاز دارم .

شیپوچین : (با نگرانی و هیجان) چـــــه زن شلیطه (بامهر با نی به زن) خانـــــم برا یت گفتم که این یك با نك است ،وآنهم یك با نك خصو صی و سرو کا ر ش بـــا تجارت ...

مرچو تکینا : عا لیجناب ، چه میشود کـه با یك زن بیچاره و بد بخت از مهر با نی، کار بگیرید . زنیکه در تمام دنیا کس‌وکوی ندارد . اگر یك تصد یق طبیب بس نیست، من یك رسید از ما موریت پو لیس مبا ورم برایشان بگویید که پولم را بدهند .

شیپوچین چیغ بلند سر میدهد

تاتیانا : (به مرچو تکینا) او زنـــکـه پیر ، برایت همه چیز ره گفتند . چه پیرزن مسخره هستی!

تاتیا نا (داد وبیدادمیکند) کمـــك!کمـــك

مر چو تکینا : اوه، زن که خود ه‌ایقـــه میسا زی مه اینجه به گدایی نا مده یـــم مه دیگه ازخوردن ونوشیدن لذت نمیبریـــم

حتی چا ی صبح به دهنم تلخ‌آمده و مـــــزه نداد .

شیپوچین :(ازشدت در ماند گـــی) چـــقدر پو ل میخوا هی ؟

مر چو تکینا : بیست و چار رو بل وسی وشش کو پك .

شیپو چین : بسیار خو ب ! (یك نو ت بیست و پنج رو بلی از بکس جیبی ا ش بیرون میکند و برا یش مید هد .)

این بیست و پنج روبل را بگیر ، برو ، دیگر بخیر .

کرین با عصبا نیت سرفه میکند

مر چو تکینا : از مهر با نی تا ن‌عالیجناب تشکر ! (آنرا در بغلش پنهان میکند)

تـــــاتـــیـــــانا:(در کـــــنار شوهرش‌مـــی نشیند) و قتیست که با ید خا نه برو م(به سا عتش‌نگاه میکند) ولی هنوز قصه تمام نشده است . یك دقیقه را هم‌نمیگرد ، بعد خا نه میروم . در آنجا اینطور حواد ث بود که چه بگیم !

به این تر تیب هما ن شب به یـــــك شبنشینی رفتیم . بد نبود کمی ساعت مـــــا تیر شد ولی یك شبنشینی مجلل نبود . دوست کا تیا هم در آن شب آنجا بود. من بـــــا کاتیاگپ زده بودم . گــپهایم‌سرش‌تـــاثیر کرده بود و هما ن شب با دو ستش رو ی خو ش نشا ن نداد . من فکر کرد م که همه چیز رو براه شده است. با این اند یشه‌که دل ما درم را آرام نموده و کا تیا را از جنجا ل رها سا خته ام سعی نمودم کمـــی وقت خو یشرا با خو شی بگذرا نم . تو چه فکر میکنی ! فقط پیش از نا ن من و کا تیا قدم میز دیم که نا گها ن ...(باهیجان) صدای گلو له را شنیدیم . من اینرا بـــــا آرامی نمیتوانم قصه کنم (دستمال بینیشی را بیرون میکند و با آن اشکها یش را میسترد) اوه ، عرزنی!

شیپو چین آه میکشد

تا تیا نا (میگر ید) ما برون دو ید یـــم و در آنجا .... گر ند لیفسکی بیچاره ،چار پلاق با تفنگچه یی به روی زمین افتاده بود .

شیپو چین دیگر تحمل کرده نمیتوا نم! تحمـــــل کــــــرده نمیتوانــــــم !

(رو یشرا به طرف مرچو تکینا مینمایـــــــد) زن دیگر چه میخوا هی ؟

مر چو تکینا : عالیجناب شوهـــــرم رادو باره کار مید هید ؟

تاتیا نا (میگرید) او درست به قلبشـــــــــ گلوله زده بود . در ست همینجا بیچـــــاره کا تیا غش کر د. او در حا لیکه بـــــــه شدت تر سیده بود ، طبیب را طلب کرد... طبیب آمد ... وجوان بیچاره از مــــــر گـــه نـــــجات‌یافت

مر چو تکینا : عالیجنا ب شو هر م را دو با ره کا ر مید هید ؟

شیپو چین : من دیگر تحمل کــــــرده نمیتوا نم !(در حا لیکه اشکها از دید کا نش سر از یر میشود .) دیگر تحمل کـــــردن نمیتوانم ! (با نا امید ی دستها یش را به سوی کرین دراز میکند) خواهش میکنم که اورا بگو برود ! این زن را از اینجه بیرون کن !

کرین (به سوی تاتینانامیرود)بــــــیرون شو !

شیپو چین : اینرا نه ! او پیر زن را که مرا دیوانه کرد ... (به طرف مر چوتکینـا اشاره میکند) اینرا !

کرین (باز مطلب ویرا درك نکرده بـــــه سوی (تاتیا نا میرود) بیرون شو ! (پایـــه یشرا به زمین مـــیکو بد) بیرون شو:پای‌ها

تا تیانا : چه شده تو ر ا؟دیوا نـــــه شدی !

شیپو چین : وحشتناك است . من چـــــه آدم خو شبختی هستم ! او را رهـــــاکن! این زن دیگر را از اینجانب بیرو ن کن !

کر ین : (به تا تیا نا) بیرون شو !اگر نه از دستم کشته خواهی شد ! تور اتوتـــه توته خوا هم کرد !

تاتیانا (میدود وکرین به عقبش خیـــــــز میز ند) گراز و حشی تو چطور جرا ت‌میکنی (چیغ میزند) اندری !

کمك ! اندری ! (فریاد سر میدهد)

شیپوچین (از دنبال شان میدود)بـــــــس کنید ! خواهش میکنم ! خا مو ش باشید! نا م را به زمین زدید !

کر ین :(به عقب مر چو تکینا میدود) از اینجه خا رج شو ! بگر یدش ! کو فتـــه تیارش کنین !

شیپو چین : (چیغ میزند) بس کنید ! خوا هش میکنم ! زاری میکنم !

مر چو تکینا : آسمان به دادم بر س!... اوه ، خدا یا ! (فریاد ش همه جا راپـــــر میکند)

غش کردم ! (خود رابه چوکـــــیی مـــی اندازد ،بعد به روی حفه دفتاده وچـــــنان ناله میکند که آدم فکر میکند که نزدیـك ضعف است)

کرین : (به‌دنبال مر چو تکینا هنـــــوز مید و ید) بز نینیش ! تو ته تو تـــه کنین ! پارچه پارچه بساز ین ای شلیطـــه ره !

مرچو تکینا : اوه ، خدایا همه چیز پیش چشما یم سیا هی میکند ! اوه !!(درآغوش شیپوچین غش میکند.)

دروازه تك تك میکند و صدا یی ازپشت صحنه شنیده میشود که «هیات »

شیپوچین هیات ... شهرت ... ماموریت...

کرین : (پایش رابه زمیـــــن میزند)بیرون شو حرا مزا ده ! (آستینها یش را بـــــر میزند) بانین که ای ره گیر !

هر چه شد با داباد !

پنج نفر شریك با نك که لبا سها ی خو ش بر ش پو شیده اند . وارد میشوند به‌دست یکی متن سخنرانی دریـــك پـــوش چر می است و دیگری صرا حی نقره یی به همراه دارد . کار مندا ن با نك از لای‌دروازه دیده میشو ند .تا تیا نا به روی صفه افتاده است و خا نم مر چو تکینا در اغو ش شیپو چین قرار دارد . هر دوزن به آرا مـــی نا له میکنند .

سهمدار : :(باآواز بلـــند می‌خواند)محترم آقا ی شیپو چین . هر گا ه به نظر دقیـــــق و مو شکا فانه به گذشته این مو سسه‌مالی بنگر یم و تا ریخ‌انکشا ف آنرا که بــــــه صورت تد ریجی انجام یا فته است ، ازنظر بگذرانیم به این نتیجه میر سیم ، که ایـــن نهاد ما لی به پیشر فت ها ی چشمگیرنا یل آمده است . در آغاز ، این مو سسه دچار کمبود سرمایه ، عدم خدمات جدی ما لـــی، و هد ف مشخص بود و در ذهن انسا ن این سوا ل حیا تی ها ملت ، «هستی ویانیستی؟»

رازندمیساخت. باری‌چنین‌نظـــریـــــــه‌به میان آمد که دروازه بانك را با ید بست .

ولی آنگاه شما ، با قرار گر فتن بـــــه مقام ریاست این بانك ، به‌نجات آن شتافتید دانش ، نیرو و کا ر خلا قه تا ن پشتبوانه عظیم پیروزیهای اخیر این با نك است. مابه نمایدگی از شر کای بانك ... ســـــرفـــه مینما ید)

... به شر کای با نك ...

خانم مر چو تکینا نا له میکند

تا تیا نا (ناله) آب !آب !

سهمدار (ادامه مید هد) شر کا ی بانك (سر فه میکند) اقرار میکنند که شهر ت این مو سسه مالی به مدد کار شما چنان بالارفته .است ، که اکنون میـــتوانـــدبا بزرگتر ین مو سسا ت ما لی خا رجـــــی رقا بت ...

شیپو چین هیات ... شهرت ... ماموریت.

(آهنگی سر میدهد)

شبی دو دوست با هم قدم زدند ،
آنان پیشتر هم با هم گپ زده بـــودند ،
آه ، نگو که جوا نیت برباد رفته
رشك من آنرا به بند بسته است

سهمدار (بادست وپا چگی ادامه میدهد) محترم آقای شیپو چین ، ولی حالا که بادید عینی او ضا ع را بر رسی میکنم ...(صدایش را کمی پا یین میاورد) بهتر است که بعد تر بر گردیم بهتر ..

بعد تر ...

آنان با گیچی خا رج میشوند
پرده میا فتد
سال ۱۸۹۱

بقیه صفحه ۱۳

بازهم استفاده...

گروهی برای حل‌معضله تسممات وفلترخون‌از مواد سمی دور هم گردایدند که البته میتوان این دورهم ایی رایك مبارزه وسیع برضد تسممات شناخت . علاوه برهمه مقصد از تصفیه خون ان‌ست از تصفیه آب ،یعنی عملیه فلترخون باید باچنان مواظبت خاص صورت گیرد تاکو- چکترین زیانی درترکیب مغلق‌خون رونمانگردد.

گرچه کاربن فعال در تصفیه خون خیلی موثر است مگربعضی قسمت های اجسام متشکلـه خون در اثرعوارض جانبی آن معروض آ سیب های میخانیکی میگردند دانشمندان جهت اصلاح این نقیصه پیشنهاد نمودند تاگریوات کاربن فعال توسط یك‌ماده مخصوص که‌عناصرمتشکله خون را عبور ننموده مگر ذرات مضره در خون رابه بسیار سهولیت در دام انداخته ومحبوس مینماید پوش گردند .

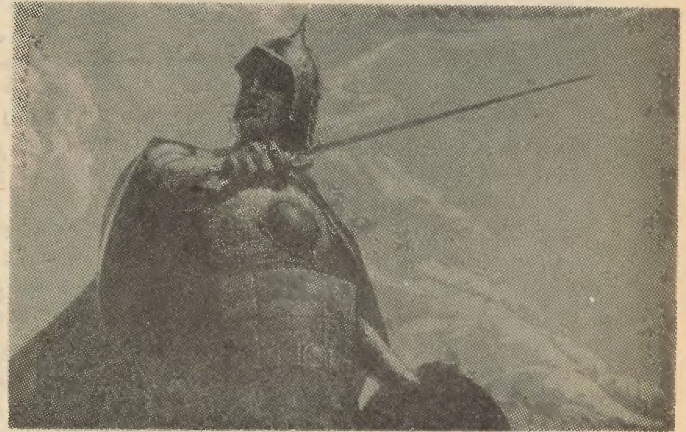
بطور اساسی تمامی مرحله تصفیه خون‌توسط کاربن فعال عبارت از اتصال مساعدبا یك کانال مخصوص که از طریق آن خون معه مواد سمی ومضره به (ساختمانهای پاك کن)انتقال یافته ودوباره بعداز تصفیه از طریق آن خون تصفیه شده به جسم مریض منتقل میگردد میباشد.

درخاتمه باید خاطر نشان ساخت که این برارزشهای تصفیوی که‌بر تکنیکهای باستانی طریقه تصفیه خون توسط کاربن فعال علاوه دارد ارزش دیگران اینست که در زمان کمتر از نصف اجرای تکنیکهای باستانی بموفقیت‌انجام میبابد .

سیری در جهان هنر

مترجم : ح،ع

چگونه هنر واقعات زندگی را منعکس می‌سازد



این خنجر است که برای دفاع از صلح‌وعدالت‌در برابـــر اهریمـــن افعی صـــفت بکار می‌رود .



این تابلو نمایانگر آن‌است‌که چگونه‌قهرمانان‌ازوطن شان دفاع می نمایند وبخاطر دفاع‌ازوطن با فرزند وخانواده شان وداع می‌نمایـــــند

یاسی لیف رسام چیره دست وشهیر عصر مادرسال ۱۹۴۲ درشهری‌بنام مایکوپ‌که‌توسط نازی های فاشیست اشغال گردیده بودچشم به‌دنیا کشود او علاوه بریك هنررسامی‌یك عضو فعال حزب کمونست نیز بود او پیوسته میگفت من فرزند جنگم ، جنگ مقدس وعا لانه.

اودر طفولیت مانند سایر اطفال ناول ها- قصه‌های تاریخی و گذشته را مرور میکرد اودر باغ الکسندر بزرگ بازی میکرد و تصور میکرد که اویك الکسندر است او نقاشی ورسامی‌را در آوان مرحله طفولیت شروع کـــرد. پدرش سه مرتبه در جنگهای انقلابی وطن پرستانه در مقابل نازی های فاشیست جنگیده‌بود از همین لحاظ او نیز جنگ‌را خوش داشت جنگ که بر حق بوده به منافـــع ستمکشان ارتباط میگرفت .

اوبیشتر زنـــد گـــیش رادر دهـــکده وسیل یوف سپری کرد اودومرتبه‌دراین‌دهکده پابه خارج گذاشت وپس بارفقای خودیکجا مصروف رسامی وکار های هنری بوده است، شبان گاهان که اودر اتاق کار خود مصروف رسامی می‌بود درب را قفل نموده بواسطه‌گوشی موج رادیو و موسیقی رابه گوشش ارتباطمیداد وباشنیدن موسیقی لذت برده کارش را پرنشاط تر می‌ساخت .

آثار هنری او زیاد تردر زمان ادامه جنگ صورت گرفته این امرزیاد تر باعث‌آن‌گردید که اواز جنگ های عادلانه وبرحق دفاع نموده وصلح وآرامش راکه درپر توآن عدالت‌وترقی اجتماعی بوجود میاید سر سختانه دفاع نموده است .

اوزیاد تر چهره های قهرمانان راکه آثارو علایم فیروزی درسیمای‌شان‌دیده میشود ترسیم نموده اومیگفت که قهرمانان که‌از وطن وعدالت اجتماعی درجهان‌دفاع‌می نمایند بایداز آنهابه تقدیر وتکریم یاد آوری شود تابلوی چنین کسانی که حیات شان راوقف مصالح بشریت می‌نمایند باید در معرض دیدمردم قرار گیرندتا به اثردید چنین تابلوها اندیشه های صلح و عدالت اجتماعی زیاد تر آویزه گوش‌جهانیان وصلح پسندان گردد .

کلیه آثار هنری او انعکاس دهنده طرز تفکر واسلوب هنری اواست درین آثار حرفه های‌از تحرك و فعالیت اجتماعی دیده میشود اوکلیه آثارش راوقف‌قهرمانان نموده که حیات‌شان را درخدمت‌مردم وجامعه قرار داده بودند .



دهقانان نیز بابیل وساخی های شان حاضرنداز وطن دفاع نمایند.



زمستان سرد ومجادله به‌آن‌درین تابلوبخوبی‌نشان داده شده است

اگر به صورت دقیق در آثار هنری اودقت نمائیم دیده میشود که‌روحیه ملی‌ووسعت‌نظر درباره جهان پیرامون‌انسان به‌نظرمی‌رسد که تماشاگران از دیدن آثار هنری موصوف ذوق وعلاقه زیاد رادر وجود شان احساس می‌نمایند عشق وعلاقه به انسان وهدف بزرگ ووالای‌که انسان رسالت آن رادارد تاادای نمایند .

هنرمندمذکورآثارش‌رابارهابه نمایشگاه‌ها به‌نمایش گذاشته هزاران هزار تماشاچی از نمایش آثار هنری موصوف دیدن نموده اند بعداز ختم نمایش تماشاچیان به بسیار ذوق وعلاقه سر شار نظر شان را در مورد اظهار نموده اند یکی از تماشاچیان که او خودیك‌نفر هنرمند بوده گفته که‌از نقطه‌نظر هنری کشمکش های درونی در آثار او دیده میشود که ایــن کشمکش هاجدل های فراوانی رادر جهت تحرك وجنبش نیروهای خفته‌تماشاچی برمی انگیزدتااز این استعداد وهنرهای ناشگفته استفاد اعظمی در روند تکامل وبهبود جامعه بشری بعمــل آورند .

م. روحانی رویا

دموسیقی د آلاتو دمنځ ته راتلو څرنګوالی

کله چی لو مړنیو انسانانــو د لومړی ځل لپاره په تش هڅوکـــی کی پو کړل او د هغه څخه یی غږ وایست د مو سیقی د پیدا کیدو او پراخوالی سبب شو ، چی تر ننــی پر مختللی سنفو نیك آر کستــــرا پوری یی وده او پر مختګ وکــړ.
د مو سیقی مور خانـــو د دی ودی څر نګوالی څه نا څه په کتا بونو کی کښلی دی ، څو د هنر او موسیقی خو ښوو نکی (په تیره بیا مــوز-یسینان) له هغه څخه کار واخلــی او د تیرو تجربو او پانګو څخـــه پراخه استفا ده وکړی . اوس بـــه وو ینو چی د مو سیقی هنر په‌څه ډول خپله تدریجی وده تیره کړیده په دی مانا چی د موسیقی تکنیــك څرنګه د تاریخی او ټولنیزو ناوړو پیښو سره سره چی زیاتره دنړی ډول ډول پر مختګو نه یی له‌خاورو سره خاوری کړی،وده او پر مختګ کړی دی .

له بده مرغه د مو سیقی دمخترع د نوم او څر نګوالی په هکله سم معلو مات ترلاسه شوی ندی ، ځکه چی د تاریخ څخه مخکی پیړیو کی د دفترو نو ، سجل او هـــــم د اخترا عاتو ثبت دود نه و .
له همدی کبله د مو سیقـــی د تاریخ په هکله لیکنی دو مـــــره دمنلو وړ ندی . نو نننی پلټونکــی اړ دی چی په دی هکله له هغوشیانو څخه چی لر غون پیژندو نکی یی د خاورو له زړه څخه‌را کاږی وړپلټنی وکړی ! او یا د تیرو پیړ یو دهغو غارونو د یوالو ته ځیر شی چـــی لاس ته راغلی ګوندی له دی لاری د موسیقی د پیل او ریښی په‌هکله نظر ور کړی او یالږ تر لږه یـــوه فر ضیه لاس ته راوړی .
(کرو ما نیون) د انسان له ډیرو پخوا نیو نیکونو څخه دی جی تـــر اوسه موندل شوی دی . امکان لری چی په را تلو نکی وخت کی په‌دی هکله لانور په زړه پوری زیر مـــی هم لاس ته راشی ، خو تر اوســـه پوری انسانان دخبرو په بـــــاب چی څه وخـــت او پـــــه څـــــه ډول کړی دی معلو مات نشته .
په هر حال ، آیا د طبیعـــت د غږو نه (باد ، او به ، ځناور ...) ووچی انسان دخپلـــی حنجـــری په مرسته د هغه څخه تقلید وکړ ؟ او آیا انسان مخکی یا وروسته له خبرو کړلو څخه و پوهید چی د ده غږ د انحنا قابلیت لری او کولــی شی چی ښکلی غږ وباسی ؟ ټوټلی ښځی په یوه غږ وایی چی نـــوی کو چنی ډیر مخکی له دی نه چـــی خبری وکړی ، آو کړی (آواز) کوی او آن تردی چی مخکی لدی نه چی د صو تونو په خوندو پو هیـــږی لاس او پښی غور ځوی او مـــوزون حرکات کوی .
له همدی کبله متخصصان پــــه سوچ دی چی دا ډول خوښی چـــی د صوت څخه پیدا کیږی د موسیقی د اختراع لو مړنی پړاوندی ، نـــو ددی معجزی ته ورته ژبی د پیدا - ښت اصلی منشاء وزن او ریتم‌دی ریتم ، یعنی د خوښی او رضایت هغه احساس دی چی د غږ پـــــه اورید لو سره (چی په ټا کلـــــو فاصلو کی تکرا یږی) منځ ته راځی.
منظم یا نوسان حالت په ډیـــرو وروسته پاتی موجو داتو کی هم شته چی په طبیعت کی ډیـــــــر

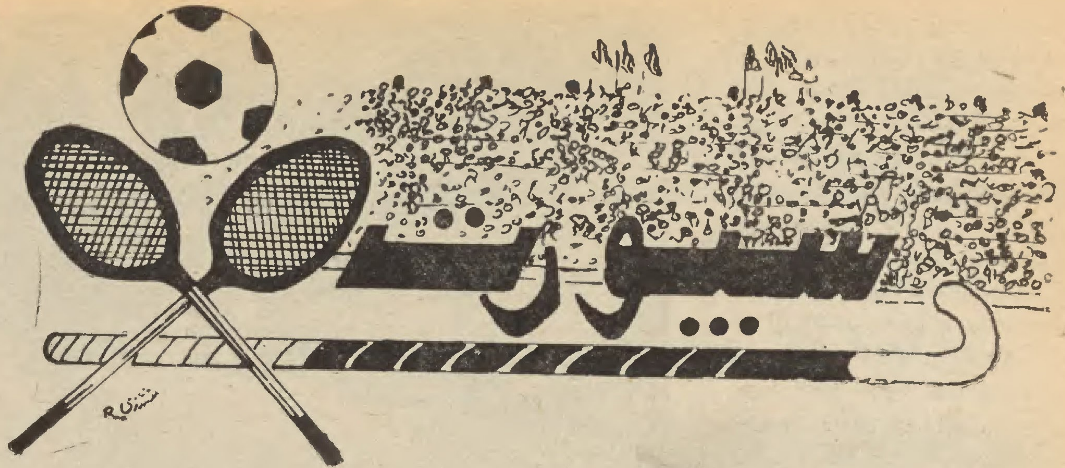
پاتی په٥٤ مخ کی



عکس فوق یکدسته از ارکسترموسیقی جازا را نشان مید هـد .



آنهاگاهی به‌خرس‌قطبی‌روبرو میشوندخرس های قطبی علاقمندی خاص به سکی نشان می دادند





سکی بازان به‌زودترین‌فرصت خیمه را آماده میسازند

از سپو تینک

ترجمه احسان آذری

تسخیر قطب شمال توسط هفت نفر از سکی بازان شوروی

در گذشته ها سفر به قطب شمال با استفاده از طیاره کشتی های یخ‌شکن پراشوت وغیره صورت می گرفت • چنانچه یکونیم سال قبل یك کشتی یخ شکن غول‌پیکر اتحاد شوروی بنام «ار کتیکا» برای تسخیر قطب شمال بدان صوب حرکت نمودولی تابحال کسی باسکی زدن به قطب شمال سفر ننموده است• بعد ازطی یك هزار و پنجصد کیلومتر روی یخ‌های ارکتیك درظرف ۷۶روز

گروپی‌ازسکی بازان که تعداد آنها به‌هفت نفر می‌رسید به قطب شمالی جغرافیایی کره زمین‌به تاریخ سی ویکم ماه‌می سال (۱۹۷۹) رسیدند ••• سفر سکی بازان مذکور به تاریخ شانزدهم مارچ سال جاری از جزیره سایبیریای جدید بنام هیزیتا آغازگردید سکی بازان‌بالباس ووسایل لازمه مجهز بودند که قبلا بخاطر انجام موفقانه این سفربه یك‌سلسله تمرینات‌پرداخته بودند نخستین روز سفر برای این سکی‌بازان مشکلترین اوقات بود •

در سواحل جزیره هیزیتا اغلبا کتله های یخ از هم حتی به فاصله چهار متر جدا شده بودند • واز ینرو برای سکی بازان بسامشکل بود تااز روی یخ های قطع شده عبور نمایند

اکثرا کتله های شناور یخ به بزرگی یك تعمیر دو منزله بسرعت چهار کیلو متر فی ساعت در حرکت بودند• درچنین شرایط دشوار استفاده از قایق وکشتی نیز ناممکن بود• آنان درپاسخ سوالی• گفتند که: (یکبار مابه مانع خطر ناکی مواجه شدیم بعداز انتظارزیادکتله بزرگ ازیخ شناور بما نزدیك شدودراثنایکه از رفقای مابداخل آب آفتید • اورا به زحمت از آب بیرون کردیم‌ولی‌بعدازظرف ده‌دقیقه رفیق دیگر مابه آب‌افتید بدینترتیب‌مابا مشقات‌زیادی توانستیم در روز اول صرف پنجصدمترمسافه را طی نماییم •)



آنها به‌تپه وکوهای یخ‌رسیدند فاصله‌کمی به‌هدف آنها مانده است

هدف از سفر این سکی بازان به قطب شمال چه‌می‌باشد؟ ویاقبول‌این‌همه مشقات بـرای چه ؟ این سوال حتی از تاریخ پیدایش نسل بشر موجود بوده است . بعضی از اعضای این گروپ در مسیر راه خودبه‌مشکلات وموانع‌تهدید کننده مقابل می‌شدند .وحتی امیدزنده ماندن رااز دست می‌دادند . در حالیکه برخی ازاعضای این گروپ در مسیر راه خود به موانعی برخورد نمی کردند یاتلویزیون راتماشامی کردندویاهم دربهلوی - آتش به‌استراحت می‌پرداختنـد. این همه برای چه ... تاریخ جواب این سوال رامی‌دهد.کرستف کولمبوس،ماجیلان، گاماگرین ار مسترانگ ، در اثر تحقیقات وکاوش های محققین ودانشمندان و تلاشهای بود که نخست قاره ها جزایر قطب هاو قله های بلند زمین



سکی بازان علی الرغم شرایط ناگوار جوی به‌وظیفه خود می پر دازند

کشف وتسخیر شدند وسرانجام بشر رخت سفر بسوی فضابست.

البته واضح است که تمام کشفیات وتسخیر به اسانی ورایگان بدست نیامده است. بلکه بعداز سالها تلاش ومساعی خستگی ناپذیر بدست آمده است .

ولی امروز بشر با استفاده‌از تکنالوژی مدرن معاصر ، می‌تواندتابه سادگی‌وراحت هر نقطه‌ای رادر هر گوشه وکنار جهان تسخیر نماید . در حالیکه عمق ابحار ، همان عمق وطوفان های بحری همان طوفان ها در جات بلند حرارت در صحرا هانیز تغییر ننموده است . وهمچنان طبیعت فزیکی انسان نیز از گذشته چندان فرقی ندارد .

ولی چیزیکه مبرهن است که انسان از آغاز پیدایش‌خویش‌همواره‌درمبارزه‌بوده‌است‌این‌گروپ سکی بازان آزمایش مینمایند که‌قدرت‌وتوانایی انسان باوسایل دست داشته اش بکدام پیمانه است وایا اویقینا خواهد توانست در سردی غیر قابل تحمل‌انترکتیک قـدم زده‌ویابدان دیار سفر کند .

بهرحال این گروپ هفت‌نفری سفری سهل وساده‌ای درپیش روندانشتند، درحال وزیـدن بادهای تند وسرد آنها به تحقیقات وازمایشات علمی می پرداختند آنها خواص قشر های‌یخ های قطبی را مطالعه می‌نمودند وبطور اوسط روزانه بیست کیلو متر مسافه راطی می‌نمودند آنها بساعت چهار وسی دقیقه صبح از خواب برمی‌خواستند . بساعت پنج وسی دقیقه چای صرف می‌کردند .بساعت هفت‌و سی صبح به حرکت می‌پرداختند بساعت‌دوازده وبیست دقیقه ظهر وقت نان چاشت فرامی‌رسید .متعاقباًدر-جات طول البلد را محاسبه می‌کردند وبعداخیمه را اماده نموده وبرای‌مدت‌سی‌دقیقه به استراحت می‌پرداختند . بعد ازآن دوباره بـه تجسس وحرکت آغاز می نمودند بساعت نه‌وسی‌دقیقه شب . بعداز اماده ساختن خیمه شما ریدن طول البلد وتماس های رادیویی‌به استراحت شبانه می‌پرداختند درطی مدت‌مسافرت اعضای گروپ یکجا ومتفقا کار می‌نمودند وفضای‌رفاقت آنان باوجود خصال جدا گانه مملواز صمیمیت وروح برادری بود آنها همه از مسکو آمده‌بودند رئیس این گروه دیمتیری شایر وبود . اویک ریاضیدان بوده که درانستیتوت فولاد سازی شغل استادی دارد . یوری کمیلوفسکی عضو دیگر این گروه نیز ریاضیدان بوده که عضو انستیتوت تحقیقاتی اقتصادی وریاضی می‌باشد ولادیمیر لیدلینوف انجنیر صنایع غذاسازی، و داکتر وادیم داویدوف‌داکتر پولی‌کلنیک ماسکو می‌باشند آناتولی میلینکوف که در بین ایــن گروه عهده دار امور تنظیم کننده سیستم‌تماس رادیویی بودبحیث انجنیر رادیو کارمی نمایند ولادیمر رحمانوف انجنیر ساختمان های هایدرو تخنیکی (آبی) می‌باشد تمام اعضای این گروپ به استثنای واسیلی شیکاروف (او پرنیزرادیو) ازدواج نموده اند .

آنها در اکثر رشته های‌سپورت از قبیل‌سکی ودوش فواصل دور ،دسترس وآشنایی‌مکمل دارند .

درسال (۱۹۷۶) گروه از سکی بازان اتحاد شوروی بفاصله سه صدکیلو متر بطرف‌قطب شمال پیش رفته‌بودند.

اعضای گروه سکی بازان که قطب شمال‌را تسخیر نمودند قبل از عزیمت بسوی بحرمنجمد شمالی تمرینات سکی ودوش راموفقا نه انجام داده بودند. چهار بار توسط طیاره به آنهـا غذا وپطرول برای بخاری های مخصوص آنهااز فضا انداخته شد. لوازمی که هر کدام آنهـا باخود در طول راه برمی داشتند اغلبا دارای وزن چهل وپنج کیلو گرام بود . غذای که آنها باخود داشتند عبارت بود از گوشت‌کانسرو پنیر، شیر خشک ، ساسیج، کافی چای انواع چاکلیت وغیره هر کدام آنها بطور اوسطروزانه چهار هزار وپنجصد کالوری انرژی از غذای متذکره بدست می‌آورند .

قطب شمال را چگونه یافتند ، آنها بعداز اینکه ازجزیره هنرتیا خارج‌گردیدند گاهگاهی باخرس های قطبی سگ های آبی وروباهای قطبی مقابل می‌گرد یدند .

وانواع مختلف پرندگان قطبی نیز آنهارا مشغول می‌ساختند. در قطب‌شمال آنها باطریقه های نوی آشنایی پیدا نمودند . بطور مثال آنها برای اینکه لباس های شانرا یخ نزند لباس خودرا در آب شور می‌شستند .

قطب شمال در حقیقت توسط کسی مشخص ومعین نگردیده است. بلکه عبارت از تجمع ریاضیکی طول البلدهادریک‌نقطشمالی می‌باشد. وقتی قطب جنوبی کره زمین به اساس محاسبات ریاضی تعیین‌گردید.ناحیه مذکور توسط‌شاخص بیرق تعیین گردید چون بعضا کتله های یخ قطب ها حرکت می‌کنند وسیارمی‌باشند فلهذا ناحیه قطبین پیوسته محاسبه وتعیین‌می گردند درختم سفر آنها گروه انبوهی از ژور نالستان وخبرنگاران توسط طیاره بخاطر مصاحبه وکسب اطلاعات از سکی بازان به محل قطب جغرافیایی شمالی مسافرت نمودند .

سکی بازان موصوف بعداز تسخیر قطب شمال دو باره بطرف مسکودر حرکت شدند. حالات فزیکی بدن آنها چندان تغییر قابـــل ملاحظه ننموده بود صرف بعضی از آنها کمی وزن خودرا باخته بودند . ولی درتحت شرایط فوق العاده دشوار سردی وغیره عوامل جوی وفزیکی آنها حتی در ناحیه قطب شمال نیز در اوقات تفریح به سپورت وفوتبال می‌پرداختند.

ورزش‌های زمستانی وسوابق تاریخی آن

سکی یکی از قدیمترین ورزش های است که تاکنون درجهان‌امروز رونق‌داشته وبه پیمانه زیادی‌درممالک جهان‌مردم به این نوع ورزش گرایش می یابند . سوابق تاریخی این‌ورزش را میتوان به چندین هزار سال‌قبل تخمین نمود . این ورزش از زمانه های پار در مناطق که‌از برف مستور بوده نشات وروبه تـکامل گذارده است.

بقیه‌درصفحه ٥٦



بقیه‌صفحه ۸

ناشناس باردیگر..

وبفکر جستجوی راه های تازه وبهتر جهت جلب وجذب شنونده ها در کوشش است .

در پهلوی آن از زمانیکه تلویزیون بـــه فعالیت نشراتی خود آغازید ، در ساحـــات

نشرات خود ، بیننده های بیشتری را بخـود جلب نمود که به اینترتیب از شنونده های رادیو کاسته شد ، روی این منظور متصدیان

پروگرام های رادیو سعی وتلاش بکارمی‌برند که شنوندهٔ از دست رفته را باز یابند وبخود

متوجه سازند که اینـــکار بابمیان آوردن پروگرام های جدید محسوس است .

* هرشب در صفحهٔ تلویزیون چهرهٔیی به رنگی ظاهر میشود وآهنگی میخواند ، درقسمت

این موج نویی ها چه تبصره میکنید ؟

** دست به عینك خویش میبرد وبعداز جابجا کردن عینك به‌چهره ، فکر میزند و

صحبت را از نو میگیرد ومیگوید : یکی از

اقدامات بسیار مهم وستودنی وزارت اطلاعات

وکلتور ، گشودن دروازه رادیو وتلویزیون

بروی نوباوگان معارف وبروی هنرمـــندان

نوکار ونو آموز وزارت خانه ها وموسسات رسمی وخصوصی کشور ما بود .

گرچه آثار هنریی که اغلب این هنر - دوستان وهنر جویان ثبت میکنند و به جـا

میگذارند ، تهی از نارسایی ها وخلاء هـا

نیست . اما ناگفته پیدا ست که هیچ‌هنرمندی از بطن مادر هنرمندزاده نمی شود ، همین خلاها وهمین نارسایی ها، راه رابه سـوی تکامل وارتقا میگشاید . یقینا از بین همین

هنر دوستان وهنرمندان ، هنرمندانی تبـارز میکنند که آواز وشهرتش از مرز هامیگذرد وزمزمهٔ شاد زندگی آفرینش در دلها بجـا میماند ..

کاراساسی وزیر بنایی که در این راه انجام گرفته است ، اینستکه هنررا عمومیت دادند . به‌هنر شکل وهیات‌عمومی دادند وآنرا

از چنبره محدودیت وحصار معین ومشخصی بیرون کشیدند ومردم رابه این باور سخت کردند که ارث وتوارث در هنر امر حتمی

وضروری نیست ، وبه هر کسی که طبیعت، فطرت ومایه واستعداد هنری ارزانی نمـوده باشد، میتواند هنرمند شود ، با ذکر اینکه شرط نیست که این شخص پسر کیست ؟!!

* برای آواز خوانان جوان وتازه کارچه پیام وسخنی دارید ؟

** باهم مبارزه کنند، دست و پنجه نرم کنند ، رقابت کنند ، جنگ کنند ، ولـی جنگ هنری، جنگ سالم، جنگ مثمر،جنگ سازنده، جنگی که به نفع بیننده ها وشنونده هاپایان پذیرد . از تخریب یکدیگر وایراد وملامت بی دلیل یکدیگـر دست بگیرند عاقلانه رفتار کنند ، واگر ایراد وانتقادی

ازیکدیگر میکنند بکنندوراه را بنمایند وموفقیت وسعادت را نیز .

* آنقدر با جنگ دوستی دارید که همه

چیز رابه جنگ گرفته اید ومارا بیاد جنگ

های دردرازنای تاریخ انداختید ، مگر نمیشد

که بیان این حقایق را باجنگ که ازش‌بوی

پلنگ وجنگ می آید، نمی کردید وباکلمه

دیگری القای معنی میکردید ....

میخندد وبا تبسمی از تبصره اش میگـذرد وانتظار پرسش دیگرم را درچشمانش میخوانم،

* میپرسم‌درگذشته هادرزمینه کاپی وتقلید از آهنگهای خارجی نظر سختگیرانه نداشتید. وزمانی گفته بودید که هرگاه مقلد، آ ن

آهنگ رابه نحو بهتری عرضه دارد، ایرادی نیست وبهتر است .. ولی آیا اینگونه‌ممکن است که بدل از اصل بهتر گردد . آیا به

همان باور پیشین‌اید یا خیر؟

** به همان باور ستم که بودم . درعقیدهٔ

من هیچنوع تغییری نیامده است وبسیارزیاد احتمال داردکه نقل از اصل بهتر باشـد و

خوبتر .... میگوید : نخستین بار خواندن

ملامحمد جان توسط یکی دو نفر از هموطنان

مادر حدود (بیست یا بیست وپنج) سال‌پیش از رادیو پخش ونشر گردید . وبعد، آنـرا

سلما خواند . وبهتر خواند . این نقل کـه توسط سلما صورت پذیرفت ، از لحاظ آواز

واز لحاظ تنظیم موزیك به کرات و مـرات

بهتر از اصل‌بود.

به همینگونه از همین نقل ملامحمد جا ن ، نقل های دیگری برداشته شد (خارج کشور)

که اگر تعصب وتنگ نظری راکناربگذاریم آن نقل بهتر از اصل سلما است ویاحداقل مساوی به آ ن .

* گرچه در اینمورد گفتنی بسیار اسـت

که باید باهم بگوییم، ولی چه باید کرد ؟

شما وقت شنیدنش را ندارید .. واگر مـن

وقت گفتنش را دارم چه باك ؟

بهر حال این نظر مبارك تان آهنگـــهای

خوب مارا از آرشیف موسیقی به‌مارکیـت قصابی میفرستید وهربی هنر مقلد رادستمایه میدهید که به اسم بهتر ساختن آهنگها به

تفاله خوری ونیشخوار بپردازند واز ابتکـار ونوآوری بگریزند وهر روز صدا بلند کنند

که ای بابا بدل ونقل، از اصل واول بهتـر است وچرا همین اصلهای این آواز خوانان رابدل نکنیم . سرویس بدل سازی شــروع میشودوگروهٔ بی هنران به فعالیت ناهنرمندانه

خود دست می زنند ومعجون مرکبی به نـام موسیقی فزایندهٔ غم والم به شما وما تقدیـم میدارند وآنگاه چشم ما روشن وکار آنهـــا پر رونق ....

وناشناس میگوید : فقط زمانی از اصل ، نقل بهتر میباشد که آواز خوان از مایــــه‌و استعداد هنری برخوردار باشد ومارا بابی - هنران که نه مایهٔ هنری دارند ونه استعداد وتوانایی هنری ، حـــــرف وسخنی در میان نیست .

* برای انکشاف موسیقی ماچه نظردارید؟

** سرمی جنباند ومیگوید : پاسخ ایـن سوال وقت بسیار میخواهد وبا چند جملـــه

نمیشود حق مطلب را ادا کرد ، ولی باآنهمه میگویم که آهنگهای فولکلوریك ما، دردره ها وکوهسار ها ودر خم وپیچ کوهپایه ها ی

کشور وجود دارد کـــه‌تـــاهنوز کشف نشده واز راه رادیو وتلویزیون به مردم معر فـی

نگردیده است . اگر این آهنگهای برخاسته از دل مردم به نحوی از انحـــا زیر نظر صاحب نظران فن روی آنها کـــار صورت بگیرد وبعد ثبت بگیرد ، عمـــلی‌است‌بسیار ستودنی ودر خور تایید .

* خوب دکتور صادق فطرت ناشناس ، حال بگویید که چند سال دارید ؟ چند طفل دارید ؟ عجا لتا کجا مقرر شده اید ؟

**میخواهد شمار سال هـــارا بگیرد وعمر ازدست رفته را بیاد آورد لیکن گریز میزند ومیگوید : من در سال ۱۳۱٤ به دنیا آمدم اگر ریاضی بلدی، معلومات درست را خود دریاب که من از اظهار تعداد سالها واهمـه دارم ...

*نی که شماهم مثـــل خانم ها از راست گفتن سن وسال تان می ترسید، مگر چه در سر دارید که سن راکتمان میکنید، نی که به فکر یار دیگری دره به دره به هــوای پغمان میروید ؟!

** نه، زیادی سالها، با اظهار بیان عریان آن، بیانگر نزدیکی انسان بامرگ است و ترس ازمرگ خاصهٔ زن ومرد است و ایـن قاعده است ، استثنای وجود ندارد .

فعلا دوطفل دارم هردوهم پسران کاکل‌زری یکیش پنجساله ودگرش سه ساله ، نـام یکیش امجد ونام دگرش ارشد ... وفعلا به اسم همکار فرهنگی در اداره پروگرس مقـرر شده‌ام ...

* توفیق یارتان باد !

** تشکر .

برای خوانندگان مجله‌ژوندون بگویید، امابه خاطر بگیرید که‌فکاهی پرخندهٔ لفت‌را نگویید؟

تبسم به لبانش میدود وقهقه به خنده می‌افتد

ودر فکر فرومی غلتد واین سو و آنسو می نگرد، ولی فکاهی دست اول نمی یا بد و سویم نظرمی اندازد وباخنده میگوید کـــه ازمن کسی پرسید که آب بازی بلد استی، در جوابش گفتم :بهتر است از من بپرســی

که غرق شدن را بلد استی یا خیر ؟ و من میگویم که این فکاهی دست پنجم است ازطنز وفکاهی دست اول بگو ... باز فکـر میزند، به چرت میرود ، به حـــافظه رجوع میکند ولی باز چیزی بدست نمی آورد ا ز پهلویم برمی خیزد وباخنده میگوید تا کی در دفتر استی ؟ میگویم تاسه ونیم . و او میگوید : امروز که فرداش میروم حتمابرای

کشور وجوددارد که تاهنوز کشف‌نـــشـــده استی، فکاهیی می یابم پر ز خنده که مـن را تا مسکو بخنداند وخوانندگان مجله را تا برگشتم که فکاهی دیگری بیاورم ... بسیار خوب گفتم واجابت کردم وهر دواز همدیگر رخصت رفتن خواستیم ومن دستش را فشردم گفتم سفر بخیر .

آمدم دفتر، انتظار تیلفون کشیدم که‌فکاهی تیلفونی ناشناس را برای آشنایانش بگویم.. ولی او گویی به دنبال فکاهی رفته است او...

ختم

د۵۱ مخ پاتی

دموسیقی آلات...

لیدل شوی لکه د سیند څپی چی‌یو په بل پسی په تیرو لګیږی،دشپی او ورځی سلسله او یا د نبض او زړه منظم حرکات . نو ویلی شـو چی زموږ ټول ژوند له منظم وزن‌او ریتم سره جوخت دی . له همـدی کبلـه امـکـــان لـــری چی لومړنیو انسا نانو د خپلو هیجا ناتــــو د ښودلو لپاره پـه دسیموکی غــــږونــو

اویا حرکاتو باندی لاس پوری کړی وی .په دی ځای کی بیاهم یـــوه پو ښتنه منځ ته راځی او هغه داچی آیا انسان د وزن یا ریتم له لاری، په دی فکر شوی چی مو سیقــی ور زیاته کړی او هغه ته نوره ښکلا هم ورکړی ؟ او یاداچـــی دآوازدریتـــم په تشدید سره دوزن په خاصیـت پوهیدلی ؟ په لومړی صورت‌کـــی

رقص یا نڅا د موسیقی زبږ نـــده بلل کیږی .چـــی البتـــه به دی موضوع کی د نڅا خو ښو نکو او موسیقی خو ښو نکو تر منځ اختلاف او آن شخړی پیښی شوی دی .

په هر صورت ، ویل کیږی چی د موسیقی اختراع او د ډول ډول سازو نو جوړ ول په ضربی آلاتـــو سره پیل شوی دی ، داسی چـــی د لرگیو ، ډبلی او ژویو د پوست څخه کار اخیستل شوی دی او تر

پاتی په‌مقابل مخ کی

بقیه صفحه ۱۱

نمایشگاه هنری...

در اپریل (۱۹۱۸) یعنی بعد از نیم سال از پیروزی انقلاب اکتوبر شورای کمیسا ر های خلقی فرمان انحلال مجسمه تزار ها و خدمه های آنهارا صادر نمود وبه عوض امر اعمار مجسمه های مـــربوط به انقــلا ب سوسیالیستی روسیه را داد . چند ماه بعد لست مجسمه های شخصیت های بر جسته انقلاب وسوسیالیزم ترتیب گـــردید . ایـن مجسمه ها در شهر های پتروگراد، مسکـو وغیره شهرها گذاشته می شدند .

با این که مجسمه ها از گچ باید اعمار میشدند ومحل مناسب کار موجود نبـــود مجسمه سازان به بسیار ذوق وعلاقه کـــا ر می کردند زیرا برای اولیـــن بـــار آزادی سازندگی را دریافتند زیرا نقاشان هر یك از پروژه های طرح شده خودرا در نزدیك خانه وجاده میتوانستند به مردم نشان بدهند. قاضی مشخص وجود نداشت هریك ازعابرین میتوانستند درین مورد قضاوت کنند .

اگر مجسمه سازی را به توپ دور نشان مقایسه کنیم شعار های مصور قسم تفنگـی بودکه به جمعیت کثیر مردم نشان می زد ، وتوجه همه را جلب می کرد . برای مملکتی که قسمت اعظم مردم آن بی سواد بودشعار های مصور ضرورت حیاتی شمرده میشد . زیرا نقاشان با شعار های مصور مفهوم و ماهیت فرمان ها وقانون های دولت شورا ها رابه مردم نشان میدادند واز مزایای آنها حکایت‌میکردند . زندگی هنر و سازندگـــی روسیه انقلابی درین او قات به موزائیـــك شباهت داشت که دارای منظره های عجیب و غریب باشد قسمی عیار میشد که بعضـــی اوقات درســت و دقیق اما بعضی اوقات دفعتا ازراه خود منحرف میشد . بطور مثال نقاش فرهنگ جدید را تصویر میکرد اما در عین حال سلسله سابق رانیز در آن می‌گنجالید. قسمت دیگر نقاشان میخواستند سابقه را تا اساس تخریب کنند وبه اصطلاح از صفـــر شروع کنند درین مورد فرهنگ‌پرولتاری‌کـه ازسازمان نقاشان نویسندگان‌وشاعران تشکیل شـــده بـــود رول مخمی را بازی نمود.

در هرج ومرج شعار های وسر و صـــدای فوتوریست ها فکر میشد که ممکن اســت نقاشان ریالیست از عزم خود باز گـــردند . آنها مانیفسیت ها انتشار نمی دادند . یکتعداد راه ومسیر خودرا گم کردند ، تعداد دیگر در وسط قرار داشتند قسمت سومی نیرو می گرفتند .

*سال ۱۹۲۲ سال تحول عمیق بود . درین سال یکی پی دیگر نمایشگاه های «جها ن هنر» ، «اتحاد نقاشان روسیه» دایر میشد. این نمایشگاه ها برعکس نظریات بعضی هـــا که میگفتند قدرت فورمالیست ها زوال‌نخواهد شد دایر میگردیدند .

در ماه مارچ همین سال «انفجار» دیگری رخ داد . دریکی از نمایشگاه های خودگروه سیار اعلام داشت :

«به مردم باید چیز های زنده تقدیم گردد که زیست هنر آنها را بطور واقعی منعکس نمایند .» این اعلامیه از پشتیبانی حـــز ب ومطبوعات برخوردار شد . در مقاله هـــای انتقادی از نظریات چپ گـــرای فر هنگ پرولتاریایی وفوتوریست ها انتقاد میشد .

مرکز ثقل ازجای خودانتقال یافت اما هنر ریالستی به تجدید ضرورت داشت . تجدید بدان معنی که واقعیات روز باید در نظـــر گرفته شود ونتایج حاصله تحلیل شوند .

در دهه بعداز سال ۱۹۲۲ هنر ریالستـــی شوروی استقرار می یافت وبازهم گروپ های متعدد نقاشان با پروگرام ها ومانیفست های معین . الفاظ درهمه آنها مختلف بود اماهمه به یك فکر بودند که چطور میتوانند مقامی رادر فرهنگ جدید حایز شوند . وقت آثار بسیار عمیق وجدی فرا رسید .

* در اوایل دهه (۱۹۳۰) فرهنگ وزندگی فرهنگی اتحاد شوروی از ساحه گروپ هـــا خارج شد وضرور بود تا شاخچه های وسیع تر شود . در جمهوریت های علیحده وشهر های بزرگ نقاشان متعدد کار می کـــردند اماراه انتخاب برای شان محدود بود زیرا یابه تنهایی باقی می ماند ویابه کدام‌گروپ معین متحد شود. هریك از گروپ ها برای اینکه خود را نجا ت داده باشند به گـــروپ های کوچکتر تقسیم میشد اما وقت این را تقاضا داشت تاهمه باهم متحد شوند وبه مقیاس مملکت باهم اتحاد نمایند .

درسال (۹۱۳۲) اتحاد نقـــاشان شوروی ایجاد گردید . این اتحاد در جمهوریت هـــا وایالت های خود مختار شاخچه ها داشت . حال وقت آن فرارسیده بود تابه عقب نظـــر انداخته شود ومدت چندی قبل ارزیابی گردد.

زمان به بسیار سرعت گروه های خورد و ناچیز را از بین برد تنها آثار کلاسیك هنر شوروی یعنی آثار پتروف ودکین ، کوستو-دیف ، کوزنتسوف ، برودسکی وگریکوف باقی ماند . جهانیان از نمایشات نقاشـــان شوروی خاطره خوبی باخود بردند وهمه این را درك کردند که فرهنگ جدید بمیان آمد .

* دهه بعدی مدت آثار هنری آبدیده‌شده بود که درنتیجه طریق جدید هنر شوروی‌یعنی ریالیزم سوسیالستی پایداری خود را بـــه اثبات رسانید . هرنقاشی به طریق خود به ریالیزم سوسیالستی پیش آمد میکرد وگاهی بکلی خود را به این طریق عیار میساخت . درین مدت کدام نکات اساسی شمرده‌میشد؟

درین وقت در اتحاد شوروی اعمارساختمان های‌بزرگ، فابریکه ها واستیشن های برق به شدت جریان داشت وبرای نقاشان فضای بزرگ نقاشی ایجاد شد وتوجه قسمت اعظم آنها را این ساختمان ها جلب میکرد .

تقریبا همزمان با این هنرکتاب های‌شوروی بـــــرای اطفال به وجود آمـــد.ایـــن کتاب ها به بسیار سرعت مروج شدند وبا اینها نقاشانی‌مانند بوری‌واسنتسوف ،نیکلای-تیرسی، الکسی پاخوموف به اوج شهرت‌خود رسیدند . آثار این ها تاحال حاضر طبـــع میشوند ومنحیث کلاسیک شمرده می شوند.

هنر مجسمه‌سازی ، کتاب‌اطفال وپورتریت درین سال ها منحیث محك استعداد شمرده میشد ونظر به‌زمان‌سابق نمایشگا ها رامملو ساختند . پورتریت دربین آنها مقام برجسته داشت زیرا در آن حرکت زمان خوبتراحساس میشد . از همه اضافه تر نقاشی پورتریت روشنفکران شوروی یعنی علما ، نویسنده‌ها وداکتر ها بسیار مروج شد . درین ضمن‌آثار میخائیل نستروف ،پاول کورین، پترکو نچا-لوفسکی پورتریت های باجنبه سیکالوجـــی بوده وبخصوص سبك علیحده را دارا بودند. در پهلوی این سبك دیگری بود که نقطه عمده را در کرکتر کتله های عظیم مـــردم میگرفت یعنی پورتریت های کلخوزچی‌ها ، سپورت مین‌ها وعساکر نقاشی میشد.

* دوره بعدی سالهای جنگ کبیرمیهنی اتحاد شوروی را با فاشیزم هتلری در بـر می‌گیرد . درین جا بهتر است تا احساسات خاموش شوند . زیرا محاسبه مجدد حقایق بعضی اوقات‌تاثیر عمیق‌وارد میکند . نمایشگاه ها درلیننگراد محاصره دایر میشد درین‌اثار نه تنها از رنگ های مخصوص نقاشی‌استفاده شده بود بلکه از همه وسایل استفاده بعمل آمده بود . در نمایشگاه ترتیاکوف آثـــار متعددی وجود دارد که از جنگ کبیر میهنـــی اتحاد شوروی حکایت میکند . آثار های نیز موجود اند که فکر میشود وقت متوقف شده تادر قسمت آنها انسان تفکر فلسفی نماید . درین قسمت پورتریت های سرداران بزرگ روس کوتوزوف ، الکساندر نفسکی ودیمتری دنسکوی نیز وجود دراد .

* قسمت بعدی سال هـــای (۶۰-۱۹۵۰) را در بر میگیرد . درین قسمت هنر سابقه به شکل دیگری ارزیابی میشود وبه نظـر جدید به هنر اوایل قرن نگاه میشود .

این حادثه اتفاقی نبود که درین مـــدت نمایشگاه ها یکی پی دیگر دایر میشد وهنر های امپرسیونیست ها سیزان، ماتیس، آثار نقاشان شوروی ومکسیکو بمعرض نما یش گذاشته میشد (امپرسیونیزم یکی از جهت هادر قسمت هنر است که بر حقایق کمـــی خیره ترمی نشرد وکمی آنها رامی پـوشاند).

ازاوایل دهه (۱۹۶۰)در هنر شوروی مرحلـه جدیدی آغاز شد هنر جمهوریت های شوروی غنی تر شدند و همزمان‌بادر نظرداشت هنرهای اروپایی احساس به اوج خود رسید واز هر-قسمت نقاشان معروف بروز کردند بطورمثال او یتیسیان از ارمنستان ، اندولس از لتویا، ساویتسکی از بلوروس‌وغیره.این سبك‌جدیدی درهنر بود وبه نظر خود جهان را نگه میکند. هسته این گروه را نقاشان بنام (سبك شدید) تشکیل میدهد. این گروه به اشخاصی که‌در شرایط بسیار مشکل وناگوار مردانه وار کار میکنند توجه زیاد رامبذول میداشتند اغلبا در نقاشی های اینها جیولوجست ها، تسخیر کننده گان قطب ، استخراج کنندگان نفت دیده میشود. درین ضمن ازنقاشان مانند پاول‌نیکو-نوف، نیکلای اندرونوف، ویکتور پوپکـــوف، سمولین میتوان نام برد . اینها حقیقتا دارای سبك شدید بودند . زیرا اینها هر نوع‌زیبا پرستی بی تفاوت ماندن را رد میکنند .

(سبك شدید) حادثه بموقع بود اما کـــم دوام . در اوایل دهه‌جاری هنر خودرا انکشاف دادند واین را درك کردند که زندگی نه‌تنهابه اجرای کارهای مشکل، مقاومت‌درمقابل حوادث طبیعی ومتشنج ساختن عضلات منوط میباشد. هریك ازین هاراه خودرا درپیش گرفتند ونسل جدیدی بمیان آمد که‌آنرا فعلابنام نسل سالهای (۱۹۷۰) یاد میکنند .

*وقت خواهد گذشت ودر هنر اثرات خودرا خواهد گذاشت ودر نمایشگاه ترتیا کوف‌نقاشی های نسل سالهای (۱۹۷۰) گنجانیده خواهند شد واز صالون های موزیم به ممالك متعددی سفر خواهند کرد . آنها رادر نمایشگاه های بین المللی نگاه خواهند کرد . بعضی ها در صفحات البوم ، پست‌کارت ها و سلا ید هـا نقاشی هایی‌را تماشاخواهندکرد که‌به‌کلکسیون نمایشگاه دولتی ترتیاکوف وقف شده خواهد بود .

دموسیقی آلات...

اوس هم کار تری اخیستل کیږی . ننني جاز او دهل د همدی تجربی محصول بلل کیږی . خو دموسیقی د هغو آلاتو د کشف په باب چـــی د پوکولو په مرسته کار تـــــری اخیستل کیږی ، باید وویل شی ، همدا چی انسان وپو هید چی پـــه هغو لر گیو او اړو کو کی چی منځ یی تش وی (پو) کړو لو د یـــوه موزون غږ د پیدا کیدو سبـــب گرځی . په دی هڅه شو چی هغه ته وده ورکړی . ترڅو چـــی ددی لرگی یا اړوکی اوږد والی . حجـم سوری او داسی نور خصو صیات سم او اصلاح شول . ننني ترمپت سکسفون او داسی نور پر مختللی آلی د همدی ساده لرگی یا اړوکی څخه منځ ته راغلی دی .

د (تاری) آلاتو د منځ ته راتلو په هکله داسی نظریه وړاندی شوی چی . کله چی انسان د ښکار ولو لپاره لیندی او غشی منځ ته راوړ نا څاپه یی پام شو چی وروستـــه له‌دی چی غشی له لندی څخـــــه خوشی کیږی د لندی (تار) یـــو موزون غږ وباسی .

همدا کو چنی تجر به سبـــب شوه چی انسان د خپلی خوښـــی لپاره کار تری واخلی ، هغه ته وده ور کړی او بالا خره ننني پرمختللی آلی لکه سیتار ، رباب ، تنبـــور گیتار او داسی نور منځ ته راولی.

د ۱۸۰ مخ پاتې

ورمه

-نه داسې نه ده ، څکه په هغه وخت کې ددا سې یولیك ضرورت نه و.

-ولې ؟

بیږی چلونکی په متزلزله ژبه خواب ور کړ :

-پو هیږی ... مینه دوږ مې په خیر ده . دور څی له خوالـــه دریاب څخه ساحل ته الــوزی او د شپې له خوا له ساحل څخـــه د دریاب په لوری الوزی .ټولی داسې نه‌دی چې په صبر او شکیبا یې‌سره لکه څنګه چې زمونږ زړه غـــواړی زمونږ په انتظار کښینی .

ډاکټر یې‌خبره پری کړه اوویې‌ویل: په رښتیا سره‌چې تاسې تهزه ووایم آفر ین ، شا باس !تا سې‌دیوشاعر په څیر په احسا سا تو خبری کوی په دی وخت کې ښځه‌هم ددوی پــه خبرو کې داخله شوه او ویې ویـــل. ډاکټره لکه چې‌تا سې هم شا عرانه خبری کوی .ډا کټر دښځی دخبـــرو په منځ‌کی وردا خل شواو ورته یـــی وویل :

ښه ، نو اجازه را کړی!....

په دی وخت کې داور لو بی لوړی ږز په ارغوانی بریښنا سره روښانه شو اود هغه غږ دکورو نو په بامونو با ندی‌خپل انعکا س خپور کـــړ. په سلګونو فشفشی په خپل مخصو-ص غږ سره دبا رانی هواله منځــــه د تیاره آسمان په لور پو رته‌شـــوی او په خپلو رنګا رنګو شغلویـــی ښار او کرملین روښانه کړل ددی ښکلو وړانګو تصویرونو دپخوسړ-کونو په قیر باندی انعکا سونـــــه کول دخو شیبو له‌پاره ښار له‌تیارو څخه دباندی راووت . ټول هغه ځای یونه چې‌ددغه لوړاوجګك کوراوسید-ونکو تل هغه لیدل لکه دکرملیـــن، لوی لوی پلونه ، کلیسا ګانی او د مسکو وا دریاب پوری غاړی تـــه کورونه یو څلی ټول بیا ښکـــاره شول . خو ددی ما نیو او نــــورو سا ختمانونو منظری له هغــــی منظری سره ډیر توپیر در لود چې په ورځ کې به ښکاره کیـــده . د کر ملین ما نی داسې ښکار یده چې دآسمان په شنه ګمبزه پــــوری خوړند شوی دی او ډیر سپـــك ښکاره کیده . د کلیسا ګانـــو، سا ختما نو نو بر جونو او نوز د فشفشو دتیږیدونکی او زود ګذره رڼا په وړانګو کې دباران دغبـــاره ډکو څاځکو تر شا بی رنګه‌اومبهمی ښکار یدی . دغو ما نیو اوقصرونو خپل وزن او دروند والی له لاســه ور کړی‌و او شیبه په شیبه بــه د رو ښانه بر یښنا په څیر دفشفشو د بارو تو د لوګی په منځ کــــی را ښکار یدل . تابه ویل چې هغوی له سپینو ډبرو څخه جوړ شوی دی او سطحی یې د دوی د نننی اورله تاوه سری او ګلګونـــی ښکـــاری کله چې د اور لوبی ورو ستنــــی ږز هم ختم شو نو کورونه هم‌چپ او تیاره شول داسې ښکار یده‌چې دوی په خپله ددی بیلو بیلو وړانګو او رڼا ګانو منشاء او منابع وو .

ښځی وویل څو مره ښکلــــی وه .

-څو افسو س چې شلیرو یشت ډزی یې وکړی کاشکی چې یوسلو شلیرو یشت ډزی یې کړی وی . دخو شیبی له خنده څخه یی وروسته وویل : سباستو پل ! په یاد مو دی چې څو مره پاکی او آسمانی رنګه او به لری ؟ خصو صا د بیړ یــو تر څر خونو لاندی ... او هغـــه مخصوص او ځانګړی بوی چــی د اقاقیا دونو څخه چې د انفجـــار پواسطه ماتی شی خپریږی... ډاکتر پو ښتنه ځینی وکړه :

-له چا څخه پو ښتنه کـــوی (چې په یاد مودی) له ما څخـــه ؟ زه خو په سبا ستوپل کی نه وم . ښځی څه ونه ویل . بیړی چلوونکی ورته وویل :

-خو زما په یاد دی ، دا ټول‌می په یاد دی . تاسې په سبا ستوپل کی واست ؟

-هو ! تقریبا په همغه وخت کی چې تاسې هلته وی . پــه دی ډول سره چې اور لوبه پای ته ورسیده او ښځه هم ولاړه . خو له څـــو دقیقو څخه وروسته بیا راغـــله او داسې یې ښکاره کړه چې سریـــی خو ږیږی . او له ډاکتر څخه یی د پرا میدون ګولی وغو ښتلی ، هغه یی ورڅخه واخیستی او بیرتــــه ولاړه .

دشپې بیړی چلونکی له خو به را ویښ شو ، کړکی ته یی وکتل. باران دریدلی و . په آسمان کــــی دوریځو تر منځ ستوری ځلیـــدل بیړی چلونکی فکر وکړ چې هوا د تغییر په حالت کی‌دی نوځکه‌می‌خوب نه وړی څو شیبی یی چرت وواهه. د خوب او ویښتیا په حالت کی‌و چې په خپل شنګ کی یی یو آواز واوریده :

(څه پاکی او رڼی او به لــری) بیړی چلونکی بیاهم له خو بـــه راویښ شو او خپلی سترګی یـــی خلاصی کړی . ویی لیدل چې پــه خونه کی هیڅوك هم نه وو . لاس یی بی اختیاره د میز په ســـر د سګر ټو قطی ته ور اوږد شو . د سګر ټو قطی تش وو . په یادیی شول چې د پطلون په جیب کــــی سګرټ لری . له ځایه پا څیـــد او دهلیز ته ووت ، څراغ یی روښانه کړ . آینی ته نږدی د میز پرسر، د بحری قوتو نو د مخصو صــــی دریشی په واسکټ کی یــــی د (کازبك) دسګر ټو یو زوړ شلیدلی قطی مو جود وو . دوا ورو څخـــه دډك غره دتصویر یو تور داغ ور باندی ښکاریده . بیړی چلونکـــی چې په مو ضوع یی هیڅ سر نـــه خلاصیده دسګرټو زوړ قطی یـــی واخیست . په هغه کی سګرټ نه وو . کله یی چې د قطی سر خلاص کړ د هغه په داخل‌کی همغه نښانی چې په خپل خط یی لیکلی وه ولیده. فکریی وکړ (نیو هیږم چې دا څه شی دی ؟ دا چا دلته اچولی ـ ی ؟ چیری نه چې ...) دی په خپله هم په دی پوه نه شو چې ولی ویـــره ور باندی خوره شوه .په چټکی‌سره یی څراغ مړ کړ او دسګر ټو زوړ قطی یی په‌لاس کی و مو ښتـــی او بیرته خپلی خونی ته وګر ځید او تر سهاره پوری ویښ پاتی شو. کله چې سهار شو بیړی چلونکــــی د بیګانی شپی له جریان څخــــه ډاکتر ته څه و نه ویل . ډیره‌موده یی ، دریری په خریلو ځان مشغول کړ . ورو سته یی په سړو اوبـــو سره مخ ولاس پر یمنځل خو ویی لیدل چې لاسونه یی ریږ دی

له ځانه سره یی وویل چې :«یعنی څه ... داڅه معنی لری ؟)

ټول مسکو داسې لړی نیولــــی وو چې د لمر تر وړانګو لاندی یی فضا ماتی. خوړلی رڼا اشغال کــړی وه .

د شپی تازه والی لاله منځـــه نه وو تللی . مګر دغه سهار نی تازه والی د سهار نی چو پتیا سره یـــو ځای په مسکو کی ډیره لږه لیـــدل کیده .

پا تی په ۵۸ مخ کی

بقیه صفحه ۵۳

ورزش های...

گفته میشود که‌اولین بار سکـــی درکشور چکوسلواکیا در کوه پایه های جست درمنطقه شمالی بوهیما در سال ۱۹۱٤ صورت گرفت برنده مسابقه اولین بازی سکی شخصی بنام لین هارت تبعه‌استرلیایی بودکه‌بایك آله‌دست داشته کهن وقدیمی که امروز خیلی هامضحك جلوه میکند توانست گوی مسابقه را نصیب گردد •

اما بعداز جنگ جهانی دوم بازی سکی در کشور های اروپایی بیشتر وسعت یافت که قبل از آن فقط یك وسیله تفنن وخوشگذارنی بود اما امروز این مسئله به یك مسئله کاملا مهم ورزش جهانی مبدل گردیده است•

در تاریخ بشر ما شاهد انواع مختلف‌وگونه گون ورزش وبازی های هستیم که در اوآن نخست به‌مثابه یك‌تفنن‌درآمده وبعد ها بـــا تغییر وتکامل جامعه نقش آن از حالت تفنن و خوشگذرانی به یك حقیقت مبرم تبدیل گردیده است •

درسال ۱۹٦٥ یك عده از جوانان خوش‌ذوق وباعزم در منطقه سپندلوف چکوسلواکیا جهت اجرای این مسابقـــه حضور بهم رسانیدند•

دوسال بعداز اجرای این مـــسابقه کـــه اتحاد یه‌رسمی‌سکی‌بازان‌در کشور چکوسلواکیا افتتاح گردید که امروز در حدود پنجصد نفر عضو داشته که از جمله اعضای کلپ واتحادیه مذکور اتحادیه جست عمده ترین اتحادیه هـا دانسته میشود • ولادی میر ویلی یکی از برجسته ترین اعضای این اتحادیه بود کـــه کسیت بین المللی این نوع ورزش جهانی‌را به شکل بهتر وکاملترآن به جهانیان معرفی نمود، نامبرده درسال ۱۹٦۷ درمسابقه‌بین‌المللی سکی در بدگیستن به اخذ درجه چهارم موفق گردید •

درسال ۱۹۷٤ دریکی از مسابقه های عمده اروپایی لیون جکی میك مدال برونز ، الاناکووا سه‌مدال نقره درمسابقه جـــهانی سال ۱۹۷٥ بدست آوردند •

درسال گذشته پروگرام های تلویز یـون کشور چکوسلواکیا پروگرام های سکی را در تلویزیون معرفی وپیوسته درین جهت کمك‌های لازم نمود که در نتیجه این امر اتحادیه سکی بازان چکوسلواکیا ٥۰۰ نامه از دوستداران این ورزش دریافتند که عده‌زیاداز‌ین‌تقاضا کنندگان تحت تربیه قرار گرفته اند •

ممکن است روزی سکی در مسابقه بین المللی اولمپیك قرار گیرد ؟

اتحادیه سکی بازان چکوسلواکیا معتقدندکه روزی بتوان این بازی مشهور مهم زمستانی را نیز درحلقه‌از ورزش‌های اولمپیك بین‌المللی شامل نمود وهم زبده ترین اشخاص این‌ورزش درمسابقات جهانی سکی اشتراك‌می نما یـند•

بقیه صفحه ۲٤

خدمات صحی را که...

تغذی کا ملا بدو شی مادر است.

مطا لعات دقیق تغذی نشان داده که فی نفر هفتاد فیصد کالو ری مورد ضرورت خودرا توسط غذا اخذ مینما یند. در حا لیکه مقدار پروتین اخذ شده نور مل است لهذا پرابلم اصلی کمبود کا لوری وبعضی اجزای خصو صی مواد غذایی است.

مو جو دیت غذا در فا میل ها نظر به تعداد اعضای فا میل کمبود قا بل ملا حظه را نشان نمی دهد بلکه تقسیم غذا دربین اعضای فا میل مسا ویا نه نمیبا شد.

کمبود غذا یی ما در با لای نشو ونمای جنین تا ثیر اندا خته وبه همراه دیگر عوا مل محیطی واجتماعی سبب ضعیفی وکم وز نی نو زادشان میشود که عا مل مهم وفیات زیاد نوزادان بعد ازو لادت و تلفا ت زیاد آنها پیشس از ولادت شمرده می شود.

حمل های پی در پی ومسلسل عامل مهم سو ء تغذی مادر شمرده میشود.

هر گاه فا میل ها به زنده ماندن اطفال شان اطمینان دا شته باشند از حمل های مسلسل وپی در پی جلو گیری نموده فا صله بین پیدا شدن دو طفل بیشتر میشود.

فقر ونا فهمی عدم کفایت تسهیلات طبی، عدم مرا عات نمودن حفظ الحصه محیطی وقنا عت بخش نبودن تهیه آب مشروب صحی عوا مل و اسباب مهم وفیا ت رادر اجتما ع خصو صا اطفال تشکیل می دهد.

اسها لات، امراض تنفسی، سر خکان سیاه سر فه ودیفتری، تو برکلوز تیتا نو س وچیچك که از جمله امرا ض است که بیشتر سبب مر گ ومیر را در اطفال تشکیل می دهد در حا لیکه این امرا ض قا بل وقا یه است.

باید گفت که اطفال سر ما یه ملی یك مملکت است. سا لم بودن شان آینده مسعود یك مملکت را ضما نت میکند. فلهذا جهت بر آورده شدن این مرام در پهلوی دیگر فعا لیت های مرا قبت اطفال کمتر از پنجسال در مرا کز صحی بیشتر کسب اهمیت مینما ید که مراقبت صحی شان به اسا س ذیل صو رت پذ یر است.

را جستر یشن اطفال

ـ معا ینات طبی، دادن کا رت وزن ووا کسینا سیون به این گرو پ اطفال وکنترول شان ماه یکبار.

ـ هدا یات لازمه در مورد تغذی اطفال.

ـ تطبیق وا کسینا سیون

ـ دادن مشوره به وا لد ین اطفال در مورد مرا قبت روزا نه، رژیم حفظ الصحه فردی، استراحت خواب ولبا س پو شیدن اطفال.

ـ رهنما یی های خا ص در مورد پرا بلم های رو حی اطفال.

دوکتور سیدا لی درمورد فعا لیت های مر کز صحی ده سبز چنین گفت:

فعا لیت های فعلی کلنیك ده سبز شا مل جنبه های طب وقا یوی وطب معا لجوی است طور یکه همه می دا نند طب امروز به جنبه های طب وقا یوی به لحا ظیکه خد مات طبی وا قعا در سا حه عمل درخدمت خلق قرار می گیرد اهمیت زیاد قا یل است. این گو نه فعا لیت اقتصا دی ومثمر است ومی توان کتله زیاد اجتما ع را از شر مصاب شدن به امرا ض مختلفه خصو صا امرا ض سا ری نجات داد.

روی این منظور وزا رت صحت عا مه دو لت جمهو ری دمو کرا تیك افغا نستان به پرو ژه معا فیت کتلوی وامرا ض سا ری اهمیت بیشتر داده است. این پرو ژه به طور اعظمی میتوا ند به کمك مراکز صحی در بر آورده شدن این ما مول مو فق گردد چنا نچه در طی هفت ماه گـذ شته ما توا نستیم شش هزار سیصد و پنـج طفل رامقابل سر خکان، سیاه سرفه، تیتانو س، دفتری وتو بر کلوز وا کسین نمائیم وهم در مورد مراعا ت نمود ن حفظ الصحه محیطی وفر دی به ایشان معلومات ارا ئه بداریم. **دراین** مدت در سا حه طب معا لجوی ۷۶۱۳ طفل و۶۰۱۳ نفر ذکور واناث معا لجه وتدا وی گرد ید ند. زر قیات مختلفه به یکهزارو چهارصدوپانزده نفر تطبیـق ودو صدو هشتاد مریض پانسمان گرد یده است.

از جمله وا قعات قی واسهال که دراطفال این سا حه فعا لیت دیده شده به دو صدو پنجاه طفل که مصاب حالت پیشرفته کم آ بی و جود بود ند ما یعات والکتر و لیت ها از طریق ور یدی تطبیق گرد یده است.

لطفا معلو ما ت بد هید که در آینده در مر کز صحی ده سبز چی پرو گرام مد نظر گرفته اید؟

در آینده در نظر است که فعا لیت های این مر کز صحی توسعه داده میشود وبه اسا س پرو گرام مر تبه در آینده در این مر کز صحی ده بستر ولا دی اضا فه خوا شد وجهت دادن ولادت هادر مر کز صحی وخا نه نر س قا بله مو ظف مد نظر گر فته شده است.

در سا حه حفظ الصحه محیطی نیر اقدا ماتی رو یدست است.

بقیه صفحه ۳٦

بعضی ازپرابلم ها ی...

خود را نه تنها از طریق کمیشن و معا ملات بلکه از طرق غیر قانونی بخساره دو لت هم تزایدمی بخشند. این بخش بورژ وازی که یا رابطه مستقیم خود را با تو لید از دست داده اند و یا اینکه هیچگاه درتولید سهم نگرفته اند به رو حیات نیو ـ کمپرا دور آغشته شده اند.

دربعضی از کشور های رو ـ بانکشاف قسمتی از ما مورین ماشین بورو کبرا تیك دو لتی خود را با بورژ وازی نیو کمپرا دور همنوا کرده و اکثرا در آن منحل میگردند، اما باید ذکر شود که بورژ وازی متوسط د رممالك رو بانکشاف با ستثنای بخش کمپرا دور آ ن با قی عواطف ضد امپریا لیستی خود را حفظ نموده اند لیکن خصو صیت ملی بورژ وازی متوسط، بسیار با ارزش است که باید بخاطر سپرده شود، امروز عمدتا خود را در جهت مبارزه حصول شرایط خوب بمنظور اشتراك مساعی با سرمایه خار جی (نه بر ضد تحکم سرمایه خار جی) تبارز می دهد.

جریان تمایز طبقا تی که به تمایل بورژ واز ی داخلی برای همنوا شدن با سرمایه انحصاری خار جی بستگی دارد، طبیعی است که سیاست داخلی کشور های رو به ـ انکشاف را تحت تاثیر قرار داده، ومرکز ثقل حیات سیاسی کشور را بطرف راست منحرف می سازدکه البته درین حالت ضعف ساز ما نی و سیاسی پرو لتار یا وکم بها دادن بو حدت نیرو های متر قی نیزنقش مهمی دارد. بهر حال این تمایل مو قتی بوده و هیچگاه آینده حیات سیاست داخلی کشور را تعین کرده نمی تواند، انحرا ف محور قدر ت براست تنها بر شدت مبارزه طبقاتی می افزاید ودر نتیجه این مبار زه طبقه کارگر رشد نموده و حدت آنها با دهقانان و روشنفکران دمو کرات عمیق تر شده رفته بیشتر وبیشتر خود را می شناسد.

خصلت دیگر رشد کشور های رو بانکشا ف عبار ت از رشد غیر مشابه و نا متجانس است که نتیجه قانون رشد نا برابر سرمایه دار ی معاصر است، قانو ن رشد نا برابر اقتصادی تاثیر خود را نه تنها بر روابط بین جهان امپریا لیستی و کشور های رو بانکشاف می گذارد بلکه بر روابط کشورهای روبانکشاف با همدیگر نیز تاثیر می بخشد رشد نا برابر کشور های جوان تحت تاثیر بحرا ن ساختمانی سرمایه داری که مخصوصا در سال های ۱۹۷۰ع توسعه یافته و به شکل بحران مواد خام، بحران انرژی، بحران پو لی وبحران محیط زیست متظاهر گردیده قاطع تر شده است ر شد نا برابر اقتصادی خود مکمل رشد نا برابر سیاسی نیز میباشد.

(پایان)

د٥٦ م څپا نی

ورمه

دبیړی چلو نکی په زړه کی پټ خپګان نه یوا زی ده ته تسکین نه ور کاوه بلکی هغه یی لازیاتاوه. هغه له ځانه سره ورو وویل :

نه پو هیږم چی وا قعا دا څه معنی لری ! کیدای شی چی په ژو ند کی هر څه پیښس شی . ده دا سی حد س واهه چی هغه ښځه چی بیګا

دډاکتر کورته راغلی وه ، دسباسنوپل له پر ستارانو څخه وه او دا لومړی کس و چی دده زخم یی پا نسمان کړی و او په دی ډول یی دسګر ټو ذکر شوی قطی چی په هغه با ندی دهغی ښځی نښه، کومی چی دی په داسی آسانی او ژر له یاده وا یسته او هیر یی کړ پیدا کړی دی .

بیګاه شپه چی هغی ښځی دده خبری اور ید لی او بیا یی دی پیژندلی نو په قصد سره یی دکا زبک دسګر ټو نو مو ړی قطی را وړی او دده دوا سکت په جیب کی چی دمیز په سر پروت وا چو لی دی : «هو! باید همدا سی وی .خو و لی دی دا قطی تر او سه پو ری له ځا نه سره سا تلی و؟ ښنا یی دځوا نی... دهو س په اساس یی سا تلی وی.. زه باید حتمی دهغی کور ته ورشم او مننه ور څخه وکړم.»

یوسا عت ورو سته بیړی چلونکی دډا کتر له کوره ووت او دکور په زینو کی په ډیر ځنډ سره راکښته شو او په دریم پوړ کی ودرید. خو په دی ځای کی ددری اپارتما نو نو دروازی دی د هلیز ته خلا صیدی .بیړی چلو نکی فکر وکړ چی ښه داوه چی له ډا کترڅخه یی پو ښتنه کړی وای چی کو مه یوه دروا زه دهغی ښځی کور ته خلا صیږی چی په دی وخت کی ناځا په دیوی دروا زی له شاڅخه یی آشنا غږ وا ور یده چی ویل «ما شا ، زه یو سا عت ورو سته بیر ته را ګر ځم ،تیره شپه‌می خوب ډیر خراب و ،ځم چی ددر یاب په غا ړه هوا خو ری‌وکړم.»

بیړی چلو نکی غږ وپیژ ند ، هغه ښځه وه او پوه شوچی هغه به اوس له کوره را ووزی او له ده سره به مخا مخ شی . له دی کبله دستی ددروا زی خوا ته‌ور غی .او په داسی حال کی چی زړه یی‌په ګو ګل کی ربیده دابار نمان زنګ یی ووا-

هه. دروازه دستی خلا صه شوه هما غه بیګا نی‌ښځه ددروا زی په خو له کی ولاړه وه. بیړی چلو نکی هیڅ خبری نه کولی . ښځه له کوره راوو ته او دروا زه یی پو ری کړه ،بیړی چلو نکی یی تر لاسه ونیو او ور ته‌یی وو یل :

-ولاړ به شو ،زه به‌تا سی‌بدرګه کړم .

ما غو ښتل چی زه له تا سوڅخه تشکر وکړم . تا سی ما ته نجات را کړ .هلته په سبا ستو پل ... او په دغه نښه مو لیك را تـه را ولیږ ه .ښځی په مو سکا سره وو یل:

-لکه چی خو شی می لیك درولیږه، تا سی خو به له ما څخه نه خپه کیږی؟هغوی له زینی څخه ښکته شول . ښځی دبیړی چلو نکی لاس خو شی کړ چی خپل وینښتان سم کړی . بیړی چلو نکی پو-ښتنه وکړه :

-ولی خپه شم ؟ که څه هم سړی ځو روی خو خیر دی څه عیب نه لری .

ښځه ودر یده اود بیړی چلو نکی سترګو ته یی وکتل‌او په ملایمه لهجه یی وو یل:

-خپه کیږی مه؟ هر څو مره چی زه په خپله دا نصیحت تا سی ته کوم له تاسی څخه خپه نه یم.

په دی وخت کی هغوی ددر یاب دغا ړی لاری ته ور دا خل شول. اوهلته ودر یدل. کر ملین دخپلو سرو دیوا لو نو سره دسهار په ښکلی هوا کی ځلیده. ښځی خپل لاسو نه په خپلو سترګو اینښی وو اوځه یی نه ویل . بیړی چلو نکی چی دهغی لاسو نو ته وکتل له ځانه سره‌یی فکروکړ چی دغو ګو تو به زما پر ها رو نه ګنډ لی‌و ی او زما په وینو به سری شوی وی.دغه ښکلی او ظر یفی ګو تی .

ښځی بی له دی چی خپل لاسو نه له سترګو څخه پور ته کړی ویی ویل :

هیڅو خت می دا فکر نه کاوه چی داسی ژر به دا سی کارو شی .او زبه بیا هم له سبا ستو پل څخه ورو سته تا سی‌وو ینم.

بیړی چلو نکی ددی لاسو نـه په خپلو لاسو نو کی ونیول. دهغی وړی او ما هری ګو تی یی ښکل کړی، بی له دی چی هغو لارو یو ته چی ددوی له څنګه تیر یدل کو مه تو جه وکړی . لاروی هم په خپله لار روان و، په دا سی ډول چی هیڅ شی یی نه وی لید لی اویایی نه وینی . خو کله به چی‌ښه لیری ولاړل نو خپل مخ به یی راوګرځاوه او له معنی څخه ډکه مو سکا به‌یی وکړه .

بقیه صفحه ۲۳

اسرار سنگ...

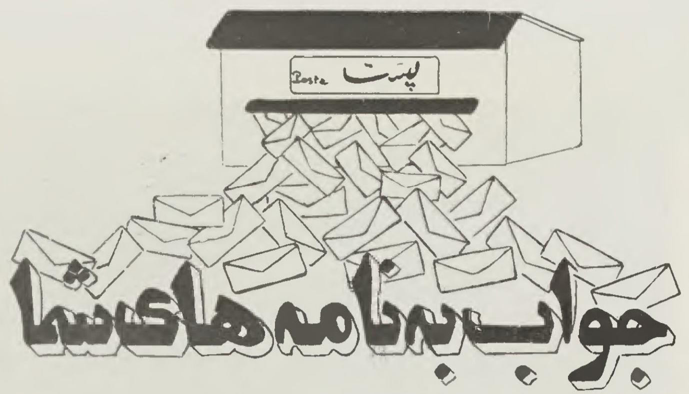
نمو نه های سنگ مهتاب - ریگو لیت (مواد حاوی پار چه های خاك ، رسو بات ، سنگ پارچه ها وغیره) که به زمین آورده شده‌عمدتا حاو ی مخلو طی از پار چه های‌خورد سنگ کوهی ومرکبات منرال ها میباشد که هر خرده آن نمونه مستقل سنگ کوهی و یا منرال ها است . جسا مت فوق العاده کوچك سنگ ، وخاصیت استثنایی وارزش مواد آنها محققین را به این امر واداشته که طرقی رادر تحلیل و تجزیه آن بکار برند تا از یکطرف باعث از بین رفتن مواد نگردیده‌واز جانب دیگر معلومات اعظمی درباره آنها حا صل گردد . این طرق شامل استعمال تکتیك های فزیکی مانند بمبار دما ن کردن نمو نه با الکترون ها ، یا در معرض ریاکتو ر های اتومی و اکسر یز های حا صله ازآن قرار دادن ،ویاهم تو لید را دیو اکتیف ها میباشد . این و سایل امکانات تعین محتو یات عنا صر متنو عه کیمیاو ی سنگ ها را به وجه احسن و فوق العاده د قیق‌میسر ساخته است . سنگ پار چه های مهتاب بواسطه اپتیك نیز مطالعه شده میتواند .

شاید سوالی مطرح شود که آیا کدام شبا هتی بین سنگ ها ی مهتاب وزمین‌موجود است ؟استیشن های لونا -۱۶ و۲٤ سنگهای مر مر سیاه را از مناطق بحری سیلینا بدست آورده اند . این نوع سنگها درروی زمین نیزبه وفرت یا فت میشود اما فرق آنها در این است‌که سنهگای رو ی زمین فاقد آب بوده ومحتو یات پو تا شیم وسودیم آنها فوق العاده کم است .

نتیجه تحقیقا تی که توسط یك گرو پ چار نفری ساینس دا نان مربوط به چار انستیتوت ا کا دمی ساینس اتحاد جماهیر شـور وی سو سیا لیستی صورت گر فته میتواند به سوال فوق جواب بدهد. آنها به اثبات رسانیده اند که کوچکترین ذرات آهن، تیتا نیم ، و سلیکان طبقات سطحی مهتاب در اتمو سفیر زمین با اکسیجن تر کیب نشده واز زنگ زدن مبرا میباشد. بسیاری از مراکز تحقیقا تی که مقاومت فلزات را در مقابل زنگ‌زدن مطالعه مینمایند به این وا قعیت‌خیلی علاقمند اند . واین حقیقت جواب مقنع به این سوال که ، چرا سنگهای مهتاب را مطالعه میکنیم ؟- میباشد. علاوه بر این معلومات مقایسو ی که ا زمطالعه زمین ، مهتاب ،وینوس ، وهارس بدست آمده این حقیقت را به اثبات میر ساند که مرا حل قبلی انکشاف و تکا مل تمام اجسام سما وی مشا بهت کا مل با سیر انکشاف و تکا مل زمین دارد. این بدان معنی است که معلومات درباره انکشا ف و تکا مل تاریخی مهتاب وغیره سیارات مبین انکشا ف و تکا مل تاریخی زمین است .

عمر مهتاب به اندازه عمرزمین یعنی ٤٦٠٠ میلیو ن سال است. اما عمر فعالیت های‌تکتو نیکی‌ومگمتیکی آن به سه هزار میلیون سال رسیده وبناء میتوان گفت که مهتا ب بحیث یکی از اجسام سماوی‌قدامت تاریخی خود را حفظ نموده و تحت الشعاع عوامل جیو لو جیکی قرار نگرفته است . علا و تازیاد تر از هفتاد فیصد منرال های روی زمین درزمان قبل از عصر حجر تشکیل گردیده.

بهمین جهت است که‌معلومات جیو لو جیکی و جیو شیمی درباره مهتاب ووینو س اهمیت خا ص علمی داشته ودر از دیاد معلوما ت بشر در باره تاریخ اجسام سماو ی نظام شمسی رول بسزائی دارد .



سلام به همکاران عزیز

دوستان عزیزفینون وری‌عین ازخیرخانه‌مینه

نمیدانم که چرا سلام‌بی «س ل ا م» عرض کرده اید ، مگر عمدا وقصدا سلام اول را بابی «س ل ا م» دوم منتفی نکرده اید ؟! و باز مگر در هاله وپرده به تکفیر ما نپرداخته اید ؟! چرا واضحا نگفتید که‌ما به شما سلام

وارادت حواله نمی کنیم ومادل پرخون و خشم پرخروشی ازشما داریم وبگذاریدکه بگوییم ودق دل خالی کنیم وانگاه طبل شادی بکوبیم که حق شانرا به کف شان گذاشتیم وعلت العلل را دریافتیم وآب چشمهٔ ناپاك را زلال وشفاف کردیم ...

دوستان ارجمند سلام خالصانهٔ مارابپذیرید وماهم میدانیم که سلامت اید چونکه نشانی از سلامتی وتندرستی تان در دست داریم همچونکه شما در دست داشتید، بااین تفاوت که شما در سلامتی ما شك وتردید نداشتید لیك مامردديم که آیا شما واقعا سلامت‌اید؟ آیا از سلامت فکری وجسمی برخور دارید یاخیر ؟ ویا در«ناجور خانه» فکری ، وبادر «ناجور خانه جسمی» بستراید ؟

ازینکه فرصت برایتان دست‌داد تا سنگ به ترازو بگذارید وکار وکوشش مارا وزن گیری کنید ، کار بس عاقلانه کردین و

پیوسته اینکار را ادامه دهید وآخر، شما از ما جدا نیستید واگر وجود شما محسوس نباشد ، بودن ونبودن ما، سرودن ونسرودن مایکسره مساویست به صفر . اگر بیشتر مقدم مبارك شمارا به مفهوم کلی «خواننده» ارج بگذاریم، همین شمائید که روزنامه و جراید ومجله را شکل می بندید وسازمان میدهید ... واگر حی وحاضر نبودید کلام وسلام مادر خلاء شناور خواهد بود که ...

.. حق دارید که‌به «تاق انتقاد چهار زانو» بنشنید واز ما «جنابان عالی !!» استفسار کنید که چرا چند شماره را به یك وقایه وجلد کشیده ایم وآخر چرا خاك به چشم بینای شما زده ایم، کمی هوش بخودبگیرید.

در همان‌وقت وزمان ، درهمان فرصت‌ووقت، که دست ما کوتاه بود وخرما بر نخیل به سمع مبارکتان وچشم بینای تان رساندیم‌که «از آنجاییکه مجله ژوندون نسبت ازدیاد کار در مطبعه دولتی ، تقریباً یکماه معطل قرار داده شد ازاینرو از چاپ چند شماره آن‌عاجز ماندیم، بالتر تیب به‌جبران آن شماره ها، این شماره را چند شماره‌یی بچاپ سپردیم، امید است معذرت مارا پذیرفته وگمان نبرید که‌ما ازیاد شما دو ستان غافلیم»«رجوع کنید به ذیل فهرست مندر جات شماره ۳ـ ۱۳۵۸،۷،مجله ژوندون .شماره های‌چند شماره‌یی دیگر نیز همین نوع دلیل وبرهان دارد که گر نمی‌پسندید معذور دارید مارا وتغییر دهید فضا را»

... راستی‌آسان‌بود‌که یکشماره‌میکشیدیم وبر جبینش شماره ۱ ـ ۵۲ می‌کوبیدیم ودیگر هیچ . وبه کار کنان مجله هم‌رخصت خانه رفتن میدادیم که سال دیگر با طلیعهٔ بهار ، مجله بهاریه بکشند وبعد دو باره درو دروازه مجله را قفل زنند وفاتحه بی‌الحمد آنرا بخوانند وبه‌دست اندرکاران آن اظهار تسلیت توأم با شادمانی بگویند که آفرین بر شما اشاعه گران دانش وفرهنگ که‌کمر سفت بسته بودید ... وگناه برما نگیرید که بی گناهیم واز سوی مامور ومعذور .

ازاینکه ، شماره های مجله دیرتر بدست

شما میرسد، متاسفیم و قصیرش به‌پای رسانند گان مجله واخبار است که دیر می جنبند وتیز نمی دوند وموکب بی جان شان به گل میماند وفکر وذکر شما به‌دل ... به مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها وجراید میگوییم که اگر نان باسی وشب مانده‌خورده میشود ، علت دیگریست ، لیکن اخبار باسی وشب مانده وگاهی مجله شب مانده بدرد نمی خورد وآنرا به مشترکین نبرید !! به دکان عطاری انتقال دهید که تندی مرچ را کاغذ بگیرد!

ازاین بهتر نمیشود ، دفاع از حق بهترین است وخاطر آسوده دارید که واقعاً ، اگر در انتقاد غرض ومرضی در کار نباشد ، در «پی صف انتقاد لشکر اصلاح» احضارات میگیرد ... اختیار دارید که از تاق انتقاد قدم به پائین میگذارید یاخیر ... ولی کوشش کنید مطلب را بهتر ارزیابی کنید وتنهاهمه چیز رادردایرهٔ محدود ومحصور چند شماره مجله خلاصه نکنید وباوسعت بینی وعمق‌نگری به کاوش بپردازید که مساله درکجا گره خورده است ؟ اگرراهٔ آسانی مبنی براینکه ناخوانده ، آدم ملا شود وهمینگونه داستان نویس ... زودتر طرح این پروژهٔ بزرگ ـ سازي وداستان نویس سازی را بما بفرستید که ضم نظر تان فوتوی مبارك کشاف را نیز بچاپ بزنیم ودیگر باتوصیهٔ خود که میگوییم «شعر وداستان دیگران را بخوانید...» نمك برزخم «نیمچه داستان نویسان» نریزیم ...

عجالتا وفعلا مقدور نیست که صفحهٔ باب نونویسان باز کنیم وبعد به دستکاری و پیراستن آن داستانها (!) بپردازیم وراه و روشی باخط روشن به روندگان راه داستان وشعر پیشکش کنیم که این رابه پسندید و آنرا نپسندید . مابه این باور استیم که داستانهای نونویساز «همین چندتای که به مارسیده است» از اصول وموازین پای بست ویران است ونمیشود به فکر مرمت ایوان برامد وبه شما «ازآن نمونه خود شما که در نوشتن صحیح ودرست کلمات مشکوك ومترددید و نمیدانید که شکل‌درست‌آن کلمه کدام است ..» توصیه نمود که اینگونه بنویسید واینگونه باید ننویسید ... و مزید برعلت اینکه داستانهای نو نویسان فکر درست ومناسب زمان ندارد وچه رسد به‌بیان هنری داستان وپرورش پرسوناژها ... بیك جمله بازهم عرض شود که بسیار بخوانید که ناخوانده ملا نگردید وقول حافظ را بیاد بگیرید: « چون جمع شد معانی‌گوی بیان توان زد» . در غیر باعدم شناخت دقیق از جامعه وروابط وخصلت نهادها وارزش ها و تاثیر گذاری آنها برشخصیت انسانی ... چگونه میشود از داستان نونویسان یاد کرد که فردا اقبال دولتش همه شیفتگان داستان را سیراب کند وبیکدیگر بگویند که این داستان از داستان نویس افغانستانی است ...

«یا الهی روزی هم فراخواهد رسید که داستان نویس ...»

بلی میرسد، فقط زمانی که شما بیشتر مطالعه کنید ودیگران راهم به مطالعه کردن آثار مترقی وارزشمند تشویق وترغیب کنید ..

هدایات وتوضیحات تانرا به متصدی صفحه مسابقات وسر گرمیها میگوییم و اضافه میکنیم که با این اسم ورسم تان‌این نخستین نامه بود که به ما فرستاده بودید وگرنه همینگونه که به این پرسش قهرآلود تان پاسخ ارایه کردیم به نامه های گذشتهٔ شما نیز جواب میدادیم و رفع شکایت میکردیم .

ازنشر شعر گونه‌یی شماکه بقول خود شما همرنگ رخ ماست، اجتناب ورزیدیم ، به انتظار اشعاری دقیقه شماری میکنیم که واژه واژه اش پر از خون وحرارت و جان باشد وخواننده رابه وجد«!»آوردنه اینکه به یأس ودردوهجران وفراق ... و بالاخره نه اینکه «پائیز زچه زیباست ـ که همرنگ رخ ماست» .. اینقدر زبونی و ناتوانی ، وزردی وناتوانی را زیبا دیدن و تلاشی نکردن، وخود را فریفتن وپائیز را زیبا دیدن ورخ زرد خودرا دیدن وعلاجی نیاندیشیدن .. عاقلانه نیست ، باری این‌شعر را بخاطر بسپارید که خون دروجود شما بدماند ...

چرخ برهم زنم ارغیرمرادم گردد
من نه‌آنم‌که زبونی کشم‌ازچرخ‌فلك

دوست مهربان عبدالقهارا مان!

طوریکه میگویید ، درست میگویید وباید وحتما «هنر هنرمند درخانه میزش‌باقی‌نماند»و در اشاعه ونشرش ، حداقل اگر دیگران نمی کوشند، خود هنرمند سعی بلیغ بخرچ بدهد که هنرش به صاحبان اصلی یعنی خوانندگان برسد ...

دوست ارجمند از اظهار لطف ومحبت شما ممنونیم وعلاوه می‌کنیم که اشعار شما از استحکام وبلندی کلام، نحوه بیان ، تصویرـ سازی، وسعت ووفور واژه ها ودید شاعرانه تهی وخالیست که با ورق گردانی دیوان شعرا این نقیصه مرفوع میگردد .. وآنوقت شعر گویی از شما وچاپ ونشرش ازمتصدیان امور مجلهٔ ژوندون، دیگر چه میگویید ؟ این نکته تذکارش هم بیهوده نیست که مجله غیر از جریده است وجریده، جرید وجدااز مجله است .

خداحافظ شما، درانتظاراشعارونامه‌های‌دیگرشما.

علت تمایز...

نتیجتا این آسان است تا بفهمیم چرادختر های کوچك غالبا کار های مکتب را نسبت به پسر ها موفقانه انجام میدهند ، بخصوص اگرآن کار مهارت نشستن، اوامر تابعیت و قبول کردن مفکوره های معلم رالازم داشته باشد . امکان داردکه یك دختر به آسانی در چند صنف اول ابتدایی کامیاب شود .

بنظر میرسد که دختر ها در مکتب «مغز های بهتر» داشته باشند . چرا مهمترین تفکر در جمعیت اکابر توسط مرد ها صورت میگیرد ؟

چرا مهمترین تفکر در جمعیت اکابر توسط مردها صورت میگیرد ؟

به تایید دانشمندان جواب «هجوم(تعرض)» است، زیرا پسرها متعرض هستند، آنهاجواب های مردم دیگر را قبول نکرده رد می‌کنند وآنها اصرار می ورزند تا برای خود شان پرابلم هارا حل کنند، بدینوسیله، مادامیکه دخترهای کوچك در مکتب نمرات بلند برای بخاطر سپردن چیزیکه معلم برای شا ن گفته است می گیرند، پسر های کوچك یاد می گیرند تابه شیوه های زیادتر مستقل فکر کنند .

در جهان اکابر شخص متعرض معمولا کسی است که معاش زیاد، مسوولیت عظیم و کار برقدرت میگیرد . وچگونه ذکور در مرحله اول تربیت میشوند تا متعرض (جسور) باشند. ذکور زیادتر برای کار های مهم انتخاب میشوند .



مدیر مسؤول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرای
آمرچاپ : علی محمد عثمان زاده
مهتمم : نوریه
آدرس : انصاری وات، مقابل ریاست مطابع دولتی
تیلفون دفتر : ۲۶۸۴۹

دولتی مطبعه

